الخصال

شیخ صدوق

ترجمه و توضیح:
یعقوب جعفری

جلد اول



الخصال

بسم الله الرحمن الرحیم

الخصال

نویسنده:

محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

ناشر چاپی:

اندیشه هادی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

الخصال جلد۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن بابویه، محمد بن علی ، ۳۱۱- ۳۸۱ق.

عنوان قراردادی : الخصال . فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور : الخصال/ تالیف شیخ صدوق (ابن بابویه)؛ ترجمه و توضیحات یعقوب جعفری.

مشخصات نشر : تهران : اندیشه هادی ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۲ج.

شابک : دوره : ۹۶۴-۸۸۵۰-۱۰-۰ ؛ ۱۰۰۰۰۰ریال : ج. ۱ : ۹۶۴-۸۸۵۰-۰۸-۹ ؛ ۸۰۰۰۰ریال: ج. ۲ : ۹۶۴-۸۸۵۰-۰۹-۷

یادداشت : فارسی -- عربی.

یادداشت : چاپ دوم.

موضوع : احادیث اخلاقی -- قرن ۴ ق.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۴ق.

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : جعفری، یعقوب، ۱۳۲۵ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۲۴۸/الف ۲خ ۶۰۴۱ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۹۷۰۳۰

[مقدمات تحقیق]

مقدمه ناشر

در قرن چهارم هجری، تشیّع دارای دو مکتب و مشرب فکری در دو نقطه از بلاد اسلامی بود: مکتب بغداد و مکتب قم، این دو مکتب در اصل، هیچ گونه تعارض و تقابلی با یک دیگر نداشتند اما در شیوه نگرش به بحثهای کلامی و اعتقادی و فقهی

تفاوتهای ویژه ای داشتند. مکتب بغداد که نماینده آن شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و شاگردانشان بودند در عین استفاده از احادیث معصومین (ع) به روشهای عقلگرایانه و نقادانه هم توجه خاص داشتند، ولی مکتب قم که نماینده آن شیخ صدوق و استادان و شاگردان او بودند، با حدیث گرایی و تعبد در روایات، از به کارگیری عقل در موضوعات دینی پرهیز داشتند و یا آن را به حدّ اقلّ رسانیده بودند. شاید علت این تفاوت، ویژگیهای محیط زندگی این بزرگواران باشد، چون در بغداد شیعیان مستقیما با اهل تسنّن تماس داشتند و باید مسائل را به گونه ای مطرح می کردند که برای آنان قابل پذیرش باشد ولی در

قم چنین نبود و استناد به حدیث معصومین (ع) می توانست قول فصل باشد «۱».

شخصیت بارز و برجسته مکتب قم بی تردید، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی متوفی (۳۸۱ ه) بود که با مسافرتهای خود و استماع احادیث از مشایخ، ثروت عظیمی از سخنان معصومین را اندوخته بود و مهمتر اینکه خداوند به او این توفیق را داده بود که این میراث گرانبها را با تألیف کتابهای متعدد به آیندگان تحویل دهد و می توان گفت که شیخ صدوق حقّی بزرگ و یا بزرگترین حق را در پاسداری و انتقال احادیث معصومین به نسلهای بعدی دارد. او حدود سیصد جلد کتاب از خود به یادگار گذاشته است.

کتابهای حدیثی شیخ صدوق بسیار متنوع است و هر کدام با تبویب و فصل بندی خاصی نگارش یافته و هر یک عطر و طعم خاصی دارد و متأسفانه برخی از کتابهای او در طول زمان از میان رفته و به دست ما نرسیده است که از آن جمله می توان از کتاب

---

(۱) در باره جزئیات تفاوتهای این دو مکتب رجوع شود به مقاله «مقایسه ای میان دو مکتب فکری شیعه در قم و بغداد در قرن چهارم» به قلم یعقوب جعفری که در مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید چاپ شده است.

«مدینه العلم» او یاد کرد که نجاشی از آن یاد کرده «۱» و شیخ طوسی آن را بزرگتر از کتاب «من لا یحضره الفقیه» دانسته است «۲»، این کتاب تا زمان شیخ عبد الصمد پدر شیخ بهایی در دسترس بود و از آن پس دیگر اثری از آن دیده نمی شود «۳».

به هر حال آنچه از مرحوم

شیخ صدوق مانده نشانگر گستردگی اطلاعات حدیثی و تلاش بی وقفه او در گردآوری احادیث آل محمد (ص) بوده است و بر ماست که ارزش این میراث گرانبها را بدانیم و در پخش و نشر آن گامهای استواری برداریم. کتابهای شیخ صدوق بارها با ترجمه و بدون ترجمه چاپ شده ولی هنوز هم میدان برای این کار باز است.

در همین راستا، انتشارات نسیم کوثر تصمیم گرفت که برخی از این کتابها را همراه با ترجمه ای جدید و با قلم روز به ضمیمه توضیحات مختصری که فهم برخی از مشکلات احادیث را آسانتر کند، منتشر سازد و اینک متن کتاب «الخصال» که یکی از یادگارهای ماندگار شیخ صدوق است، همراه با ترجمه فارسی آن به قلم دانشمند بزرگوار حجه الاسلام و المسلمین آقای یعقوب جعفری، به علاقمندان آثار و علوم آل محمد (ص) تقدیم می شود.

انتشارات نسیم کوثر

---

(۱) رجال نجاشی ص ۳۸۹.

(۲) شیخ طوسی، الفهرست ص ۱۵۷.

(۳) تهرانی، الذریعه ج ۲۰ ص ۲۵۲.

[مقدمه مؤلف]

به نام خداوند بخشایشگر مهربان ستایش خداوندی راست که در یگانگی یکتا و در خداوندگاری تنهاست، همو بندگان را بر اساس معرفت خویش پدید آورده و زبان ها از توصیف او ناتوان و دیدگان از دیدن او در پرده است. خداوندی که از صفات آفریدگان برتر و از معانی کسانی که حدّی تعیین می کنند بالاتر است، بنا بر این در میان همه خلائق همانندی ندارد و جز او برای جهانیان معبودی نیست.

گواهی می دهم که معبودی جز خداوند یگانه وجود ندارد و برای او شریکی نیست، در حالی این گواهی را می دهم که به یگانگی او اعتراف دارم و خواهان برخورداری

از کرامت او هستم و از گناهان به سوی او توبه دارم. و گواهی می دهم که محمّد بنده او و فرستاده اوست که او را به رسالت خویش برگزیده و نشانه های دین خود را به او سپرده و با کتاب خود، او را مبعوث کرده تا حجتی بر بندگانش باشد. و نیز گواهی می دهم که علیّ بن ابی طالب وصیّ او و بهترین مردم پس از او و اجراکننده فرمان او و دعوت کننده به راه اوست، و همو امیر مؤمنان و سرور اوصیاء و شایسته ترین مردم نسبت به پیامبران است، و همسر او فاطمه زهرا سیّده زنان جهان است و حسن و حسین و امامان از نسل او، رهبران هدایت و نشانه های تقوا و حجت های خداوند بر اهل دنیا هستند. و گواهی می دهم که هر کس از آنان پیروی کرد نجات یافت و هر کس از آنان بازماند هلاک شد. درودها و رحمت و برکات خداوند بر آنان و ارواح و اجسادشان باشد.

اما بعد، من اساتید و پیشینیان را- که رحمت خدا بر آنان باد- دیدم که در فنون علم، کتاب هایی تألیف کرده اند؛ ولی از تألیف کتابی که مشتمل بر عددها و خصلت های پسندیده و نکوهیده باشد، غفلت نموده اند و در تألیف چنین کتابی سود بسیاری برای طالب علم و خواهان خیر و نیکی یافتم، با قصد قربت به خداوند به تصنیف چنین کتابی پرداختم، در حالی که طالب پاداش خدا و خواستار رسیدن به رحمت او هستم و امیدوارم که در آرزویی که دارم با بزرگواری و احسان خود، مرا ناامید نکند که او بر هر چیزی تواناست.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۹

باب خصلت های یگانه

اشاره

شیخ بزرگوار ابو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی فقیه، مصنف این کتاب- که خدا عزّت او را پایدار سازد- می گوید:

۱- مقدام بن شریح بن هانی از پدرش نقل می کند که گفت: در جنگ جمل یک نفر اعرابی! بلند شد و گفت: یا امیر المؤمنین! آیا می گویی خداوند یگانه است؟ مردم به او حمله کردند و گفتند: ای اعرابی آیا نمی بینی که امیر المؤمنین در چه حالی از دل مشغولی است؟ امیر المؤمنین فرمود: رهایش کنید، آنچه این اعرابی می خواهد همان است که ما از این قوم می خواهیم. سپس گفت: ای اعرابی! سخن گفتن از اینکه خدا یکی است چهار قسم است، دو قسم آن بر خدا جایز نیست، ولی دو قسم آن را می توان بر خدا ثابت نمود، آن دو قسمی که جایز نیست این است که شخص بگوید:

خدا یکی است و منظور از لحاظ شمارش و عدد باشد، این جایز نیست، چون چیزی که دوّمی ندارد داخل در باب اعداد نیست، آیا نمی بینی که هر کس بگوید: خداوند سوّمی از سه تاست کافر شده است؟ همچنین اگر بگوید: خدا یکی از مردم است و منظور او نوعی از جنس باشد این نیز روا نیست، چون تشبیه است و پروردگار، برتر از آن است.

و اما دو وجهی که جایز است، سخن شخص است که بگوید: خدا یکی است و در میان موجودات مانند ندارد، پروردگار ما چنین است و نیز سخن شخص که بگوید:

خداوند از نظر معنا یکی است و منظورش این باشد: خدا نه در وجود و نه در عقل و نه در وهم قابل قسمت نیست، پروردگار ما

چنین است.

ترک خصلتی موجود به خاطر خصلتی که وعده داده شده است

۲- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: خوشا به حال کسی که شهوتی موجود و آماده را به خاطر وعده (ثواب و عقاب) که ندیده است، رها کند.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۱

یک خصلت از ستمگری است

۳- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: گفتن سواره به پیاده که راه را باز کن، از ستمگر است.

یک خصلت از دین خواهی است

۴- فضیل بن یسار از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: از دین دوستی شخص است که برادران خود را دوست داشته باشد.

یک خصلت سبب پنج خصلت می شود

۵- ابو عبیده حذّاء از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: خداوند می فرماید: سوگند به جلال و جمال و ارزش و والایی و برتریم، که هیچ بنده ای خواست مرا بر خواست خود مقدم نمی دارد مگر اینکه بی نیازی او را در نفسش و همّت او را در باره آخرتش قرار می دهم و او را از تباهی نگه می دارم و آسمان ها و زمین را ضامن روزی او می کنم و من به سود او در پشت تجارت هر تاجری هستم.

یک خصلت به یک خصلت

۶- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود: هر کس خشنودی مردم را در برابر خشم خداوند طلب کند، خدا از مردم کسی را که ستایش کننده اوست، نکوهش کننده او قرار می دهد.

۷- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس چیزی را آرزو کند که خوشنودی خدا در آن است، از دنیا

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۳

بیرون نمی رود مگر اینکه خدا آن را به او عطا می کند.

یک خصلت نجات دهنده است

۸- علی بن نعمان با سند خود از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که خداوند فرمود: ای فرزند آدم! در چیزی که تو را فرمان داده ام از من اطاعت کن و به من یاد مده که چه چیزی به صلاح تو است.

یک خصلت بهترین کار در دین است

۹- عبد اللّه بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: نزد خداوند، افزونی علم بهتر از افزونی عبادت است و بهترین کار در دین شما ورع و خداترسی است.

چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از جمع شدن یک خصلت با یک خصلت باشد

۱۰- سلیمان بن جعفر از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از جمع شدن حلم با علم باشد.

۱۱- حسین بن زید از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از امیر المؤمنین نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست اوست، چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از جمع شدن حلم با علم باشد.

خصلتی است که شرافت دنیا و آخرت در آن است

۱۲- منصور بن حازم از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

همنشینی با اهل دین، شرافت دنیا و آخرت است.

داناترین مردم کسی است که یک خصلت را با یک خصلت جمع کند

۱۳- سیف بن عمیره از امام صادق (ع) نقل می کند که از امیر المؤمنین (ع) در باره داناترین مردم پرسیده شد، فرمود: کسی است که دانش مردم را با دانش خود جمع کند.

حقیقت خوشبختی یک چیز و حقیقت بدبختی یک چیز است

۱۴- وهب بن وهب از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که علی (ع) فرمود: حقیقت خوشبختی این است که شخص، عمل خود را با سعادت پایان برد و حقیقت بدبختی این است که شخص، عمل خود را با بدبختی و شقاوت به پایان رساند.

مردم به سبب یک خصلت پاداش می گیرند یا مجازات می شوند

۱۵- ابو حمزه نقل می کند که امام سجاد (ع) فرمود: زبان فرزند آدم هر روز بر اعضای بدنش متوجّه می شود و می گوید:

حال شما چطور است؟ آنها می گویند: اگر تو ما را ترک کنی حالمان خوب است و او را سوگند می دهند و می گویند: همانا ما به وسیله تو به ثواب یا عقاب می رسیم.

یک خصلت بهترین جهاد است

۱۶- مسعده بن صدقه نقل می کند که از امام صادق (ع) از معنای این حدیث پیامبر پرسیده شد که فرمود: بهترین جهاد سخن گفتن از عدالت نزد حاکم ستمگر است، فرمود: این بدان صورت است که به اندازه شناخت خود، او را امر کند و در عین حال او سخنش را بپذیرد و گر نه لازم نیست.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۷

سخت ترین چیزها خصلتی است که نمی توان از آن دوری کرد مگر با ترک یک خصلت

۱۷- عبد اللَّه بن سنان می گوید: امام صادق (ع) فرمود: حواریون به عیسی بن مریم گفتند: ای آموزگار نیکی ها! به ما یاد بده که سخت ترین چیزها چیست؟ گفت: سخت ترین چیزها خشم خداوند است. گفتند: با چه چیزی از خشم خداوند می توان دوری کرد؟ فرمود: به اینکه شما به کسی خشم نگیرید. گفتند: سرچشمه خشم چیست؟ فرمود: تکبر و خود بزرگ بینی و کوچک شمردن مردم.

شرافت مؤمن در یک خصلت و عزّت او در یک خصلت

۱۸- عبد اللَّه بن سنان می گوید: امام صادق (ع) فرمود: شرافت مؤمن در نماز شب او، و عزّت او در پرهیز از آزار مردم است.

۱۹- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) به جبرئیل فرمود: مرا موعظه کن! او گفت: ای محمد! هر چه خواهی زنده بمان که بالاخره خواهی مرد و هر چه را که خواهی دوست بدار که از آن جدا خواهی شد و هر چه خواهی انجام بده که آن را ملاقات خواهی کرد، شرافت مؤمن در نماز شب او و عزّتش در پرهیز کردن از عرض مردم است.

۲۰- سهل بن سعد گفت: جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! هر چه خواهی زنده بمان که بالأخره خواهی مرد و هر چه را که خواهی دوست بدار که از آن جدا خواهی شد و هر چه خواهی انجام بده که به سبب آن جزا داده خواهی شد، و بدان که شرافت مرد در قیام او در شب است، و عزّتش در بی نیازی او از مردم است.

۲۱- ضحاك از ابن عباس نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: شرافتمندان امت

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۹

من حاملان قرآن و شب زنده داران

هستند.

کلید هر بدی یک خصلت است

۲۲- داود بن فرقد گفت: امام صادق (ع) فرمود: غضب، کلید هر بدی است.

خصلتی از عدالت است

۲۳- حبیب خثعمی گفت: امام صادق (ع) فرمود: برای مردم چیزی را دوست بدارید که برای خودتان دوست می دارید.

خصلتی است که هر کس انجام دهد به داوری با آن راضی شود

۲۴- حسن بن محبوب از برخی از اصحاب ما از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس خودش با مردم با انصاف رفتار کند، راضی می شود که دیگران نیز با آن داوری کنند.

کمترین حق مؤمن بر برادرش یک خصلت است

۲۵- مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق (ع) پرسیده شد: کمترین حق مؤمن بر برادرش چیست؟ فرمود: خودش را در چیزی که برادرش به آن محتاج تر از اوست، مقدم نکند.

با یک خصلت می توان به خداوند نزدیک شد

۲۶- عمر بن یزید گفت: امام صادق (ع) فرمود: با مواسات با برادران خود، خویشتن را به خدا نزدیک کنید.

خداوند بندگانش را با چیزی سخت تر از یک خصلت امتحان نکرد

۲۷- جمیل بن دراج گفت: امام صادق (ع) فرمود: خداوند بندگان را با چیزی

سخت تر از دادن پول امتحان نکرد.

میوه نیکی یک چیز است

۲۸- حمران بن اعین نقل می کند که از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: هر چیزی میوه ای دارد و میوه نیکی زودتر آوردن چراغ (برای مهمان) است.

خصلتی است که ایمان بنده را پابرجا می کند و خصلتی است که او را از ایمان بیرون می کند.

۲۹- ابان بن سوید گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم که چه چیزی ایمان را در بنده پا بر جا و ثابت می کند؟ فرمود:

چیزی که او را در ایمان ثابت می کند، ورع و پرهیزگاری، و چیزی که او را از ایمان بیرون می کند طمع است.

خصلتی است که وقار مؤمن را از بین می برد

۳۰- ابراهیم بن عبد الحمید گفت: امام کاظم (ع) فرمود: تند راه رفتن وقار مؤمن را از بین می برد.

یک نیکی است که بالاتر از آن نیکی نیست و یک بدی بر والدین است که بالاتر از آن بدی نیست

۳۱- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بالاتر از هر نیکی یک نیکی وجود دارد تا هنگامی که شخص در راه خدا کشته شود و چون در راه خدا کشته شد، دیگر بالاتر از آن نیکی وجود ندارد و بالاتر از هر بدی به والدین، یک بدی وجود دارد تا هنگامی که شخصی یکی از والدینش را بکشد و چون یکی از آنها را کشت بالاتر از آن بدی وجود ندارد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۳

صاحب یک خصلت تضمین داده شده که فقیر نشود

۳۲- ابراهیم بن میمون می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: برای کسی که میانه روی کند، ضمانت می کنم که فقیر نشود.

مروّت اهل بیت پیامبر (ص) در یک خصلت است

۳۳- زراره می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: مروّت ما اهل بیت عفو کردن کسی است که به ما ستم کرده است.

یک خصلت از مروّت است

۳۴- ابان بن تغلب از امام باقر (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: اصلاح کردن مال از مروّت است.

یک خصلت از مردی با شخصیت ناپسند است

۳۵- معاویه بن وهب گفت: امام صادق (ع) مرا در مدینه دید، در حالی که با خودم سبزی حمل می کردم، پس فرمود: برای مرد با شخصیت ناپسند است که چیز حقیری را حمل کند، مردم به او جرات پیدا خواهند کرد.

خصلتی است که خدا آن را دوست دارد و خصلتی است که خدا آن را دشمن می دارد

۳۶- داود رقّی گفت: امام صادق (ع) فرمود: خداوند میانه روی را دوست، و اسراف را دشمن می دارد، حتی دور انداختن تو یک هسته خرما را که می تواند به درد چیزی بخورد، و یا ریختن تو باقی مانده آب را که می خوری.

خصلتی است که هر کس آن را داشته باشد شکر نعمت را به جا نیاورده است

۳۷- علیّ بن حسّان از کسی که به او گفته است، نقل می کند که امام صادق (ع)

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۵

فرمود: هر کس جفای دیگران را تحمل کند، شکر نعمت نکرده است (از شخصیت خود که نعمت بزرگی است، دفاع نکرده است).

هر کس که خصلتی او را خشمناک نکند خصلتی را شکر نکرده است

۳۸- علیّ بن اسباط در یک حدیث مرفوع از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

هر کس که در برابر ستمی که به او می شود خشمگین نشود، شکر نعمت نکرده است.

خصلتی از فروتنی است

۳۹- هارون بن خارجه گفت: امام صادق (ع) فرمود: از فروتنی است که هر کس را که ملاقات کردی سلام کنی.

خصلتی است که نزدیک است که به کفر انجامد و خصلتی است که ممکن است بر قضا و قدر غلبه کند

۴۰- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: نزدیک است که فقر و تنگدستی به کفر انجامد، و نزدیک است که حسد بر قضا و قدر غلبه کند.

خصلتی است که ملّت های پیشین را هلاک کرده

۴۱- ابو الحسن حذّاء می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که به ابو العباس بقباق فرمود: چه چیزی تو را از رفتن به حج بازداشت؟ گفت: کفالتی که بر عهده دارم.

فرمود: تو را با کفالت چه کار؟ آیا ندانستی که کفالت همان چیزی است که ملت های پیشین را هلاک کرده است؟

شهادت در راه خدا باعث آمرزش هر گناهی می شود مگر یک گناه، که جز یکی از سه خصلت آن را از بین نمی برد

۴۲- حنّان بن سدیر از پدرش نقل می کند که امام باقر (ع) فرمود: شهادت در راه خدا کفاره هر گناهی است مگر وام، که کفاره ندارد، مگر ادا شود و یا رفیقش آن را

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۷

بپردازد و یا صاحب حق آن را ببخشد.

خداوند به محمد (ص) و امت او هدیه ای داده که به هیچ یک از امت ها نداده

۴۳- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا فرمود:

خداوند به من و امت من هدیه ای داده است که به هیچ یک از امت ها آن را نداده و این کرامتی از جانب خداوند بر من است. گفتند: ای پیامبر خدا! آن هدیه چیست؟ فرمود:

افطار کردن و قصر خواندن نماز در سفر است، هر کس این کار را نکند هدیه خدا را رد کرده است.

هر کس بخواهد برکت خانه اش افزون شود به هنگام آمدن غذا یک خصلت را انجام دهد

۴۴- ابو بصیر از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر کس خوشش آید که خیر و برکت در خانه اش افزون شود، موقع حضور غذا وضو بگیرد.

چون خداوند بنده ای را دوست بدارد به او نظر می کند و چون به او نظر کند یکی از سه چیز را به او تحفه می دهد.

۴۵- جابر گفت: امام باقر (ع) فرمود: چون خداوند بنده ای را دوست بدارد، به او نظر می کند و چون به او نظر کرد، یکی از سه چیز را به او تحفه می دهد: یا سردرد یا تب و یا چشم درد. (تا بدین وسیله استحقاق دریافت ثواب خدا را داشته باشد)

قیامت عروسی پرهیزگاران است

۴۶- عبد اللّه بن قاسم جعفری گفت: امام صادق (ع) فرمود: قیامت عروسی پرهیزگاران است.

خصلتی است که به سبب آن انسان مرگ را دوست ندارد

۴۷- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که مردی خدمت پیامبر

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۹

خدا (ص) رسید و به او گفت: چگونه است که من مرگ را دوست ندارم؟ فرمود: آیا مالی داری؟ گفت: آری. فرمود: آیا آن را پیش از مرگ (به گور خود) فرستاده ای؟

گفت: نه. فرمود: برای همین است مرگ را دوست نداری.

خصلتی است که به ضدّ خود شباهت دارد

۴۸- حمزه بن حمران گفت: امام صادق (ع) فرمود: خداوند، یقینی را که شک در آن نباشد، همچون شکی که یقین در آن نباشد مانند مرگ نیافریده است. (همه به مرگ یقین دارند ولی در عمل به آن اعتنا نمی کنند.)

بدترین مردم کسانی هستند که از ترس خصلتی به آنها احترام می شود

۴۹- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: آگاه باشید که بدترین امت من کسانی هستند که از ترس شرّشان به آنها احترام می شود. آگاه باشید کسی که مردم از ترس شرّ او به او احترام کنند، از من نیست.

یک خصلت زهد در دنیا و یک خصلت شکر هر نعمتی است

۵۰- محمد بن سنان در یک حدیث مرفوع نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: قبول شدن عمل را بیش از خود عمل مهم بدارید، زهد در دنیا کوتاه کردن آرزوها است و شکر هر نعمتی پرهیز از چیزی است که خدا آن را حرام کرده است، هر کس بدنش را (در انجام واجبات) به زحمت اندازد، پروردگارش را خوشنود کرده و هر کس بدنش را به زحمت نیاندازد، پروردگارش را نافرمانی کرده است.

هیچ چیزی به زندانی شدن طولانی، مستحق تر از زبان نیست

۵۱- حارث گفت: از امیر المؤمنین (ع) شنیدم که فرمود: هیچ چیزی به زندانی شدن طولانی، سزاوارتر از زبان نیست. (هر چه کمتر سخن گویی کمتر گناه کنی)

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۱

هر کس آرزوی دراز کند عملش بد می شود

۵۲- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که علی (ع) فرمود: هر کس آرزوی خود را دراز کند عمل او بد می شود.

هر گاه که شخص مسلمان ساکت باشد، نیکوکار نوشته می شود

۵۳- امام صادق (ع) فرمود: بنده مؤمن همیشه نیکوکار نوشته می شود، مادامی که ساکت باشد و چون سخن گفت، ممکن است نیکوکار و یا گنه کار نوشته شود.

خصلتی است که هر کس داشته باشد از هراس روز قیامت در امان است

۵۴- پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس به جای مردم خودش را دشمن بدارد، خداوند او را از هراس روز قیامت ایمن می کند. (به مردم خوش بین باشد و از هوای نفس خود بترسد)

رأس عقل یک خصلت است

۵۵- حسین بن زید از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: رأس عقل پس از ایمان به خدا اظهار دوستی به مردم است.

پرهیزگارترین و عابدترین و زاهدترین و کوشاترین مردم

۵۶- ابو شعیب نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: پرهیزگارترین مردم کسی است که در برابر شبهه توقف کند و عابدترین مردم کسی است که واجبات را به جای آورد و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند و کوشاترین مردم کسی است که از گناهان بپرهیزد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۳

پشیمان شدن در توبه کفایت می کند

۵۷- علی جهضمی نقل می کند که امام باقر (ع) فرمود: پشیمان شدن در توبه کفایت می کند.

کسی که بیشتر از مصرف روزانه اش مال به دست آورد

۵۸- علی بن حسین بن رباط در یک حدیث مرفوع نقل می کند که مردی خدمت امیر المؤمنین (ع) از تنگدستی شکایت کرد. امام به او فرمود: بدان که بیش از مصرف روزانه ات، هر چه به دست تو رسد، تو امانت دار آن برای دیگران هستی.

سفارش به یک خصلت

۵۹- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: چون مرگ علی بن الحسین (ع) فرا رسید، مرا به سینه اش چسبانید و گفت: فرزندم! تو را به چیزی وصیت می کنم که پدرم به هنگام مرگ مرا به آن وصیت کرد و گفت که پدرش آن را به او وصیت کرده است، فرزندم! بر حذر باش از ستم کردن به کسی که در برابر تو جز خدا یاوری ندارد.

یک خصلت دفع کننده و یک خصلت جذب کننده است

۶۰- حذیفه بن منصور گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: قومی از قریش، کمتر با مردم مدارا و رفتار خوب داشتند، از قریش رانده شدند. به خدا سوگند که از نظر حسب مشکلی نداشتند، و قومی از غیر قریش با مردم رفتار خوب داشتند، پس به آن بیت رفیع ملحق شدند. سپس فرمود: هر کس دست خود را از آزار دادن مردم باز دارد او یک دست را باز می دارد ولی مردم دست های بسیاری را از او باز می دارند.

یک خصلت بر اهل دنیا سنگین و یک خصلت بر آنها سبک است

۶۱- محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: نیکی بر اهل دنیا سنگین است به مقدار سنگینی آن در میزان اعمالشان در روز قیامت، و بدی بر اهل

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۵

دنیا سبک است به مقدار سبکی آن در میزان اعمالشان در روز قیامت (شرح: میزان اعمال در قیامت، وجود پیامبران و ائمه

است که نیکی ها در اعمال آنها بسیار زیاد و سنگینی و بدی ها بسیار کم و سبک است).

شرافتی جز با یک خصلت و کرامتی جز با یک خصلت و عملی جز با یک خصلت و عبادتی جز با یک خصلت نیست

۶۲- ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین (ع) نقل می کند که فرمود: حسب (و شرفی) بر قریش و عرب نیست جز با تواضع، و کرامتی نیست جز با تقوا، و عملی نیست جز با نیّت، و عبادتی نیست جز با دانستن احکام. آگاه باشید که مبغوض ترین مردم به خداوند کسی است که به سنّت یک امام اقتدا می کند ولی از اعمال او پیروی نمی کند.

خصلتی است که در چهار مورد سودمند است

۶۳- حمّاد بن عثمان می گوید: امام صادق (ع) فرمود: کشیدن سرمه مو را می رویاند و اشک را می خشکاند و آب دهان را شیرین می سازد و چشم را جلا می بخشد.

چون خداوند بنده ای را دوست بدارد او را به بلایی بزرگ مبتلا می کند

۶۴- ابو اسامه شحام گفت: امام صادق (ع) از پیامبر خدا نقل می کند که فرمود: همانا به سبب بلای بزرگ، پاداش بزرگ داده می شود و چون خداوند بنده ای را دوست بدارد او را به بلای بزرگی گرفتار می کند، پس هر کس راضی باشد، خوشنودی خداوند را در پی دارد و هر کس خشمگین شود به خشم خدا گرفتار شود.

یک خصلت باعث ایجاد بواسیر می شود

۶۵- اسماعیل بن ابی زیاد می گوید: امام صادق (ع) از پدرانش، از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: نشستن طولانی در مستراح باعث ایجاد بواسیر می شود.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۷

دستی که انگشتری از آهن بر آن است پاکیزه نمی شود

۶۶- سری بن خالد گفت: امام صادق (ع) از پیامبر خدا نقل می کند که فرمود: دستی که در آن انگشتری از آهن باشد، پاکیزه نمی شود (شرح: چون آهن زنگ می زند)

کسی که پیش از سلام دادن سخن بگوید به او پاسخ مدهید

۶۷- اسماعیل بن زیاد گفت: امام صادق (ع) از پدرانش، از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: هر کس پیش از سلام دادن سخن بگوید او را پاسخ مدهید و فرمود:

هیچ کس را به طعام خود دعوت مکن، تا وقتی که سلام بدهد.

خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد یا در باره او انجام داده شود از دین محمد (ص) بیرون رفته است

۶۸- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس کهانت کند یا در باره او کهانت شود، از دین محمد (ص) بیزار است (شرح: کهانت نوعی غیب گویی است که کاهن با ادعای تماس با اجنّه آن را انجام می دهد) راوی می گوید: گفتم: قیافه شناسی چطور؟ فرمود: دوست ندارم نزد آنان روی، البته آنها کمتر چیزی می گویند که نزدیک به واقعیت نباشد. و فرمود: قیافه شناسی بازمانده ای از نبوّت است که در اختیار مردم قرار گرفته است.

از سخنان حکمت آمیز پیامبران جز یک کلمه باقی نمانده است

۶۹- حسن بن جهم از امام کاظم (ع) نقل می کند که فرمود: از سخنان حکمت آمیز پیامبران جز یک کلمه باقی نمانده است و آن اینکه وقتی حیا نداری هر کاری که می خواهی بکن. و فرمود: این سخن در بنی امیه مصداق دارد.

وقتی خداوند به بنده ای نیکی را اراده کند، در این دنیا تعجیل در عقوبت او می کند و وقتی به بنده ای بدی را اراده می کند، عقوبت او را به تأخیر می اندازد

۷۰- سری بن خالد از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: وقتی خداوند به بنده ای

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۹

نیکی را اراده کند، در دنیا تعجیل در عقوبت او نماید و وقتی خداوند به بنده ای بدی را اراده کند، گناهان او را نگه می دارد تا در روز قیامت سزای آن را بدهد.

شکیبایی در برابر دشمنان نعمت

۷۱- معاذ بن مسلم از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: در برابر دشمنان نعمت ها (یعنی حسودان) شکیبایی کن؛ زیرا که تو برای کسی که در حق تو خدا را نافرمانی می کند، نمی توانی بهتر از این مقابله کنی، که در باره او خدا را اطاعت کنی.

پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) از یک درخت آفریده شده اند

۷۲- ابو الحزور از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: مردم از درختان گوناگونی آفریده شده اند، و من و علی بن ابی طالب از یک درخت آفریده شده ایم، اصل من علی و شاخه من جعفر است.

یک خصلت سپاس هر نعمتی است

۷۳- عمر بن یزید از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سپاس هر نعمتی هر چند که بزرگ باشد این است که خدا را حمد کنی (شرح: ستایش خداوند و گفتن الحمد للّه بهترین نوع سپاس گزاری حق تعالی است)

دین همان دوست داشتن است

۷۴- سعد بن یسار می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: آیا دین چیزی جز دوست داشتن است؟ خداوند می فرماید: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد.»

وقتی یک مؤمن با مؤمن دیگر مصافحه کرد، از هم جدا می شوند در حالی که گناهی ندارند

۷۵- ابو عبیده حذّاء از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: همانا وقتی مؤمنی با

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۱

مؤمنی مصافحه می کند (با محبت دست می دهد) از هم جدا می شوند در حالی که گناهی بر آنان نیست.

یک خصلت دل ها را زنده می کند

[یک خصلت که در آن زنده شدن یاد ائمه ع است]

خیثمه می گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: در خانه های خود همدیگر را زیارت کنید (به دیدار یک دیگر بروید) که در آن زنده شدن امر ماست، خداوند بنده ای را رحمت کند که امر ما را زنده کند.

خداوند چیزی را نیافریده که بیشتر از یک خصلت چشم را روشن کند

۷۸- محمد بن مروان می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای محمد! پدرم می گفت: فرزندم! خداوند چیزی را نیافریده که بیشتر از تقیّه چشم پدرت را روشن کند.

نه قسمت از ده قسمت دین در یک خصلت است

۷۹- ابو عمر عجمی می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای ابا عمر! نه بخش از ده بخش دین در تقیه است و تقیه در هر چیزی رواست جز در خوردن نبیذ (شراب ساخته شده از خرما) و مسح بر روی چکمه (در حال وضو).

کسی که به قضا راضی باشد و کسی که از آن خشمگین باشد

۸۰- فرّاء از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس به قضا (و قدر الهی) راضی باشد، همواره قضا بر او می گذرد در حالی که او پاداش داده می شود، و کسی که بر قضا خشم بگیرد، همواره قضا بر او جاری می شود در حالی که خداوند پاداش او را تباه می سازد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۳

یک خصلت است که در برابر آن شتران سرخ مو هم دوست داشتنی نیست

۸۱- ابو حمزه ثمالی می گوید: امام سجاد (ع) فرمود: دوست ندارم که در برابر خواری و ذلت نفسم شتران سرخ مو داشته

باشم و من جرعه ای ننوشیدم که برایم دوست داشتنی تر از نوشیدن جرعه خشمی باشد که باعث خشم را سزا ندهم.

یک خصلت بر روزی می افزاید

۸۲- ابو عوف عجلی می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: وضو گرفتن قبل و بعد از طعام بر روزی می افزاید.

یک خصلت از گناهانی است که آمرزیده نمی شود

۸۳- فضیل از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: از جمله گناهانی که آمرزیده نمی شود، این سخن شخص است که بگوید: ای کاش جز به سبب این گناه کیفر داده نشوم (شرح: این سخن دلیل بر کوچک شمردن گناه است که خود، گناه کبیره است)

یک خصلت باعث نفاق می شود و تنگدستی می آورد

۸۴- حسن بن هارون می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: غناء و آوازخوانی باعث نفاق می شود و تنگدستی می آورد.

نخستین تحفه ای که به مؤمن داده می شود یک چیز است

۸۵- اسحاق بن عمار می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: اولین تحفه ای که به مؤمن داده می شود چیست؟ فرمود: کسانی که جنازه او را تشییع می کنند، آمرزیده می شوند.

بنده ای که در روز قیامت حسنه ای ندارد به سبب یک خصلت آمرزیده می شود

۸۶- محمد بن عمران از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: در روز قیامت

بنده ای را می آورند که هیچ حسنه ای ندارد، پس به او گفته می شود: یاد کن، یاد بیاور که آیا تو حسنه ای داری؟ آن بنده فکر می کند، پس می گوید: پروردگارا مرا هیچ حسنه ای نیست جز اینکه فلان بنده ات از کنار من می گذشت، من از او آب خواستم و او به من آب داد و من با آن وضو گرفتم و برای تو نماز خواندم. پس خداوند می فرماید: تو را آمرزیدم، بنده ام را به بهشت وارد کنید.

یک خصلت سرآمد همه گناهان است

۸۷- شخصی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: دوست داشتن دنیا سرآمد همه گناهان است.

چقدر زشت است که شخصی وارد بهشت شود در حالی که آبروی او ریخته می شود

۸۸- نجم می گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: ای نجم همه شما در بهشت با ما هستید، جز اینکه چقدر زشت است که کسی

وارد بهشت شود در حالی که آبرو می رود و عورت او آشکار است. به آن حضرت گفتم: فدایت گردم چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود: آری اگر فرج و شکم خود را حفظ نکند.

خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد، سزاوار رحمت خدا گردد

۸۹- مدرك بن هزهاز از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: ای مدرك! خدا رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را بر خویشتن جلب کند و از آنچه برای آنها آشناست سخن بگوید و آنچه را که برای آنان پذیرفتنی نیست، رها کند.

خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد خیر و برکت خانه اش زیاد شود

۹۰- اسماعیل بن ابی زیاد گفت: امام صادق (ع) از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس بخواهد خیر و برکت خانه اش زیاد شود، پیش از خوردن غذا دستش را بشوید.

در باره کسی که تندرستی او بر بیماریش غلبه کند و در عین حال با چیزی خود را معالجه کند و بمیرد

۹۱- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: کسی که

تندرستی او بر بیماریش غلبه کند و در عین حال با چیزی خودش را معالجه نماید و بمیرد، من از او به خدا بی زاری می جویم. (شرح: اشاره به ناپسندی مصرف بی جهت دارو است)

مؤمن از یک خصلت بر کنار است

۹۲- عبد الواحد می گوید: از امام باقر (ع) در باره بازی با شطرنج پرسیدم، فرمود:

مؤمن از بازی برکنار و روی گردان است.

ایمان را چیزی مانند یک خصلت نابود نمی کند

۹۳- مسعده بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چیزی مانند آزمندی ایمان را از بین نمی برد. آنگاه فرمود: آزمندی حرکتی مانند حرکت مورچه، شعبه هایی مانند شعبه های شرك دارد. (شرح:

همان گونه که مورچه حرکتی آرام دارد آزمندی و حرص و بخل نیز آرام آرام انسان را به سوی شرك می برد)

آن کس که نمیرد تا جانشین خود را بعد از خود ببیند، سعادتمند است

۹۴- موسی بن بکر واسطی می گوید: به امام کاظم (ع) گفتم: آیا رواست که شخصی به پسر یا دخترش بگوید که پدر و مادرم فدای تو باد؟ فرمود: اگر پدر و مادرش زنده باشند، این سخن را ناسپاسی به آنها می دانم و اگر مرده باشند، اشکالی

ندارد. سپس فرمود: (پدرم) جعفر (ع) می فرمود: خوشبخت است آن کسی که نمیرد تا جانشین خود را پس از خود ببیند، به خدا سوگند که خدا جانشین مرا پس از خودم به من نشان داد.

مؤمن از نظر احترام از کعبه بالاتر است

۹۵- ابراهیم بن عمر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: حرمت مؤمن از کعبه بزرگتر است.

مؤمن را این پیروزی از جانب خداوند بس، که دشمنش را ببیند که مشغول گناه است

۹۶- قتیبه از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: برای مؤمن این پیروزی از سوی

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۹

خداوند کافی است که دشمن خود را ببیند که مشغول ارتکاب گناه است.

هدیه دادن کینه ها را از میان می برد

۹۷- مسکونی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: چقدر خوب است هدیه دادن پیش از احتیاج (پیش از آنکه طرف محتاج شود به او هدیه بدهی) و فرمود: هدیه بدهید تا همدیگر را دوست داشته باشید، همانا هدیه کینه ها را از میان می برد.

خوشا به حال بنده بی نام و نشان

۹۸- صفوان جمّال از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: خوشا به حال بنده ای که بی نام و نشان و غیر معروف باشد، او مردم را می شناسد و با بدن خود با آنان همراهی می کند ولی با قلب خود با آنان همراهی نمی کند، او ظاهر آنها را می شناسد و آنان باطن او را نمی شناسند.

خصلتی شخص را در روز قیامت فقیر می سازد

۹۹- جابر بن عبد اللَّه از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: مادر سلیمان بن داود به سلیمان گفت: از خوابیدن زیاد در شب بپرهیز که خوابیدن زیاد در شب، تو را در روز قیامت فقیر می سازد.

سرشناسان اهل بهشت یک گروه هستند

۱۰۰- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: حاملان قرآن، سرشناسان اهل بهشت هستند.

پیامبر خدا (ص) پشت سر هم وضو می ساخت

۱۰۱- معاویه بن قرّه از ابن عمر نقل می کند که: پیامبر خدا (ص) پشت سر هم

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۱

وضو می گرفت.

یک خصلت زیباترین زیبایی هاست

۱۰۲- ابو الحسن از حسن و او از حسن و او از حسن (ع) نقل می کند که فرمود:

زیباترین زیبایی ها داشتن اخلاق زیباست.

منظور از ابو الحسن اول محمد بن عبد الرحیم تستری و منظور از ابو الحسن دوم علی بن احمد بصری و منظور از ابو الحسن سوم علی بن محمد واقدی است و منظور از حسن اول حسن بن عرفه و منظور از حسن دوم حسن بصری و منظور از حسن سوم حضرت حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است.

پیامبر خدا (ص) به خاطر یک خصلت دعای خود را ترک کرد

۱۰۳- معمّر بن سلیمان گفت: از انس بن مالك شنیدم که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: هر پیامبری دعایی داشت که با آن دعا می کرد و چیزی را از خدا می خواست، ولی من دعای خود را برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه داشته ام.

بهترین عبادت یک خصلت و بهترین دین، یک خصلت است

۱۰۴- نافع از ابن عمر نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت دانستن (احکام شرع) و بهترین دین پرهیزگاری است.

یک چیز فراوان است ولی عمل کننده اندک است

۱۰۵- عبد اللَّه بن عمر از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: کار نیکو فراوان

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۳

است ولی عمل کننده به آن اندك است.

یک خصلت نصف دین است

۱۰۶- انس از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: اخلاق نیکو نصف دین است.

بهترین چیزی که به مسلمان داده شده یک خصلت است

۱۰۷- اسامه بن شریک می گوید: به پیامبر خدا (ص) گفته شد: بهترین چیزی که به شخص مسلمان داده شده چیست؟ فرمود:

اخلاق نیکو.

پیامبر خدا (ص) و علی بن ابی طالب (ع) از یک نور آفریده شده اند

۱۰۸- امام رضا (ع) از پدران خود از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: من و علی از یک نور آفریده شده ایم.

سلامت بنده در سلامت عضوی از بدن اوست

۱۰۹- نعمان بن بشیر می گوید: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: در وجود انسان پاره گوشتی است که اگر صحیح و سالم باشد سایر اعضای بدن نیز سالم است و اگر مریض باشد سایر اعضای بدن نیز مریض و فاسد خواهد بود و آن قلب است. (شرح: منظور از قلب در اینجا روح انسان است که قلب مرکز نگهدارنده آن است و سلامت روح از انحرافات فکری و عقیدتی، سلامت انسان را تضمین می کند.) ۱۱۰- عبد اللّٰه بن عمر و ابو هریره نقل می کنند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هنگامی

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۵

که قلب شخص پاکیزه باشد، جسد او نیز پاکیزه می شود و هنگامی که قلب انسان پلید باشد، جسد او نیز پلید می شود.

شخصی به خاطر یک خصلت وارد بهشت شد

۱۱۱- ابو هریره می گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود: بنده ای به سبب اینکه یک شاخه خاری از سر راه مسلمانان برداشت، وارد بهشت شد.

کسی که دو خصلت او را شاد کند، یک خصلت را به کار گیرد

۱۱۲- انس بن مالک می گوید: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: هر کس که بخواهد روزی او گسترش پیدا کند و اجلش به تأخیر افتد، پس صله رحم کند.

پیامبر خدا (ص) سلام نماز را با یک سلام می خواند

۱۱۳- انس بن مالک می گوید: پیامبر خدا (ص) با یک سلام، سلام می داد (منظور سلام نماز است).

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۷

باب خصلت های دوگانه

شناخت توحید با دو خصلت

۱- هشام بن سالم گفت: امام صادق (ع) فرمود: از پدرم شنیدم و او از پدرش شنید که مردی نزد امیر المؤمنین (ع) از جای

برخاست و به او گفت: یا امیر المؤمنین! پروردگارت را با چه چیزی شناختی؟

فرمود: با به هم خوردن عزم و اراده و شکسته شدن همّت، هر گاه که چیزی را قصد کردم، خدا میان من و قصدم حایل شد و من چیزی را اراده کردم ولی قضای الهی با آن مخالفت نمود، پس دانستم که سامان دهنده کارها کسی غیر از من است. آن شخص گفت: چگونه سپاس نعمت های خدا را به جای آوردی؟ فرمود: به بلایی توجه کردم که از من دور کرده و دیگری را به آن مبتلاـ ساخته است، پس دانستم که به من نعمت داده و سپاسگزاری کردم. آن شخص گفت: برای چه ملاقات او را دوست داری؟

فرمود: وقتی دیدم که او دین فرشتگان و پیامبران و انبیای خود را برای من برگزیده، دانستم که کسی که مرا این گونه گرامی داشته، مرا فراموش نمی کند، پس ملاقات او را دوست داشتم.

سخن پیامبر (ص) که دوست ندارم در دو خصلت کسی شریک من باشد

۲- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که علی (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: دو خصلت است که دوست ندارم کسی در آنها شریک من باشد:

وضوی من که جزء نماز من است و دیگری صدقه دادن من که چون از دست من به دست سائل می رسد، در واقع در دست خدای رحمان قرار می گیرد.

دو غریب را تحمل کنید

۳- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: دو غریب است که باید آنها را تحمل کنید: کلمه حکمت آمیزی از یک نادان، آن را قبول کنید و کلمه نابخردانه ای از حکیم، آن را ببخشایید.

وضو را باطل نمی کند مگر آنچه از دو طرف خارج می شود

۴- ابو بصیر مرادی می گوید: از امام صادق (ع) در باره حجامت و قی کردن و هر

خونی که جریان دارد پرسیدم، فرمود: هیچ کدام وضو ندارد (وضو را باطل نمی کند) همانا وضو از چیزی است که از دو طرف تو بیرون شود همان دو طرفی که به وسیله آنها به تو نعمت داده است.

مصنف کتاب می گوید: منظور بول و غائط و باد و منی است.

دو نعمت همواره ناسپاسی می شوند

۵- اسماعیل بن مسلم از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: دو نعمت است که همواره ناسپاسی می شوند:

امنیت و تندرستی.

دو خصلت است که بسیاری از مردم با آنها آزمایش می شوند

۶- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: دو خصلت است که بسیاری از مردم با آنها آزمایش می شوند: تندرستی و فراغت.

۷- ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: دو نعمت است که بسیاری از مردم با آنها آزمایش می شوند: فراغت و تندرستی.

خداوند با چیزی بهتر از سکوت و پیاده رفتن به سوی خانه او پرستش نشده است

۸- ابو الربیع شامی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: خداوند با چیزی بهتر از سکوت و پیاده رفتن به سوی خانه او پرستش نشده است. (منظور از خانه خدا کعبه است).

دو کس امر به معروف می شوند

۹- یحیی الطویل از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: همانا (دو کس) امر به

معروف و نهی از منکر می شوند: یکی مؤمن که پند می گیرد و دیگری جاهل که می آموزد، ولی صاحب تازیانه و شمشیر، هرگز!

کفر دو بال دارد

۱۰- محمد بن اسحاق از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: برای کفر دو بال است: بنی امیّه و خاندان مهلّب. (این خاندان کارگزاران بنی امیه بودند).

خداوند اهل زمین را به دو قسم تقسیم کرده

۱۱- ابراهیم بن یحیی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند اهل زمین را به دو قسم تقسیم کرده و مرا در این میان بهترین آنها قرار داده است، آنگاه نصف دیگر را به سه قسم تقسیم کرده و من بهترین آن سه قسم هستم، سپس از مردم، عرب را انتخاب کرد آنگاه از عرب، قریش را برگزید، آنگاه از قریش، بنی هاشم را اختیار کرد، آنگاه از بنی هاشم فرزندان عبد المطلب را انتخاب کرد، آنگاه از فرزندان عبد المطلب مرا برگزید.

دو گروه از این امت هر گاه اصلاح شوند تمام امت اصلاح می شود، و اگر فاسد شوند تمام امت فاسد می شود

۱۲- سکونی می گوید: امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو گروه از امت من هستند که هر گاه اصلاح شوند، امت من اصلاح می شوند و هر گاه فاسد شوند، امت من فاسد می شوند. گفته شده آن گروه کدامند یا رسول اللّه؟

فرمود: فقیهان و حاکمان.

در باره دو گروه ناتوان از خدا بترسید

۱۳- سماعه از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: در باره دو گروه ناتوان از خدا بترسید. منظور از آنها یتیمان و زنان هستند.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۶۳

پاداش کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمّه یا دو خاله را تکفّل کند

۱۴- زکریای مؤمن مرفوعا از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس دو دختر یا دو خواهر یا دو عمّه یا دو خاله را کفالت کند آنها او را از آتش (جهنم) حفظ می کنند.

دو کس بوی بهشت را نمی شنوند

۱۵- جابر از امام باقر (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بوی بهشت از فاصله پانصد سال، شنیده می شود ولی عاقّ والدین و دیّوث آن را نمی شنود. گفته شد:

یا رسول اللّه دیّوث کیست؟ آن حضرت فرمود: کسی که زنش زنا می کند و او از آن خبر دارد.

آنچه در باره شخص دورو وارد شده است

۱۶- علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: در روز قیامت شخص دورو در حالی می آید که زبان او از پشت سر و زبان دیگری از جلو درآمده و این دو زبان، آتش را بر او مسلط می کنند تا جسمش بسوزد، آنگاه گفته می شود: این است کسی که در دنیا دورو و دوزبان بود، در روز قیامت با این حالت شناخته می شود.

۱۷- ابو هریره از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: از بدترین مردم در روز قیامت کسی است که دورو باشد.

۱۸- عمار از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: کسی که در دنیا دورو باشد در قیامت دو زبان از آتش خواهد داشت.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۶۵

۱۹- ابن ابی یعفور می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: هر کس که با مؤمنان با یک رو ملاقات کند و در غیاب آنها روی دیگری نشان دهد، در روز قیامت در حالی می آید که دو زبان از آتش دارد.

۲۰- زهری از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: چه بد بنده ای است بنده ای که دو صورت و دو زبان داشته باشد، در حضور برادر دینی اش او را ستایش کند و در غیاب او، او را بخورد، اگر به او چیزی عطا شد حسد کند و اگر گرفتار گردید خوارش

سازد.

مردم دو گروهند، یکی راحت می کند و دیگری راحت می شود

۲۱- جابر از امام باقر (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: مردم دو گروهند:

یکی راحت می کنـد و دیگری راحت می شـود، آنکه راحت می شـود مـؤمن است که چون می میرد، از دنیـا و گرفتـاری آن راحت می شود، و آنکه راحت می کند کافر است که چون می میرد، درختان و حیوانات و بسیاری از مردم را راحت می کند (منظور این است که کافر به خاطر دوری از خدا، وصله ناجوری در جهان است و موجودات عالم از او بیزارند.)

مردم دو گروهند: دانشمند و دانش طلب

۲۲- محمد بن ابی عمیر گفت: امام صادق (ع) فرمود: مردم دو گروه هستند:

دانشمند و دانش طلب و مردم دیگر فرومایه اند و فرومایگان در آتش هستند.

دو خصلت است که یکی گناهان را از یاد می برد و دیگری قساوت قلب می آورد

۲۳- اسماعیل بن ابی زیاد می گوید: امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که فرمود:

خداوند به موسی (ع) وحی کرد که به خاطر افزونی مال خرسند مباش و در هیچ حالتی یاد مرا فراموش مکن، زیرا که افزونی مال گناهان را از یاد می برد و فراموش کردن من قلب را با قساوت می کند.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۶۷

دو خصلت است که امان از جذام هستند

۲۴- حفص از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: گرفتن ناخن ها و گرفتن شارب از این جمعه به آن جمعه، امان از جذام است.

توجه کردن به دو چیز بزرگ

۲۵- امـام صـادق (ع) از پـدرش نقـل می کنـد که فرمود: ابو ذر از ترس خـدا گریه کرد تـا اینکه چشـمش ناراحت شـد، به او گفتنـد: ای ابو ذر! بهتر است که از خـدا بخواهی چشـمت را شـفا دهد، گفت: من به آن توجهی ندارم و آن بزرگترین غم من نیست، گفتند: چه کسی تو را به آن بی توجه کرده؟ گفت: دو چیز بزرگ: بهشت و آتش.

دنیا دو کلمه و دو درهم است

۲۶- اسماعیل بن ابی زیاد گفت: امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که فرمود:

ابو ذر نزد کعبه به پا خاست و گفت: من جندب بن سکن هستم، مردم دور او را گرفتند، پس گفت: اگر کسی از شما عزم سفر کند، توشه ای که به درد آن می خورد برمی دارد، سفر روز قیامت، (در پیش است) آیا توشه ای که در آن به درد شما می خورد نمی خواهید؟ مردی به پا خاست و گفت: ما را راهنمایی کن، گفت: برای قیامت روز گرمی را روزه بدار و برای کارهای بزرگ حجّ به جا آور و برای وحشت قبر در تاریکی شب، دو رکعت نماز بخوان. سخن نیکویی که می گویی و از سخن بدی که از آن ساکت می شوی یا صدقه ای که به فقیر می دهی، شاید اینها تو را ای بیچاره از روزی سخت نجات دهد. دنیا را دو درهم قرار بده، درهمی که آن را به خانواده ات خرج می کنی و درهمی که به آخرت خود پیش فرستی، درهم سوم زیان می رساند و سودی ندارد، پس آن را مخواه. دنیا را دو کلمه قرار بده، کلمه ای در طلب حلال و کلمه ای برای آخرت، کلمه سوم زیان می رساند و سودی ندارد، پس آن را

مخواه، سپس گفت:

غم روزی که به آن نرسیده ام مرا می کشد!

شخص فقیه نمی شود مگر اینکه دو خصلت در او باشد

۲۷- موسی بن اکیل می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: شخص فقیه نمی شود مگر اینکه باکی نداشته باشد که کدام لباس خود را پوشیده و با چه چیز جلو

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۶۹

گرسنگی خود را گرفته است.

خیری در دنیا نیست مگر برای دو کس

۲۹- حفص بن غیاث از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: خیری در دنیا نیست مگر برای دو کس: کسی که هر روز بر احسان کردن خود می افزاید و کسی که گناه خود را با توبه کردن جبران می کند، او کی می تواند توبه کند؟ به خدا سوگند که اگر سجده کند به گونه ای که گردنش قطع شود، خدا توبه او را نمی پذیرد مگر با ولایت ما خاندان.

دانش دو دانش است

۳۰- سلیم بن قیس هلالی می گوید: از علی (ع) شنیدم که به أبو الطفیل عامر بن واثله کنانی فرمود: ای ابو الطفیل! علم دو علم است: علمی که مردم چاره ای ندارند جز اینکه در آن بیندیشند و آن علم اسلام است و علمی که جای اندیشیدن نیست و آن قدرت خداوند است.

دو خصلت عجیب است: خوردن روزی خدا و ادعای پروردگاری برای غیر خدا

۳۱- ابراهیم بن ابی زیاد از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: خداوند فرشته ای را بر روی زمین نازل کرد و او روزگاری طولانی در زمین ماند سپس به آسمان بالا رفت، به او گفته شد: چه چیزی دیدی؟ گفت: شگفتی های بسیاری دیدم و از همه

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۷۱

شگفت آورتر این بود که مردی را دیدم که غرق در نعمت های تو بود، روزی تو را می خورد ولی ادعای خدایی داشت، از جسارت او بر تو و حلم تو بر او تعجب کردم.

خداوند فرمود: از حلم من تعجب کردی؟ گفت: آری پروردگارا، فرمود: من به او چهار صد سال مهلت دادم، رگی از وی آسیب ندید و از دنیا چیزی را نخواست مگر اینکه به آن رسید و خوراک و آشامیدنی او تغییر نیافت.

امر به معروف و نهی از منکر، دو آفریده خداوند هستند

۳۲- یعقوب بن یزید با سند خود نقل می کند که امام باقر (ع) فرمود: امر به معروف و نهی از منکر دو آفریده از مخلوقات خداوند هستند، پس هر کس به آنها کمک کند خداوند او را عزیز می دارد و هر کس آنها را خوار سازد، خداوند او را خوار می کند.

بیشترین عبادت ابو ذر دو چیز بود

۳۳- یونس بن عبد الرحمن از کسی نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: بیشترین عبادت ابو ذر که خدا رحمتش کند، دو چیز بود: اندیشیدن و عبرت گرفتن.

زنی که دو بار شوهر کرده، در بهشت با کدام یک خواهد بود؟

۳۴- ام سلمه به پیامبر خدا (ص) گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، زنی که دو بار شوهر کرده و آنها از دنیا رفته اند و به بهشت داخل شده اند، این زن با کدام یک از آنها خواهد بود؟ فرمود: ای ام سلمه: هر کدام که اخلاق نیکویی داشته باشد و با خانواده خود رفتار نیکویی داشته باشد. ای ام سلمه! کسی که اخلاق نیکو داشته باشد خیر دنیا و آخرت را برده است.

دو دشمن که در باره پروردگارشان با هم دشمنی کردند

۳۵- نصر بن مالک می گوید: به امام حسین (ع) عرض کردم: یا ابا عبد الله، راجع به

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۷۳

این سخن خداوند به من توضیح بده که فرمود: «اینان دو دشمن هستند که در باره پروردگارشان با هم دشمنی کردند. فرمود: ما و بنی امیّه که در باره خدا با هم دشمنی کردیم، ما گفتیم: خداوند راست می گوید، آنها گفتند: خداوند دروغ می گوید، ما و آنها در قیامت دو طرف مخاصمه هستیم.

بخشش کننده، دو قسم است

۳۶- احمد بن سلیمان می گوید: کسی از امام موسی بن جعفر (ع) که در حال طواف بود، پرسید: به من از بخشش کننده (جواد) خبر بده، فرمود: سخن تو دو وجه دارد، اگر از مخلوق می پرسی، جواد کسی است که آنچه را که خدا واجب کرده ادا می کند و بخیل کسی است که به آنچه خدا واجب کرد، بخل می ورزد، و اگر نظر تو آفریدگار است، پس او اگر بدهد جواد است و اگر ندهد باز جواد است. چون او اگر به بنده ای عطا کند چیزی را که از آن او نیست به او می دهد و اگر ندهد، چیزی را نداده که از آن او نیست.

دینار و درهم هلاک کننده هستند

۳۸- فرمود: طلا و نقره دو سنگ مسخ شده هستند، پس هر کس آنها را دوست بدارد با آنها خواهد بود. (طلا و نقره آتشگیره جهنم خواهند بود و دوستدار آنها هم در آتش خواهند بود) مصنف این کتاب می گوید: منظور این است که: هر کس آنها را به گونه ای دوست بدارد که حق خدا را از آنان نپردازد.

پناه بردن به خدا از دو چیز

۳۹- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: به خدا پناه می برم

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۷۵

از کفر و بدهکاری، گفته شد: یا رسول اللَّه! آیا بدهکاری با کفر هم طراز است؟

حضرت فرمود: آری.

در شیعه دو خصلت وجود دارد

۴۰- ابو حمزه از امام سجّاد (ع) نقل می کند که فرمود: دوست داشتم برای دو خصلتی که در شیعیان ما وجود دارد، دستم را بدهم، سبک سری و کم بودن راز نگاهداری.

روزه دار دو شادی دارد

۴۱- حسین بن سعید در یک حدیث مرفوع نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود:

روزه دار دو شادی دارد: یکی شادی موقع افطار، و دیگر شادی موقع ملاقات پروردگار.

۴۲- ابن عباس از پیامبر خدا نقل می کند که فرمود: خداوند می فرماید: هر کاری که فرزند آدم انجام دهد برای خود اوست، جز روزه گرفتن که برای من است و من خود پاداش آن هستم. روزه سپر بنده مؤمن در روز قیامت است، همان گونه که یکی از شما در دنیا سلاح خود را نگاه می دارد. و بوی دهان روزه دار نزد خداوند، پاکیزه تر از بوی مشک است و روزه دار دو بار شاد می شود: هنگامی که افطار می کند و می خورد و می آشامد و هنگامی که با من ملاقات می کند و من او را وارد بهشت می کنم.

آنچه در باره دو بازرگان وارد شده، هنگامی که راست بگویند و نیکی کنند و هنگامی که دروغ بگویند و خیانت کنند

۴۳- حسین بن زید بن علی از پدرانش نقل می کند که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: هنگامی که دو تاجر راست بگویند و نیکی کنند، به آنها برکت داده می شود و چون دروغ بگویند و خیانت کنند، به آنها برکت داده نمی شود و آنان مادامی که از هم جدا نشده اند، اختیار فسخ دارند و هر گاه اختلاف کنند، سخن، سخن صاحب کالاست یا متارکه کنند.

دو چیز بامدادان و شامگاهان سود می دهند

۴۴- امیر المؤمنین (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: بر شما باد گوسفند

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۷۷

و زراعت که این دو بامدادان و شامگاهان سود می دهند. گفته شد: یا رسول اللَّه! پس شتران کجایند؟ فرمود: آنها اطراف شیطانند و سود آنها از جانب چپ می آید. گفته شد: یا رسول اللَّه اگر مردم این را بشنوند شتران را رها می کنند. فرمود: آن بدبختان فاجر شترها را از بین نمی برند. (منظور از اینکه سود شتران از جانب چپ است، این است که شتران را از جانب چپ می دوشند و به آنها از جانب چپ سوار می شوند).

دو خرید و فروش بد است

۴۵- محمد بن سنان از امام باقر (ع) نقل می کند که آن حضرت از دو نوع خرید و فروش بدش می آمد: یکی بینداز و بگیر و دیگری خریدن چیزی که آن را ندیدی.

(منظور از معامله بینداز و بگیر این است که پول را بگذاری و جنس را برداری، بدون اینکه با فروشنده صحبتی کرده باشی و قراری بگذاری).

در کالای خوب دو دعا و در کالای بد دو دعاست

۴۶- مروک بن عبید از کسی نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: در کالای خوب دو دعاست و در کالای بد نیز دو دعا وجود دارد: به صاحب کالای خوب گفته می شود: خداوند به تو و به کسی که این جنس را به تو فروخته برکت بدهد و به صاحب کالای بد گفته می شود: خداوند به تو و به کسی که این را به تو فروخته برکت ندهد.

کسی که خدا را در نظر بگیرد، دو خصلت به او داده می شود

۴۷- معاویه بن وهب می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: هیچ بنده مسلمانی در نفس خود خدا را در نظر نگرفت، به گونه ای که حق (دیگران) را از خود بپردازد و حق خود را بگیرد، مگر اینکه به او دو خصلت داده می شود: روزی از جانب خدا که به آن قانع شود و خوشنودی از سوی خدا که او را نجات می دهد.

کسی که در او دو خصلت باشد او حقیقتا مؤمن است

۴۸- جعفر بن ابراهیم جعفری گفت: امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که پیامبر

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۷۹

خدا (ص) فرمود: کسی که فقیری را دستگیری کند و از جانب خود با مردم با انصاف رفتار کند، او حقیقتا مؤمن است.

دو خصلت است که اگر در کسی باشد با او باش، و گر نه از او دور شو

۵۰- مفضل بن عمرو از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: دو خصلت است که اگر در کسی باشد با او باش، و گر نه از او دوری کن، دوری کن، گفته شد: آن دو خصلت کدامند؟ فرمود: خواندن نماز در وقت آن و مداومت بر آن و همدردی با دیگران.

دو کار است که هر کدام زودتر واقع شود، زن طلاق داده شده مسترابه از شوهر جدا می شود

۵۱- زراره از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: دو چیز است که هر کدام از آنها زودتر واقع شود، به وسیله آن زن طلاق داده شده مسترابه که حیض نمی بیند ولی در سن حیض دیدن است، از شوهرش جدا می شود: یکی هنگامی که سه ماه پاکی بگذرد و او در آن خون نبیند، و دیگری هنگامی که سه تا حیض ببیند به طوری که میان دو حیض سه ماه فاصله نباشد، در این صورت با حیض جدا می شود.

نزدیکی به خداوند با دو خصلت

۵۲- عمر بن زید از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: احسان کردن غیر از زکات است، پس به خدا تقرّب بجویید با نیکی کردن و صله رحم.

دو خصلت فقر را می زداید و بر عمر می افزاید و از صاحب خود هفتاد نوع مرگ بد را دور می کند

۵۳- اسحاق بن غالب از کسی که به او حدیث کرده نقل می کند که امام باقر (ع) فرمود: نیکی و صدقه، فقر را می زداید و بر عمر می افزاید و هفتاد نوع مرگ بد را دور می کند.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۸۱

سنّت دو سنّت است

۵۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: سنّت دو سنّت است: سنّتی در واجب، که پیروی از آن باعث هدایت و ترک آن باعث ضلالت می شود و سنّتی در غیر واجب، که پیروی از آن فضیلت است و ترک آن گناه نیست. (سنّت یعنی روش ها و کارهایی که از پیامبر به یادگار مانده که گاهی در واجبات است که باید رعایت شود و گاهی در مستحبات است که رعایت آن بهتر است، ولی واجب نیست.)

احسان کردن شایسته نیست مگر نزد صاحب دو خصلت

۵۵- سیف بن عمیره از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: احسان کردن شایسته نیست مگر نزد صاحب شرف و یا صاحب دین.

برادران دو گروهند

۵۶- جابر از امام صادق (ع) نقل می کند که مردی در بصره نزد امیر المؤمنین (ع) به پا خاست و گفت: یا امیر المؤمنین ما را از برادران خبر بده. فرمود: برادران دو قسم هستند: برادران مورد اطمینان و برادران خنده رو، اما برادران مورد اطمینان، آنان به منزله دست و بال و خانواده و مال هستند، پس اگر از برادر خود اطمینان داری، مال و جانت را در راه او بذل کن و هر کس با او دوست باشد دوستش بدار و هر کس با او دشمن باشد دشمنش بگیر و سرّ و عیب او را بپوشان و نیکی های او را آشکار کن، ولی بدان ای پرسنده، که آنان از گوهر سرخ کمیاب ترند. و اما برادران خنده رو، پس لذت دوستی با آنها را داشته باش و آن را از آنان قطع مکن و بیش از این از باطن آنان جویا مباش و هر چه آنان با تو خنده رویی و شیرین زبانی کنند تو هم با آنان چنین کن.

مردم دو نوع هستند

۵۷- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: مردم دو نوع هستند:

مؤمن و جاهل، پس مؤمن را اذیت مکن و جاهل را در جهالتش همراهی مکن که مانند او خواهی شد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۸۳

دو امیرند که در واقع امیر نیستند

۵۸- احمد بن محمد با سند خود از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو امیرند که در واقع امیر (صاحب اختیار) نیستند: کسی که جنازه ای را تشییع می کند نباید برگردد، تا اینکه جنازه دفن شود و یا به او اجازه داده شود، و کسی که حج انجام می دهد، نباید کوچ کند تا وقتی که مناسک را به پایان برساند.

دو چیز است که مردم نمازشان را با آن تباه می کنند

۵۹- میسره از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: دو چیز است که مردم نمازشان را با آن تباه می کنند: یکی اینکه شخص (خطاب به خدا) بگوید: نام تو مبارک است و بخت تو بلند است، این جمله ای است که اجنّه آن را از روی نادانی می گفتند و خدا آن را (در قرآن) از زبان آنها نقل کرده است. و دیگری اینکه شخص بگوید: سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا (این جمله یعنی السلام علینا و علی عباد اللّٰه الصالحین، باعث خارج شدن از نماز می شود و گفتن آن در وسط نماز یا در تشهّد به گونه ای که برخی از اهل سنّت می گویند نماز را باطل می کند).

هیچ گامی نزد خدا دوست داشتنی تر از دو گام و هیچ جرعه ای نزد خدا دوست داشتنی تر از دو جرعه و هیچ قطره ای نزد خدا دوست داشتنی تر از دو قطره نیست

۶۰- ابو حمزه ثمالی می گوید: از امام سجّاد (ع) شنیدم که فرمود: هیچ گامی نزد خداوند دوست داشتنی تر از دو گام نیست: گامی که مؤمن در صف جهاد در راه خدا برمی دارد و گامی که به سوی خویشاوندی برداشته شود که قطع رحم کرده است. و هیچ جرعه ای نزد خداوند دوست داشتنی تر از دو جرعه نیست: جرعه خشمی که مؤمن آن را با بردباری برگرداند و جرعه

معصیتی که مؤمن آن را با شکیبایی برگرداند.

و هیچ قطره ای نزد خداونـد دوست داشتنی تر از دو قطره نیست: قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در تاریکی شب ریخته شود و بنده با آن جز خدا را نخواهد.

دو خصلت است که شیطان آنها را به نوح گفت

۶۱- علاء بن سیابه از امام صادق (ع) نقل می کنـد که فرمود: چون نوح از کشتی فرود آمـد، شیطان نزد او آمـد و گفت: در روی زمین کسی که منّت او بر من بیشتر از تو

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۸۵

باشد نیست، از خدا خواستی که این فاسقان را هلاک کند و مرا از آنان راحت کردی.

آیا دو خصـلت را به تو یاد نـدهم؟ از حسد کردن بپرهیز که آن همان چیزی است که بر من کرد آنچه را که کرد. و از حرص بپرهیز که آن همان چیزی است که بر آدم کرد آنچه را که کرد.

دو خصلت برای مردم از هر چیزی ترسناک تر است

۶۲- جابر بن عبد اللَّه از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: ترسناک ترین چیزی که از آن بر امتم بیمناکم، هوای نفس و آرزوی دراز است، امـا هوای نفس، همانـا از حق باز می دارد و اما آرزوی دراز، پس آخرت را از یاد می برد. و اینک دنیا در حال پشت کردن است و آخرت در حال روی آوردن است و هر کـدام از آنها فرزنـدانی دارنـد، پس اگر توانستیـد از فرزندان آخرت باشـید و از فرزندان دنیا نباشـید، پس چنین کنید، چون شـما امروز در مرحله عمل هستید و بازخواستی نیست و فردا در مرحله بازخواست خواهید بود و عملی نیست.

۶۳- سـلیم بن قیس از امیر المؤمنین (ع) و او از پیـامبر خـدا (ص) نقـل می کنـد که فرمود: عالمان دو دسـته انـد: عالمی که به علمش پایبنـد است، او نجات پیـدا می کنـد و عالمی که علمش را رها می سازد، او هلاک می گردد. همانا اهل آتش از بوی بد عالمی که علمش را ترک کند اذیت می شوند

و از اهل آتش کسی که از همه بیشتر پشیمان می شود و حسرت می خورد، کسی است که بنده ای را به سوی خدا بخواند و او اجابت کند و بپذیرد و خدا را اطاعت کند و خدا او را به بهشت وارد کند ولی آن کس را که او را دعوت کرده به سبب ترک علم و پیروی از هوای نفس وارد آتش سازد. سپس امیر المؤمنین (ع) فرمود: آگاه باشید، ترسناک ترین چیزی که از آنها بر شما می ترسم، دو خصلت است: پیروی هوای نفس و آرزوی دراز، امّا پیروی هوای نفس، از حق باز می دارد و امّا آرزوی دراز، آخرت را از یاد می برد.

۶۴- جابر بن عبد اللَّه از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: ترسناک ترین چیزی که از آن بر امتم بیمناکم، هوای نفس و آرزوی دراز است، اما هوای نفس، همانا از حق باز می دارد و اما آرزوی دراز، پس آخرت را از یاد می برد. و اینکه دنیا در حال

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۸۷

پشت کردن است و آخرت در حال روی آوردن است و هر کدام از آنها فرزندانی دارند، پس اگر توانستید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، پس چنین کنید، چون شما امروز در مرحله عمل هستید و بازخواستی نیست و فردا در مرحله بازخواست خواهید بود و عملی نیست.

از دو خصلت نهی شده است

۶۵- مفضّل بن مزید از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: تو را از دو خصلت نهی می کنم که در آنها هلاک مردان است: از اینکه با یک کار باطل در برابر خدا اظهار دین کنی و به مردم چیزی را که نمی دانی فتوا

بدهی.

۶۶- عبد الرحمن بن حجاج می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: بپرهیز از دو خصلت که هر کس هلاک شد به سبب آنها هلاک شد: بپرهیز از اینکه مردم را با رأی خود فتوا بدهی و یا با چیزی که نمی دانی اظهار دین کنی. (منظور این است که چیزی را که از دین نیست وارد دین کند و در دین بدعت بگذارد).

دو نوع آب، نوح را به هنگامی که آنها را خواند، اجابت نکردند

۶۷- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: وقتی نوح در ایام طوفان آب های زمین را خواند، همه اجابت کردند مگر آب تلخ و آب گوگرد.

ایمان قول است و عمل

۶۸- محمد بن عبد اللَّه بن طاهر می گوید: نزد پدرم بودم و ابو صلت هروی و اسحاق بن راهویه و حمد بن محمد بن حنبل پیش او بودند، پدرم گفت: هر یک از شما حدیثی را نقل کند. ابو صلت هروی گفت: علی بن موسی الرضا (ع)- که به خدا سوگند همان گونه که نامیده شده اهل رضا بود- به من نقل کرد، از پدرش موسی بن جعفر و او از پدرش جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی بن الحسین و او از پدرش حسین بن علی و او از پدرش علی (ع) که گفت:

پیامبر خدا (ص) فرمود: ایمان قول است و عمل. چون از آنجا بیرون آمدیم، احمد بن حنبل گفت: این چه سلسله سندی است؟ پدرم به او گفت: این داروی دیوانگان است، چون دیوانه با آن درمان شود، خوب می شود.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۸۹

دو گرسنه سیر نمی شوند

۶۹- محمد بن خالد برقی در یک حدیث مرفوع نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: دو گرسنه سیر نمی شوند گرسنه علم و گرسنه مال.

دو خصلت از حقیقت ایمان است

۷۰- زراره از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: همانا از حقیقت ایمان این است که حق را اگر چه به ضرر تو باشد بر باطل اگر چه به سود تو باشد مقدم بداری و گفتارت از علمت پیشی نگیرد.

مروّت دو نوع است

۷۱- حماد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: امیر المؤمنین (ع) در وصیتی به پسرش محمد بن حنفیه فرمود: بدان که مروّت و جوانمردی شخص مسلمان دو گونه است: مروّت در وطن و مروّت در سفر. اما مروّت در وطن خواندن قرآن

و همنشینی با علما و اندیشیدن در فقه و محافظت بر نماز جماعت است و اما مروّت در سفر بذل توشه راه و کمتر اختلاف کردن با رفیقت و بسیار یاد خدا کردن در هر بلندی و پستی و فرود و برخاستن و نشستن.

دو خصلت از جفاست

۷۲- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بدون علّت ایستاده بول کردن از جفاست و استنجا به دست راست از جفاست.

دو خصلت روزی جلب می کند

۷۳- محمد بن مروان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: شستن ظرف ها و

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۹۱

جاروب کردن جلوی خانه، روزی را جلب می کند.

میان دو شیوه ناپسند، دادن خرج خانواده واجب است

۷۴- عیاشی می گوید: از امام رضا (ع) راجع به دادن خرج خانواده اجازه خواستم، فرمود: میان دو شیوه ناپسند. گفتم: فدایت شوم به خدا سوگند این دو شیوه ناپسند را نفهمیدم. فرمود: آری. خدا ببخشایدت، آیا نمی دانی که خداوند اسراف و امساك را ناپسند می دارد و می فرماید: «و کسانی که وقتی انفاق می کنند اسراف نمی ورزند و امساك هم نمی کنند و میان این دو استوارند» «۱»

دو خصلت در برابر دو خصلت

۷۵- ابو بکر حضرمی از بعضی از اصحابش نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان شما را نیکی کنند و در باره زنان مردم عفت نشان دهید، تا مردم در باره زنان شما عفت را رعایت کنند.

حیا بر دو قسم است

۷۶- مسعده بن زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: حیا بر دو قسم است: برخی از آن از ضعف، و برخی دیگر از قوّت و اسلام و ایمان است.

آنچه بر پدر و مادر رعایت حق فرزند لازم است

۷۷- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بر پدر و مادر در صورتی که فرزندشان صالح باشد رعایت همان چیزی لازم است که رعایت آن بر فرزند لازم است.

سخن پیامبر خدا (ص) که من فرزند دو ذبیح هستم

۷۸- علی بن حسن فضّال از پدرش نقل می کند که گفت: از امام رضا (ع) در باره

---

(۱) سوره فرقان، آیه ۶۷.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۹۳

معنای این سخن پیامبر (ص) پرسیدم که فرمود: «من فرزند دو ذبیح هستم» فرمود:

یعنی اسماعیل بن ابراهیم و عبد اللّٰه بن عبد المطّلب.

اما اسماعیل، او پسر بچه بردباری بود که خداوند مژده او را به ابراهیم داد «و چون در کنار ابراهیم بزرگ شد به او گفت: پسرک من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟

گفت: ای پدر آنچه را که فرمان داده شده ای انجام بده (و نگفت: ای پدر آنچه نظر توست انجام بده) اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت» پس چون ابراهیم به ذبح او تصمیم گرفت، خداوند قوچی سفید و سیاه را که ذبح عظیم بود به جای او فدا داد. این قوچ در تاریکی می خورد و در تاریکی می آشامید و در تاریکی نگاه می کرد و در تاریکی راه می رفت و در تاریکی بول می کرد و پشکل می انداخت و پیش از آن چهل سال در باغ های بهشتی چریده بود و از رحم ماده ای بیرون نیامده بود، بلکه خداوند به او گفته بود: باش و آن هم پدید آمده بود تا فدای اسماعیل گردد و هر چه در منی قربانی کنند، تا روز قیامت فدای اسماعیل است. این یکی از دو ذبیح بود.

و

اما دیگری، عبـد المطلب از حلقه درب کعبه گرفت و از خـدا خواست که به او ده پسـر بدهد و برای خدا نذر کرد که هر گاه که دعای او مسـتجاب شد، یکی از آنها را قربانی کند. پس چون به ده فرزند رسـید، گفت: خداوند مرا اجابت نمود و باید من هم به عهـد خود وفا کنم. فرزندانش را وارد کعبه کرد و میان آنها با چوبه های تیر قرعه کشـید، قرعه به نام عبد اللّٰه پدر پیامبر خدا (ص) اصابت کرد و او محبوب ترین فرزند عبد المطلب بود، سـپس دوباره قرعه کشـی کرد، باز قرعه به نام عبد اللّٰه افتاد، برای بار سوم قرعه کشـی کرد، باز قرعه به نام عبد اللّٰه افتاد، پس او را گرفت و حبس کرد و تصمیم گرفت که او را ذبح کند، قریش جمع شدنـد و عبد المطلب را از این کار باز داشـتند، زنان عبد المطلب جمع شدند و گریه و ناله کردند. دخترش عاتکه گفت: میـان خود و خـدا در باره قتل فرزنـدت راه چاره ای پیـدا کن، عبـد المطلب گفت: دخترم، تو بانوی مبارکی هستی، چه چاره ای پیدا کنم؟ عاتکه گفت: به این چارپایان که در صحرای حرم داری توجه کن و میان پسرت و شتر قرعه بکش و آن را در راه پروردگارت بده تا راضی شود. عبد المطلب فرستاد شترانش را آوردند و ده شتر از آنها را جدا کرد و قرعه کشی نمود، باز قرعه به نام عبد اللّٰه افتاد، او شتران را ده تا ده تا اضافه می کرد و قرعه می کشـید تا به صد شتر رسـید که قرعه به نام شتران افتاد، قریش چنان تکبیری

گفتند که کوه های تهامه لرزید، عبد المطلب گفت: نه، باید قرعه کشی را سه بار تکرار کنم و سه بار تکرار کرد و هر بار به نام شتران افتاد، بار سوم زبید و ابو طالب و برادرانش، عبد اللّه را از زیر پای او کشیدند در حالی که پوست صورتش

در زمین کشیده شده و کنده شده بود، او را بلند کردند و بوسیدند و خاک از چهره اش پاک کردند. عبد المطلب دستور داد شتران را در محلی به نام «حزوره» نحر کنند و کسی را مانع از آن نشوند و آنها صد شتر بودند.

عبد المطلب پنج سنّت داشت که خداوند آنها را در اسلام اجرا کرد: زنان پدران را بر پسران حرام کرد، دیه قتل را صد شتر قرار داد، دور خانه خدا هفت بار شوط می کرد، گنجی پیدا کرد و خمس آن را داد، و چون زمزم را حفر نمود آن را برای نوشیدن حاجی ها نام برد. اگر عبد المطلب حجت خدا نبود و اراده او بر ذبح فرزندش عبد اللّه، به اراده ابراهیم بر ذبح فرزندش اسماعیل شباهت نداشت، پیامبر خدا به جهت انتساب به این دو نفر به عنوان دو ذبیح افتخار نمی کرد و نمی فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم. همان سببی که باعث شد خداوند از ذبح اسماعیل صرف نظر کند، به همان سبب از ذبح عبد اللّه صرف نظر کرد و آن سبب عبارت بود از اینکه پیامبر خدا و ائمه در صلب آنها بودند و بنا بر این برکت پیامبر و ائمه ذبح را از هر دو نفر برداشت و سنت قربانی کردن فرزند

در میان مردم رائج نشد و اگر چنان نبود، بر مردم واجب می شد که در هر عید قربان فرزند خود را قربانی کنند، هر قربانی که مردم برای تقرب به خدا می کنند تا روز قیامت فدای اسماعیل است.

مصنّف این کتاب می گوید: روایات در باره ذبیح مختلف است، در بعضی از آنها وارد شده که آن اسماعیل بوده و در بعضی هم وارد شده که آن اسحاق بوده و اگر اسناد روایتی صحیح باشد نمی توان آن را رد کرد. ذبیح اسماعیل بود و چون اسحاق متولد شد آرزو کرد که او همان ذبیحی بود که پدرش مأمور به ذبح او شد، لذا در برابر اوامر خدا صبر می کرد، مانند صبر و تسلیمی که برادرش داشت تا در ثواب به درجه او برسد، پس خداوند که از قلب او خبر داشت او را میان فرشتگان ذبیح نامید چون او چنین آرزویی داشت.

سلیمان بن مهران در روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند که سخن پیامبر خدا (ص) که فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم، عموی خود (اسحاق) را اراده کرده است چون خداوند عمو را پدر نامید، آنجا که فرمود: «آیا شما شاهد بودید هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، هنگامی که به فرزندش گفت: بعد از من چه چیزی را عبادت

می کنید؟ گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را» و این در حالی است که اسماعیل عموی یعقوب بود و خداوند در اینجا از او به عنوان پدر یعقوب یاد کرده است.

پیامبر خدا (ص) فرمود: عمو به منزله پدر است و بنا بر این سخن پیامبر که

فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم، بر این اساس است که یکی از آن ذبیح حقیقی و دیگری ذبیح مجازی بوده و استحقاق ثواب بر نیت و آرزو است. بنا بر این پیامبر خدا (ص) فرزند دو ذبیح است، با دو وجهی که ذکر کردیم. البته برای ذبح عظیم وجه دیگری هم هست (که در روایت بعدی آمده است) ۷۹- فضل بن شاذان می گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: چون خداوند به ابراهیم (ع) فرمان داد به جای پسرش اسماعیل آن قوچی را که فرستاده بود ذبح کند، ابراهیم آرزو کرد که پسرش اسماعیل را به دست خود ذبح می کرد و به ذبح آن قوچ مأمور نمی شد تا به قلبش آن رسد که به قلب پدری که عزیزترین فرزندش را ذبح کرد می رسد، تا با این کار به بالاترین درجه ثواب مصیبت زده نایل گردد. پس خداوند به او وحی کرد: ای ابراهیم محبوب ترین خلق من نزد تو کیست؟ گفت: پروردگارا، کسی را که محبوب تر از حبیب تو محمد (ص) باشد نیافریده ای، وحی شد: آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ گفت: او را از خودم بیشتر دوست دارم. خداوند فرمود: آیا فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟ گفت:

بلکه فرزند او را. فرمود: ذبح شدن فرزند او به دست دشمنانش برای تو دردناک تر است یا ذبح شدن فرزندت به دست خودت به خاطر اطاعت من؟ گفت: پروردگارا ذبح شدن فرزند او به دست دشمنانش برایم دردناک تر از ذبح فرزندم به دست خودم است.

فرمود: ای ابراهیم طائفه ای که گمان می کنند که از امّت محمد هستند، فرزند او حسین را

پس از وی از روی ستم و دشمنی می کشند، همان گونه که قوچ را سر می برند و با این کار دچار غضب من می شوند. ابراهیم با شنیدن این سخن بسیار ناراحت شد و قلبش به درد آمد و شروع به گریه کرد، پس به او وحی شد که ای ابراهیم ناراحتی تو بر قتل حسین را معادل ناراحتی تو بر فرزندت اسماعیل، در صورتی که او را ذبح می کردی قرار می دهم و با این کار تو را به بالاترین درجه اهل ثواب در مصیبت می رسانم و این معنای سخن خداوند است که فرمود: «و هديناه بذبح عظيم».

دو چیز بر پا و دو چیز در حال حرکت هستند و دو چیز جانشین یک دیگرند و دو چیز دشمن یک دیگر هستند

۸۰- عبد اللّٰه بن سلیمان که کتاب خوان بود گفت: در بعضی از کتاب های آسمانی

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۹۹

خواندم که وقتی ذو القرنین از کار سدّ فارغ شد برگشت، در همان حال که او همراه سپاهش به سیر خود ادامه می داد، به مرد عالمی برخورد کرد، آن مرد به ذو القرنین گفت: به من خبر بده از دو چیزی که از وقتی که خدا آنها را آفریده پابرجا هستند و از دو چیز در حال حرکت و از دو چیزی که جانشین یک دیگرند و از دو چیزی که مخالف هم هستند، ذو القرنین گفت: آن دو چیز پابرجا آسمان ها و زمین هستند و آن دو چیز در حال حرکت آفتاب و ماه هستند، و آن دو چیزی که جانشین یک دیگرند، شب و روز است، و آن دو چیزی که دشمن هم هستند، مرگ و زندگی است، گفت: برو که تو دانایی.

حدیث طولانی بود، فقط مقدار حاجت را نقل کردیم و تمام آن را در

کتاب «النبوه» آورده ایم.

ثواب کسی که دو بار حج به جای آورد

۸۱- صفوان بن مهران از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس دو بار حج به جای آورد همواره در خیر خواهد بود تا وقتی که بمیرد.

سخن حق در دو حالت

۸۲- مسعده بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هیچ مؤمنی چیزی را انفاق نکرد که نزد خداوند محبوب تر از گفتن حق در دو حالت باشد: در حالت خشنودی و در حالت خشم.

قتل دو قتل و جنگ دو جنگ است

۸۳- وهب بن وهب از امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که فرمود: قتل بر دو نوع است: قتل برای کفاره و قتل برای رسیدن به درجه. و جنگ دو جنگ است: جنگ با گروه کافر تا وقتی که تسلیم شوند، و جنگ با گروه تجاوزگر تا وقتی که برگردند.

(منظور از قتل برای کفاره، کشته شدن انسان گنهکار در جهاد است که کفاره گناهان او می شود و منظور از قتل برای درجه، کشته شدن انسان پاک در جهاد است که درجه او را بالا می برد.)

دو خصلت است که هر کس انجام دهد، خدا از آسمان و مردم از زمین او را دوست می دارند

۸۴- سلیمان بن داود با سند خود نقل می کند که مردی به پیامبر خدا (ص) گفت: یا

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۰۱

رسول اللَّه! چیزی به من یاد بده که اگر آن را انجام دادم، خدا از آسمان و مردم از زمین مرا دوست بدارند. حضرت به او فرمود: به آنچه نزد خداوند است مایل باش تا خدا تو را دوست بدارد و به آنچه نزد مردم است تمایل مکن تا مردم تو را دوست بدارند.

پیامبر خدا (ص) دو انگشتر داشت

۸۵- ابراهیم بن ابی البلاد از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

پیامبر خدا (ص) دو انگشتر داشت، بر یکی نوشته شده بود: «لا اله الا اللَّه، محمد رسول اللَّه» و بر دیگری نوشته شده بود: «صدق اللَّه»

تحفه روزه دار دو چیز است

۸۶- عمیر بن مأمون که دخترش زن امام حسن (ع) بود، از آن حضرت نقل می کند که فرمود: تحفه روزه دار این است که ریش خود را روغن بزند و لباسش را معطر کند و تحفه زن روزه دار این است که سرش را شانه زند و لباسش را معطر سازد.

امام حسین (ع) وقتی روزه داشت عطر می زد و می فرمود: تحفه روزه دار عطر است.

قیامت با آشکار شدن دو علامت بر پا می شود

۸۷- ابو الحصین می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: از پیامبر خدا (ص) از روز قیامت سؤال شد، فرمود: هنگامی که به نجوم ایمان آورند قضا و قدر را تکذیب کنند. (منظور این است که مردم به جای ایمان به قضا و قدر الهی، حوادث را به ستارگان نسبت دهند، و سحر و کهانت رواج پیدا می کند)

صدقه بر بنی هاشم حرام است مگر در دو حالت

۸۸- محمد بن عبد الرحمن از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۰۳

می کند که فرمود: صدقه بر بنی هاشم حلال نیست مگر در دو صورت: هنگامی که تشنه باشند و به آبی برسند و بخورند، و نیز صدقه دادن بعضی آنها به بعضی دیگر.

دو خصلت است، در هر کس باشد فرومایه است

۸۹- از امام صادق (ع) سؤال شد که فرومایه کیست؟ فرمود: کسی که شراب می خورد و طنبور می نوازد.

دو گناه است که یکی از دیگری شدیدتر است

۹۰- اسباط بن محمد با سند خود نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: غیبت شدیدتر از زنا است. گفته شد: یا رسول اللَّه این برای چیست؟ فرمود: زناکار توبه می کند و خدا توبه او را می پذیرد، ولی غیبت کننده توبه می کند و خدا توبه او را نمی پذیرد تا وقتی که غیبت شونده او را حلال کند.

گذاشتن گیاه سعد در دندان ها دو خصلت دارد

۹۱- فضیل بن عثمان می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: در دندان هایتان گیاه سعد بگذارید که باعث خوشبویی دهان و افزایش جماع می شود. (سعد بیخ گیاهی خوشبوست)

خوردن اشنان دو خصلت دارد

۹۲- حکم بن مسکین می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: خوردن اشنان زانوان را سست و منی را فاسد می کند.

شفاعت پیامبر خدا (ص) به دو کس نمی رسد

۹۳- محمد عبد الجبار با سند خود نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو شخص است که شفاعت من به آنها نمی رسد، رفیق پادشاه بی رحم ستمکار و کسی که

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۰۵

در دین غلو می کند و از آن بیرون می رود.

دو نوع خلال دندان رگ جذام را تحریک می کند

۹۴- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: با چوب ریحان و شاخه انار خلال نکنید که آنها رگ جذام را تحریک می کنند.

دنیا و آخرت مانند دو کفّه ترازویند

۹۵- زهری می گوید: از امام سجاد (ع) شنیدم که فرمود: هر کس با تسلّای خدا آرامش نیابد (در موقع مصیبت صبر نکند) حسرت های دنیا نفس او را می برد، به خدا سوگند که دنیا و آخرت چیزی جز مانند دو کفّه ترازو نیست، که هر کدام سنگینی کند دیگری را می برد، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «اذا وقعت الواقعه: هنگامی که واقعه واقع شود» منظور از واقعه روز قیامت است «لیس لوقعتها کاذبه خافضه کسی را نشاید که آن را تکذیب کند و آن به خدا سوگند که پایین آورنده دشمنان خدا به آتش و بالا برنده دوستان خدا به بهشت است.» سپس امام صادق (ع) رو به یکی از همنشینانش کرد و فرمود: از خدا پروا داشته باش، به نیکویی درخواست کن و چیزی را که آفریده نشده طلب مکن، زیرا هر کس چیزی را که آفریده نشده طلب کند، حسرت ها نفس او را می برد و به آنچه می خواهد نمی رسد. آنگاه گفت: چیزی که آفریده نشده چگونه می توان به آن رسید؟ آن مرد گفت: انسان چگونه چیزی را که آفریده نشده طلب می کند؟ فرمود کسی که ثروت و اموال و فراخی در دنیا را می خواهد، آن را برای راحتی می خواهد، در حالی که در دنیا و برای اهل دنیا راحتی آفریده نشده، بلکه راحتی در بهشت و برای اهل بهشت آفریده شده است و رنج و زحمت در دنیا و برای اهل دنیا خلق شده و

به هیچ کس سهمی از دنیا داده نمی شود مگر اینکه دو برابر آن حرص داده می شود و کسی که دنیا را بیشتر به دست آورد فقیرتر می شود، زیرا که در حفظ اموالش به مردم نیازمند می گردد و به هر وسیله ای از وسایل دنیا محتاج می شود، پس در ثروت دنیا راحتی نیست، ولی شیطان فرزند آدم را وسوسه می کند که راحتی در جمع کردن مال است و همانا او را به سوی رنج در این دنیا و حسابرسی آن مال در آخرت سوق می دهد.

سپس فرمود: نه، هرگز دوستان خدا در دنیا برای دنیا رنج نمی برند، بلکه در دنیا برای آخرت رنج می برند. سپس فرمود: آگاه باشید کسی که غم روزی بخورد برای او گناه نوشته می شود، همان گونه که عیسی مسیح (ع) به حواریون خود فرمود: همانا دنیا

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۰۷

پلی است، از آن بگذرید و آن را تعمیر نکنید.

دو دریا به هم رسیدند و میان آنها برزخی است تا همدیگر را ستم نکنند

۹۶- یحیی بن سعید گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که در باره قول خداوند «مرج البحرین یلتقیان» فرمود: علی و فاطمه دو دریای عمیق از علم هستند که یکی بر دیگری ستم نمی کند. «یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» و از میان آن دو حسن و حسین به وجود آمده اند.

پیامبر خدا در میان امت خود دو چیز باقی گذاشت

۹۷- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می کند: که فرمود: همانا من میان شما دو چیز باقی می گذارم که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمانی کشیده شده از آسمان بر زمین است و عترت من. آگاه باشید این دو از هم جدا نشوند تا وقتی که در حوض (کوثر) بر من وارد شوند. راوی می گوید: به ابو سعید گفتم: عترت او چه کسانی هستند؟ گفت: اهل بیت او.

پرسش از ثقلین در روز قیامت

ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، ۲جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ش. الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج ۱ ؛ ص۱۰۷

- ابو الطفیل از حذیفه بن اسید غفاری نقل می کند که چون پیامبر خدا (ص) از حجه الوداع بازگشت و ما در خدمت او بودیم، آمد تا به جحفه رسید، پس به اصحاب فرمان داد که فرود آیند، آنها فرود آمدند، آنگاه ندای نماز داده شد و با اصحاب خود دو رکعت نماز خواند.

سپس صورت خود را به سوی آنان کرد و به آنان فرمود: همانا خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که من می میرم و شـما هم می میرید و گویا که من دعوت شده ام و آن دعوت را اجابت کرده ام و من در برابر آن چیزی که با آن به سوی شـما فرستاده شده ام مسـئول هسـتم و نیز از آنچه میان شـما باقی می گذارم؛ یعنی کتاب خدا و حجّت او، و شـما نیز مسـئول هستید. شـما به پروردگارتان چه خواهید گفت؟ گفتند: می گوییم: تو پیام را رسانیدی و نصـیحت کردی و مجاهدت نمودی، پس خداوند از سوی ما به تو بهترین

پاداش بدهد. آنگاه پیامبر خدا (ص) به آنان فرمود: آیا شما گواهی نمی دهید که

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۰۹

خدایی جز خدای یگانه نیست و اینکه من فرستاده خدا به سوی شما هستم و اینکه بهشت حق است و اینکه آتش جهنم حق است و اینکه زنده شدن پس از مرگ حق است؟ گفتند: به همه اینها گواهی می دهیم. پیامبر گفت: خدایا به آنچه می گویند: شاهد باش. آگاه باشید که من شما را گواه می گیرم که من شهادت می دهم که خداوند مولای من است و من مولای هر مسلمانی هستم و من به مؤمنان از خودشان اولی تر هستم، آیا شما به آن اقرار می کنید و به آن گواهی می دهید؟ گفتند: آری، ما در باره تو، به آن شهادت می دهیم.

پس فرمود: آگاه باشید که هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست و او این شخص است، سپس دست علی را گرفت و آن را با دست خود بالا برد تا اینکه زیر بغل هر دو آشکار شد. سپس گفت: خداوندا دوست بدار هر کس را که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس را که او را دشمن بدارد و یاری کن به هر کس که او را یاری کند و خوار کن هر کس را که او را خوار سازد. آگاه باشید که من پیشتاز شما (در مرگ) هستم و شما در حوض (کوثر) بر من وارد خواهید شد، حوض من، فردا وسعتی چون وسعت میان بصری و صنعا خواهد داشت، در آن پیاله هایی از نقره به تعداد ستارگان آسمان است، آگاه باشید، فردا که وارد حوض من شدید از

شما خواهم پرسید در باره آنچه از شما به آن، چنین روزی گواهی گرفتم که چه رفتاری کردید و بعد از من با «ثقلین دو چیز گرانبها» چه کردید؟ وقتی با من ملاقات نمودید، به من نظر بدهید که چگونه پس از من با آنها رفتار کردید؟ گفتند: یا رسول اللَّه این دو چیز گرانبها چیست؟ فرمود: چیز گرانبهای بزرگتر کتاب خداوند است که واسطه ای است که کشیده شده از خدا و من در دستان شما، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگرش در دست شماست، دانش گذشته و آینده تا روز قیامت در آن است، و اما چیز گرانبهای کوچک که ملازم قرآن است، آن علی بن ابی طالب و عترت او هستند و این دو امانت از هم جدا نشوند تا وقتی که در حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

معروف بن خرّبوذ می گوید: این سخن را بر امام باقر (ع) عرضه کردم، فرمود:

أبو الطفیل راست گفته، خدا رحمتش کند و ما آن را در کتاب علی (ع) چنین یافتیم و شناختیم.

این حدیث با سندهای دیگر هم نقل شده است.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۱۱

مصنف این کتاب می گوید: در این زمینه، اخبار بسیار است و من آنها را در کتاب «المعرفه فی الفضائل» گرد آورده ام.

حسن و حسین (ع) دو تعویذ داشتند

۹۹- یحیی بن وثاب نقل می کند که ابن عمر گفت: حسین و حسین (ع) دو تعویذ (بازوبند) داشتند که درون آنها موی پر جبرئیل بود.

شب و روز سپری کنندگان عمرند

۱۰۰- ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: شب و روز سپری کنندگان عمرند.

دو کس را خداوند دو بال داده که با فرشتگان در بهشت پرواز می کنند

۱۰۱- ثابت بن ابی صفیه از امام سجاد (ع) نقل می کند که فرمود: خداوند به عمویم عباس بن علی (ع) رحمت کند، همانا (برادرش حسین را) بر خود مقدم داشت و امتحان داد و جان خود را فدای برادرش کرد، تا اینکه دستانش جدا شدند و خداوند به جای آنها به او دو بال داد که در بهشت با فرشتگان پرواز کند، همان گونه که به جعفر بن ابی طالب داد، همانا برای عباس نزد خداوند مقامی است که در روز قیامت همه شهیدان آن را آرزو خواهند کرد.

حدیث طولانی است و ما موضع حاجت را از آن گرفتیم و تمام این حدیث را به اضافه احادیث دیگری که در فضائل عباس بن علی روایت شده در کتاب «مقتل الحسین بن علی» آورده ام.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۱۳

دو چیز مردم را هلاک کرد

۱۰۲- اسحاق بن عباس از پدرانش، از امام کاظم (ع) نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: دو چیز مردم را تباه کرد: ترس از تنگدستی و طلب فخر.

سخن امیر المؤمنین (ع) که دو کس پشت مرا شکست

۱۰۳- احمد بن ابی عبد اللَّه برقی با سند خود نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: دو کس در دنیا پشت مرا شکست: کسی که زبان باز و فاسق است و کسی که نادان و عابد است. آن یکی با زبانش فسق خود را پوشیده می دارد و آن دیگری با عبادتش نادانی خود را می پوشاند پس، از دانشمندان فاسق و عبادت کنندگان جاهل بپرهیزید، آنان فتنه هر کسی هستند که گرفتار فتنه شده است، همانا من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: یا علی، تباهی امت من به دست هر منافق زبان بازی است.

حریص از دو خصلت محروم است و دو خصلت دامنگیر اوست

۱۰۴- احمد بن ابی عبد اللَّه برقی با سند خود نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود:

حریص از دو خصلت محروم است و دو خصلت دامنگیر اوست: او از قناعت محروم است و لذا راحتی را از دست می دهد و از رضای به قضا محروم است و لذا یقین را از دست می دهد.

دو نماز است که پیامبر خدا (ص) هرگز آنها را ترک نکرد

۱۰۵- عایشه گفت: پیامبر خدا (ص) دو نماز را در پنهان و آشکار ترک نکرد. دو رکعت نماز پس از نماز عصر و دو رکعت نماز پیش از نماز صبح.

۱۰۶- عبد الواحد بن ایمن از پدرش نقل می کند که روزی بر عایشه وارد شد و از او راجع به دو رکعت نماز پس از نماز عصر پرسید، عایشه گفت: سوگند به کسی که جان

او را برد (منظورش پیامبر بود) آن دو رکعت را ترک نکرد تا وقتی که با خدا ملاقات نمود و تا وقتی که (از شدت بیماری) نماز خواندن بر او سخت بود و بیشتر نمازهایش را نشسته می خواند. گفتم: وقتی عمر به خلافت رسید از خواندن آنها منع کرد، گفت: درست گفتی، ولی پیامبر خدا (ص) آنها را در مسجد نمی خواند که مبادا بر امتش سنگین باشد و هر چه را که به آنان تخفیف داده می شود، دوست داشت.

۱۰۷- مسروق از عایشه نقل می کند که گفت: پیامبر خدا (ص) پیش من بعد از نماز عصر، دو رکعت نماز می خواند.

۱۰۸- ابو بکر بن عبد اللّٰه از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس نماز دو وقت خنک را بخواند، وارد بهشت می شود. منظور حضرت پس از نماز صبح و نماز عصر

است.

مصنف این کتاب می گوید: منظور من از آوردن این روایات ردّ بر مخالفان است که آنها خواندن نماز پس از نماز صبح و عصر را روا نمی دارند، خواستم بیان کنم که آنها با قول و فعل پیامبر خدا (ص) مخالفت می کنند.

دو دسته اند که سهمی در اسلام ندارند.

۱۰۹- علی بن سالم از پدرش نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: کمترین چیزی که شخص با آن از ایمان بیرون می رود، این است که پای صحبت یک فرد غلوّکننده بنشیند و به حدیث او گوش دهد و سخنش را تصدیق کند. همانا پدرم و او از پدرش و او از جدش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو گروه از امت من هستند که سهمی در اسلام برای آنها نیست: غلاه و قدریه. (غلاه کسانی هستند که صفات خدایی را بر پیامبر خدا (ص) و ائمه نسبت می دهند و مقام آنان را تا حدّ خدایی بالا می برند و قدریه کسانی هستند که به قدر الهی عقیده ندارند و به قول بعضی ها آنان قائل به جبرند.) ۱۱۰- ابن عمر نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو گروه از امت من هستند

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۱۷

که در اسلام نصیبی ندارند: مرجئه و قدریه (مرجئه معتقد بودند کار گنهکاران را باید به خدا واگذار کرد و با مجرد ایمان قلبی شخص به بهشت می رود).

دشمنی با دیگران باعث پیدایش دو خصلت می شود

۱۱۱- محمد بن احمد نیشابوری با سند خود نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) به فرزندانش فرمود: فرزندانم، از دشمنی با دیگران بپرهیزید که آنها دو گروه خالی نیستند: یا عاقل اند و به شما نیرنگ می زنند و یا جاهلند و با شتاب پاسخ شما را می دهند. و سخن نر است و جواب ماده، پس چون دو زوج جمع شدند باید منتظر نتیجه شد، سپس چنین سرود:

کسی که آبرومند است از پاسخ طرف مقابل برحذر است، و کسی که با مردم مدارا کند راه صواب پیموده است، هر کس

به مردم احترام گذارد به او احترام می گذارند، و هر کس مردم را کوچک شمارد احترام نمی بیند.

فرزند آدم پیر می شود ولی دو چیز او جوان می شوند

۱۱۲- انس نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: فرزند آدم پیر می شود و دو چیز او جوان می گردد: حرص بر مال و حرص بر عمر.

۱۱۳- انس بن مالك نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: فرزند آدم هلاك می شود- یا فرمود: پیر می شود- و از او دو چیز می ماند: حرص و آرزوی دراز.

دو خصلت هر کدام باعث دو خصلت می شوند

۱۱۴- فاطمه دختر حسین (ع) از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

تمایل به دنیا غم و اندوه را بیشتر می کند و بی اعتنایی به دنیا دل و بدن را راحت می سازد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۱۹

دو خصلت است که فرزند آدم آنها را ناپسند می دارد

۱۱۵- محمود بن لبیدی گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود: دو چیز است که فرزند آدم از آنها بدش می آید: از مرگ بدش می آید در حالی که مرگ باعث راحتی مؤمن از فتنه است، و از کمبود مال بدش می آید در حالی که کمبود مال باعث کم شدن حساب (در روز قیامت) می شود.

پیامبر خدا (ص) دو سکوت داشت

۱۱۶- سمره و عمران بن حسین بحث می کردند، سمره گفت که از پیامبر خدا (ص) دو سکوت و توقف را حفظ کرده است:

سکوتی که پس از گفتن تکبیر داشت و سکوتی که پس از فارغ شدن از قرائت نماز و موقع رکوع داشت. آنگاه قتاده یادآور شد که سکوت اخیر پیامبر را که پس از قرائت «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» صورت می گرفت، سمره حفظ کرده، ولی عمران بن حصین آن را انکار می کرد و لذا آن دو نفر موضوع را به ابیّ بن کعب نوشتند، در پاسخ ابیّ چنین آمده بود که، سمره آن را حفظ کرده است (حق با سمره است) مصنف این کتاب می گوید: همانا پیامبر خدا (ص) پس از قرائت سکوت می کرد تا تکبیر (رکوع) به قرائت متصل نشود و میان قرائت و تکبیر فاصله باشد و این دلالت می کند که پیامبر خدا (ص) پس از خواندن سوره فاتحه نه آشکار و نه پنهانی «آمین» نمی گفت، چون کسی که آشکارا یا پنهانی سخن بگوید، او ساکت به حساب نمی آید و در این، حجت قوی برای شیعه در برابر مخالفان است که آنها پس از سوره فاتحه «آمین» می گویند: (توانی جز از سوی خداوند علی عظیم وجود ندارد) (اهل سنت ملتزمند که پس از تمام شدن سوره حمد در

نماز «آمین» بگویند، در حالی که از نظر فقه شیعه گفتن آمین پس از حمد، حرام و بدعت است)

دو خصلت است که در مسلمان جمع نمی شود

۱۱۷- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: دو خصلت در مسلمان جمع نمی شود: بخل و بداخلاقی.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۲۱

دو خصلت است که در قلب بنده ای جمع نمی شود

۱۱۸- ابو هریره می گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود: حرص و ایمان هرگز در دل بنده ای جمع نمی شود.

حسد روا نیست مگر در دو چیز

۱۱۹- سالم از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: حسد روا نیست مگر در دو چیز: مردی که خداوند به او مالی داده و او شب و روز از آن انفاق می کند و مردی که خداوند به او قرآن عطا کرده و او شب و روز به آن می پردازد.

محبت پیامبر خدا (ص) به عقیل بن ابی طالب از دو جهت بود

۱۲۰- بعد الرحمن بن ثابت می گوید: پیامبر خدا (ص) به عقیل بن ابی طالب می فرمود: ای عقیل من تو را از دو جهت دوست دارم: یکی محبت به خاطر خودت، دیگری محبت به خاطر اینکه ابو طالب تو را دوست می داشت.

دو چیزی که پیامبر خدا (ص) به سبب آنها شادمان شد

۱۲۱- حسن بن زید می گوید: از جماعتی از خاندان خودم شنیدم که می گفتند:

چون جعفر بن ابی طالب از حبشه که به آنجا مهاجرت کرده بود برگشت روز فتح خیبر بود، پیامبر خدا (ص) برای او به پا خاست و میان دو چشمش را بوسید، سپس فرمود: نمی دانم به کدام یک از این دو چیز بیشتر شادمان شوم: آمدن جعفر یا فتح خیبر.

پیامبر خدا (ص) به حسن و حسین (ع) دو خصلت بخشید

۱۲۲- دختر ابو رافع می گوید: فاطمه دختر پیامبر خدا (ص) دو فرزندش حسن و

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۲۳

حسین را نزد پیامبر خدا (ص) آورد و این در حالت مرضی بود که پیامبر با آن از دنیا رفت، فاطمه گفت: یا رسول اللّه این دو، فرزندان تو هستند، چیزی برای آنها به ارث بگذار. فرمود هیبت و شرافت خودم را به حسن، و جرأت و سخاوت خودم را به حسین می دهم.

۱۲۳- زینب دختر ابو رافع می گوید: از مادرش نقل می کند که گفت: فاطمه به پیامبر خدا (ص) گفت: یا رسول اللّٰه این دو فرزندان تو هستند، پس برای آنها چیزی ببخش، پیامبر خدا (ص) فرمود: اما حسن، هیبت و شرافت خود را به او می بخشم و اما حسین، سخاوت و شجاعت خود را به او می بخشم.

۱۲۴- صفوان بن سلیمان گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: امّا حسن، هیبت و حلم خودم را به او می بخشم و اما حسین، سخاوت و رحمت خود را به او می بخشم.

سخن گفتن در شب پس از نماز شایسته نیست مگر برای دو کس

۱۲۵- پیامبر خدا (ص) فرمود: سخن گفتن در شب پس از نماز عشاء شایسته نیست مگر برای دو کس: نمازگزار و مسافر.

آنچه بیشتر از هر چیز، امت را وارد آتش می کند دو چیز است و آنچه بیشتر از هر چیز، امت را وارد بهشت می کند دو چیز است

۱۲۶- ابو هریره می گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود: نخستین چیزی که امت من به سبب آن وارد آتش می شوند دو چیز میان تهی است. گفتند: یا رسول اللّٰه آن دو چیز میان تهی کدامند؟ فرمود: فرج و دهان. و آنچه بیشتر از هر چیز باعث وارد شدن در بهشت می شود، تقوای الهی و خوش اخلاقی است.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۲۵

خداوند برای بنده اش دو ترس و دو آسایش را با هم نمی دهد

۱۲۷- پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند متعال فرموده: سوگند به عزت و جلالم برای بنده ام دو ترس و دو آسایش را با هم نمی دهم، هر گاه که در دنیا از من آسوده باشد، روز قیامت او را می ترسانم و هر گاه که در دنیا از من بترسد، روز قیامت به او آسایش می دهم.

صلاح اول این امت با دو خصلت و هلاک آخر این امت با دو خصلت است

۱۲۸- فاطمه دختر حسین (ع) از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

صلاح اول این امت با زهد و یقین و هلاک آخر آن با حرص و آرزوی دراز است.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۲۷

باب خصلت های سه گانه

خداوند سه گروه را بدون حساب وارد بهشت، و سه گروه را بدون حساب وارد آتش می کند.

۱- عجلان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: خداوند سه گروه را بدون حساب وارد بهشت می کند و سه گروه را بدون حساب وارد آتش می کند، اما آنها که خداوند بدون حساب آنها را وارد بهشت می کند، رهبر دادگستر و بازرگان درستکار و پیرمردی است که عمر خود را در اطاعت خداوند به سر برده است. و اما آن سه گروهی که خداوند بدون حساب آنها را وارد آتش می کند، رهبر ستمگر و بازرگان دروغگو و پیرمرد زناکارند.

سه چیز است که خداوند، مؤمن را به سبب آنها مؤاخذه نمی کند

۲- حلبی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سه چیز است که خداوند مؤمن را به سبب آنها مؤاخذه نمی کند: غذایی که می خورد و لباسی که کهنه می کند و همسر شایسته ای که او را یاری می کند و عفت او را نگه می دارد.

سه خصلت است که همه، یا یکی از آنها در هر کسی باشد در سایه عرش خدا قرار می گیرد

۳- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: سه خصلت است که همه یا یکی از آنها در هر کس باشد، روز قیامت که هیچ سایه ای جز سایه خدا نیست، در سایه عرش خدا قرار می گیرد: کسی که آنچه را که مردم از او بخواهند عطا کند و کسی که قدمی پیش و پس نکند، مگر اینکه بداند خداوند را در این کار خوشنودی یا خشم است و کسی که بر برادر مسلمانش عیبی نگیرد، مگر اینکه آن را از خودش برطرف سازد، و از خودش عیبی را برطرف نمی سازد مگر اینکه عیب دیگری برای او آشکار می شود و کافی است که انسان به جای دیگران به (عیب) خود مشغول باشد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۲۹

۴- صیرفی می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه گروهند که در سایه خدا قرار می گیرند، در آن روزی که سایه ای جز سایه او نیست: مردی که مردم را از خودش انصاف بدهد و مردی که قدمی پیش و پس نکند، مگر اینکه بداند در آن برای خدا خوشنودی یا خشم است و مردی که به برادرش عیبی نگیرد مگر اینکه آن عیب را از خودش برطرف سازد، و او هیچ عیبی را از خودش برطرف نمی کند، مگر اینکه عیب دیگری به او آشکار می شود و کافی است که

انسان به جای دیگران به عیب خود مشغول باشد.

سه دسته اند که در روز قیامت نزدیک ترین خلق به خدا هستند

۵- محمد بن مسلم می گوید: امام صادق (ع) فرمود: سه دسته اند که در روز قیامت نزدیک ترین مردم به خدا هستند تا وقتی که مردم از حساب فارغ شوند: مردی که قدرت او باعث نشود که در حالت خشم به زیردست خود زور بگوید و مردی که میان دو کس (به عنوان پیام رسان) رفت و آمد کند و به اندازه یک جو به یکی از آنها در برابر دیگری تمایل نکند و مردی که در آنچه به نفع او و یا به ضرر اوست حق را بگوید.

اجابت دعا به هنگام پیدایش سه چیز

۶- علی بن حدید در یک حدیث مرفوع نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود:

هنگامی که پوست تو جمع شود و اشک چشمانت روان گردد و دلت بترسد، مراقب باش که نیّت تو برآورده است.

مؤمن، مؤمن نمی شود مگر اینکه در او سه خصلت باشد

۷- خادم امام رضا (ع) گفت: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: مؤمن، مؤمن نمی شود مگر اینکه در او سه خصلت باشد: سنّتی از پروردگارش و سنّتی از پیامبرش و سنّتی از امامش. سنّت از پروردگارش، پوشیده نگه داشتن سرّش است، خداوند می فرماید: «دانای غیب که غیب خود را به کسی اظهار نمی کند مگر فرستاده ای که از

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۳۱

او راضی باشد» و اما سنّت از پیامبرش، مدارا کردن با مردم، که خداوند فرمود: «عفو را بگیر و به نیکی امر کن و از جاهلان رویگردان باش» و اما سنّت از امامش، صبر کردن در سختی ها و ناراحتی ها، که خداوند فرمود: «صبرکنندگان در سختی ها و ناراحتی ها».

سه خصلت در مؤمن نیست

۸- حارثی از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می کند که فرمود: کسی که در او حرص و ترس باشد ایمان ندارد و مؤمن، ترسو و حریص و بخیل نیست.

پیامبر خدا (ص) از پروردگارش سه خصلت خواست و خداوند دو تا از آنها را داد و یکی را نداد

۹- جابر بن سمره می گوید: امیر المؤمنین از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود:

از پروردگارم سه خصلت خواستم، پس دو تا را به من داد و یکی را نداد، گفتم:

پروردگارا، امت مرا با گرسنگی هلاک مکن، فرمود: این را به تو دادم، گفتم:

پروردگارا، بر امت من دشمنی از مشرکان را مسلط مکن که آنها را نابود سازد، فرمود:

این را به تو دادم، گفتم: پروردگارا، میان آنها جنگ با یک دیگر را قرار مده، پس خدا این حاجت را روا نکرد.

سلیمان بن احمد می گوید: این حدیث از علی (ع) جز با این اسناد نقل نشده و فقط منجاب بن حارث آن را نقل کرده است.

سه چیز باعث رفع درجه و سه چیز کفاره گناهان و سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده است

۱۰- سعد بن طریف از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: سه چیز باعث بالا رفتن درجه و سه چیز کفاره گناهان و سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده است. اما چیزهایی که درجه را بالا می برد، آشکار کردن سلام و دادن طعام و نماز خواندن در شب است، در حالی که مردم در خوابند، و کفاره گناهان، وضو گرفتن کامل در هوای سرد و شب و روز برای خواندن نماز (به مسجد) رفتن و محافظت بر جماعت است و

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۳۳

اما آن چیزهایی که هلاک کننده است: بخلی است که صاحب آن از آن فرمان برد و هوای نفسی است که صاحب آن از آن پیروی کند و خودخواهی انسان. و اما آن چیزهایی که نجات می دهد، ترسیدن از خدا در نهان و آشکار و میانه روی در حال غنی بودن و فقر و گفتن سخن عادلانه در حالت خوشنودی و خشم است.

۱۱- پیامبر

خدا (ص) فرمود: سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده است:

نجات دهنده ها، ترس از خدا در نهان و آشکار، و میانه روی در غنی بودن، و فقر و عدالت در خوشنودی و خشم می باشد. و هلاـک کننـده هـا، بخلی است کـه صـاحب آن از آن فرمـان برد و هـوای نفس اسـت کـه صـاحب آن از آن پیروی کنـد و خودخواهی انسان.

در حـدیث دیگر از امام صادق (ع) آمده است که «شحّ مطاع» عبارت است از گمان بد داشـتن نسـبت به خدا. و ما این حدیث را به طور مسند در کتاب «معانی الاخیار» آوردیم.

۱۲- پیامبر خدا (ص) در وصیّتی به علی (ع) فرمود: یا علی! سه چیز باعث رفع درجه و سه چیز کفّاره گناهان و سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده است: امّا چیزهایی که باعث رفع درجه است عبارت است از: وضو گرفتن کامل در هوای سرد و انتظار نماز بعـد از نماز و رفتن شـبانه روز به نماز جماعت ها. و امّا کفّاره گناهان آشـکار کردن نماز و دادن طعام و شب زنده داری برای عبـادت در حـالی که مردم در خوابنـد. و امّـا هلاک کننـده ها عبارتنـد از: بخلی که صاحب آن از آن فرمان برد و هوای نفسـی که صاحب آن از آن پیروی کنـد و خودخواهی انسان. و اما نجات دهنـده ها عبارتنـد از: ترس از خـدا در نهان و آشکار، و میانه روی در حال غنی بودن و فقر، و سخن عادلانه به هنگام خوشنودی و خشم.

در حـدیث دیگری آمـده است: وقتی از پیـامبر خـدا (ص) سؤال شـد که در معراج، در ملکوت اعلی راجع به چه چیزی سـخن گفته می شد؟ فرمود: راجع به درجه ها

و کفاره ها، فرمود: به من ندا رسید که درجه ها کدامند؟ گفتم: گرفتن وضوی کامل در هوای سرد و رفتن به سوی جماعات و انتظار نماز بعد از نماز و ولایت من و ولایت اهل بیت من تا هنگام مرگ.

حدیث طولانی بود و ما آن را به طور مسند در کتاب «اثبات المعراج» آوردیم.

۱۳- مسعده بن زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر

خدا (ص) فرمود: سه چیز هلاک کننده است: شکستن پیمان و ترک سنت و دوری از جماعت. و سه چیز نجات دهنده است: زبانت را نگاه داری و بر گناهانت گریه کنی و ملازم خانه ات باشی (منظور از خانه نشینی در اینجا به هنگام بروز فتنه هاست و انسان باید خود را از فتنه دور سازد).

هر کس سه خصلت داشته باشد، خدا او را با حور العین تزویج کند

۱۴- عبد اللّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد، خداوند او را با حور العین تزویج می کند، بدان گونه که دلخواه اوست:

فرو خوردن خشم و صبر بر شمشیرها برای خدا و مردی که بر مال حرامی دست یابد ولی به خاطر خدا آن را رها کند.

سه گروهند که اگر تو به آنها ستم نکنی آنها به تو ستم می کنند

۱۵- امام صادق (ع) از پدرانش، از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: سه گروهند که اگر تو به آنها ستم نکنی، آنها به تو ستم خواهند کرد: افراد پست و همسرت و خادمت (همسر و خادم از آن جهت در این ردیف قرار گرفته اند که همواره انتظار بیشتری از همسر و یا ارباب خود دارند و خود را طلبکار می دانند و لذا در فرصت های پیش آمده ضربه می زنند. البته این حکم روی اکثریت رفته است و مسلّما همسران یا خادمانی هم هستند که همواره به همسر و یا ارباب خود وفا دارند.)

سه گروه از سه گروه، حق خود را دریافت نمی کنند

۱۶- ذریح محاربی می گوید: امام صادق (ع) از پدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: سه گروهند که حق خود را از سه گروه دریافت نمی کنند: شریف از پست، بردبار از سفیه و نیکوکار از بدکار.

بنده همواره در میان سه خصلت است

۱۷- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: بنده در میان سه چیز قرار دارد: بلاـ و قضا و نعمت، به هنگام رسیدن بلا از سوی خدا، صبر کردن بر او واجب است و به هنگام رسیدن قضا و قدر الهی، تسلیم شدن بر او واجب است و به هنگام رسیدن نعمتی از سوی خدا، شکر کردن بر او واجب است.

سه گروه شایسته ترحّم هستند

۱۸- عبد اللّٰه بن سنان می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: من به سه نفر

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۳۷

ترحم می کنم و شایسته است که به آنان ترحم شود: عزیزی که پس از عزّت دچار ذلت شود، و ثروتمندی که پس از غنی بودن محتاج گردد و عالمی که جاهلان و غافلان او را سبک بدارند.

سه طائفه مورد خشم خداوند هستند

۱۹- حسین بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: همانا خداوند، ثروتمند ستمگر و پیرمرد گناهکار و درویش متکبر را دشمن می دارد. سپس فرمود:

آیا می دانی درویش متکبر کیست؟ می گوید: گفتیم کسی که مال اندك دارد. فرمود نه، او کسی است که از مالش در جهت تقرب به خدا صرف نمی کند.

سه چیز است که دروغ گفتن در آنها خوب و سه چیز است که راست گفتن در آنها بد و سه طایفه اند که همنشینی با آنها دل را می میراند

۲۰- محاربی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه چیز است که دروغ گفتن در آنها خوب است: حیله در جنگ و وعده دادن تو به همسرت و اصلاح میان مردم. و سه چیز است که راست گفتن در آنها بد است:

سخن چینی و دادن خبر ناگوار به کسی در باره خانواده اش و تکذیب خبر دیگران. و سه طایفه اند که همنشینی با آنان دل را می میراند: همنشینی با انسان خسیس، سخن گفتن با زنان و همنشینی با ثروتمندان.

سه چیز در برابر سه چیز

۲۱- محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: کسی که زبانش راست گو باشد عملش رشد می کند و کسی که نیّتش خوب باشد، خداوند بر روزی او می افزاید و کسی که به خانواده اش نیکی کند، خداوند بر عمر او می افزاید.

یک چیز در برابر سه چیز

۲۲- ابن ابی یعفور می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: هر کس که قلب او

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۳۹

وابسته به دنیا باشد، به سه چیز آن وابسته شده است: اندوهی که پایان ندارد و آرزویی که برآورده نمی شود و امیدی که به

انسان نمی رسد.

نشانه های پیری سه چیز است

۲۳- صباح، خادم امام صادق (ع) می گوید: همراه امام صادق (ع) بودم وقتی که از کنار کوه احد عبور می کردم، فرمود: آیا آن شکاف را که در کوه است می بینی؟ گفتم:

آری، فرمود: ولی من نمی بینم، نشانه های پیری سه تاست: کم سو شدن چشم، خم شدن پشت، و کوتاه شدن گام.

سه خصلت مخصوص پیامبران و فرزندان و پیروان آنهاست

۲۴- علی بن عثمان از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می کند که فرمود: سه خصلت مخصوص پیامبران و فرزندان و پیروان آنهاست: بیماری در بدن و ترس از حاکمان و فقر.

سه خصلت است که خداوند با آنها دشمن است

۲۵- محمد بن معلّی از کسی نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: سه خصلت است که خداوند دشمن آنهاست: خواب بدون بیداری (پرخوابی)، خندیدن بدون تعجب (خندیدن بی جا) و خوردن از روی سیری.

هدیه سه گونه است

۲۶- احمد بن عبد الجبار از پدرش نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: هدیه بر سه گونه است: هدیه در برابر هدیه و هدیه برای جلب محبت و هدیه برای خداوند.

سه خصلت است که هیچ پیامبر و پایین تر از او، از آن خالی نیست

۲۷- یحیی بن عمران اشعری با سند خود نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: سه

چیز است که هیچ پیامبری و افراد پایین تر از او، از آن خالی نیست، فال بد زدن و حسد و اندیشیدن وسوسه آمیز در آفرینش.

مصنف این کتاب می گوید: معنای فال بد زدن «طیره» در اینجا این است که قوم پیامبر به او فال بد می زنند و گر نه خود پیامبران فال بد نمی زنند، همان گونه که خداوند در باره قوم صالح پیامبر فرمود: «گفتند ما به تو و کسانی که با تو هستند فال بد می زنیم، گفت: فال بد زدن شما نزد خداوند است» و دیگران به پیامبرانشان گفتند: «ما به شما فال بد می زنیم اگر دست برندارید شما را سنگسار می کنیم».

و اما حسد در اینجا این است که به آنها حسد می شود، نه اینکه آنها به دیگران حسد می کنند، همان گونه که خداوند می

فرماید: «آیا آنان به مردم به سبب آنچه خدا از فضل خود به آنان داده، حسد می ورزند؟ ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ دادیم.» و اما اندیشیدن وسوسه آمیز در آفرینش، عبارت است از گرفتار شدن آنها به اهل وسوسه و چیزی غیر از این نیست، همان گونه که خداوند از ولید بن مغیره مخزومی نقل می کند که «او اندیشید و حساب کرد، پس کشته شده باد، چگونه حساب کرد» یعنی در باره

قرآن گفت: «این چیز جز یک سحر که انتخاب شده نیست، این چیزی جز سخن بشر نیست».

ریشه های کفر سه تاست

۲۸- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: ریشه های کفر سه تاست:

حرص و خود بزرگ بینی و حسد. اما حرص، وقتی که آدم از خوردن آن درخت منع شد، حرص او را وادار کرد که از آن بخورد. و اما خود بزرگ بینی، وقتی شیطان مأمور به سجده شد، خودداری کرد. و اما حسد، دو فرزند آدم، یکی دیگری را برای حسد کشت.

وام بر سه وجه است

۲۹- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: وام بر سه وجه است: مردی که اگر طلب داشته باشد مهلت بدهد و هر گاه که وام داشته باشد

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۴۳

پرداخت کند و سستی ننماید، که این به سود اوست و نه به زیان او. و مردی که اگر طلب داشته باشد می گیرد و اگر وام داشته باشد پرداخت کند، این نه سود می برد و نه زیان می کند. و مردی که اگر طلب داشته باشد می گیرد و اگر وام داشته باشد سستی می کند، این به زیان اوست و سودی بر او ندارد.

اجازه خواستن سه گونه است

۳۰- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: اجازه خواستن سه گونه است: در مرحله نخست (صدای اجازه خواه را) می شنوند، در مرحله بعد خود را جمع و جور می کنند و در مرحله سوم اگر خواستند اجازه ورود می دهند و اگر خواستند اجازه نمی دهند و اجازه خواه برمی گردد.

به سه کس سلام داده نشود

۳۱- محمد بن حسین با سند خود نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: به سه کس سلام داده نشود: کسی که همراه جنازه راه می رود و کسی که به سوی نماز جمعه می رود و کسی که در حمّام است.

بهترین مردم سه طایفه اند

۳۲- ابن منکدر با سند خود نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بهترین شما کسی است که طعام بدهد و سلام دادن را آشکار کند و نماز بخواند در حالی که مردم در خوابند.

سه خصلت است که یکی ثروت و دیگری زیبایی را آشکار می کند و سومی دشمنان را خوار می سازد

۳۳- سکونی نقل می کند که امام صادق (ع) از پدرانش، از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: روغن مالیدن (به موها) ثروت را آشکار می کند و لباس زیبایی را آشکار می کند و اخلاق نیکو دشمنان را خوار می سازد.

سه چیز از سنت های پیامبران است

۳۴- علی بن حکم نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: سه چیز از سنت های

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۴۵

پیامبران است: عطر و اصلاح مو و بسیاری همسر.

سه چیز چشم را جلا می دهد

۳۵- ابراهیم بن حمید از امام کاظم (ع) نقل می کند که فرمود: سه چیز چشم را روشنی می دهد: نگاه کردن در سبزه و نگاه کردن در آب جاری و نگاه کردن در صورت زیبا.

خصلت های نیکو سه تاست

۳۶- حلبی می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: چه خصلت هایی برای مرد نیکوست؟

فرمود: وقار، بدون آنکه بترساند و بخشش، بدون آنکه فکر عوض باشد و مشغول شدن به چیزی که متاع این دنیا نیست.

اسراف در سه چیز است

۳۷- محمد بن احمد بن یحیی در یک حدیث مرفوع نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: اسراف در سه چیز است: لباس آبرومند خود را همیشه بپوشی و هسته میوه را به چپ و راست بیندازی و باقی مانده آب را دور بریزی. فرمود: در غذا خوردن اسراف نیست.

پیامبر خدا (ص) به سه نفر لعنت کرد

۳۸- ابراهیم بن عبد الحمید از امام کاظم (ع) نقل می کند که فرمود: سه کس را پیامبر خدا (ص) لعنت کرد: کسی که توشه راه خود را به تنهایی بخورد و کسی که در بیابان به تنهایی سفر کند و کسی که در خانه به تنهایی بخوابد.

در بهشت درجه ای است که هیچ کس، جز سه نفر به آن نمی رسد

۳۱- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: همانا در

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۴۷

بهشت مقام و مرتبه ای است که به آن نمی رسد مگر رهبر دادگستر یا کسی که صله رحم می کند یا عائله مندی که صبور باشد.

قلم از سه کس برداشته شده است

۴۰- ابو ظبیان می گوید: زن دیوانه ای را نزد عمر آوردند که زنا کرده بود، عمر دستور داد که او را سنگسار کنند، آن زن را از کنار علی بن ابی طالب (ع) عبور دادند، فرمود: این کیست؟ گفتند: دیوانه ای است که زنا کرده و عمر دستور داده که سنگسار شود، فرمود: عجله نکنید، پس نزد عمر آمد و به او گفت: آیا نمی دانی که از سه کس قلم برداشته شده است؟ از کودک تا وقتی که به بلوغ برسد و از دیوانه تا وقتی که به هوش آید و از خوابیده تا وقتی که بیدار شود.

مصنف این کتاب می گوید: این حدیث به همین صورت نقل شده است و اصل در آن سخن اهل بیت (ع) است که اگر مرد دیوانه زنا کند حد بر او جاری می شود ولی اگر زن دیوانه زنا کند حد بر او جاری نمی شود؛ چون مرد دیوانه فاعل و زن دیوانه قابل است.

حدیث سه نفری که به لات و عزّی سوگند خوردند که پیامبر (ع) را بکشند و علی (ع) بر آنان تاخت

۴۱- یحیی بن زید بن علی بن الحسین (ع) گفت: روزی پیامبر خدا (ص) بیرون آمد و نماز صبح را خواند، سپس فرمود: ای مردم! چه کسی از شماست که به سوی آن سه نفری رهسپار شود که به لات و عزّی سوگند خورده اند که مرا بکشند، و سوگند به پروردگار کعبه که دروغ می گویند. مردم ساکت شدند و کسی سخن نگفت: پیامبر فرمود: گمان نمی کنم که علی بن ابی طالب در میان شما باشد، عامر بن قتاده برخاست و گفت: علی شب گذشته به شدّت تب داشت و لذا به نماز جماعت نیامده است، اجازه می دهی خبرش کنم؟ پیامبر خدا (ص) فرمود: این کار برای توست، او

به سوی علی رفت و جریان را به او خبر داد، پس امیر المؤمنین در حالی که گویا از بند رها شده بیرون آمد و لباسی بر تن داشت که دو طرف آن را بر گردنش بسته بود، گفت: یا رسول اللَّه این خبر چیست؟ فرمود: این فرستاده پروردگار من است که به من از سه نفر خبر می دهد، که به قتل من کمر بسته اند ولی به خدای کعبه که دروغ می گویند.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۴۹

امیر المؤمنین گفت: من به تنهایی نزد آنها می روم، اجازه بده لباسم را بپوشم، پیامبر خدا (ص) فرمود: این لباس من و زره من و شمشیر من است، پس او را لباس و زره پوشانید و عمامه و شمشیر بر وی بست و او را سوار اسب کرد و امیر المؤمنین (ع) بیرون رفت.

سه روز بود که جبرئیل نازل نمی شد و خبر علی (ع) و هیچ خبری از زمین را به او نمی داد، پس فاطمه آمد در حالی که حسن و حسین را در آغوش داشت و گفت:

می ترسم این دو بچه یتیم شوند، اشک در چشمان پیامبر خدا (ص) حلقه زد، سپس فرمود: ای مردم چه کسی از علی برای من خبر می آورد که بهشت را به او مژده می دهم، مردم به سبب نگرانی شدیدی که در پیامبر دیدند، در جستجوی علی پراکنده شدند و عامر بن قتاده آمد و مژده داد و در همان حال امیر المؤمنین وارد شد، در حالی که دو اسیر و یک سر و سه شتر و سه اسب همراه داشت. جبرئیل نازل شد و جریان را به پیامبر خدا خبر داد.

پیامبر خدا

(ص) به علی فرمود: یـا ابـا الحسن! دوست داری که به تو خبر بـدهم از آنچه بر تو گـذشت؟ منافقان گفتنـد: او از یک ساعت پیش درد زایمـان گرفته بود و اکنون می خواهـد خبر بدهـد. پیامبر خـدا (ص) فرمود: بلکه تو خبر بـده یا ابا الحسن، تا گواه بر این قوم باشـی. گفت: آری یا رسول اللّٰه، وقتی به صـحرا رفتم اینان را سوار بر شتر دیدم. به من ندا دادند که تو کیستی؟ گفتم من علی بن ابی طالب پسـر عموی پیامبر خدا (ص) هسـتم. گفتند: ما برای خدا پیامبری نمی شناسـیم و فرقی نمی کند که بر تو یا بر محمد حمله کنیم، این مردی که کشـته شد، به من حمله کرد و میان من و او ضـرباتی ردّ و بدل شد و باد سـرخی وزید و من صدای تو را یا رسول اللّٰه شـنیدم که می گفتی: یخه زرهش را پاره کرده ام به شانه اش بزن، پس من او را زدم و اثر نکرد، سپس باد سـیاهی وزید و من صدای تو را یا رسول اللّٰه شنیدم که می گفتی: زرهش را از رانش کنار زدم، پس از رانش بزن و من زدم و آن را بریدم و او را انداختم و سـرش را بریدم و خودش را جا گذاشـتم و سـرش را گرفتم. این دو مرد به من گفتند: به ما خبر رسـیده که محمد رفیق شفیق و مهربانی است، پس ما را نزد او ببر و در باره ما شتاب مکن، این رفیق ما با هزار سواره برابری می کرد.

پیامبر خدا (ص) فرمود: صدای اول که به گوشت رسید صدای جبرئیل بود و صدای دوم، صدای

میکائیل بود. یکی از آن دو مرد را پیش من آر. علی او را پیش پیامبر آورد. پیامبر به او فرمود: بگو لا اله الا اللّه و گواهی بده که من فرستاده خدا

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۵۱

هستم. او گفت: برداشتن کوه ابو قبیس برای من بهتر از این است که این کلمه را بگویم. پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی او را عقب ببر و گردنش را بزن، پس علی گردن او را زد. سپس پیامبر خدا (ص) فرمود: آن دیگری را بیاور، آورده شد، پیامبر به او فرمود: بگو لا اله الا اللّه و گواهی بده که من فرستاده خدا هستم. او گفت: مرا نیز به رفیقم ملحق کن.

فرمود: او را عقب ببر یا ابا الحسن و گردنش را بزن. امیر المؤمنین خواست گردن او را بزند، جبرئیل نازل شد و گفت: محمد! پروردگارت سلام می رساند و به تو می گوید: او را نکش چون اخلاق نیکو دارد و در میان قومش سخاوتمند است. آن مرد که زیر شمشیر بود برخاست و گفت: آیا این فرستاده پروردگار توست که به تو خبر می دهد؟ پیامبر فرمود: آری. او گفت: به خدا سوگند که درهمی را با برادرم مالك نشدیم مگر اینکه آن را انفاق کردم و هیچ گاه با برادرم سخن بد نگفته ام و در قحطی صورت خود را ترش نکرده ام و من گواهی می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و تو پیامبر خدایی. پیامبر فرمود:

این از کسانی است که اخلاق نیکو و سخاوتش او را به سوی بهشت نعمت ها کشانید.

در نیکویی به برادران و سعی در حوائج آنان، سه خصلت است

۴۲- جمیل بن درّاج از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

بهترین شما سخاوتمندترین شماست و بدترین شما بخیل ترین شماست و از کارهای شایسته نیکی به برادران و کوشش در حوائج آنهاست و در آن، مالیده شدن دماغ شیطان و دوری از آتش جهنم و وارد شدن در بهشت است. ای جمیل! این حدیث را به برگزیدگان از یاران خود خبر بده. راوی گفت: گفتم: فدایت شوم برگزیدگان از یاران من کدامند؟ فرمود: آنان که به برادران خود به هنگام دشواری و آسانی نیکی می کنند. سپس فرمود: ای جمیل! این کار برای کسی که ثروت بسیار دارد آسان است و خداوند صاحب مال اندک را مدح کرده و فرموده است: «آنان دیگران را بر نفس خویش مقدم می دارند اگر چه خود نیاز دارند و هر کس خود را از بخل نفس نگه داشت آنان راستگارانند» «۱»

نهی از قضای حاجت در سه جا

۴۳- سکونی نقل می کند که امام صادق (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) نهی کرد از اینکه در کنار آبی که خورده می شود و یا نهری که از آن خورده می شود و یا زیر درختی که میوه دارد، قضای حاجت کنند.

در روبرو بودن با آفتاب، سه خصلت بد وجود دارد

۴۴- سهیل بن زیاد با سند خود نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: روبروی

---

(۱) سوره حشر آیه ۹.

آفتاب قرار نگیرید که آن بخارکننده است، رنگ را تیره می کند و لباس را می پوساند و مرض نهفته را آشکار می سازد.

اسراف کار، سه علامت دارد

۴۵- ابو اسحاق در یک حدیث مرفوع از امام سجّاد (ع) نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: شخص اسراف کار سه علامت دارد: چیزی را که شایسته او نیست می خورد و لباسی را که شایسته او نیست می پوشد و چیزی را که شایسته او نیست می خرد. (در خوراک و پوشاک و خریدن کالا از حدّ خود تجاوز می کند و بیشتر از آنچه در شأن اوست خرج می کند)

هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر سه چشم

۴۶- سکونی نقل می کند که امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریه کرده و چشمی که از آنچه خدا حرام کرده پوشیده شده و چشمی که در راه خدا بیدار مانده است.

همه نیکی ها در سه خصلت جمع شده است

۴۷- ابو حمزه از امام باقر (ع) نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: همه نیکی ها در سه خصلت جمع شده است: نگریستن و سکوت و سخن گفتن، پس هر نگاهی که همراه با عبرت گرفتن نباشد، اشتباه است و هر سکوتی که همراه با اندیشیدن نباشد، غفلت است و هر سخنی که همراه با ذکر خدا نباشد، بیهوده و لغو است. خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت و سکوتش تفکر و کلامش ذکر باشد و بر گناهش گریه کند و مردم از شرّ او ایمن باشند.

نهی از سوار شدن سه نفر بر پشت سر هم بر چارپا

۴۸- امیر المؤمنین (ع) از پیامبر خدا نقل می کند که در یک حدیث طولانی فرمود:

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۵۵

سه نفر پشت سر هم بر یک چارپا سوار نشوند که اگر سوار شوند یکی از آنها ملعون است و آن اولی است.

حق مسافر بر همراهانش این است که در صورت بیماریش سه روز نزد وی اقامت کنند

۴۹- فرمود: حق مسافری که مریض شود بر همراهانش این است که سه روز به خاطر او توقف کنند (که اگر خوب شد او را با خود ببرند و گر نه او را نزد خانواده اش رها کنند و خود به سفر بروند).

در کفش سیاه سه خصلت بد و در کفش زرد سه خصلت خوب است

۵۰- حنان بن سدیر می گوید: وارد بر امام صادق (ع) شدم در حالی که کفش سیاهی پوشیده بودم، فرمود: تو را چه شده که کفش سیاه پوشیده ای، آیا نمی دانی که در آن سه خصلت است؟ می گوید: گفتم: فدایت گردم آن سه خصلت چیست؟ فرمود: چشم را ضعیف می کند و آلت را سست می کند و باعث اندوه می شود و با همه این احوال آن از پوشیدنی های زورمداران است. بر تو باد کفش زرد که در آن نیز سه خصلت است.

گفتم: آن سه خصلت چیست؟ فرمود: چشم را تیز می کند و آلت را قوی می کند و اندوه را برطرف می سازد و آن از پوشیدنی های پیامبران است.

از کلاغ سه خصلت را یاد بگیرید

۵۱- سلیمان بن جعفر می گوید: امام رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه خصلت را از کلاغ بیاموزید: جفت شدن با ماده به صورت پنهانی و طلب روزی در صبح زود و احتیاط کردن او.

سه چیز با سه چیز است

۵۲- ابان بن تغلب می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: با پایداری، سلامت و با عجله، پشیمانی حاصل می شود و هر کس که کاری را در غیر وقت آن انجام دهد، در غیر وقت خود به نتیجه می رسد.

شومی در سه چیز است

۵۳- خالد بن نجیح از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: شومی در سه چیز است: زن و مرکب و خانه. شومی زن در زیاد بودن مهریه او و ناسپاسی شوهرش است و شومی مرکب در بدخلقی آن و رکاب ندادن آن است و شومی خانه در تنگی حیاط و بدی همسایه و زیاد بودن عیب های آن است.

کسانی که هر چه به آنها گفته شد فراموش کردند، سه گروهند

۵۴- طلحه شامی از امام باقر (ع) نقل می کند که در باره این آیه «فلمّا نسوا ما ذکروا به «۱» و چون فراموش کردند آنچه را که به آنان تذکر داده شده بود» (که مربوط به داستان اصحاب سبت از یهودی هاست) فرمود: آنها سه دسته بودند: دسته ای خود فرمان خدا را پذیرفتند و دیگران را هم امر به معروف کردند، آنها نجات یافتند، و دسته ای خود، فرموده خدا را پذیرفتند ولی دیگران را امر به معروف نکردند، آنها به صورت مورچه مسخ شدند، و دسته ای نه فرمان خدا را پذیرفتند و نه امر به معروف کردند، آنها هلاک شدند: (طبق آیات قرآنی آن دسته از آنها که خدا را نافرمانی کردند؛ یعنی همان دسته سوم، به صورت میمون مسخ گشتند و مطرود شدند و طبق این روایت دسته دوم آنها هم به صورت مورچه مسخ شدند و در بعضی از نسخه ها به جای «ذرّ مورچه» کلمه «وزّ مرغابی» آمده است.)

سه گروه در امان خدا هستند تا اینکه خداوند از حساب فارغ شود

۵۵- حسن بن زیاد عطار از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سه گروه در امان خدا هستند تا اینکه خداوند از حساب فارغ شود: مردی که هرگز در فکر زنا نبوده و مردی که مالش را هرگز به ربا آلوده نکرده و مردی که هرگز در این دو کار کوشش نکرده است.

کسی که سه چیز به او داده شود، از سه چیز محروم نگردد

۵۶- معاویه بن وهب از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: ای معاویه! کسی که به او سه چیز داده شود، از سه چیز محروم نگردد: کسی که به او توفیق دعا داده شده، اجابت دعا هم داده می شود و کسی که به او توفیق شکرگزاری داده شده، به او افزونی هم داده می شود و کسی که به او توفیق توکل داده شده، به او بی نیازی از دیگران هم داده می شود (چون خدا برای او کافی است). همانا خداوند در کتاب خود می فرماید: «هر کس بر خدا توکل کند، او را بس است» «۲» و می فرماید: «هر گاه شکر کنید بر شما می افزایم» «۳» و می فرماید: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» «۴».

نهی از مشورت کردن با سه طایفه

۵۷- پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی! با ترسو مشورت مکن که راه رهایی را به تو

(۱) سوره اعراف، آیه ۱۶۵.

(۲) سوره طلاق آیه ۳.

(۳) سوره ابراهیم، آیه ۷.

(۴) سوره مؤمن آیه ۶۰.

تنگ می کند و با بخیل مشورت مکن که تو را از هدفت باز می دارد و با حریص مشورت مکن که طمع کاری را برای تو زینت می دهد و بدان یا علی که ترس و بخل و حرص یک طبیعت دارند و بدگمانی (به خدا) جامع آنهاست.

عقل به سه قسم تقسیم شده است

۵۸- محمد بن خالد با سند خود نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: عقل به سه جزء تقسیم شده است، هر کس آنها را داشته باشد عقلش کامل است و هر کس نداشته باشد عقل ندارد: شناخت نیکوی خداوند و اطاعت نیکو از خداوند و بینش نیکو در باره کار او.

حضرت آدم از سه خصلت یکی را برگزید

۵۹- اصبغ بن نباته از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که فرمود: جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم، من مأمور شده ام که تو را میان سه خصلت مخیّر کنم، تو یکی از آنها را انتخاب کن و دو تا را رها ساز. آدم به او گفت: آن سه چیز چیست ای جبرئیل؟ گفت: عقل و حیا و دین. آدم گفت: من عقل را انتخاب کردم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما بروید. گفتند: ای جبرئیل ما مأمور هستیم که عقل هر کجا باشد آنجا باشیم. جبرئیل گفت: هر جور که بخواهید، و بالا رفت.

عقل مرد در سه چیز معلوم می شود

۶۰- عبد الاعلی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: عقل مرد در سه چیز معلوم می شود: در طول ریشش و در نقش انگشترش و در کنیه اش. (این هر سه نشان دهنده وضعیت روحی انسان است، مخصوصا کنیه ای که دیگران به انسان می دهند مطابق با روحیه و عمل کرد او داده می شود)

شیعه سه گونه است

۶۱- معاویه بن وهب از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: شیعه سه گونه است:

دوست دار با مودّت، او از ماست، کسی که به وسیله ما خود را می آراید و ما زینت هر کسی هستیم که به وسیله ما خود را بیاراید، و کسی که به نام ما مال مردم را می خورد و هر کس به نام ما مال مردم را بخورد، فقیر می شود.

امتحان شیعه در سه مورد

۶۲- لیثی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: شیعیان ما را در سه مورد امتحان کنید: موقع فرا رسیدن وقت نماز، بنگرید که چگونه بر آن مواظبت می کنند و در باره اسرارشان که چگونه آن را از دشمن ما حفظ می کنند و در باره اموالشان، بنگرید که چگونه به برادرانشان کمک می کنند.

سه خصلت است که در هر کس باشد ایمان او کامل است

۶۳- صالح بن میثم از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سه خصلت است که در هر کس باشد ایمان او کامل است: کسی که بر ستم صبر کند و خشم خود را برای خدا فرو برد و گذشت داشته باشد، او از کسانی می شود که خداوند آنها را بدون حساب وارد بهشت می کند و شفاعت او را در باره افراد دیگر به تعداد افراد دو قبیله ربیعه و مضر می پذیرد. (منظور از صبر بر ظلم، مقاومت در برابر ظلم است نه ظلم پذیری. ربیعه و مضر هم دو قبیله بودند که افرادشان زیاد بود و همیشه در کثرت به آنها مثل زده می شود.) ۶۴- هشام بن معاذ می گوید: وقتی عمر بن عبد العزیز وارد مدینه شد، من نزد او بودم، منادی او نداد داد که هر کس ستمی دیده به درگاه بیاید. پس محمد بن علی یعنی امام محمد باقر (ع) آمد. خادم عمر بن عبد العزیز به نام مزاحم، نزد وی رفت و گفت:

محمد بن علی دم در است. عمر گفت: ای مزاحم! او را وارد کن و او وارد شد، در حالی که عمر اشک چشمانش را پاک می کرد، محمد بن علی به او گفت: ای عمر! چه چیزی تو را وادار به گریه کرده؟ هشام گفت:

ای پسر پیامبر! چنین و چنان باعث گریه او شده است.

محمد بن علی (ع) گفت: ای عمر! همانا دنیا بازاری از بازارهاست، قومی از آن با سود و قومی با زیان و ضرر بیرون آمده اند، چه بسا مردمی که از حالتی مانند حالتی که ما در آن قرار داریم، زیان کرده اند تا اینکه مرگ آنها را درک کرده است، پس به کلی از میان رفتند و در حالی که از دنیا رفتند، مورد سرزنش قرار داشتند، چون برای آن چیزی که از آخرت می خواستند آمادگی پیدا نکرده بودند و برای آن چیزی که بدشان می آمد سپری نساخته بودند؟ کسانی که آنان را ستایش نمی کردند اموالشان را تقسیم

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۶۳

نمودند و به سوی کسانی رفتند که عذرشان را نخواهند پذیرفت. به خدا سوگند که ما شایسته آنیم که به آن کارهایی که آنان کردند و مورد غبطه ماست، بنگریم و در آنها با آنان موافق باشیم و به آن کارهایی که آنان کردند و ما از آن می ترسیدیم نیز بنگریم و خود را از آن بازداریم، پس، از خدا بترس و در دل خود دو چیز را جای بده: می نگری، آنچه که دوست داری به هنگام ملاقات پروردگار با تو باشد، آن را از پیش بفرست و می نگری آنچه که بدت می آید که موقع ملاقات پروردگار با تو باشد، چیز دیگری را با آن جایگزین ساز و به کالایی که به پیشینیان ضرر کرده به این امید که به تو ضرر نرساند روی میاور، ای عمر از خدا بترس و درها را باز بگذار و گذشتن مردم از حاجب ها را آسان کن

و به مظلوم یاری نما و ظالم را رد کن.

آنگاه فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد ایمان او به خدا کامل است، عمر دو زانو نشست و گفت: ای خاندان پیامبر بگوشم، فرمود: آری، ای عمر! کسی که خوشنودی، او را به باطل وارد نکند و خشم او را از حق بیرون نسازد و کسی که وقتی قدرت پیدا کرد، آنچه را که از آن او نیست دست اندازی نکند. عمر قلم و کاغذ خواست و نوشت: بسم اللّٰه الرحمن الرحیم. این چیزی است که عمر بن عبد العزیز آن را به عنوان حق محمد بن علی به او برمی گرداند، یعنی فدک را.

۶۵- ابو عبیده حذّاء از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: همانا مؤمن کسی است که وقتی خوشنود شد خوشنودیش او را به گناه و باطل وارد نکند و وقتی خشمگین شد، خشم او او را از گفتن سخن حق باز ندارد و مؤمن کسی است که وقتی قدرت پیدا کرد قدرت او، او را به تجاوز و دست اندازی به آنچه حق او نیست وادار نکند.

۶۶- فاطمه دختر امام حسین (ع) از پدرش نقل می کند که رسول خدا فرمود: سه خصلت است که در هر کس باشد خصلت های ایمان در او کامل شده است: کسی که وقتی خوشنود شد، خوشنودیش او را به گناه و باطل نکشاند و وقتی خشمگین شد خشم او، او را از حق بیرون نکند و وقتی قدرت یافت، به آنچه مال او نیست دست درازی نکند.

۶۷- عبد اللّٰه بن سنان می گوید: مردی نزد امام صادق (ع) صحبت از مؤمن کرد، امام

جعفری، ج ۱، ص: ۱۶۵

فرمود: همانا مؤمن کسی است که وقتی خشمگین شد خشم او، او را از حق بیرون نکند و مؤمن کسی است که وقتی خوشنود شد، خوشنودیش او را وارد باطل نکند و مؤمن کسی است که وقتی قدرت یافت، به آنچه مال او نیست دست درازی نکند.

سه طایفه اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به آنان نگاه نمی کند و آنان را پاک نمی سازد و برای آنان، عذابی دردناک است

۶۸- ابو بصیر می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه طایفه اند که خداوند روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به آنان نگاه نمی کند و آنان را پاک نمی سازد و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که ریش خود را می کند و کسی که با خودش آمیزش می کند و کسی که مفعول واقع می شود. (منظور از کسی که با خودش آمیزش می کند، شخصی است که دست به استمنا می زند.) ۶۹- ابو مالک جهنی می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه طایفه اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به آنان نگاه نمی کند و آنان را پاک نمی سازد و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که ادعای امامت می کند، در حالی که امامت او از جانب خدا نیست و کسی که امامت امامی را انکار می کند که امامت او از جانب خداوند است و کسی که گمان کند این دو گروه سهمی در اسلام دارند.

۷۰- پیامبر خدا (ص) فرمود: سه طایفه اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به آنان نگاه نمی کند و آنان را پاک نمی سازد و برای آنان عذابی دردناک است: مردی که با امامی بیعت کند و هدف او فقط دنیا باشد که اگر آنچه می خواهد به او بدهد به بیعت خود وفا

می کند و گر نه وفا نمی کند، و مردی که کالای خود را به مرد دیگری بعد از وقت عصر (که موقع با شرافتی است) بفروشد و سوگند بخورد آن را به این مبلغ خریده است و آن شخص سخن او را بپذیرد و کالا را بگیرد و در حالی که آن مبلغ را که گفته نداده است و مردی که در بیابان آب بسیار دارد، ولی آن را از رهگذران مضایقه می کند.

وحشتناک ترین حالت برای مردم سه مورد است

۷۱- یاسر خادم می گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: همانا وحشتناك ترين

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۶۷

حالتی که برای این مردم وجود دارد سه جاست: روزی که زاده می شود و از شکم مادر بیرون می آید و دنیا را می بیند، و روزی که می میرد و آخرت و اهل آن را می بیند، و روزی که از قبر زنده می شود و احکامی را می بیند که در دنیا ندیده است. خداوند در این سه جا به یحیی سلام فرستاد، و نگرانی او را برطرف کرده و فرموده است: «سلام بر او روزی که زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود» «۱» و همچنین عیسی بن مریم در این سه جا بر خود سلام داده و گفته است: «و سلام بر من روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم.» «۲»

سه کس شریک در ظلم هستند

۷۲- طلحه بن زید نقل می کند که امام صادق (ع) از پدر و جدش نقل می کند که علی (ع) می گفت: کسی که ستم می کند و کسی که به او یاری می دهد و کسی که به کار او راضی می شود، هر سه در ستمگری شریك هستند.

سخن چین قاتل سه نفر است

۷۳- محمد بن ابی عمیر در یك حدیث مرفوع نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: سخن چین قاتل سه نفر است: قاتل خود و قاتل کسی که سخن چینی او را کرده و کسی که نزد او سخن چینی کرده است.

مؤمن سه مسکن دارد، زندان و حصار و جایگاه، و کافر هم سه مسکن دارد

۷۴- ابراهیم بن عبد الحمید می گوید: امام موسی بن جعفر (ع) از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: دنیا زندان مؤمن و قبر حصار او و بهشت جایگاه اوست، و دنیا بهشت کافر و قبر زندان او و آتش جایگاه اوست.

روزهای خدا سه روز است

۷۵- مثنی حناط می گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: روزهای خدا سه روز است: روزی که قائم (ع) قیام می کند و روز رجعت و روز قیامت.

---

(۱) سوره مریم، آیه ۱۵.

(۲) سوره مریم، آیه ۳۳.

سه گروه در روز قیامت عذاب می شوند

۷۶- محمد بن مروان از امام صادق (ع) نقل می کند که شنیدم آن حضرت فرمود:

سه گروه در روز قیامت عذاب می شوند: کسی که صورتی از حیوان را به تصویر کشد، عذاب می شود تا به آن روح بدمد و هرگز نمی تواند روح بدمد، و کسی که رؤیای دروغ جعل کند، عذاب می شود تا دو دانه جو را به هم گره بزند و هرگز نمی تواند گره بزند، و کسی که به سخنان قومی گوش دهد در حالی که آنان راضی نیستند، در گوشش سرب گداخته ریخته می شود.

۷۷- ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: کسی که صورتی را تصویر کند عذاب می شود و مکلّف می گردد که به آن روح بدمد و نمی تواند، و کسی که رؤیای دروغ بسازد، عذاب می شود و مکلف می گردد که میان دو دانه جو گره بزند و نمی تواند، و کسی که به سخنان قومی گوش دهد در حالی که آنان راضی نیستند، به گوش او قلع گداخته ریخته می شود.

سه خصلت از تکبّر باز می دارد

۷۸- عبد الرحمن بن ابی نجران مرفوعا نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: کسی که جامه اش را وصله زند و کفشش را پینه زند و اساس خود را خود حمل کند، او از تکبر در امان است.

کسی می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که در او سه خصلت باشد

۷۹- محمد بن ابی عمیر مرفوعا نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: همانا کسی می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که در او سه خصلت باشد: به آنچه امر می کند خودش عمل کند و از آنچه نهی می کند خودش دوری جوید، در آنچه امر یا نهی می کند اعتدال را رعایت نماید، در آنچه امر یا نهی می کند نرمی نشان دهد.

سه طایفه نجیب نمی شوند

۸۰- داود بن فرقد از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سه طایفه نجیب نمی شوند: کسی که چشم راستش کور باشد و کسی که چشمش چون نگین

انگشتر، کبود باشد و کسی که در سند متولد شده باشد. (منظور این است که در این گروه ها زمینه برای شرارت بیشتر است و در عین حال می توانند شرور نباشند و اگر چنین اشخاص نجابت کنند، ارزش بیشتری نسبت به دیگران دارند چون بر خلاف زمینه طبیعی عمل کرده اند).

برای مرد از نظر عیب سه خصلت بس است

۸۱- حسین بن زید از پدرش نقل می کند که امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: کار نیکی که ثواب آن زودتر به انسان می رسد، احسان کردن است و کار بدی که مجازات آن زودتر به انسان می رسد، ستم کردن است. و برای شخص از نظر عیب کافی است که در مردم به چیزی نگاه کند که از دیدن آن در خودش کور است، و به مردم چیزی را ایراد بگیرد که خودش نمی تواند آن را ترک کند، و همنشین خود را با چیزی اذیت کند که به او سودی ندارد.

کسی که عترت پیامبر را دوست نداشته باشد به سبب یکی از سه چیز است

۸۲- ابو رافع از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس خاندان مرا دوست نداشته باشد به سبب یکی از سه چیز است: یا منافق است و یا از زنا متولّد شده و یا مادرش در حال حیض به او آبستن شده است.

محبوب ترین کارها برای خدا سه چیز است

۸۳- زهری از امام سجاد (ع) نقل می کند که فرمود: آخرین چیزی که خضر به موسی بن عمران وصیت کرد، این بود که گفت: کسی را به خاطر گناهی سرزنش مکن و همانا محبوب ترین کارها نزد خدا سه چیز است: میانه روی در گشاده دستی و عفو به هنگام قدرت و مدارا با بندگان خدا، و هیچ کس در دنیا با کسی مدارا نکرد مگر اینکه خداوند در روز قیامت با او مدارا خواهد کرد و سرآمد حکمت، ترس از خداوند است.

در روز قیامت آتش با سه گروه سخن می گوید

۸۴- امام صادق (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

در روز قیامت آتش با سه کس سخن می گوید: با امیر و قاری قرآن و ثروتمند.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۷۳

به امیر می گوید: ای کسی که خداوند به او سلطنت داد، ولی او عدالت را رعایت نکرد! پس او را می بلعد، همان گونه که پرنده دانه کنجد را می بلعد. و به قاری قرآن می گوید:

ای کسی که برای مردم خود را زینت داد ولی با گناهان با خدا ستیز کرد! او را نیز می بلعد. و به ثروتمند می گوید: ای کسی که خداوند در دنیا مال بسیاری به او داد که گسترده و فراوان بود و فقیر از او اندکی را به عنوان قرض خواست و او از روی بخل نداد! او را هم می بلعد.

سه چیز پشت را می شکند

۸۵- سعد اسکاف از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: سه چیز پشت را می شکند:

کسی که عمل خیر خود را بسیار بداند و گناهانش را از یاد برد و در رأی خود، خودبین باشد.

۸۶- عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: شیطان که خدا لعنتش کند به لشکریانش گفت: اگر در سه چیز بر فرزند آدم مسلط شوم، باکی ندارم که چه عملی دارد؛ چون از او پذیرفته نخواهد شد: وقتی که عمل خود را زیاد بداند و گناهانش را از یاد برد و خودبینی در او راه یابد.

خداوند با سه چیز بر بندگانش منّت نهاد

۸۷- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: همانا خداوند می فرماید: من بر بندگانم با سه چیز منّت نهادم: پس از بیرون شدن روح از جسد، بوی بد به او دادم که اگر چنین نبود هیچ خویشی، خویش خود را دفن نمی کرد، به آنها پس از رسیدن مصیبت صبر دادم که اگر چنین نبود، هیچ یک از آنها زندگی گوارایی نداشت و این حیوان را (به عنوان آفت) آفریدم و آن را بر گندم و جو مسلط کردم که اگر چنین نبود، پادشاهان آن را مانند زر و سیم می اندوختند.

بیداری روا نیست مگر در سه چیز

۸۸- امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بیداری روا نیست مگر در سه چیز: شب زنده داری برای خواندن قرآن و یا طلب علم و یا برای

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۷۵

عروسی باشد که به همسر خود هدیه شده است.

اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، چیزی سرش را خم نمی کرد

۸۹- امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، هرگز چیزی سر او را خم نمی کرد: بیماری و فقر و مرگ، همه اینها در او هست و در عین حال او همواره جست و خیز می کند.

همه شریعت های دین، سه چیز است

۹۰- ابو مالک می گوید: به امام سجاد (ع) عرض کردم: از همه شریعت های دین مرا خبر بده، فرمود: سخن حق، حکم به عدل و وفای به عهد.

فتنه ها در سه چیز است

۹۱- اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: فتنه ها در سه چیز است: محبت زنان و آن شمشیر شیطان است، و خوردن شراب و آن تله شیطان است.

و محبت دینار و درهم و آن تیر شیطان است. پس هر کسی زنان را دوست داشته باشد از زندگی خود سودی نمی برد، و هر کس شراب را دوست داشته باشد، بهشت بر وی حرام است، و هر کس دینار و درهم را دوست داشته باشد، دنیا را پرستش کرده است.

و نیز فرمود: عیسی بن مریم فرمود: دینار بیماری دین و عالم طبیب دین است، پس هر گاه طبیبی را دیدید که مرض را به طرف خود می کشد، او را متهم کنید و بدانید که او نمی تواند نصیحت کننده دیگران باشد.

برای مسلمان سه دوست وجود دارد

۹۲- امام صادق (ع) از پدرش، از جدّش نقل می کند که علی (ع) فرمود: همانا برای مسلمان سه دوست وجود دارد: دوستی که می گوید من با تو هستم چه زنده باشی و چه مرده باشی و آن عمل اوست، و دوستی که می گوید: من تا لب گور با تو هستم و پس از آن تو را رها خواهم کرد و آن فرزند اوست، و دوستی که می گوید: من با تو

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۷۷

هستم، تا وقتی که بمیری و آن مال اوست و چون بمیرد، مال در اختیار وارث قرار می گیرد.

۹۳- قیس بن عاصم گفت: با جمعی از قبیله بنی تمیم خدمت پیامبر خدا (ص) رسیدیم و صلصال بن دلهمس نزد او بود، گفتم: ای پیامبر خدا (ص) ما را موعظه ای کن که ما در بیابان رفت و آمد داریم، فرمود: همانا

ذلت با عزّت، و مرگ با زنـدگی، و آخرت با دنیاست. و برای هر چیزی حسابگری و برای هر چیزی مواظبی و برای هر حسـنه ای ثوابی و برای هر کـار بـدی مجازاتی و برای هر مـدّتی نوشـته ای است. ای قیس به ناچار تو را همنشـینی است که همراه تو دفن می شود و در حالی که او زنـده است و تو با آن دفن می شوی در حالی که تو مرده ای، اگر او کرامت داشـته باشد، تو را گرامی خواهـد داشت و اگر پست باشـد، تو را تسـلیم خواهـد کرد، آنگاه او محشور نمی شود مگر با تو و برانگیخته نمی شود مگر با تو، از تو فقط در باره او سؤال خواهد شد، بنا بر این جز همنشـینی شایسـته انتخاب مکن که اگر شایسته و صالح باشد با آن مأنوس می شوی و اگر فاسد باشد، تنها از آن بترس، آن همنشین، عمل توست.

قیس گفت: ای پیامبر خدا (ص) دوست دارم این سخن در ابیاتی از شعر گفته شود که با آن به عرب های دیگر افتخار کنیم و ذخیره ای برای ما باشـد. پیامبر فرمود: حسان بن ثابت را نزد او آوردند. قیس می گوید: من اندیشـیدم که این موعظه را در چه قالبی از شـعر ریزم و پیش از آمـدن حسان بن ثابت، سـخن بر من هموار شد و گفتم: ای پیامبر خدا (ص) ابیاتی به نظرم رسـید که گمان می کنم با آنچه شما اراده کرده اید موافق باشد، پس گفتم:

برای خود همنشـینی از کارهـایت انتخاب کن، که همنشـین انسان در قبر همان چیزی است که انجام داده، به ناچار بایـد آن را برای پس از مرگ آماده کنی، برای روزی

که انسان ندا داده می شود و او می پذیرد.

اگر به چیزی مشغول هستی، جز به آنچه خوشنودی خدا در آن است مشغول مباش.

انسان را پس از مرگ و پیش از آن همنشینی نیست، به جز عملی که کرده است، آگاه باشید که انسان، مهمان خانواده خویش است، اندکی میان آنها می ماند و آنگاه کوچ می کند.

خداوند به پیامبر خدا (ص) در باره علی (ع) سه کلمه وحی کرد

۹۴- عبد اللّٰه بن اسعد بن زراره از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود:

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۷۹

پروردگارم مرا شبی به معراج برد و در باره علی (ع) سه چیز وحی کرد: اینکه او پیشوای پرهیزگاران و سرور مؤمنان و رهبر آنهایی است که دست و صورتشان سفید است. (کنایه از مسلمانانی است که با گرفتن وضو، دست و صورت آنان نورانی می شود)

مردان سه طایفه اند

۹۵- ثعلبه بن میمون از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: مردان سه طایفه اند:

مردی با مالش، مردی با آبرویش، و مردی با زبانش و او بهترین آنهاست.

۹۶- امیر المؤمنین (ع) فرمود: مردان سه طایفه اند: خردمند و نادان و فاسق.

خردمند کسی است که دین، روش زندگی او و حلم، طبیعت او و اندیشیدن، روش اوست. اگر از او بپرسند، پاسخ می دهد و اگر سخن بگوید، درست می گوید و اگر بشنود، درک می کند و اگر حدیث کند، راست می گوید و اگر کسی به او اطمینان کند، وفا نشان می دهد. و اما نادان کسی است که اگر نکته خوبی به او یادآوری شود، غفلت می کند و اگر از کار خوبی برگردانیده شود برمی گردد و اگر به نادانی وادار شود، نادانی می کند و اگر حدیث کند دروغ می گوید، نمی فهمد و اگر هم به او فهمانیده شود باز نمی فهمد. و اما فاسق کسی است که اگر او را امین خود قرار بدهی تو را خیانت می کند و اگر با او مصاحبت کنی به تو ایراد می گیرد و اگر به او اطمینان کنی تو را خیرخواهی نمی کند.

امامت جز بر مردی که سه خصلت دارد شایسته نیست

۹۷- امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که فرمود: امامت جز بر مردی که سه خصلت داشته باشد شایسته نیست: خداترسی، که او را از محرمات باز دارد و بردباری، که با آن خشم خود را مالک شود و نیکویی حکومت بر کسانی که حاکم آنها شده به گونه ای که گویا پدر مهربان آنهاست.

۹۸- احمد بن محمد بزنطی می گوید: از امام رضا (ع) پرسیده شد: امام پس از امام با چه علامتی شناخته می شود؟ فرمود: امام نشانه هایی دارد، اینکه بزرگ ترین فرزند پدرش

باشد و دارای فضیلت باشد و هر گاه که کاروانی به مدینه آید، بپرسد که فلانی

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۸۱

چه کسی را وصی خود قرار داده، بگویند: فلانی را. و اسلحه نزد ما مانند تابوت در میان بنی اسرائیل است که امام هر کجا باشد با اوست. (منظور از این سخن که اگر کاروانی به مدینه آید و بپرسد ... این است که جانشین بودن امام جدید به امامی که از دنیا رفته میان مردم معروف باشد که اگر از آنها بپرسی، امام جدید را به روشنی نشان دهند. و منظور از اسلحه که همواره با امام است سلاح پیامبر است که میان امامان به یادگار مانده و به امام دوازدهم رسیده، و او در موقع ظهور از آن استفاده خواهد کرد.) ۹۹- عبد الاعلی بن اعین می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: برای دفع کسی که بدون حقّ ادعای امامت کند، حجّت چیست؟ فرمود: سه حجّت است که در کسی جمع نمی شود مگر اینکه امام باشد: اینکه نزدیک ترین کس به امام قبلی باشد و سلاح پیامبر نزد او باشد و دارای وصیتی آشکار باشد که اگر به مدینه رفتی و از عموم مردم و از کودکان پرسیدی که فلان امام چه کسی را وصی خود قرار داده، بگویند:

فلان کس را.

کسی که سه بار حج به جا آورده

۱۰۰- حریز گفت: هر کس سه سال پشت سر هم حج به جای آورد پس از آن حج کند یا نکند، مانند کسی است که همه ساله حج به جای می آورد.

مصنف این کتاب می گوید: اسناد این حدیث مضطرب بود، من آن را تغییر ندادم چون در نسخه من به همین صورت بود

و حدیث، حدیث صحیحی است.

۱۰۱- صفوان بن مهران از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس سه بار حج به جای آورد هرگز فقیر نمی شود.

۱۰۲- عیسی بن حمزه از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هر شتری که سه سال با آن حج به جای آورده شود، از چارپایان بهشتی است، و در روایتی به جای سه سال، هفت سال ذکر شده است.

کسی که سه مؤمن را به حج ببرد

۱۰۳- حسن بن علی دیلمی نقل می کند که از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: هر

کس سه نفر از مؤمنان را به حج ببرد، خود را با آن مبلغ از خدا خریده است و خدا از او سؤال نخواهد کرد که مالش را از کجا به دست آورده، از حلال یا حرام؟

در پیراهن یوسف سه آیه است

۱۰۴- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: در پیراهن یوسف سه آیه (در قرآن) آمده است، در قول خداوند که فرمود: «پیراهن او را با خونی دروغین آوردند» و قول خداوند: «اگر پیراهن او از جلو پاره شده باشد ...» و قول خداوند: «این پیراهن مرا ببرید ...» «۱»

ظلم سه گونه است

۱۰۵- سعد بن طریف از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: ظلم بر سه گونه است:

ظلمی که خداوند آن را می بخشد و ظلمی که نمی بخشد و ظلمی که آن را رها نمی کند، اما ظلمی که نمی بخشد، شریک قرار دادن به خداست و اما ظلمی که می بخشد، ظلم کردن انسان به خودش میان خود و خداست، و اما ظلمی که آن را رها نمی کند، در باره حقوقی است میان بندگان.

زن ها به سه طریق حلال می شوند

۱۰۶- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: زن ها به سه طریق حلال می شوند: ازدواج با ارث، ازدواج به وسیله مالک بودن و ازدواج بدون ارث (منظور از ازدواج با ارث ازدواج دائم و منظور از ازدواج بدون ارث ازدواج موقت است، که اولی از مرد ارث می برد و دومی نمی برد و ازدواج با ملک هم مربوط به امه و برده است)

برای همه امّت امید نجات وجود دارد مگر به سه کس

۱۰۷- حفص بن غیاث از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: همانا من به این امّت

---

(۱) سوره یوسف، آیات ۱۸- ۲۶- ۹۳.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۸۵

از کسانی که حق ما را شناخته باشند، امید نجات دادم مگر به سه نفر: رفیق پادشاه ستمگر و کسی که از هوای نفس پیروی می کند و فاسقی که فسق خود آشکار می کند.

سخت ترین ساعت های فرزند آدم، سه ساعت است

۱۰۸- زهری از امام سجاد (ع) نقل می کند که فرمود: سخت ترین ساعت های فرزند آدم سه ساعت است، ساعتی که در آن فرشته مرگ را می بیند و ساعتی که در آن از قبر برمی خیزد و ساعتی که در آن در برابر خدا قرار می گیرد، که یا به بهشت و یا به آتش می رود. سپس فرمود: ای فرزند آدم! اگر در حال مرگ نجات یافتی، تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی، ای فرزند آدم، اگر در موقعی که به قبر گذاشته شدی نجات یافتی، تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی و اگر هنگامی که مردم از صراط عبور می کنند نجات یافتی، تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی، و اگر هنگامی که مردم در برابر خداوند قرار می گیرند نجات یافتی تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و از پس آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند» «۱» فرمود: برزخ قبر است و برای آنان در آنجا زندگی سختی است و به خدا سوگند که قبر، باغی از باغ های بهشت و یا گودالی از گودال های آتش است، سپس آن حضرت به مردی از همنشینانش فرمود: خدای آسمان، ساکنان بهشت

و ساکنان آتش را می شناسد، آیا تو از کدام یک هستی و کدام جایگاه، جایگاه توست؟

فرزند آدم کاری را که نزد خداوند از سه کار بزرگتر باشد انجام نداده.

۱۰۹- امام صادق فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: فرزند آدم کاری که نزد خداوند از سه کار بزرگ تر باشد، انجام نداده است: کسی که پیامبر و یا امامی را بکشد و یا کعبه را که قبله بندگان خداست خراب کند و یا منی خود را در زنی که به او حرام است خالی کند.

مرد، جز برای سه هدف کوچ نکند

۱۱۰- امام صادق (ع) فرمود: در حکمت آل داود نوشته شده است: مرد جز برای سه هدف کوچ نکند: برای تهیه توشه آخرت و یا اصلاح کارهای زندگی و یا لذت جویی از راه غیر حرام. نیز فرمود: هر کس زندگی را دوست داشته باشد خوار می شود. (منظور از زندگی در اینجا دنیاست که دوست داشتن آن خواری می آورد.)

---

(۱) سوره مؤمنون آیه ۱۰۰.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۸۷

رختخواب سه گونه است

۱۱۱- حمّاد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت به رختخواب خانه مردی نگاه کرد و فرمود: یک رختخواب برای مرد و یک رختخواب برای خانواده اش و یک رختخواب برای مهمانش. چهارمی مال شیطان است.

۱۱۲- جابر بن عبد اللَّه می گوید: نزد پیامبر خدا (ص) از رختخواب سخن شد، فرمود: رختخوابی برای مرد و رختخوابی برای زن و رختخوابی برای مهمان، چهارمی برای شیطان است.

نشانه های سه گانه

۱۱۳- حمّاد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: لقمان به پسرش گفت: فرزندم! هر چیزی علامتی دارد که با آن شناخته می شود و بر آن گواه است، همانا دین سه علامت دارد: دانستن و ایمان و عمل به آن. و ایمان سه علامت دارد: ایمان به خدا و کتاب ها و پیامبران او. و عالم سه علامت دارد: علم به خدا و شناختن آنچه خدا دوست دارد و یا از آن بدش می آید، عمل کننده سه علامت دارد: نماز و روزه و زکات، و شخص ناسازگار سه علامت دارد: با بالاتر از خود ستیز می کند و آنچه را که نمی داند، می گوید و در طلب چیزی است که به آن نمی رسد، و ستمگر سه علامت دارد: به آنکه بالاتر از اوست با نافرمانی ظلم می کند و به پایین تر از خود با غلبه ظلم می کند و ستمگران را یاری می دهد، و منافق سه علامت دارد: زبانش با قلبش و قلبش با عملش و آشکارش با نهانش مخالف است، و گناهکار سه علامت دارد: خیانت می کند و

دروغ می گوید و با آنچه می گوید مخالفت می کند، و ریاکار سه علامت دارد:

وقتی تنهاست کسالت به خرج می دهد و وقتی با

مردم است با نشاط عمل می کند و در هر کاری ستایش مردم را می جوید، و حسود سه علامت دارد: وقتی کسی غایب است غیبت او را می کند و چون حاضر باشد به او تملّق می کند و مصیبت زده را شماتت می کند، و اسراف کار سه علامت دارد: آنچه شایسته او نیست می خرد و آنچه شایسته او نیست می پوشد و آنچه شایسته او نیست می خورد، و تنبل سه علامت دارد: سستی می کند تا وظیفه ای را انجام ندهد، وظیفه اش را انجام نمی دهد تا آن ضایع گردد و ضایع نمی شود مگر این که گناهکار باشد، و غافل سه علامت دارد: سهو، بازی، فراموشی.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۸۹

حمّاد بن عیسی گفت: امام صادق (ع) فرمود: برای هر کدام از این علامت ها شاخه هایی وجود دارد که دانستن آنها به بیش از هزار باب و هزار باب و هزار باب می رسد، پس ای حمّاد، شبانه روز در طلب علم باش و اگر می خواهی چشمت روشن باشد و به خیر دنیا و آخرت برسی، طمع خود را از آنچه در دست مردم است قطع کن و خودت را از مردگان بشمار و با خود مگو که تو از یکی از مردم بالاتری، و زبانت را نگه دار، همان گونه که مالت را نگه می داری.

خداوند بنده اش را در سه حالت از سوی خودش سامان می دهد

۱۱۴- حمّاد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: در موعظه های لقمان به پسرش آمده است که گفت: فرزندم! باید کسی که یقین او اندك و نیّت او در طلب روزی ضعیف است، عبرت بگیرد، همانا خداوند او را در سه حالت از سوی خود سامان داده و روزیش را عطا فرموده،

در حالی که در هیچ یک از آن حالت ها او نه کسبی و نه چاره ای داشت و خداوند او را در حالت چهارم نیز روزی می دهد، اما اولین حالت هنگامی بود که او در شکم مادر بود و خداوند او را در این قرارگاه آرام که گرما و سرما اذیتش نمی کرد روزی می داد، سپس او را از آنجا بیرون آورد و از شیر مادر برای او روزی قرار داد که او را کفایت می کرد و پرورش می داد و در امان بود بدون آنکه تاب و توانی داشته باشد، آنگاه او را از شیر باز کرد و برای او از کسب و کار پدر و مادرش روزی قرار داد و دل های آنان به او با محبت و مهربان بود به گونه ای که نمی توانستند جز این را انجام دهند، تا جایی که آنها در بسیاری از موارد او را از خودشان مقدم می داشتند، تا اینکه وقتی بزرگ و خردمند شد و برای خود کسبی فراهم کرد، کارش بر او تنگ شد و در باره پروردگارش گمان ها کرد و حقوق الهی را در مال خودش انکار نمود و بر خود و خانواده اش تنگ گرفت و این از ترس تنگ شدن روزی و به سبب نداشتن یقین کافی به اینکه خداوند در دنیا و آخرت به او عوض خواهد داد، صورت گرفت، پس چه بد بنده ای است این بنده، فرزندم.

مردم سه طایفه اند

۱۱۵- ابو خدیجه از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: مردم سه دسته به شمار می آیند: عالم و جوینده علم و خس و خاشاک، پس ما عالمان هستیم و شیعیان ما جویندگان علم هستند و بقیه مردم خس

و خاشاكند.

۱۱۶- صالح بن عقبه از امام موسى بن جعفر (ع) نقل مى كند كه فرمود: مردم سه

الخصال / ترجمه جعفرى، ج ۱، ص: ۱۹۱

دسته اند: عرب و موالى (نومسلمانان از نژاد ديگر) و گورخران. ما عرب هستيم و موالى كسانى است كه ما را دوست دارند و گورخران آنهايى هستند كه از ما بيزارى مى جويند و به ما بد مى گويند.

۱۱۷- محمد بن مسلم و ديگران از امام صادق (ع) نقل مى كنند كه فرمود: پيامبر خدا (ص) فرمود: يا عالم و يا طالب علم باش و يا علما را دوست بدار و چهارمى مباش، كه به سبب دشمنى با آن سه گروه هلاك شوى.

سه خصلت است كه كسى در آنها معذور نيست

۱۱۸- حسين بن مصعب همدانى مى گويد: از امام صادق (ع) شنيدم كه فرمود: سه چيز است كه هيچ كس در آنها عذرى ندارد: اداى امانت به صاحبش، چه نيكوكار باشد و چه بدكار، و وفاى به عهد چه براى نيكوكار باشد و يا براى بدكار، و نيكى به پدر و مادر، چه نيكوكار باشند و چه بدكار.

سه خصلت است كه صاحب آنها نمى ميرند مگر اينكه كيفر آنها را مى بينند.

۱۱۹- ابو عبيده از امام باقر (ع) نقل مى كند كه در كتاب على (ع) چنين آمده است:

سه خصلت است كه صاحب آنها نمى ميرند تا اينكه كيفر آنها را مى بينند: ستم و قطع رحم و سوگند دروغ كه با آن با خدا مى ستيزد و همانا طاعتى كه ثواب آن زودتر از همه مى رسد، صله رحم است، گاهى قومى بدكار هستند ولى ميان خود صله رحم مى كنند و در نتيجه اموالشان زياد مى شود و به مردم نيكويى مى كنند و عمرهايشان زياد مى شود. و همانا سوگند دروغ و قطع رحم خانه ها را بدون صاحب و ويران مى كنند و رحم را سنگين مى كنند و سنگينى رحم (مادران)، نسل را منقطع مى سازد.

سه خصلت است كه مسلمان با آنها كامل مى شود.

۱۲۰- حارث اعور از امير المؤمنين (ع) نقل مى كند كه فرمود: سه چيز است كه

الخصال / ترجمه جعفرى، ج ۱، ص: ۱۹۳

مسلمان با آنها كامل مى شود: دانستن احكام دين و اندازه گيرى در زندگى و شكيبايى بر مصيبت ها.

خصلت هاى سه گانه اى كه در وصيت پيامبر (ص) به امير المؤمنين (ع) آمده

۱۲۱- امام صادق (ع) فرمود: از جمله وصیت هایی که پیامبر خدا به علی (ع) کرد این بود که

یا علی تو را از سه خصلت بزرگ نهی می کنم: حسد و حرص و دروغ.

یـا علی، سـرآمد عمـل ها سه تا است: به مردم از جانب خود انصاف بـدهی و همراهی کردن با برادران دینی و یاد خـدا در هر حالتی.

یا علی، مؤمن در دنیا سه شادی دارد:

دیدار برادران و افطار روزه و شب زنده داری در پایان شب.

یا علی، سه چیز است که اگر در کسی نباشد عمل او استوار نمی گردد: ترس از خدا که او را از ارتکاب گناهان الهی باز دارد و اخلاقی که با آن با مردم مدارا کند و بردباری که با آن جهل جاهل را تحمل کند.

یا علی، سه چیز از حقایق ایمان است: انفاق در تنگدستی و انصاف دادن به مردم و بخشش علم به طالب آن.

یـا علی سه خصـلت از اخلاـق نیکوست: به کسـی که تو را محروم کرده عطـا کنی و با کسـی که تو را قطع کرده پیونـد برقرار کنی و کسی را که به تو ستم کرده ببخشی.

۱۲۲- امام صادق (ع) از پدرش و او از جدش از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود:

یا علی! سه خصلت است که هر کس خدا را با داشتن آنها ملاقات کند، از بهترین مردم است: کسی که آنچه را

که خدا بر او واجب کرده به جای آورد او از عابدترین مردمان است، و کسی که خود را از محرّمات الهی باز دارد او از پرهیزگارترین مردمان است، و کسی که به آنچه خدا به او روزی داده قانع شود، از بی نیازترین مردمان است.

یا علی، سه چیز است که این امت توانایی آن را ندارند: همراهی با برادر دینی در مالش و انصاف دادن به مردم از خودش و یاد خدا در هر حالتی. و یاد خدا همان گفتن (سبحان اللّه و الحمد اللّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر) نیست، بلکه این است که هر گاه به چیزی که بر او حرام است رسید، در آنجا از خدا بترسد و آن را رها کند.

یا علی، سه چیز است که از آنها بیم جنون می رود: قضای حاجت در میان قبرها و

راه رفتن با یک لنگه کفش و این که کسی تنها بخوابد.

یا علی سه طایفه اند که همنشینی با آنان قلب را می میراند: همنشینی با دونان و همنشینی با ثروتمندان و سخن گفتن با زنان. (منظور، سخن گفتن با زنان نامحرم است که باعث فساد می گردد.)

یا علی سه چیز بر حافظه می افزاید و بیماری را از میان می برد: خوردن شیر و مسواک زدن و خواندن قرآن.

یا علی سه چیز از وسواس است: خوردن گل و گرفتن ناخن با دندان و خوردن ریش.

یا علی تو را از سه چیز نهی می کنم: حسد و حرص و تکبر

یا علی سه چیز قساوت قلب می آورد: شنیدن لهو و طلب صید و رفتن به در خانه پادشاه.

یا علی زندگی در سه چیز

است: خانه وسیع و جاریه زیبا و اسب شکم لاغر.

مصنف این کتاب می گوید: منظور از «الفرس القبّاء» اسب شکم لاغر است، گفته می شود: «فرس اقبّ و قبّاء» و لفظ فرس هم مذکر و هم مؤنث است و در مؤنث فقط «قبّا» گفته می شود و نه غیر آن.

برای سه نفر با لفظ جمع دعا می شود

۱۲۳- منصور بن حازم از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سه نفرند که آنها با لفظ جمع دعا می شوند، اگر چه یک نفر باشد: کسی که عطسه می کند، به او گفته می شود: خدا شما را رحمت کند چون دیگران هم با او هستند، و کسی که به کسی سلام می دهد، می گوید سلام بر شما، و کسی که کسی را دعا می کند، می گوید: خدا شما را عافیت بدهد.

مصنف این کتاب می گوید: اگر عطسه کننده از مخالفان باشد به او گفته می شود:

«یرحمکما اللَّه خدا شما دو نفر را رحمت کند» و منظور دو فرشته ای است که موکّل اویند، ولی برای مؤمن گفته می شود: «یرحمکم اللَّه خدا شما را رحمت کند»

برای عطسه کننده سه بار دعا می شود

۱۲۴- امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که علی (ع) فرمود: برای کسی که عطسه می کند سه بار دعا می شود (یرحمکم اللَّه گفته می شود) از آن بیشتر باد است.

۱۲۵- و در حدیث دیگر آمده: اگر عطسه کننده سه بار بیشتر عطسه کرد، به او گفته

می شود: «شفاک اللَّه خدا تو را شفا دهد»

سه خصلت است که خداوند آنها را در منافق و فاسق جمع نمی کند

۱۲۶- عباد بن صهیب می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرماید: خداوند سه چیز را در منافق و فاسق جمع نمی کند: زیبایی قیافه و فهم و اخلاق نیکو، هرگز.

سه دسته از مهمانان خداوند، زائران او و در حمایت او هستند

۱۲۷- عباد بن صهیب می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: همانا مهمان خدا کسی است که حج و عمره به جای آورده است، او تا وقتی که به منزلش برگردد مهمان خداست، و کسی که در حال نماز است، تا وقتی که نمازش تمام شود در حمایت خداست، و کسی که برادر دینی خود را برای خدا زیارت کند، او زائر خدا در رسیدن هر چه زودتر به ثواب او و استفاده از گنجینه های رحمت او می باشد.

مشتری سه روز خیار حیوان دارد

۱۲۸- فضیل بن یسار نقل می کند که به امام صادق (ع) گفتم: شرط فسخ در (معامله) حیوان چیست؟ فرمود: سه روز برای مشتری، گفتم: شرط فسخ در غیر حیوان چیست؟ فرمود: دو طرف معامله تا وقتی که از هم جدا نشده اند اختیار فسخ دارند و چون از هم جدا شدند، دیگر پس از رضایت دو طرف هیچ کدام اختیار فسخ ندارند.

سه چیز است که خداوند به هیچ کس در آنها رخصت نداده

۱۲۹- عنبه بن مصعب گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه چیز است که خداوند در آنها به هیچ کس رخصت نداده است: نیکویی به پدر و مادر چه نیکوکار باشد و چه بدکار و وفای به عهد برای نیکوکار و بدکار و ادای امانت به صاحبش چه نیکوکار باشد و چه بدکار.

هیچ مصیبتی برای مؤمن شدیدتر از فقدان سه خصلت نیست

۱۳۰- زید شحّام از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هیچ مصیبتی برای مؤمن

شدیدتر از این نیست که از سه خصلت محروم باشد. گفته شد: آنها کدامند؟ فرمود:

همراهی کردن با دیگران در آنچه دارد برای خدا، و انصاف دادن از خود به دیگران، و بسیار یاد خدا کردن، ولی من نمی گویم (که منظور از ذکر خدا) گفتن «سبحان اللّه و و الحمد لله و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر» است بلکه یاد خدا نزد چیزی است که برای او حلال و یا حرام شده است.

اگر سه طایفه نبودند خداوند عذاب را بر بندگانش فرو می ریخت

۱۳۱- حسین بن مصعب از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: همانا خداوند را فرشته ای است که هر شب و روز ندا می دهد: ای بندگان خدا از معصیت الهی باز ایستید، چون اگر حیوانات چرنده و کودکان شیرخوار و پیران رکوع کننده نبودند، عذاب بر شما به سختی فرو می ریخت و شما به سختی کوبیده می شدید.

سه نفر ملعون هستند

۱۳۲- حسین بن مختار در یک حدیث مرفوع نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ملعون است کسی که از ولایت اهل بیت من کور و نابیناست، ملعون است کسی که دینار و درهم را پرستش کند، ملعون است ملعون است کسی که چارپایان را وطی کند.

حکیمان و فقیهان وقتی به همدیگر نامه می نوشتند، سه چیز را می نوشتند که چهارمی نداشت

۱۳۳- امام صادق (ع) از پدرانش نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: فقیهان و حکیمان وقتی به همدیگر نامه می نوشتند، سه چیز را می نوشتند که چهارمی نداشت:

کسی که همت او برای آخرت باشد خداوند او را از غصه دنیا کفایت می کند، و کسی که نهان خود را اصلاح کند، خداوند آشکار او را اصلاح می کند، و کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند خداوند میان او و مردم را اصلاح می کند.

سه چیز در سرشت مؤمن نیست

۱۳۴- حلبی می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: دروغ و بخل و بدکاری در

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۰۱

سرشت مؤمن نیست، ولی ای بسا به سوی اینها میل می کند، اما ادامه نمی دهد. گفته شد: آیا زنا می کند؟ فرمود: آری؛ اما او مورد آزمایش قرار می گیرد و توبه می کند، ولی از این نطفه برای او فرزندی زاده نمی شود.

برای کسی که چیزی از دنیای خود را به ناچار از دست می دهد، سه خصلت است

۱۳۵- عبد اللّه بن سنان گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که پیامبر خدا (ص) فرمود:

خداوند می فرماید: من دنیا را به بندگانم به صورت مبادله ای عطا کردم، پس هر کس به من قرض بدهد، در برابر هر یک از آن ده تا هفتصد برابر و آنچه بخواهم می دهم، و کسی که به من قرض ندهد و من چیزی را به جبر از او بگیرم، به او سه خصلت می بخشم که اگر یکی از آنها را به فرشتگانم می بخشیدم خوشنود می شدند: درود و هدایت و رحمت. خداوند می فرماید: «کسانی که چون به آنان مصیبتی رسد می گویند:

ما از خداییم و به سوی او بازمی گردیم، برای آنان است درودهایی از پروردگارشان «۱» این یک خصلت از آن سه خصلت، «و رحمت» می شود دو خصلت، «و آنان هدایت شدگانند» این سه خصلت. سپس امام صادق (ع) فرمود: این سه خصلت برای کسی است که خداوند چیزی را به طور قهر از او گرفته باشد.

خداوند را بهشتی است که جز سه طایفه کسی وارد آن نمی شود

۱۳۶- محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: خداوند را بهشتی است که جز سه نفر، کسی وارد آن نمی شود: شخصی که به نظر خود حکم به حق داده است و کسی که به خاطر خدا برادر دینی خود را زیارت کرده است و کسی که به خاطر خدا برادر دینی خود را بر خود مقدم داشته است.

سه خصلت در شیعه نیست

۱۳۷- امام صادق (ع) فرمود: در شیعیان ما هر چه باشد، سه خصلت در آنها نیست، از آنها کسی دست به گدایی دراز نمی

کند و بخل نمی ورزد و مفعول واقع نمی شود.

سه خصلت از سخت ترین اعمال بندگان است

۱۳۸- ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: سه چیز از سخت ترین

---

(۱) سوره بقره، آیه ۱۵۷.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۰۳

کارهایی است که بندگان انجام می دهند: انصاف دادن مؤمن از خودش، همراهی او و نسبت به برادر دینی اش و یاد خدا در هر حال، و آن به این صورت است که چون به ارتکاب گناه تصمیم می گیرد خدا را یاد می کند و یاد خدا میان او و آن گناه جدایی می اندازد و این همان سخن خداوند است که فرمود: «همانا کسانی که پرهیزکارند وقتی وسوسه ای از شیطان به آنان رسد یادآور می شوند پس آنگاه بینایان باشند» «۱» ۱۳۹- ابو جارود از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سخت ترین اعمال سه چیز است: انصاف دادن به مردم از سوی خودت تا جایی که در باره آنان به چیزی راضی نشوی، مگر این که در باره خود به آن راضی باشی، و مواسات کردن تو به برادر دینی ات در مال و یاد خدا در هر حالی، یاد خدا فقط گفتن «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر» نیست، بلکه این است که هر گاه فرمان الهی به تو رسد، بگیری و هر گاه نهی الهی به تو رسد، ترک کنی.

سخن شیطان به حضرت نوح که مرا در سه جا یاد کن

۱۴۰- جابر از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: چون نوح برای نفرین به قومش خدا را خواند، شیطان نزد او آمد و گفت: ای نوح! تو را نزد من حقی است، می خواهم عوض آن را بدهم. نوح گفت: به خدا سوگند که برای من بسیار ناگوار است که حقی بر تو داشته باشم، آن حق

چیست؟ گفت: آری، تو نزد خدا به قوم خود نفرین کردی و آنان را غرق ساختی و کسی نماند که من گمراهش کنم، و من در راحتی هستم تا اینکه نسل دیگری به وجود آید و آنها را گمراه سازم. نوح گفت: چگونه می خواهی به من عوض بدهی؟ شیطان گفت: مرا در سه جا یاد کن که در آن سه جا به بنده از هر وقتی نزدیک ترم: هنگامی که غضب کردی مرا به یادآور و هنگامی که میان دو نفر قضاوت می کنی مرا به یادآور و هنگامی که با زنی همنشین شدی و کسی با شما نبود، مرا به یاد آور.

سخن شیطان ملعون: هر چه در کار فرزند آدم درمانده شوم در یکی از سه جا درمانده نمی شوم

۱۴۱- عبد الرحمن بن محمد از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: ابلیس (لعنت

---

(۱) سوره اعراف، آیه ۲۰۱.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۰۵

خدا بر او باد) می گوید: هر چه در کار فرزند آدم درمانده ام کند در یکی از سه جا درمانده ام نمی کند: گرفتن مال از راه حرام و یا ندادن حق آن و یا مصرف کردن آن در غیر محلی که باید مصرف کند.

سه خصلت است که مردم طاقت آن را ندارند

۱۴۲- عبد اللّه بن ابی یعفور از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سه چیز است که مردم طاقت آن را ندارند: گذشت از مردم، همراهی برادر با برادرش در مال و یاد کردن بسیار خداوند.

احسان کردن شایسته نیست مگر با سه خصلت

۱۴۳- حاتم از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: دیدم که احسان کردن شایسته نیست مگر با سه خصلت: کوچک دانستن آن و پنهان دادن آن و شتاب کردن در آن، چون اگر آن را کوچک بدانی آن را نزد کسی که به او دادی بزرگ کردی، و هر گاه آن را پنهان کردی آن را کامل نمودی، و هر گاه که در آن شتاب کردی آن را گوارا نمودی و اگر جز این باشد، آن را نابود کردی و دشوار ساختی.

دست ها سه گونه اند

۱۴۴- مالک بن نضله از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: دست ها سه گونه اند: دست خدا که بالاترین دست هاست و دست احسان کننده که بعد از دست خداست و دست سائل گیرنده که پایین ترین دست هاست. پس آنچه از خرج خود اضافه داری احسان کن و خود را ناتوان مساز.

سه خصلت مستحب است

۱۴۵- عبد اللّه بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر احسانی صدقه است، و هر کسی که کسی را به کار خیر هدایت کند مانند آن است که خودش آن کار را انجام داده است و خداوند کمک کردن به بیچاره را دوست دارد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۰۷

بخشندگان سه کس هستند

۱۴۶- شهاب بن عبد ربه از پدرش از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

بخشندگان سه کس هستند: خداوند که پروردگار جهانیان است و صاحب مال و کسی که به وسیله او داده می شود.

۱۴۷- ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: بخشندگان سه کس هستند:

خداوند بخشنده، و کسی که از مال خود می بخشد و کسی که در این راه کوشش می کند نیز بخشنده است.

خواهش کردن جز در سه جا شایسته نیست

۱۴۸- عبد الحمید بن عوّاض از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: خواهش کردن شایسته نیست مگر در سه جا: در باره خونبهایی که ثابت شده و یا بدهی سنگین و یا احتیاجی که انسان را زمین گیر کرده است.

۱۴۹- امام صادق (ع) فرمود: مردی نزد عثمان آمد و او بر در مسجد نشسته بود و از وی درخواست پول کرد و او پنج درهم به او داد، آن مرد گفت: مرا راهنمایی کن، عثمان به او گفت: نزد آن جوان هایی که می بینی برو، و با دستش به ناحیه ای از مسجد که حسن و حسین و عبد اللّه بن جعفر نشسته بودند اشاره کرد، آن مرد نزد آنان آمد و به آنها سلام داد و از آنها درخواست پول کرد. حسن (ع) و حسین (ع) به او گفتند: ای شخص! سؤال کردن جز در سه جا روا نیست: خونبهایی که دردناك است، یا بدهی که دل شکستگی دارد، یا فقری که انسان را زمین گیر می کند، تو برای کدام یك سؤال می کنی؟ گفت: برای یکی از این سه مورد.

پس امام حسن (ع) دستور داد به او پنجاه دینار دادند و امام حسین (ع) نیز دستور داد به او

چهل و نه دینار دادنـد و عبـد اللّٰه بن جعفر نیز دسـتور داد به او چهل و هشت دینار دادنـد و آن مرد بر گشت و نزد عثمان آمد. عثمان به او گفت: چه کردی؟ گفت: نزد تو آمدم و از تو سؤال کردم و دادی آنچه دادی و از من نپرسیدی که برای چه سؤال

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۰۹

می کنم ولی چون از صـاحب موهای بلنـد سؤال کردم به من گفت: ای شـخص برای چه سؤال می کنی چون سؤال کردن جز در سه مورد روا نیست و من علت سؤال کردنم را به او گفتم و به من پنجـاه دینار داد و دومی چهل و نه دینار و سومی چهل و هشت دینار دادند، عثمان گفت: برای تو چه کسـی مانند این جوان ها می شود؟ آنان علم را یک جا به دست آورده اند و خیر و حکمت را اندوخته اند.

مصـنف این کتاب می گویـد: معنای این سـخن او «فطموا العلم فطمها» این است که علم را از دیگران بریـده انـد و آن را برای خود جمع کرده اند.

سه خصلت است که خداوند با آنها به فرزند آدم منّت نهاده

۱۵۰- ابو حمزه از امـام بـاقر (ع) نقـل می کنـد که فرمود: خداونـد می فرمایـد: ای فرزنـد آدم من به تو سه منت نهاده ام: بر تو پوشانیده ام آنچه را که اگر خانواده تو آن را بدانند تو را به خاک نمی سـپارند و به تو وسعت دادم و از تو قرض خواستم و تو اقدام به خیر نکردی، و موقع مرگت یک سوم مالت را در اختیار تو قرار دادم و تو اقدام به خیر نکردی.

بنده ای مشرک نمی شود مگر اینکه یکی از این سه خصلت را انجام بدهد

۱۵۱- عباس بن یزیـد نقل می کند که به امام صادق (ع) گفتم: این مردم عوام گمان می کنند که شـرک از ردّ پای مورچه در شب ظلمانی روی پلاس سـیاه پنهان تر است، فرمود: بنـده مشـرک نمی شود مگر اینکه به غیر خـدا نماز بخوانـد و یا برای غیر خدا ذبح کند و یا غیر خدا را بخواند.

به این امت کمتر از سه چیز داده نشده

۱۵۲- عبـد اللّٰه بن سـنان از امـام صـادق (ع) نقـل می کنـد که پیامبر خـدا (ص) فرمود: به امت من کمتر از سه چیز داده نشـده است: زیبایی و صدای خوب و حافظه.

بلای مشقت بار، سه چیز است

۱۵۳- سکونی از امام صادق (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص)

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۱۱

فرمود: بلای مشقت بار این است که مردی را بیاورند و با زجر گردن او را بزنند و اسیری که در قید و بند دشمن است و مردی

که مرد دیگر را روی همسرش ببیند.

در این امت سه چیز وجود ندارد

۱۵۴- زیـد بن علی از پـدرانش از علی (ع) نقـل می کنـد که پیـامبر خـدا (ص) فرمـود: در امت من رهبـانیت و گردشـگری و سکوت نیست. (رهبانیت یعنی ترک دنیا که در میان مسیحیان وجود دارد و منظور از گردشگری این است که کسی در جایی سکونت نکند و همواره خانه به دوش باشد و منظور از سکوت، کار برخی از یهود است که گاهی خود را ملتزم به سکوت می کردند و با کسی حرف نمی زدند.)

فرشتگان به خانه ای که در آن سه چیز باشد وارد نمی شوند

۱۵۵- محمد بن مروان از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

جبرئیل نزد من آمد و گفت: ما فرشتگان به خانه ای که در آن سگ و یا مجسمه جسدی و یا ظرفی که در آن بول کنند باشد، وارد نمی شویم.

سه کس در امر به معروف و نهی از منکر شریکند

۱۵۶- سـکونی از امام صادق (ع) و او از پـدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس امر به معروف یا نهی از منکر کنـد و یا به خیری راهنمایی کنـد و یا به آن اشاره کنـد در ثواب آن شـریک است و هر کس به چیز بـد فرمان دهد یا به آن راهنمایی کند و یا اشاره کند، در گناه آن شریک است.

خداوند به مؤمن سه خصلت داده

۱۵۷- عبد المؤمن انصاری از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: همانا خداوند به مؤمن سه خصلت داده است: عزّت دینی در دنیا و پیروزی در آخرت و هیبت در دل جهانیان.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۱۳

از سه کس در باره دین باید دوری کرد

۱۵۸- سلیمه بن قیس هلالی می گوید: از امیر المؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود:

در بـاره دینتـان از سه کس بر حـذر باشـید: مردی که قرآن می خوانـد تا در او شادمانی از قرائت را دیـدی، شمشـیر خود را بر همسایه اش می کشد و او را متهم به شرک می کند.

گفتم: یا امیر المؤمنین! کدام یک از این دو اولی به شـرک هستند؟ فرمود: آن کس که متهم می کند، و مردی که بدعت های نو درآمـد او را خوار کرده به گونه ای که هر گاه بدعت جدید دروغین حادث شود آن را بیشتر از آنچه هست کش می دهد.

مردی که خداونـد به او قـدرت داده و گمـان کرده که اطاعت از او همان اطاعت از خـداست و نافرمانی او نافرمانی خـداست، ولی او دروغ می گوید، زیرا که در معصیت خدا اطاعت از هیچ مخلوقی روا نیست، هیچ مخلوقی نباید معصیت خدا را دوست داشـته باشـد، پس اطاعت در معصـیت خداونـد جایز نیست و کسـی که خدا را نافرمانی می کند نباید از او اطاعت کرد، همانا اطـاعت مخصوص خداونـد و پیـامبرانش و اولی الامر است، اینکه خداونـد به اطاعت از پیامبر فرمان داده، برای آن است که او معصوم و پاک است، هرگز به معصـیت خدا فرمان نمی دهد و اینکه به اطاعت از اولی الامر فرمان داده برای آن است که آنها نیز معصوم و پاک هستند و هرگز به معصیت خدا فرمان

نمی دهند.

سؤال مرد دیرنشین از امام صادق (ع) از سه خصلت

۱۵۹- سلمه می گوید: مردی از یاران ما از من خواست که بر سر خرمن او باشم و آن را محافظت کنم، در کنار من دیری بود و من هر گاه که ظهر می شد وضو می گرفتم و نماز می خواندم، یک روز ساکن دیر به من گفت: این نمازی که می خوانی چه نمازی است؟ من کسی را نمی بینم که آن را بخواند، گفتم: ما آن را از فرزند پیامبر گرفتیم، گفت: او عالم و دانشمند است؟ گفتم: آری، گفت: از او از سه چیز بپرس: از تخم مرغ که کدام یک آن حرام است و از ماهی که کدام یک آن حرام است و از پرنده که کدام یک آن حرام است؟ می گوید: در همان سال به حج رفتم و خدمت امام صادق (ع) رسیدم به او گفتم: مردی از من خواسته سه چیز را از تو بپرسم، فرمود: آن سه چیز چیست؟

گفتم: از من خواست که از تخم مرغ بپرسم که کدام یک آن حرام است و از ماهی بپرسم که کدام یک آن حرام است و از پرنده بپرسم که کدام یک آن حرام است؟

امام صادق (ع) فرمود: به او بگو: اما تخم مرغ، هر کدام که سر و ته آن یکی باشد آن را مخور، و اما ماهی، هر کدام که فلس نداشته باشد آن را مخور، و اما پرنده، هر کدام که

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۱۵

چینه دان نداشته باشد آن را مخور. می گوید: از مکه برگشتم و مخصوصا به جانب صاحب دیر رفتم و آنچه را که امام فرموده بود به او خبر دادم، گفت: به خدا سوگند که او یا

پیامبر و یا وصیّ پیامبر است.

مصنف این کتاب می گوید: از پرندگان آبی هر کدام که چینه دان و یا چنگال اضافی در زیر پا داشته باشد خورده می شود و از پرندگان صحرایی هر کدام که گاهی پر می زند خورده می شود و هر کدام که صاف پرواز می کند خورده نمی شود و اگر صاف رفتنش بیشتر باشد خورده نمی شود.

زمین به پروردگارش ناله نکرد، مانند نالیدن آن از سه چیز

۱۶۰- سلیمان بن حفص از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

زمین به پروردگارش ناله نکرد مانند نالیدن آن از سه چیز: خون حرامی که بر زمین ریخته شود یا غسل کردن از زنا یا خوابیدن بر آن پیش از طلوع آفتاب.

خداوند نگهداری سه چیز را قبول نکرده

۱۶۱- محمد بن حسین به سند خود از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود:

خداوند نگهداری سه چیز را قبول نکرده: کسی که در یک خانه ویرانه فرود آید و کسی که در وسط راه نماز بخواند و کسی که مرکب خود را رها کند و آن را نبندد.

سه گروه در روز قیامت در سایه عرش خدا قرار می گیرند

۱۶۲- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) نقل می کند که فرمود: سه گروه در روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست در سایه عرش خدا قرار می گیرند:

مردی که برادر مسلمانش را زن بدهد و یا خدمتکار در اختیار او بگذارد و یا سرّی از او را پنهان کند.

سه چیز به خداوند شکایت می کنند

۱۶۳- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز به خداوند شکایت می کنند: مسجدی که خراب شود و اهلش در آن نماز نخوانند و عالمی که میان نادانان باشد و مصحفی که

آویزان باشد و غبار بر آن بنشیند و در آن قرائت نشود.

ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، ۲جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ش. الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج ۱ ؛ ص۲۱۷

قاریان قرآن سه گونه اند

۱۶۴- امام باقر (ع) فرمود: قاریان قرآن سه دسته اند: کسی که قرآن می خواند و آن را سرمایه قرار می دهد و با آن از پادشاهان پول می گیرد و به مردم فخر می فروشد، و مردی که قرآن می خواند و حروف آن را حفظ می کند ولی حدود احکام آن را ضایع می کند، و مردی که قرآن می خواند و دوای قرآن را بر بیماری دلش می گذارد و شب را با آن بیدار می ماند و روز را (به خاطر روزه داری) تشنه می ماند و در مساجد با آن مشغول است و به وسیله آن از بستر خود دور می شود، خداوند عزیز و جبّار به وسیله آنان از آسمان باران نازل می کند، به خدا سوگند این قاریان قرآن از یاقوت سرخ کمترند.

۱۶۵- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: قاریان قرآن سه دسته اند: کسی که قرآن می خواند تا از پادشاهان پول بگیرد و به مردم فخرفروشی کند، او اهل آتش است، و کسی که قرآن می خواند و حروف آن را حفظ می کند ولی حدودش را ضایع می کند، او نیز اهل آتش است و کسی که قرآن می خواند و آن را زیر کلاه خویش (در

مغز خود) جای داده و به آیات محکم آن عمل می کند و به آیات متشابه آن ایمان دارد و واجباتش را به جای می آورد و حلالش را حلال و حرامش را حرام می داند، او از کسانی است که خداوند او را از فتنه های گمراه کننده نجات می دهد و او اهل بهشت است و می تواند در باره هر کسی که بخواهد شفاعت کند.

بار سفر بسته نشود مگر برای رفتن به سه مسجد

۱۶۶- امیر المؤمنین (ع) فرمود: بار سفر بسته نشود مگر برای رفتن به سه مسجد:

مسجد الحرام و مسجد پیامبر و مسجد کوفه.

۱۶۷- یاسر خادم از امام رضا (ع) نقل می کند که فرمود: بار سفر به سوی زیارت

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۱۹

قبور بسته نشود مگر برای زیارت قبور ما، آگاه باشید که من از روی ستم با زهر کشته می شوم و در دیار غربت دفن می شوم، پس هر کس برای زیارت من بار سفر بندد، دعای او مستجاب و گناه او آمرزیده می شود.

در ترب سه خاصیت است

۱۶۸- حنّان بن سدیر می گوید: با امام صادق (ع) بر سر سفره ای بودم که یک دانه ترب به من داد و به من فرمود: ای حنّان، ترب را بخور که در آن سه خاصیت وجود دارد: برگ آن، بادها را می برد و مغز آن ادرار آور است و ریشه آن بلغم را قطع می کند.

سه چیز ضرر نمی رساند

۱۶۹- منصور بن یونس می گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که می فرمود:

سه چیز ضرر نمی رساند: انگور رازقی و نیشکر و سیب لبنانی.

برای کسی که سه خصلت را ترک کند، پیامبر (ص) سه خانه در بهشت ضمانت می کند

۱۷۰- پیامبر خدا (ص) فرمود: من ضامن خانه ای در اطراف بهشت و خانه ای در وسط بهشت و خانه ای در بالای بهشت هستم برای کسی که جدال را ترک کند اگر چه بر حق باشد و برای کسی که دروغ را ترک کند اگر چه از روی شوخی باشد و برای کسی که اخلاق خوب داشته باشد.

امیر المؤمنین (ع) به جنگ با سه گروه مأمور بود

۱۷۱- علقمه می گوید: از امیر المؤمنین شنیدم که فرمود: من به جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین مأمور هستم. (ناکثین

کسانی هستند که بیعت با امام را شکستند و آن ها همان اصحاب جمل بودند و قاسطین ستمگران هستند و آنها همان معاویه و دار و دسته اش بودند و مارقین بیرون روندگان از دین هستند و آنها همان اصحاب نهروان یا خوارج بودند.) مصنف این کتاب می گوید: ناکثین اصحاب جمل و قاسطین اهل شام و معاویه و مارقین اهل نهروان بودند. در این باره هر روایتی که به من رسیده در کتاب «وصف

قتال الشراه المارقین» آورده ام.

هر کس سه خصلت را نداشته باشد، از خدا و پیامبر او نیست

۱۷۲- حسین بن زید از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کنند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه چیز است که در هر کس نباشد او از من و از خدا نیست، گفته شد: یا رسول اللّٰه آنها کدامند؟ فرمود: حلمی که با آن جهل ها را رد کند و اخلاق نیکو که با آن میان مردم زندگی کند و پرهیزگاری که او را از معصیت الهی دور سازد.

خداوند سه حرمت دارد

۱۷۳- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: همانا برای خداوند سه حرمت وجود دارد که هر کس آنها را حفظ کند، خداوند امر دنیا و آخرت او را حفظ می کند و هر کس آنها را حفظ نکند، خداوند هم چیزی از او را حفظ نمی کند: حرمت اسلام و حرمت من و حرمت خاندانم.

۱۷۴- عکرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت: خداوند را سه حرمت وجود دارد که چیزی مانند آنها نیست: کتاب او که نور و حکمت اوست، و خانه او که آن را برای مردم قبله قرار داده و خدا از هیچ کس نمی پذیرد که روی به سوی غیر آن باشد، و خاندان پیامبرتان محمد (ص).

حقیقت ایمان سه خصلت است

۱۷۵- محمد بن عذافر از پدرش نقل می کند که امام باقر (ع) فرمود: یک روز پیامبر خدا (ص) در یکی از سفرهایش بود که سوارانی با او ملاقات کردند و گفتند: سلام بر تو ای پیامبر خدا، آن حضرت به سوی آنان متوجه شد و فرمود: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: مؤمن هستیم، فرمود: حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند: راضی بودن

به قضای الهی و تسلیم شدن به امر الهی و واگذار کردن کارها به خداوند. پیامبر فرمود:

شما دانشمندان و حکیمانی هستید که نزدیک است که از حکمت، پیامبران باشند. اگر شما راست می گویید، خانه ای را که در آن ساکن نیستید مسازید و آنچه را که نمی خورید جمع نکنید و از خداوندی که به سوی او بازمی گردید پروا کنید.

حاجی سه نوع است

۱۷۶- ابو بصیر و زراره بن اعین هر دو از امام صادق (ع) نقل می کنند که فرمود:

حاجی سه نوع است: کسی که با همراه داشتن قربانی، حج افراد به جای آورد و کسی که بدون همراه داشتن قربانی، حج افراد به جای آورد و کسی که عمره و حج تمتّع به جای آورد. (حج به سه قسم است: حج قران و حج افراد و حج تمتع، حج قران آن است که حاجی قربانی با خود دارد و حج افراد آن است که احتیاج به قربانی ندارد و این دو نوع، وظیفه کسی است که بیش از شانزده فرسخ از مکه دور نباشد (ساکنین مکه و اطراف آن)، سومی حج تمتع است که در آن عمره و حج با هم است و قربانی هم دارد و آن وظیفه کسانی است که از

مکه بیش از شانزده فرسخ دور هستند.) ۱۷۷- جابر جعفی از امام باقر (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: حاجی سه قسم است: بهترین آنها از نظر بهره ای که می برد، کسی است که گناهان پیش و پس او آمرزیده شده باشد و خداوند او را از عذاب آتش حفظ کند، کسی که در مرتبه بعدی قرار می گیرد، آن حاجی است که گناهان پیش و پس او آمرزیده شده باشد و عمل را در بقیه عمرش از سر بگیرد و کسی که در مرتبه بعد از آن قرار دارد، شخصی است که خانواده و مالش حفظ شده باشد.

از سه خصلت نهی شده است

۱۷۸- امام صادق (ع) از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که در وصیتی به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: از خودبینی و بداخلاقی و کم صبری بپرهیز، زیرا که با وجود این سه خصلت، دوستی نخواهی داشت و به خاطر آنها مردم از تو دور خواهند بود و خودت را به مودّت مردم وادار کن و در برابر هزینه هایی که صرف مردم می کنی شکیبا باش و از جان و مال خود در راه دوستت دریغ مدار، بخشش و همنشینی تو برای آشنایانت و خوشرویی و محبت تو برای عموم مردم و عدل و انصاف تو برای دشمنت باشد، و در دادن دین و ناموس خود به دیگران بخیل باش (دین و ناموس خود را از آنان دریغ بدار) که آن برای دین و دنیایت مساعدتر است.

لباس سیاه مکروه است مگر در سه مورد

۱۷۹- امام صادق (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: لباس سیاه مکروه

است مگر در سه مورد: عمامه و چکمه و عبا.

به کسی که قصد خانه خدا می کند اگر سه خصلت نداشته باشد اعتنا نمی شود

۱۸۰- میسّر از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: به کسی که قصد این خانه (کعبه) را می کند، اگر سه خصلت نداشته باشد اعتنا نمی شود: پرهیزکاری که او را از معاصی خداوند حفظ کند و بردباری که با آن مالک خشم خود باشد و خودش رفتاری با کسی که با او رفیق شده است.

مهمانی سه روز است

۱۸۱- عبد اللّٰه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

مهمانی در روز اول و نیز روز دوم و سوم حق است و بیش از این صدقه ای است که به او داده می شود، سپس فرمود: یکی از شما به خانه برادر دینی اش وارد نشود که او را به زحمت اندازد، گفته شد: یا رسول اللّٰه، چگونه او را به زحمت اندازد؟ فرمود: به گونه ای که نزد او مالی نباشد که خرج او کند.

سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها خیانت نمی کند

۱۸۲- عبد اللّٰه بن ابی یعفور از امام صادق (ع) نقل می کند که: پیامبر خدا (ص) در حجه الوداع در منی در مسجد خیف خطبه ایراد فرمود، پس حمد و ثنای الهی را به جای آورد سپس فرمود: خداوند خوشحال کند بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را درک کند، سپس آن را به کسی که نشنیده برساند، ای بسا کسی که فقه را حمل کند ولی خودش فقیه نیست و ای بسا کسی که فقه را به کسی که از او داناتر است حمل کند. سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها خیانت نمی کند: اخلاص عمل برای خدا و نصیحت کردن به رهبران مسلمان و شرکت دائمی در جماعت آنان، زیرا که دعوت رهبران شامل همه کسانی است که پشت سر آنهاست، مسلمانان برادرند و خون های آنان برابر است و کمترین آنها می تواند از سوی آنان تعهّد بدهد و آنان نسبت به دیگران همدست هستند.

(منظور از برابر بودن خون مسلمانان این است که خون فقیر و غنی و صاحب مقام و غیر آن از نظر قصاص و دیه برابر است و کسی

بر کسی امتیاز ندارد و منظور از تعهد دادن این است که اگر در جنگ یک سرباز معمولی به دشمن امان بدهد، همه باید امان او را محترم بشمارند.)

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۲۷

سخن پیامبر خدا (ص) که سوگند می خورم که سه چیز حق است

۱۸۳- پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود: سوگند می خورم که سه چیز حق است:

اینکه تو و اوصیای پس از تو عارفانی هستید که خداوند جز از طریق معرفت شما شناخته نمی شود. و عارفانی هستید که به بهشت وارد نمی شود مگر کسی که به حق شما معرفت داشته باشد و شما هم او را بپذیرید. و عارفانی هستید که به آتش وارد نمی شود مگر آنان که شما را انکار کند و شما آنان را انکار کنید.

پس از مرگ، چیزی جز سه خصلت به دنبال انسان نیست

۱۸۴- حلبی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پس از مرگ، چیزی جز سه خصلت به عنوان پاداش به دنبال شخص نیست: صدقه جاریه ای که در زمان زندگی انجام داده که پس از مرگش تا روز قیامت به عنوان صدقه وقف باقی می ماند و کسی آن را به ارث نمی برد، یا روشی برای هدایت مردم داشته باشد که به آن عمل می کرد و دیگران هم پس از او به آن عمل کنند و یا فرزند صالحی که برای او طلب آمرزش کند.

خداوند سه گروه را در بهشت خود ساکن نمی کند

۱۸۵- ابو هارون مکفوف می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای ابو هارون! همانا خداوند به خودش سوگند خورده که هیچ خائنی همسایه او نباشد. گفتم: خائن کیست؟ فرمود: کسی که درهمی را از مؤمن دریغ بدارد و یا چیزی از امر دنیا را از او باز دارد. گفتم: از خشم خدا به خدا پناه می برم، پس فرمود: همانا خداوند بر خودش سوگند خورده که سه دسته را در بهشت خود ساکن نکند: کسی که سخن خدا را رد کند یا سخن پیشوای هدایت را رد کند و یا حق شخص مؤمن را منع کند. می گوید:

گفتم آیا از اضافه مال خود به او بدهد؟ فرمود: از جان و روانش به او بدهد و اگر مسلمانی نسبت به او از جان خود دریغ کند، از او نیست و شریک شیطان است.

مصنف این کتاب می گوید: دادن جان و روان عبارت است از: استفاده از مقام و

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۲۹

موقعیت به هنگامی که مؤمن به کمک او نیازمند باشد و آن این است که در برآوردن نیازهای او کوشش کند.

پدران سه تا هستند

۱۸۶- معاویه بن عمّار از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پدران سه تا هستند:

آدم که فرزند مؤمن آورد، و جن که فرزند مؤمن و کافر آورد و شیطان که فرزند کافر آورد، و در آنها زاد و ولد نیست، بلکه تخم می گذارد و جوجه می آورد و فرزندان او همه پسرند و در آنها زن وجود ندارد.

به مؤمن سه خصلت داده شده

۱۸۷- عبد المؤمن انصاری از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: همانا خداوند به مؤمن سه خصلت داده است: عزّت در دنیا و رستگاری در آخرت و هیبت در دل های ستمگران، سپس این آیه را قرائت کرد: «عزّت مخصوص خداوند و پیامبرانش و مؤمنان است» «۱» و این آیه را قرائت کرد: «به تحقیق مؤمنان رستگار شدند- تا- آنان در بهشت جاویدان هستند.» «۲»

سزاوارترین مردم به آرزو کردن سه چیز، سه نفرند

۱۸۸- ابن مسکان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: همانا سزاوارترین مردم به اینکه برای مردم ثروت را آرزو کنند، بخیلان هستند، چون اگر مردم ثروتمند باشند چشم به اموال او نمی دوزند، و سزاوارترین مردم به این که برای مردم خوبی را آرزو کنند، صاحبان عیب هستند، چون وقتی مردم خوب شدند از دیگران عیب جویی نمی کنند، و سزاوارترین مردم به این که برای مردم آرزوی بردباری کنند، سفیهان هستند که احتیاج دارند که مردم از سفاهت آنان درگذرند. ولی همواره بخیلان، فقر مردم را آرزو می کنند و صاحبان عیب، عیب مردم را آرزو می کنند. و سفیهان همواره سفاهت دیگران را آرزو می کنند. در حالی که فقر باعث احتیاج به بخیل می شود و فساد باعث عیب جویی صاحبان عیب می شود و سفاهت باعث طلب مجازات مردم با گناهان می شود.

کارها سه گونه اند:

۱۸۹- جمیل بن صالح از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود که پیامبر خدا (ص)

---

(۱) سوره منافقون، آیه ۸.

(۲) سوره مؤمنون، آیات ۱- ۱۱.

در یک حدیث طولانی فرمود: کارها سه گونه اند: کاری که خوبی آن بر تو آشکار است پس از آن پیروی کن، کاری که بدی آن بر تو آشکار است، پس از آن دوری کن و کاری که در آن اختلاف است، پس آن را به خدا برگردان.

دزدان سه طایفه اند

۱۹۰- اسماعیل بن کثیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: دزدان سه طایفه اند:

آنها که زکات نمی دهند و آنها که مهریه های زنان را بر خود حلال می دانند و همچنین آنها که قرض می گیرند و در این صدد نیستند که آن را باز پرداخت کنند.

فرشتگان سه گروه هستند

۱۹۱- پیامبر خدا (ص) فرمود: فرشتگان سه دسته اند: دسته ای که دو بال دارند و دسته ای که سه بال دارند و دسته ای که چهار بال دارند. (منظور از این تقسیم بندی، بیان مراتب و درجه های فرشتگان است که با هم تفاوت دارد: بعضی از آنها از قدرت و مرتبه بالایی برخوردارند و بعضی چنین نیستند و عدد دو و سه و چهار برای تغلیب است و خصوصیتی ندارد. بال داشتن فرشتگان در قرآن کریم، آیه (۱) از سوره فاطر هم آمده است.)

اجنّه سه دسته و انسان نیز سه دسته اند

۱۹۲- امام صادق (ع) فرمود: اجنّه سه دسته اند: دسته ای با فرشتگان هستند و دسته ای در هوا پرواز می کنند و دسته ای سگ ها و مارها هستند. و انسان ها نیز سه دسته اند: دسته ای زیر سایه عرش قرار می گیرند: در آن روزی که سایه ای جز سایه آن نیست و دسته ای هستند که حساب و عذاب دارند و دسته ای هستند که صورت هایشان صورت آدمی است ولی دل هایشان دل های شیاطین است.

پشت سر سه نفر نماز گزارده نشود

۱۹۳- امام صادق (ع) فرمود: سه نفرند که پشت سر آنان نماز گزارده نمی شود:

شخص ناشناخته، و اهل غلوّ اگر چه عقیده تو را داشته باشد، و کسی که آشکارا گناه می کند اگر چه میانه رو باشد (منظور از غلو کردن ثابت کردن صفات خدایی بر امامان است و ائمه ما از این گروه همواره بیزاری می کردند.)

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۳۳

سه چیز خورده نمی شود ولی چاق می کند و سه چیز خورده می شود ولی لاغر می کند

۱۹۴- معاویه بن عمّار از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سه چیز چاق و سه چیز لاغر می کند: آن سه چیز که چاق می کند: مداومت در حمام رفتن و بو کردن عطر خوش و پوشیدن لباس نرم است. و آن سه چیزی که لاغر می کند، مداومت در خوردن تخم مرغ و ماهی و شکوفه درخت خرماست.

مصنف این کتاب می گوید: منظور از مداومت در حمام رفتن این است که یک روز در میان به حمام برود و چون هر روز

حمام رود لاغر می شود.

همه احکام مسلمانان از سه طریق اجرا می شود

۱۹۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: همه احکام مسلمانان از سه طریق اجرا می شود: از طریق شهادت عادل، یا از طریق سوگند قطعی خوردن، یا از طریق شیوه عمل شده با امامان بر حق.

سه چیز همراه با سه چیز است

۱۹۶- حارث بن دلهاث از پدرش و او از امام رضا (ع) نقل می کند که فرمود: همانا خداوند به سه چیز امر فرموده که همراه با سه چیزند: به نماز و زکات امر کرده، پس هر کس نماز بخواند و زکات ندهد نماز او قبول نمی شود، به شکر خود و شکر پدر و مادر امر کرده، پس هر کس از پدر و مادرش تشکر نکند شکر خدا را به جا نیاورده است، و به تقوای الهی و صله رحم امر کرده، پس هر کس صله رحم نکند از خدا هم پروا ندارد.

سه طایفه نزد خدا شفاعت می کنند و شفاعت آنها پذیرفته می شود

۱۹۷- مسعده بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می کنند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه طایفه نزد خداوند شفاعت می کنند و شفاعت آنان پذیرفته می شود: پیامبران، دانشمندان و شهیدان.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۳۵

نخستین کسانی که بر آنان قرعه کشیده شد، سه نفرند

۱۹۸- امام باقر (ع) فرمود: نخستین کسی که بر او قرعه کشیده شد، مریم دختر عمران بود و این است سخن خداوند که می فرماید: «و تو نزد آنان نبودی، هنگامی که قرعه کشیدند که کدام یک از مریم کفالت کنند» «۱» و چوبه های تیر قرعه شش تا بود، و نیز در باره یونس قرعه کشیدند و آن هنگامی بود که با آن قوم سوار کشتی شد و کشتی در وسط دریا متوقف شد، آنها سه بار قرعه کشیدند (که یک نفر را به دریا اندازند تا کشتی سبک شود) هر بار قرعه به نام یونس افتاد، پس یونس به سینه کشتی رفت و ناگهان ماهی بزرگی دهانش را گشوده بود و یونس خود را انداخت. همچنین عبد المطلب نه پسر داشت و نذر کرد که اگر دهمی هم پسر باشد آن را ذبح کند و چون عبد اللَّه به دنیا آمد نمی توانست او را ذبح کند در حالی که پیامبر خدا (ص) در صلب او بود، پس ده شتر آورد و میان آنها و عبد اللَّه قرعه کشید قرعه به نام عبد اللَّه افتاد، ده شتر دیگر اضافه کرد باز قرعه به نام عبد اللَّه درآمد، همین طور ده تا ده تا شترها را اضافه می کرد و قرعه همچنان به نام عبد اللَّه می افتاد، وقتی تعداد شترها به صد رسید قرعه به

شترها افتاد، عبد المطلب گفت: من با پروردگارم انصاف نکردم، پس سه بار قرعه به تکرار کرد هر بار قرعه با شترها افتاد، پس گفت: اکنون دانستم که پروردگارم راضی است و شترها را نحر کرد.

در «به» سه خصلت است

۱۹۹- شهاب بن عبد ربّه می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرماید: زبیر نزد پیامبر خدا (ص) آمد در حالی که در دستش یک عدد به بود، پیامبر خدا به او فرمود: ای زبیر این چیست که در دست توست؟ گفت: یا رسول اللّه، این یک به است. پیامبر فرمود: ای زبیر، بخور که در آن سه خصلت است: قلب را آرامش می دهد و بخیل را سخاوتمند و ترسو را شجاع می کند.

مصنف این کتاب می گوید: از استادم محمد بن حسن شنیدم که از امام صادق (ع) روایت می کرد که زبیر از خاندان ما بود تا اینکه جوجه اش بزرگ شد و او را از رأی خود برگردانید. (منظور از جوجه زبیر، پسرش عبد اللّه می باشد.)

---

(۱) سوره آل عمران، آیه ۴۴.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۳۷

در پیاز سه خصلت است

۲۰۰- میسّر می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: پیاز بخورید که در آن سه خصلت است: دهان را خوشبو می کند و لثه ها را محکم می سازد و منی و جماع را زیاد می کند. (شاید منظور پیاز پخته است که دهان را خوشبو می کند و یا پس از مدتی دهان خوشبو می شود)

نوشتن دعا اثر ندارد مگر در سه جا

۲۰۱- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: نوشتن دعا اثر ندارد مگر در سه جا: در تب یا چشم زخم یا خونی که بند نیاید.

سه خصلت از نشانه های دانستن است

۲۰۲- احمد بن ابی نصر بزنطی از امام رضا (ع) نقل می کند که فرمود: از نشانه های فهم و درک، بردباری و علم و سکوت است، همانا سکوت دری از درهای حکمت است و سکوت محبت می آورد و نشانه هر چیزی است.

دمیدن در سه جا مکروه است

۲۰۳- حسین بن مصعب از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: دمیدن در دعای نوشته شده و طعام و محل سجده مکروه

است.

سه خصلت در هر کس باشد اهل جهنّم است

۲۰۴- علاء بن فضیل از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سه چیز است که اگر در شخصی باشد، بدون باك می توانی بگویی که او در جهنم است: بی حیایی، تکبر و بدکاری.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۳۹

هر کس مالی را از راه نامشروع به دست آورد، خدا سه چیز را بر آن مسلط می کند

۲۰۵- هشام بن حکم از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس مالی را از راه نامشروع به دست آورد، خداوند ساختمان سازی و آب و گل را بر او مسلط می کند.

راحتی مؤمن در سه چیز است

۲۰۶- مطرف از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سه چیز است که راحتی مؤمن در آنهاست: خانه وسیعی که برهنگی و حال بد او را از مردم بپوشاند، و همسری شایسته که در کار دنیا و آخرت او را یاری کند، و دختر یا خواهری که او را چه با مرگ و چه با ازدواج از خانه اش بیرون کند.

از خوشبختی انسان است که سه چیز داشته باشد

۲۰۷- امام سجاد (ع) فرمود: از خوشبختی انسان این است که محل کسب و کار او در شهر خودش باشد و همنشینان او افراد شایسته ای باشند و فرزندانی داشته باشد که از آنان کمك بگیرد.

دعای سه گروه مستجاب نمی شود

۲۰۸- ولید بن صبیح می گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم و طبقی از خرما نزد وی بود تا اینکه گدایی آمد و حضرت از آن به او داد، گدای دیگری آمد، و به او هم داد و گدای سوّمی آمد و به او هم داد، سپس گدای دیگری آمد، فرمود: خدا به تو وسعت دهد (به او نداد) سپس فرمود: اگر کسی مالی داشته باشد که به سی یا چهل هزار برسد، سپس بخواهد چیزی از آن باقی نماند مگر اینکه آن را در راه حق تقسیم کند، این کار را می کند و مالی برای او نمی ماند، پس از جمله سه گروهی می شود که دعای آنها برگردانیده می شود (مستجاب نمی شود) گفتم: فدایت گردم آن سه گروه کدامند؟

فرمود: کسی که خدا به او ثروتی بدهد و آن را در راه عادی انفاق کند، سپس بگوید که

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۴۱

خدایا به من روزی بده، خداوند می گوید: مگر به تو روزی نداده بودم؟ و کسی که به همسرش نفرین می کند و نسبت به او

ستمگر است، به او گفته می شود که مگر امر او را در دست تو قرار نداده ام؟ (که اگر ناراضـی شدی طلاق بدهی، دیگر جای نفرین نیست) و کسی که در خانه اش می نشیند و در طلب روزی نیست، سپس می گوید:

پروردگارا به من روزی بده، پس خداوند می گوید: مگر راه طلب روزی را در اختیار تو قرار نداده ام؟

روزه ای که در سنّت پیامبر است سه روز در هر ماه است

۲۰۹- علی بن حمزه از پـدرش نقل می کند که گفت: از امام صادق (ع) در باره سـنّتی که راجع به روزه گفتن از پیامبر (ص) رسیده، پرسیدم، فرمود: سه روز در هر ماه، پنج شنبه دهه

اول و چهارشنبه دهه وسط و پنجشنبه دهه آخر. روزه گرفتن در آنها با روزه گرفتن همه عمر برابر است، چون خداوند می فرماید: «هر کس حسنه ای آورد برای او ده برابر آن است» «۱» و هر کس به خاطر ضعف نتواند، یک درهم صدقه دادن برای او افضل از یک روز روزه گرفتن است.

سرگرمی مؤمن در سه چیز است

۲۱۰- زراره بن اعین از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: سرگرمی مؤمن در سه چیز است: لذت بردن با زنان و معاشرت با برادران دینی و نماز شب.

کسی که سه خصلت داشته باشد گویا که دنیا را به دست آورده

۲۱۱- ابو الدرداء از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: هر کس بدنی سالم داشته باشد و در نفس خود امنیت داشته باشد و آذوقه آن روزش نزد وی باشد، مثل این است که دنیا مال اوست، ای ابن خثعم! از دنیا آنچه گرسنگی تو را برطرف سازد و عورت تو را بپوشاند ترا کفایت می کند، اگر خانه ای باشد که در آن جای بگیری و مرکبی باشد که به آن سوار شوی چه خوب است، قطعه نانی و آب کوزه ای و از اینها بیشتر برای تو یا حساب و یا عذاب دارد.

---

(۱) سوره انعام آیه ۱۶۰.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۴۳

پیامبر (ص) در خندق سه بار کلنگ زد و سه بار تکبیر گفت

۲۱۲- براء بن عازب می گوید: چون پیامبر خدا (ص) به کندن خندق (در جنگ احزاب) فرمان داد، صخره بزرگی در عرض خندق آشکار شد که کلنگ ها در آن اثر نداشت، پیامبر آمد و چون آن را دید، لباسش را کند و کلنگ را گرفت و گفت: بسم اللَّه، و ضربه ای زد که یک سوّم آن صخره شکسته شد و گفت: اللَّه اکبر، کلیدهای سرزمین شام به من داده شد و به خدا سوگند که هم اکنون کاخ های سرخ آن را می بینم، سپس ضربه دوم را زد و گفت: بسم اللَّه و یک سوم دیگر را هم شکست و گفت: اللَّه اکبر، کلیدهای سرزمین فارس به من داده شد و به خدا سوگند که من کاخ سفید مدائن را می بینم، سپس ضربه سوم را زد و باقیمانده سنگ شکسته شد و گفت: اللَّه اکبر، کلیدهای سرزمین یمن به من داده شد و به خدا سوگند که از همین جا درهای صنعا را می بینم.

دوست داشتنی ترین عمل ها نزد خداوند سه عمل است

۲۱۳- ولید بن عیزار می گوید: از ابو عمرو شیبانی شنیدم که می گفت: خبر داد مرا صاحب این خانه و با دستش به خانه عبد اللَّه بن مسعود اشاره کرد، گفت: از پیامبر خدا پرسیدم کدام یک از عمل ها نزد خداوند دوست داشتنی تر است؟ فرمود:

خوانـدن نماز در وقت خودش، گفتم: بعد از آن چه چیز؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر، گفتم: بعد از آن چه چیز؟ فرمود: جهاد در راه خداوند. می گوید: این ها را به من فرمود و من اگر بیشتر می پرسیدم بیشتر می فرمود.

سخت ترین چیزی که از آن ها بر امّت من ترسیده می شود، سه چیز است

۲۱۴- مجاهد می گوید: ابن عمر از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود:

سخت ترین چیزی که از آن هـا بر امّت من ترسـیده می شـود، سه چیز است: لغزش عـالم، یـا مجـادله منـافق به وسـیله قرآن، یا دنیایی که گردن شما را بزند، پس نسبت به آن بدبین باشید.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۴۵

هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد سه کار را انجام ندهد

۲۱۵- پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشـته باشد، بر سر سفره ای ننشیند که در آن شراب باشد و هر کس به خـدا و روز قیامت ایمان داشـته باشـد، بـدون لنگ وارد حمام نشود (منظور حمام های عمومی است) و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، همسر خود را نگذارد برای حمام کردن به بیرون رود.

ترس بر امّت از سه خصلت

۲۱۶- محمـد بن کعب از پیـامبر (ص) نقـل می کنـد که فرمـود: همانـا بر امّت خـودم پس از خودم از سه چیز می ترسم: اینکه قرآن را به طور درست تأویل و تفسـیر نکننـد، یا از لغزش های عالم پیروی کنند، یا در میان آنها ثروت زیاد شود به طوری که طغیـان کننـد و ناسپاس باشـند و به زودی راه نجـات از آن را به شـما خبر خواهم داد: اما قرآن، پس به آیات محکم آن عمل کنیـد و به آیـات متشابه آن ایمان بیاوریـد، و اما عالم، منتظر باشـید که از لغزش برگردد و از لغزش، او را پیروی مکنیـد، و اما مال، چاره آن شکر نعمت و ادای حقّ آن است.

برای پیامبر (ص) سه چیز دوست داشتنی بود

۲۱۷- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: سه چیز از دنیا برای من دوست داشـتنی است: زن ها و عطر و روشنی چشم من در نماز است.

۲۱۸- یسـار خـادم انس بن مالک از او نقل می کنـد که پیامبر خـدا (ص) فرمود: از دنیای شـما آنچه برای من دوست داشـتنی است، زن ها و عطرهاست و روشنی چشم

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۴۷

من در نماز است.

مصـنف این کتاب می گوید: بی دینان این حدیث را می گیرند و می گویند: پیامبر گفت: از دنیای شما زن ها و عطر برای من دوست داشـتنی است و می خواست سوّمی را هم بگوید، پشـیمان شد و گفت: روشـنی چشم من در نماز است. آنها دروغ می گوینـد، زیرا منظور آن حضـرت در این خبر تنهـا نماز بود، چون دو رکعت نمازی که شـخص متأهل می خوانـد، نزد خـداوند افضل از هفتاد رکعت نمازی که غیر متأهل می خواند و اینکه خداوند محبت زن ها

را به او داده برای نماز است.

همچنین فرمود: دو رکعت نمازی که شخص معطّر می خواند، افضل از هفتاد رکعت نمازی است که شخص غیر معطر می خواند و اینکه خداوند محبت عطر را به او داده نیز برای نماز است. آنگاه فرمود: روشنی چشم من در نماز است.

چون وقتی کسی عطر زد و ازدواج نمود، ولی نماز نخواند ازدواج و عطر برای او فضیلتی و ثوابی ندارد.

امام صادق (ع) از یکی از سه خصلت بیرون نبود

۲۱۹- مالک بن انس، فقیه مدینه (و پیشوای مذهب مالکی) می گوید: نزد جعفر بن محمد الصادق وارد می شدم و او مخدّه بر من می گذاشت و به من احترام می کرد و می گفت: ای مالک من تو را دوست دارم و من از این رفتار خوشحال می شدم و خدا را سپاس می گفتم، و آن حضرت از یکی از سه حالت بیرون نبود: یا روزه داشت و یا قیام به نماز می کرد و یا یاد خدا می کرد. او از بزرگان عابدان و اکابر زاهدانی بود که از خداوند می ترسند و حدیث زیاد می گفت و خوش مجلس بود و فایده های بسیاری می داد، هنگامی که می گفت: رسول خدا فرمود: گاهی رنگش سبز و گاهی زرد می شد تا جایی که آشنایش او را نمی شناخت و من یک سال با او به حج رفتم، هنگامی که موقع احرام بر مرکبش استوار شد هر دم که می خواست لبیک بگوید صدایش در گلویش قطع می شد و نزدیک بود که از مرکبش بیفتد. پس به او گفتم: ای پسر پیامبر، لبیک بگو که ناچار باید بگویی، او گفت: ای ابن عامر، چگونه جسارت کنم که بگویم: «لبیک اللهم لبیک» و من می ترسم که خداوند به من بگوید «لا لبیک

و لا سعدیک» یعنی تو را نمی پذیرم.

زائر امام رضا (ع) در سه جا سود می برد

۲۲۰- حمدان الدیوانی از امام رضا (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس مرا با وجود

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۴۹

دوری خانه ام زیارت کند، روز قیامت در سه جا نزد او می آیم تا اینکه او را از وحشت نجات دهم: هنگامی که نامه اعمال از راست و چپ پراکنده شود و نزد صراط و نزد میزان ترازو برای سنجش اعمال.

اعمال سه حالت دارند

۲۲۱- امام رضا (ع) از پدرانش، از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که فرمود:

عمل ها سه حالت دارند: واجبات و مستحبّات و گناهان. اما واجبات بر اساس فرمان خدا و خوشنودی خدا و قضای خدا و تقدیر و مشیت و علم اوست و اما مستحبّات به فرمان قطعی خداوند نیست ولی موجب خوشنودی خدا و با قضای خدا و مشیت خدا و علم خداست، و اما گناهان، به فرمان خدا نیست ولی با قضا و قدر خدا و مشیّت و علم اوست.

مصنف این کتاب می گوید: منظور از اینکه گناهان با قضای خداست، این است که همراه با نهی اوست. چون حکم خداوند بر بندگانش ترک آنهاست و منظور از قدر خداوند این است که خدا اندازه آن را می داند و منظور از مشیّت او این است که خداوند خواسته است که گناهکار را با هشدار و نهی و سخن گفتن از گناه باز دارد و جبر نباشد و با قوه و قدرت جلوگیری نشود.

امام باقر (ع) فرزندش امام صادق (ع) را به سه چیز امر و از سه چیز نهی کرد

۲۲۲- سفیان ثوری می گوید: با جعفر بن محمد صادق (ع) ملاقات کردم به او گفتم:

ای فرزند پیامبر خدا! مرا وصیتی کن، او به من فرمود: ای سفیان، برای دروغگو شخصیتی نیست و برای پادشاهان برادری نیست و برای حسودان راحتی نیست و برای بد اخلاق بزرگی نیست، گفتم: ای فرزند پیامبر خدا، بر من بیفزای، به من گفت:

ای سفیان، به خدا اطمینان داشته باش تا مؤمن باشی و به آنچه خدا به تو قسمت کرده

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۵۱

راضی باش تا ثروتمند باشی و با همسایگانت نیکویی کن تا مسلمان باشی و با شخص بدکار همنشین مباش که

بدکاری خود را به تو می آموزد و در کار خود با کسانی که از خدا می ترسند مشورت کن، گفتم: ای فرزند پیامبر خدا بر من بیفزای، فرمود: ای سفیان، هر کس عزت بدون داشتن قبیله و بی نیازی بدون داشتن مال و هیبت بدون داشتن قدرت خواسته باشد، از خواری معصیت خدا به عزت اطاعت او منتقل شود. گفتم: ای فرزند پیامبر خدا بر من بیفزای، فرمود: ای سفیان، پدرم سه چیز را به من امر کرد و مرا از سه چیز نهی کرد، از جمله سخنان او این بود که گفت: فرزندم! کسی که با رفیق بد همنشین باشد سالم نمی ماند و هر کس به مکان های بد وارد شود، مورد تهمت قرار می گیرد، و کسی که مالك زبانش نباشد پشیمان می شود، سپس چنین سرود:

زبانت را به گفتن سخن نیکو عادت بده تا با آن سودی ببری، همانا زبان را به آنچه عادت دادی عادت می کند. او موظف به باز پس دادن شیوه ای است که تو به آن عادت داده ای، از خیر یا شرّ، پس بنگر که او را به چه چیزی عادت می دهی.

چون قائم (ع) قیام کند به سه چیز حکم می کند که پیش از او کسی به آنها حکم نداده

۲۲۳- علی بن ابی حمزه از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نقل می کند که فرمودند:

هر گاه که قائم (ع) قیام کند به سه چیز حکم می کند که کسی پیش از او به آنها حکم نداده است: او پیرمرد زناکار را می کشد و مانع زکات را می کشد و برادر را از کسی که در عالم ارواح با او برادر شده بود، ارث می دهد. (منظور از عالم ارواح یا عالم اظلّه، علم ذرّ است که در آنجا کسانی با کسانی برادر و

همفکر شده اند و حضرت قائم پس از ظهور آنها را معرفی می کند و آنها از یک دیگر ارث می برند. این مطلب در روایتی که شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۵۳۱ نقل کرده به روشنی بیان شده است، در آن روایت امام صادق (ع) می فرماید:

«وقتی قائم ما اهل بیت قیام کند، برادری که در عالم ارواح با کسی برادر شده ارث می برد»

سخن پیامبر (ص) به سلمان فارسی که در بیماری تو سه خصلت است

۲۲۴- امیر المؤمنین (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که به سلمان فارسی فرمود:

ای سلمان! برای تو در بیماریت سه خصلت است: تو در یاد خدا هستی و دعای تو در آن حالت مستجاب است و بیماری برای تو گناهی را باقی نمی گذارد مگر اینکه آن را از بین می برد، خداوند تو را تا آخر عمرت از سلامتی برخوردار سازد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۵۳

سخن عمر، که من از سه چیز به درگاه خدا توبه می کنم

۲۲۵- یحیی بن عبد اللَّه می گوید: وقتی مرگ عمر فرا رسید، گفت: از سه چیز به درگاه خداوند توبه می کنم: غصب خلافت توسط من و ابو بکر و نه مردم دیگر، و خلیفه شدن من بر آنان، و برتری دادن من برخی از مسلمانان را بر برخی دیگر.

۲۲۶- جابر بن عبد اللَّه می گوید: عمر را هنگام مرگ دیدم که می گفت: از سه چیز به درگاه خدا توبه می کنم: رد کردن من بردگان یمن را، و برگشتن من از لشکر اسامه، بعد از آنکه پیامبر خدا (ص) او را فرمانده ما کرده بود، و هم پیمان شدن ما در برابر اهل بیت پیامبر (ص) که هر گاه پیامبر خدا از دنیا رفت، هیچ یک از افراد آنها را رهبر ملت نکنیم.

۲۲۷- ابو عبیده حذّاء گفت: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: وقتی مرگ عمر فرا رسید، گفت: به خدا توبه می کنم از برگشتن من از لشکر اسامه و به خدا توبه می کنم از آزاد کردن اسیران یمن و به خدا توبه می کنم از چیزی که ما در دل های خود پروراندیم، از خدا می خواهیم که از آسیب آن ما را کفایت کند و همانا بیعت با ابو بکر یک

کار حساب نشده بود.

سخن ابو بکر که انــدوه دنیا را نمی خورم مگر برای سه کار که کردم و دوست داشــتم که آنها را انجام نمی دادم و سه کاری که نکردم و دوست داشتم که آنها را انجام می دادم و سه کاری که دوست داشتم که آنها را از پیامبر (ص) پرسیده بودم

۲۲۸- عبـد الرحمن بن حمیـد بن عبـد الرحمن بن عـوف از پـدرش نقـل می کنـد که گفت: ابو بکر در آن بیمـاری که از دنیا رفت، گفت: همانا من اندوه دنیا را نمی خورم

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۵۵

مگر برای سه کـاری که کردم و دوست داشـتم که آنهـا را انجام نمی دادم، و سه کاری که نکردم و دوست داشـتم که آنها را انجـام می دادم، و سه کاری که دوست داشـتم آنها را از پیامبر خـدا (ص) می پرسـیدم، اما آن کارهایی که دوست داشـتم که آنها را انجام نمی دادم عبارت از اینها بودند که: دوست داشـتم در خانه فاطمه (س) را نمی گشودم اگر چه با من اعلام جنگ می کرد، و دوست داشـتم که من «فجائه» را در آتش نمی سوزانیـدم بلکه او را آسان می کشـتم و یا او را پیروزمندانه آزاد می کردم، و دوست داشـتم که در روز سقیفه خلافت را به گردن یکی از دو نفر، عمر یا ابو عبیده می انداختم که او امیر می شد و من وزیر می شدم. و اما آن کارهایی که انجام ندادم و دوست داشـتم که آنها را انجام می دادم عبارت بودند از اینکه: دوسـت داشتم که اشعث (بن قیس کندی) را که اسیر آوردند گردنش را می زدم، چون گمان می کنم که او هیچ اهل شر را نمی بیند مگر این که او را کمک می کند، و دوست داشـتم که چون خالد بن ولید را به سوی اهل رده حرکت دادم، خودم به دهی می رفتم و اگر مسلمانان پیروز می شدند که هیچ و اگر از روی حیله شکست می خوردند من در صدد ملاقات آنها و یا کمک به آنها

می آمدم، و دوست داشتم که چون خالد را به سوی شام فرستادم، جبهه شرق را هم در اختیار عمر بن خطاب می گذاشتم و در این صورت دو دستم را در راه خدا به راست و چپ گشوده بودم.

و اما آن کارهایی که دوست داشتم آن را از پیامبر خدا (ص) می پرسیدم عبارتند از اینکه: دوست داشتم از او در باره کار خلافت می پرسیدم و با اهل آن نزاع نمی کردم، و دوست داشتم که از او می پرسیدم که آیا انصار هم در خلافت سهمی دارند، و دوست داشتم که از او در باره ارث برادر و عمو می پرسیدم، چون در من به آنها نیاز بود.

مصنف این کتاب می گوید: روز غدیر خم برای هیچ کس جای عذری نگذاشت و سرور زنان فاطمه (ع) وقتی از فدك منع شد، همین مطلب را به انصار بازگو کرد و آنها گفتند: ای دختر محمد، اگر این سخنان را پیش از بیعت کردن با ابو بکر از تو می شنیدیم از علی به هیچ کس عدول نمی کردیم، فاطمه (ع) فرمود: آیا پدرم روز غدیر خم بر کسی جای عذر گذاشت؟

سخن عبد اللّٰه بن مسعود که دانشمندان زمین سه نفرند

۲۲۹- ابو الزعراء از عبد اللّٰه بن مسعود نقل می کند که گفت: دانشمندان زمین سه نفرند: دانشمندی در شام و دانشمندی در حجاز و دانشمندی در عراق، اما دانشمند

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۵۷

شام ابو الدرداء است و اما دانشمند حجاز علی (ع) است و اما دانشمند عراق برادر شما در کوفه است (منظورش خودش بوده) و دانشمند شام و دانشمند عراق، هر دو به دانشمند حجاز محتاجند و دانشمند حجاز به آنان محتاج نیست.

سه نفر حتی به اندازه یک چشم به هم زدن به وحی الهی کافر نشدند

۲۳۰- جابر بن عبد اللّٰه از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: سه نفرند که حتی به اندازه یك چشم به هم زدن به وحی الهی کافر نشدند: مؤمن آل یس و علی بن ابی طالب و آسیه همسر فرعون.

ثواب کسی که سه دختر داشته باشد و به آن ها صبر کند

۲۳۱- پیامبر خدا (ص) فرمود: کسی که سه دختر داشته باشد و به سختی ها و غم ها و شادی های آنان صبر کند، من پرده او در روز قیامت خواهم بود.

سه چیز در روز قیامت به خدا شکایت می کنند

۲۳۲- ابو الزبیر از جابر نقل می کند که شنیدم پیامبر خدا (ص) فرمود: در روز قیامت سه چیز می آیند و به خدا شکایت می کنند: قرآن و مسجد و عترت (من). قرآن می گوید: پروردگارا مرا سوزانیدند و در هم کوبیدند. و مسجد می گوید: پروردگارا مرا تعطیل کردند و ضایع نمودند. و عترت می گوید: پروردگارا ما را کشتند و طرد کردند و آواره ساختند. (پیامبر می فرماید:) پس من جهت دادرسی زانو به زمین می زنم و خداوند می فرماید: من به این کار شایسته ترم.

از سه کس قلم برداشته شده «۱»

۲۳۳- ابو ظبیان می گوید: زن دیوانه ای را نزد عمر آوردند که زنا کرده بود، عمر

---

(۱) این حدیث به همین صورت پیش از این هم نقل شده بود و در این جا تکرار شده است.

دستور داد که او را سنگسار کنند، آن زن را از کنار علی (ع) عبور دادند، علی پرسید: او کیست؟ گفتند: زن دیوانه ای است که زنا کرده و عمر دستور داده که سنگسار شود، حضرت فرمود: عجله نکنید و نزد عمر آمد و گفت: آیا نمی دانی که از سه کس قلم برداشته شده: کودك تا وقتی که به بلوغ برسد، و دیوانه تا وقتی که به هوش آید، و خوابیده تا وقتی که بیدار شود.

مصنف این کتاب می گوید: حدیث به همین صورت نقل شده و اصل در آن قول اهل بیت (ع) است که مرد دیوانه را اگر زنا کند حد می زنند؛ ولی زن دیوانه را اگر زنا کند حد نمی زنند که مرد دیوانه فاعل و زن دیوانه قابل است. (منظور از حدّ زدن به مرد دیوانه تعزیر کردن اوست چون حد شرعی در صورتی اجرا

می شود که شخص دارای عقل باشد)

بخل باعث پیدایش سه خصلت نکوهیده می شود

۲۳۴- عبد اللَّه بن عمر از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: از بخل بپرهیزید که همانا کسانی که پیش از شما هلاک شدند از بخل هلاک شدند، بخل آنان را وادار به دروغ کرد و آنها دروغ گفتند و آنان را وادار به ظلم کرد و آنان ظلم کردند و آنان را وادار به قطع رحم کرد و آنان قطع رحم کردند.

۲۳۵- پیامبر خدا (ص) فرمود: از دشنام دادن بپرهیزید، همانا خداوند دشنام دهنده ای را که عادت به دشنام کرده دوست نمی دارد، و از ظلم بپرهیزید، همانا ظلم نزد خداوند همان ظلمات روز قیامت است، و از بخل بپرهیزید، همانا آن کسانی را که پیش از شما بودند وادار کرد که خون هایشان را بریزند و وادار کرد که پیوند خویشاوندی را قطع کنند و وادارشان کرد که هتک حرمت کنند و محرم های خود را حلال بدانند.

آغاز کار پیامبر (ص) از سه چیز بود

۲۳۶- ابو امامه می گوید: گفتم: یا رسول اللَّه آغاز کار تو چگونه بود؟ فرمود: دعای پدرم ابراهیم و مژده دادن عیسی بن مریم و اینکه مادرم دیده بود که از او چیزی بیرون آمد که کاخ های شام را روشن کرد. (دعای ابراهیم همان است که در سوره بقره آیه ۱۲۹ آمده و ابراهیم پس از تجدید بنای کعبه از خدا خواست که از فرزندان او پیامبر برگزیند، و مژده عیسی همان است که در انجیل آمده و در سوره صف آیه ۶ نقل شده

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۶۱

است و در روایت ها آمده که آنچه مادر پیامبر دیده، به هنگام تولد آن حضرت بود.)

سه خصلت است در هر کس باشد در سود و زیان مسلمانان شریک است

۲۳۷- پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس رو به قبله ما کند و نماز ما را بخواند و از حیوانی که ما ذبح کردیم بخورد، به نفع اوست آنچه به نفع ما است و به ضرر اوست آنچه به ضرر ماست.

سه چیز است که هر کدام از آنها بخشی از چهل و پنج بخش از نبوت است

۲۳۸- ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: هدایت شایسته و سیرت شایسته و میانه روی، بخشی از چهل و پنج بخش از پیامبری است.

ایمان سه چیز است

۲۳۹- عبد السلام بن صالح از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ایمان شناخت با قلب و

اقرار با زبان و عمل كردن با اعضاى بدن است.

۲۴۰- ابو صلت هروى مى گويد: از امام رضا (ع) در باره ايمان پرسيدم فرمود:

ايمان اعتقادى در دل و سخنى با زبان و عملى با اعضاى بدن است و ايمان جز اين نمى باشد.

۲۴۱- عبد السلام بن صالح از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل مى كند كه پيامبر خدا (ص) فرمود: ايمان شناخت قلبى و اقرار به زبان و عمل كردن با اعضاى بدن است.

الخصال / ترجمه جعفرى، ج ۱، ص: ۲۶۳

۲۴۲- داود بن سليمان از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل مى كند كه پيامبر (ص) فرمود: ايمان اقرار به زبان و شناخت قلبى و عمل كردن با اعضاى بدن است.

حمزه بن محمد گفت: از عبد الرحمن بن ابى حاتم شنيدم كه گفت: از پدرم شنيدم كه مى گفت: اين حديث از ابو صلت هروى عبد السلام بن صالح از على بن موسى الرضا (ع) با اسنادى مانند آن نقل شده است. ابو حاتم گفت: اگر اين اسناد را به ديوانه بخوانى بهبود مى يابد. (اين سه موضوعى كه به عنوان حقيقت ايمان در روايات آمده راجع به ايمانى است كه انسان را در دنيا و آخرت نجات مى دهد ولى ايمانى كه باعث بار شدن احكام مسلمان بر شخص مى شود با اقرار به زبان تنها

حاصل می گردد و کسی که به اصول دین اقرار کند با او مانند یک مسلمان رفتار می شود اگر چه دو رکن دیگر را نداشته باشد.)

سه کس وارد بهشت نمی شوند

۲۴۳- ابو موسی اشعری از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: سه کس وارد بهشت نمی شوند: کسی که همیشه شراب بخورد و کسی که همیشه جادو کند و کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کند. و هر کس در حالی که دائم الخمر است بمیرد، خداوند او را از نهر غوطه می خوراند، گفته شد: نهر غوطه چیست؟ فرمود: آن نهری است که از فروج زن های روسی جاری می شود و بوی آن اهل جهنم را رنج می دهد.

۲۴۴- امام صادق (ع) فرمود: سه کس وارد بهشت نمی شوند: خون ریز و شارب الخمر و سخن چین.

در باره کسی که سه فرزند خود را از دست داده

۲۴۵- عقبه بن عامر از پیامبر (ص) نقل می کند که فرمود: کسی که عزادار سه تن از فرزندان خود باشد و آنها را به حساب خدا بگذارد، بهشت بر وی واجب می گردد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۶۵

ثواب سه خصلت: گرفتن وضوی کامل و آشکار ساختن سلام و صدقه پنهانی

۲۴۶- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که روزی فرمود: ای انس! وضو را کامل بگیر تا (در قیامت) از صراط مانند گذشتن ابرها عبور کنی و سلام را آشکار کن تا خیر و برکت خانه ات افزون شود و صدقه پنهانی را بسیار بده تا خشم پروردگار را فرو نشیند.

سه برادرند که میان هر کدام با دیگری ده سال فاصله است

۲۴۷- ابو صالح از ابن عباس نقل می کند که گفت: میان طالب و عقیل و جعفر ده سال، و میان جعفر و علی (ع) ده سال فاصله بود و علی (ع) از همه برادران کوچک تر بود.

خوار شدن مردم پس از وقوع سه حادثه

۲۴۸- عمر بن بشر همدانی می گوید: به ابو اسحاق گفتم: چه موقع مردم خوار شدند؟ گفت: زمانی که حسین بن علی (ع) کشته شد و زیاد (بن ابیه به ابو سفیان) نسبت داده شد و حجر بن عدی کشته شد. (هر سه حادثه در زمان حکومت بنی امیه اتفاق افتاد و باعث خوار شدن مسلمانان گردید.

در سائل بودن، سه خصلت است و بدترین مردم سه کس هستند

۲۴۹- حماد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پـدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کنـد که پیامبر خـدا (ص) به ابو ذر فرمود: ای ابو ذر! از سؤال کردن بپرهیز که در آن ذلّت حاضـر و فقری شـتابان است و در روز قیـامت حسابی طولانی دارد. ای ابو ذر!

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۶۷

تو تنها زندگی می کنی و تنها می میری و تنها وارد بهشت می شوی و با تو گروهی از اهل عراق سعادت می یابند چون متولی غسـل و تجهیز و دفن تو می شونـد. ای ابو ذر! دست گـدایی باز مکن و اگر چیزی به تو رسـید بپـذیر. سـپس به اصـحاب خود فرمود: آیا شما را از بدترینتان خبر بدهم؟ گفتند: آری یا رسول اللَّه.

فرمود: سخن چینان و جدایی افکنان میان دوستان و عیب جویان برای افراد پاک.

قهر کردن بیش از سه روز جایز نیست

۲۵۰- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: بر مسلمان حلال نیست که با برادر دینی خود بیش از سه روز قهر باشد.

۲۵۱- محمـد بن حمران از پـدرش و او از امـام بـاقر (ع) نقل می کنـد که فرمود: نیست دو نفر مؤمن که بیش از سه روز از هم قهر باشند مگر اینکه من در روز سوم، از هر دو نفر آنها بیزارم، گفته شد: یا بن رسول اللَّه این حال ستمگر است، ستمدیده چه گناهی دارد؟ فرمود: چرا ستمدیده به سوی ستمگر نمی رود که بگوید من ستمگر بودم تا آشتی کنند.

سه چیز از خوشبختی مسلمانان است

۲۵۲- نافع بن عبـد الحارث از پیامبر خـدا (ص) نقل می کند که فرمود: از خوشـبختی مسـلمان، وسـعت خانه، همسایه خوب و مرکب راهوار است.

خداوند با سه کس سخن نمی گوید

۲۵۳- ابو ذر از پیامبر خـدا (ص) نقل می کند که فرمود: خداوند با سه کس سـخن نمی گوید: منّت گذار که به کسـی چیزی نمی دهد مگر اینکه منّت می گذارد و کسی که

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۶۹

دامن خود را رهـا سازد (دامنش بلنـد باشـد و در زمین کشـیده شود که نشانه تکبر است) و کسـی که کالای خود را با سوگند دروغ می فروشد.

صدّیقان سه کس بودند

۲۵۴- محمد بن ابی لیلی از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: صدّیقان (کسانی که پیامبر زمان را مخلصانه تصدیق کردند) سه نفر بودند: علی بن ابی طالب و حبیب نجّار و مؤمن آل فرعون.

اصحاب رقیم سه کس بودند.

۲۵۵- ابن عمر از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: هنگامی که سه نفر از کسانی که پیش از شما بودند راه می رفتند، باران آنها را گرفت و به غاری پناهنده شدند و غار بر آنها بسته شد، یکی از آنان به دیگران گفت: دوستان به خدا سوگند که جز راستگویی چیزی شما را نجات نمی دهد، هر یک از شما خدا را به سبب عملی که صادقانه برای خدا انجام داده، بخواند، یکی از آنان گفت: خداوندا اگر می دانی که من کارگری داشتم که برای من در مقابل پیمانه ای از برنج کار می کرد و او رفت و مزد خود را رها کرد و من آن را کاشتم و چنان شد که از پول آن گاوی خریدم و چون آن کارگر نزد من آمد و مزد خود را خواست، من به او گفتم: این گاو را ببر و سیرابش کن، او گفت: من نزد تو فقط پیمانه ای از برنج دارم و من گفتم: گاو را ببر و سیرابش کن که آن از همان پیمانه برنج است و او آن را برد، خدایا اگر می دانی که این کار را از جهت خوف تو انجام دادم گشایش در کار ما بده، در این حال صخره ای که در غار را گرفته بود شکاف برداشت.

دیگری گفت: خداوندا اگر می دانی که من پدر و مادر پیر و بزرگی داشتم و من هر شب شیر

گوسفندی را که داشتم نزد آنها می آوردم، یک شب دیر آمدم و وقتی نزد آنان رسیدم خوابیده بودند و خواهر و عیال من از گرسنگی فریاد می زدند و من به آنان شیر نمی دادم تا اینکه پدر و مادرم بخورند، من بد می دانستم که آنان را بیدارم کنم و بد می دانستم که برگردم و آنان بیدار شوند تا شیر بخورند و من تا طلوع فجر منتظر ماندم، خدایا اگر تو می دانی که من این کار را از جهت خوف تو انجام دادم، گشایشی در کار ما بده، در این حال صخره بیشتر شکافته شد به طوری که آن سه نفر آسمان را دیدند.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۷۱

سومی گفت: خداوندا اگر می دانی که من دختر عمویی داشتم و محبوب ترین کس برای من بود و من از وی کام خواستم و او سرباز زد، مگر اینکه من به او صد دینار بدهم، من آن صد دینار را به دست آوردم و نزد او آمدم و پول را به او دادم و او خودش را در اختیار من گذاشت و چون میان دو پای او نشستم، گفت: از خدا بپرهیز و پرده (بکارت) را جز از راه حق برندار و من بلند شدم و آن صد دینار را واگذاشتم، پس اگر می دانی که من این کار را از جهت خوف تو انجام دادم، گشایش در کار ما بده در این حال خداوند گشایش به آنها داد، از غار بیرون شدند.

دوست داشتنی ترین عمل ها برای خداوند سه چیز است

۲۵۶- عبد اللَّه بن مسعود از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: دوست داشتنی ترین عمل ها برای خداوند نماز و احسان و جهاد است.

مردم سه دسته اند

۲۵۷- کمیل بن زیاد می گوید: علی بن ابی طالب (ع) نزد من آمد و دستم را گرفت و مرا به صحرا برد و نشست و من هم نشستم، آنگاه سرش را به سوی من بلند کرد و فرمود: ای کمیل، آنچه با تو می گویم به یاد داشته باش، مردم سه دسته اند: دانشمند الهی و طالب علمی که در راه نجات است و فرومایگان پست که پیر و صدای خرانند، آنها با هر بادی حرکت می کنند و با نور علم خود را روشن نکرده اند و به پایه ای محکم پناه نبرده اند.

ای کمیل، علم بهتر از مال است، چون علم تو را مواظبت می کند ولی تو باید مواظب مال باشی، مصرف کردن، از مال می کاهد ولی بخشیدن علم آن را نموّ می دهد.

ای کمیل، دوست داشتن عالم آیینی است که با آن اطاعت (خدا) به عمل می آید و تو آن را به دست می آوری و آن همان پیروی از او در حال حیات و تعریف از او پس از مرگ اوست. منفعت مال با از بین رفتن آن زائل می شود، ای کمیل، ثروت اندوزان مرده اند، بدن های آنان از میان رفته ولی خاطره آنان در دل ها باقی است.

آه! در اینجا- و به سینه اش اشاره کرد- دانش انبوهی است، کاش برای آن حاملانی می یافتم، آری؛ کسی را یافته ام که زود می فهمد ولی مورد اطمینان نیست، دین را به

عنوان ابزاری برای دنیا به کار می برد و با حجت های خدا بر خلق او

و با نعمت های خدا بر بندگان او بزرگی می فروشد، تا ضعیفان او را به جای امام بر حق، تکیه گاه خود قرار بدهند.

یا کسی که تسلیم حاملان علم است ولی بینشی در پیرامون علم ندارد و با نخستین شبهه ای که عارض می شود شک به دلش می افتد، آگاه باشید که نه این و نه آن. یا کس دیگری که به دنبال لذت هاست و اختیار خود را به شهوت داده است، یا کسی که در ثروت اندوزی افتاده است، این دو از پاسداران دین نیستند و بیشتر به چارپایان چرنده شباهت دارند، این چنین علم با مرگ دارندگانش می میرد.

خداوندا! آری، زمین از قیام کننده ای که حجت باشد خالی نمی ماند که یا آشکار و یا از ترس پنهان است، تا حجت ها و بیّنه های خداوند باطل نگردد، آنان تعدادشان چقدر است و کجایند؟ آنان از نظر تعداد اندکند و از نظر مقام بزرگوارند، خداوند به وسیله آنان حجت های خود را نگه می دارد تا آن را به همانندهای خود بسپارند و آن را در دل های آنان بکارند، علم آنان را به حقایق امور رسانیده است و به اوج یقین رسیده اند و آنچه را که خوشگذرانان دشوار می شمارند، آسان یافته اند و به آنچه نادانان از آن می ترسند انس گرفته اند، با بدن هایی در دنیا هستند که ارواح آنها با جایگاهی والا پیوند دارد، ای کمیل، آنان خلیفه های خداوند و دعوت کنندگان به دین او هستند، آه آه! سخت اشتیاق دیدنشان را دارم، و بر خود و شما از خداوند طلب آمرزش می کنم.

مصنف این کتاب می گوید: این خبر را از راه های بسیاری روایت کرده ام و آن را در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه فی اثبات الغیبه

و کشف الحیره» آورده ام.

یادی از نوری که به سه بخش تقسیم شد

۲۵۸- ابو ایوب انصاری از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: چون خداوند بهشت را آفرید، آن را از نور عرش آفرید، سپس این نور را انداخت و یک سوم آن به من رسید و یک سوم آن به فاطمه و یک سوم آن به علی (ع) و خاندان او رسید، پس هر کس که از این نور به او اصابت کرده باشد به ولایت آل محمد (ص) راه پیدا می کند و هر کس که از این نور به او نرسیده باشد از ولایت آل محمد (ص) گمراه می شود.

مردم خداوند را سه گونه عبادت می کنند

۲۵۹- یونس بن ظبیان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: مردم خداوند را سه

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۷۵

گونه عبادت می کنند: گروهی او را به خاطر رسیدن به ثوابش می پرستند، این عبادت حریصان و آن از روی طمع است، و گروهی دیگر او را به خاطر جدایی از آتش (جهنم) می پرستند، این عبادت بردگان است و آن از روی هراس است، ولی من خدا را به خاطر دوست داشتن او پرستش می کنم و این عبادت کریمان است و آن از روی احساس امنیت است، چون خداوند می فرماید: «و آنان از ترس آن روز در امان هستند.» «۱» و می فرماید: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد.» «۲» پس هر کس خدا را دوست بدارد خدا هم او را دوست می دارد و هر کس را که خدا دوست بدارد او از امان یافتگان است.

امیر المؤمنین (ع) از کسی که او را به مهمانی خوانده بود، سه تعهّد گرفت

۲۶۰- عبد اللّه بن احمد طائی از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می کند که شخصی علی بن ابی طالب (ع) را به مهمانی خواند، حضرت فرمود: به شرط آنکه سه چیز را تضمین بدهی، گفت: آن سه چیز کدامند یا امیر المؤمنین؟ فرمود: اینکه از بیرون چیزی برای ما نیاوری و چیزی را که در خانه است از من مضایقه نکنی و به خانواده ات اجحاف نکنی، گفت: پذیرفتم، حضرت دعوت او را اجابت نمود.

سه خصلتی که در امیر المؤمنین (ع) بود

۲۶۱- امام صادق (ع) فرمود: مردی از امیر المؤمنین (ع) سؤال کرد و گفت: از سه چیز که در توست می پرسم، از تو راجع به کوتاه بودن قدّت و بزرگ بودن شکمت و تاسی سرت می پرسم، امیر المؤمنین (ع) فرمود: خداوند مرا نه بلند قد و نه کوتاه قد آفریده و من (در جنگ ها) دشمن کوتاه قد را شقّه کنم و دشمن بلند قد را از وسط دو نیم کنم، و اما بزرگ بودن شکمم، از آنجاست که پیامبر خدا (ص) بابی از علم به من آموخت که هزار باب از آن گشوده شد و علم در شکم من انبوه شد، پس این عضو من گشاده گردید (آن حضرت از خوشحالی به دست آوردن علم فربه شد و گر نه جای علم شکم نیست). اما تاسی

سرم از آن جهت است که همواره کلاه خود بر سر دارم و با پهلوانان با شمشیر زد و خورد می کنم.

در «بریره» کنیز عایشه، سه سنّت بود

۲۶۲- عبید اللَّه بن علی الحلبی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: «بریره»

---

(۱) سوره نمل آیه ۸۹.

(۲) سوره آل عمران آیه ۳۱.

کنیزی بود که شوهر داشت و عایشه او را خرید و آزاد کرد و پیامبر خدا (ص) او را مخیّر کرد که اگر بخواهد نزد شوهرش باشد و اگر بخواهد از وی جدا شود، و صاحبان قبلی این کنیز با عایشه شرط کرده بودند که ولایت او با آنهاست، پیامبر فرمود: ولایت مال کسی است که او را آزاد کرده است. گوشتی را به او صدقه دادند و او آن را به پیامبر خدا (ص) هدیه کرد، عایشه آن

را در جایی آویخت و گفت: پیامبر خدا (ص) صدقه نمی خورد، پیامبر آمد در حالی که آن گوشت آویزان بود، فرمود:

چرا این گوشت پخته نشده؟ عایشه گفت: یا رسول اللّه، آن را به بریره صدقه دادند و او هم به ما هدیه کرده ولی تو صدقه نمی خوری، فرمود: آن برای او صدقه و برای ما هدیه است، سپس دستور داد آن را بپزند و در او سه سنّت جاری شد (یکی اینکه وقتی امه آزاد شود مخیر است که با شوهر قبلی خود باشد و یا از او جدا شود، سنّت دوم اینکه ولایت برده مال کسی است که او را آزاد کرده است و سنّت سوم اینکه اگر صدقه به کس دیگری هدیه داده شود، تبدیل به هدیه می شود و حکم صدقه را ندارد.)

سه نفر به زبان پیامبر خدا (ص) دروغ می بستند

۲۶۳- جعفر بن محمد بن عماره از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سه نفر بودند که به زبان پیامبر دروغ می بستند: ابو هریره و انس بن مالك و یک نفر زن.

سه نفر ملعونند: جلودار و راننده و سواره

۲۶۴- عبد اللّه بن عمر گفت: ابو سفیان سوار شتر خود شده بود و معاویه آن را از جلو می کشید و یزید (برادر معاویه) آن را می راند، پیامبر خدا (ص) به سواره و جلو دار و راننده لعنت کرد.

نمی دانم جرم کدام یک از سه نفر بزرگ تر است

۲۶۵- عبد اللّه بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: نمی دانم جرم کدام یك از این سه نفر بزرگ تر است: کسی که پشت سر مصیبت دیگران بدون

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۷۹

ردا راه می رود (تا برای صاحب مصیبت ریا کند، چون آن زمان بدون ردا بودن دلیل بر مصیبت زدگی بود) یا کسی که در مصیبت دستش را به زانوانش می زند، یا کسی که (موقع دفن بر سر جنازه) می گوید: با او مدارا کنید و به او رحم کنید خدا شما را رحم کند. (این رسم باعث تأخیر در دفن می شود که کراهت دارد) ۲۶۶- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه نفرند که نمی دانم جرم کدام یك بیشتر است: کسی که بدون ردا پشت سر جنازه می رود و کسی که می گوید: با او مدارا کنید، و کسی که می گوید: به او طلب آمرزش کنید، خدا شما را بیامرزد.

در براء بن معرور سه سنّت جاری شد

۲۶۷- حسین بن مصعب از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: در براء بن معرور انصاری سه سنت جاری شد: نخستین آنها این بود که مردم با سنگ خودشان را پاك می کردند، براء بن معرور کدویی خورد و شکم او نرم شد و با آب خودش را

پاک کرد و خداونـد در باره او این آیه را نازل فرمود: «همانا خداونـد توبه کننـدگان و پاکیزه کنندگان را دوست دارد» «۱» و لذا در اسـتنجا، سـنّت بر این جاری شد که از آب استفاده شود. (دوم اینکه) چون مرگ او فرا رسید در مدینه نبود، پس دستور داد که صورت او

را به طرف پیامبر خدا (ص) برگرداندند (در آن زمان پیامبر در مکه بود) (سوم اینکه) و نیز ثلث مال خود را وصیت کرد، پس راجع به قبله قرآن نازل شد و وصیت به ثلث سنت گردید.

در صفوان بن امیه جمحی سه سنّت جاری شد

۲۶۸- امام صادق (ع) فرمود: در صفوان بن امیه جمحی سه سنت جاری شد: پیامبر خدا (ص) هفتاد زره که در حطمه بافته شده بود به عنوان عاریه از وی خواست، او گفت: ای محمّد اینها را به زور می خواهی؟ فرمود: بلکه به صورت عاریه می خواهم که باز پس داده می شود، پس گفت: یا رسول اللّٰه، آیا پیش از هجرت من باز پس می دهی؟ فرمود: بعد از فتح مکه هجرت نیست. و نیز او در مسجد خوابیده بود. لباس خود را زیر سرش گذاشته بود، از مسجد بیرون آمد تا بول کند، وقتی برگشت دید لباس او دزدیده شده، گفت: چه کسی لباس مرا برده است؟ و در جستجوی آن بیرون آمد و آن را در دست مردی یافت و او را نزد پیامبر (ص) برد، پیامبر فرمود: دست او را ببرید، صفوان گفت: آیا به خاطر لباس من دست او را می برید؟ من آن را به او بخشیدم، پیامبر فرمود: آیا این کار را پیش از آنکه او را نزد من بیاوری انجام دادی؟ و

---

(۱) سوره بقره، آیه ۲۲۲.

دستور داد دست آن مرد را بریدند. (سنت اول تعهد در باز پس دادن عاریه و سنت دوم اینکه دستور هجرت از مکه به مدینه پس از فتح مکه لغو شد و سنت سوم بریدن دست دزد).

سعد بن معاذ در اسلام سه موقعیت داشت که اگر یکی از آنها برای همه مردم بود برای فضیلت آنها بس بود

(در نسخه های کتاب خصال زیر این عنوان سفید گذاشته شده و حدیثی نقل نشده است، ولی با توجه به تاریخ می توان سه موقعیت سعد بن معاذ را چنین برشمرد: او نخستین کسی از انصار بود که مسلمان شد و با مسلمان شدن او

جمع بسیاری مسلمان شدند و او در باره بنی قریظه آن حکم تاریخی خودش را داد و پیامبر به آن عمل کرد، دیگر اینکه او در زمان پیامبر از دنیا رفت و پیامبر او را تشییع کرد و وارد قبر شد و خودش او را به خاک سپرد و به او طلب مغفرت کرد.)

حاملان علم سه دسته اند

۲۶۹- سعید بن علاقه از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: طالبان علم سه دسته اند، آنها را با نشانه ها و ظاهرشان بشناسید و گروهی از آنان علم را به خاطر جدل و نادانی می خوانند و گروهی از آنان علم را برای گردن کشی و فریب دادن می خوانند و گروهی از آنان علم را برای فهمیدن و خردورزی می خوانند، آنان که برای جدل و نادانی می خوانند، همواره آنها را آزار دهنده و جدل کننده با مردم در مجالس گفتگو می بینی، خودش را به خداترسی می زند ولی از ورع خالی است، خداوند کمر او را بشکند و دماغش را قطع کند، و اما آنان که علم را برای گردن کشی و فریب دادن می خوانند، او بر همگنان خود گردن کشی ولی برای ثروت مندان تواضع می کند، او شیرینی های آنان را می خورد ولی دین خود را تباه می سازد، خدا چشم او را کور کند و نشانه اش را از نشانه های دانشمندان قطع می کند، و اما آنان را که علم را برای فهمیدن و خردورزی می خوانند، در حال ناراحتی و اندوه می بینی، در شب تاریک به عبادت قیام می کند و کلاه خود را برابر حق خم می کند، او عمل می کند و در عین حال از همه هراسناک است مگر از برادران فهمیده خود، خداوند او را از

این جهت پایدار سازد و در روز قیامت امان خود را به او عطا کند.

هر کس به سه نفر برتری جوید خوار می شود

۲۷۰- عبید اللَّه بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سه نفرند که هر کس به آنان برتری جوید خوار می شود: پدر، پادشاه و طلبکار.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۸۳

مردم در مسأله قدر سه دسته اند

۲۷۱- حریز بن عبد اللَّه از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: مردم در موضوع قدر سه دسته اند: کسی که گمان می کند که خداوند مردم را بر گناهان مجبور کرده، چنین کسی خدا را در حاکمیتش ظلم کرده و کافر است، و کسی که گمان می کند که کار به مردم واگذار شده، چنین کسی سلطنت خدا را سست کرده و او نیز کافر است، و کسی که می گوید: خداوند بندگانش را به آنچه طاقت دارند تکلیف کرده، به آنچه طاقت ندارند تکلیف نکرده است، هر گاه کار خوبی کند خدا را ستایش می کند و هر گاه کار بدی می کند از خدا آمرزش می طلبد، چنین کسی مسلمان درستی است، و توفیق دهنده خداست.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۸۵

باب خصلت های چهارگانه

سخن پیامبر (ص) که من روز قیامت از چهار نفر شفاعت می کنم

۱- داود بن سلیمان از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار نفرند که من شفیع آنها در روز قیامت خواهم بود، اگر چه گناهان اهل زمین را نزد من بیاورند: یاری کننده به خاندان من و برآورنده نیازهای آنان هنگامی که به آن احتیاج پیدا می کنند، و دوست دار آنان با قلب و زبان و کسی که با دست از آنان دفاع می کند.

مجازات کسی که در چهار چیز از زنش اطاعت کند

۲- انس بن محمد از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) در وصیّتی به او فرمود: یا علی، هر کس زنش را اطاعت کند، خدا او را در آتش جهنم سرنگون می سازد، علی (ع) گفت: این اطاعت چیست؟

فرمود: به او اجازه دهد که به حمام ها و عروسی ها و عزاها برود و لباس نازک بپوشد.

۳- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس زنش را در چهار چیز اطاعت کند، خداوند او را بر روی دماغش وارد آتش می کند، گفته شد: آنها کدامند؟ فرمود: در پوشیدن لباس نازک و رفتن به حمام ها و عروسی ها و عزاها.

چهار نفرند که دعای آنان رد نمی شود

۴- انس بن محمد از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۸۷

طالب (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به من فرمود: یا علی چهار نفرند که دعای آنان رد نمی شود: رهبر عادل، و دعای پدر به فرزند، و دعای مردی که در غیاب برادر دینی خود او را دعا می کند، و دعای مظلوم. خداوند می فرماید: سوگند به عزت و جلالم که تو را یاری خواهم کرد اگر چه پس از گذشت مدتی باشد.

پایداری دین با چهار نفر است

۵- زراره از امام باقر (ع) نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: پایداری دین با چهار نفر است: دانشمندی که دانش خود را اظهار می کند و آن را به کار می برد و ثروتمندی که در بخشش به اهل دین خدا بخل نمی ورزد و فقیری که آخرتش را به دنیا نمی فروشد و جاهلی که از طلب علم تکبر نمی کند. پس چون عالم علم خود را پنهان سازد و ثروتمندی در مال خود بخل ورزد و فقیر آخرتش را به دنیایش بفروشد و جاهل از طلب علم تکبر کند، دنیا به عقب بر می گردد. پس شما را زیاد بودن مساجد و رفت آمد اجساد مردم در آنها فریب ندهد.

گفته شد: یا امیر المؤمنین زندگی در این زمان چگونه است؟ فرمود: با آنان در ظاهر در آمیزید ولی در باطن مخالفت کنید، برای مرد همان می ماند که کسب کرده و او با کسی است که دوستش دارد و با این حال همواره منتظر فرج از سوی خداوند باشید.

خداوند مردی را که در چهار حالت آسان می گرفت، آمرزید

۶- محمد بن منکدر از جابر بن عبد اللّه نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

خداوند مردی را که پیش از شما بود و در چهار حالت آسان می گرفت آمرزید. او وقتی می فروخت آسان می گرفت و وقتی می خرید آسان می گرفت و چون داوری می کرد آسان می گرفت و چون از کسی داوری می خواست آسان می گرفت.

خواسته های مردم در این دنیای فانی چهار چیز است

۷- جعفر بن محمد بن عماره از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: خواسته های مردم در دنیای فانی چهار چیز است: ثروت و راحتی و کم بودن

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۸۹

مشغله فکری و عزت. ثروت در قناعت است هر کس آن را در فزونی مال جستجو کند نمی یابد، و راحتی در سبکباری است، هر کسی آن را در سنگینی بارش جستجو کند نمی یابد، و کم بودن مشغله فکری در کم بودن اشتغال است، هر کس آن را در اشتغال بیشتر جستجو کند، نمی یابد و عزت در اطاعت خالق است هر کس آن را در اطاعت مخلوق جستجو کند نمی یابد.

هیچ بنده ای ایمان ندارد مگر اینکه به چهار چیز ایمان داشته باشد

۸- ربیع بن خرّاش از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هیچ بنده ای ایمان ندارد مگر اینکه به چهار چیز ایمان داشته باشد: گواهی دهد که معبودی جز اللَّه نیست و او یگانه است و شریکی ندارد و اینکه من پیامبر خدا هستم، مرا مبعوث به حق کرده و اینکه به زندگی پس از مرگ ایمان داشته باشد و اینکه قضا و قدر الهی را باور کند.

امیر المؤمنین (ع) چهار انگشتر داشت

۹- عبد خیر می گوید: امیر المؤمنین علی (ع) چهار انگشتر داشت که به انگشت می کرد: انگشتر یاقوت برای بزرگواریش و انگشتر فیروزه برای پیروزیش و انگشتری از آهن چینی برای قوتش و انگشتر عقیق برای حفظش، نوشته روی انگشتر یاقوت عبارت بود از: «لا اله الا اللَّه الملک الحق المبین» و نوشته روی انگشتر فیروزه چنین بود: «اللَّه الملک الحق» و نوشته روی انگشتر آهن چینی چنین بود «العزّه للّه جمیعا» و نوشته روی انگشتر عقیق در سه سطر چنین بود: «ما شاء اللَّه، لا قوه الا باللّه، استغفر اللَّه».

چهار سوره پیامبر (ص) را پیر کرد

۱۰- عکرمه از ابن عباس نقل می کند که ابو بکر به پیامبر خدا (ص) عرض کرد: یا رسول اللَّه پیری زودرس به سراغ تو آمد، فرمود: سوره هود و سوره واقعه و سوره مرسلات و سوره عم یتسائلون مرا پیر کرد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۹۱

پیامبر خدا (ص) چهار بار عمره به جا آورد

۱۱- عکرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت: پیامبر خدا (ص) چهار بار عمره به جا آورد: عمره حدیبیه، عمره قضا در سال بعد از آن، عمره سوم از جعرانه و عمره چهارم همراه با حجّش بود (منظور روایت عمره هایی است که آن حضرت پس از هجرت به مدینه به جا آورد و گر نه هنگامی که در مکه بود عمره های بسیاری به جای آورده بود)

امام با چهار نشانه شناخته می شود

۱۲- حارث بن مغیره نصری می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: صاحب این امر با چه علامتی شناخته می شود؟ فرمود: با آرامش و وقار و علم و وصیت (یعنی امام قبلی به امامت او وصیت کرده باشد) ۱۳- ابو الجارود نقل می کند که به امام باقر

(ع) عرض کردم: فدایت گردم، وقتی عالم خاندان شما از دنیا رفت کسی که پس از او می آید با چه علامتی شناخته می شود؟

فرمود: با هدایت یافتگی و بزرگواری و اقرار آل محمد به برتری او و اینکه از چیزی که در دنیاست از او پرسیده نشود مگر اینکه پاسخ بگوید.

سخن پیامبر (ص) که با چهار چیز برتری یافته ام

۱۴- ابو امامه از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: با چهار چیز برتری یافته ام:

زمین برای امّت من محل سجده و پاک کننده قرار داده شده، و هر کس از امت من اراده نماز کند و آب پیدا نکند و زمین در اختیارش باشد، برای او سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده است، و با هراس در دل دشمن که به مسافت یک ماه، پیش روی من حرکت می کرد، بر دشمن پیروز شدم، و غنیمت های جنگی بر امّت من حلال شد، و من به تمام مردم عالم مبعوث شدم.

بهترین یاران چهار نفرند و بهترین سریه ها چهار صد نفرند و بهترین لشکرها چهار هزار نفرند

۱۵- عبید اللّه بن عبد اللّه از ابن عباس نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۹۳

بهترین یاران (که هم فکر و یا هم سفر باشند) چهار نفرند (نه کم و نه زیاد) و بهترین سریه ها (سپاه اعزامی) چهار صد نفرند و بهترین لشکرها چهار هزار نفرند. (این تقسیم بندی نظامی مربوط به زمان پیامبر بود و هر زمانی شرایط خاص خود را دارد)

به هر کس چهار چیز داده شد، از چهار چیز محروم نگردید

۱۶- ابو الصباح از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: به هر کس که چهار چیز داده شد، از چهار چیز محروم نمی شود: به هر کس دعا داده شد از اجابت محروم نمی شود، و به هر کس استغفار داده شد از توبه محروم نمی شود، و به هر کس شکر داده شد از افزونی نعمت محروم نمی شود، و به هر کس صبر داده شد از پاداش محروم نمی شود.

به چهار چیز گوش داده شده که سخن مردم را می شنود

۱۷- عائذ احمسی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: به چهار چیز گوش داده شده که سخن مردم را بشنود: پیامبر و حوریان بهشتی و بهشت و جهنم. هیچ بنده ای به پیامبر خدا (ص) صلوات و سلام نمی فرستد مگر اینکه به او می رسد و او آن را می شنود، و کسی نیست که بگوید: خدایا مرا با حور العین تزویج کن، مگر اینکه آنها می شنوند و می گویند: پروردگارا فلانی از ما خواستگاری کرد ما را به ازدواج او در آور، و کسی نیست که بگوید: خدایا مرا به بهشت وارد کن، مگر اینکه بهشت می گوید: خدایا او را در من ساکن گردان. و کسی نیست که از آتش دوزخ به خدا پناه ببرد مگر اینکه

آتش بگوید: پروردگارا او را از من دور ساز و پناه بده.

چهار نفرند که خداوند روز قیامت به آنان نگاه نمی کند

۱۸- ابو امـامه از پیـامبر خـدا (ص) نقـل می کنـد که فرمود: چهـار نفرنـد که خداونـد روز قیامت به آنان نگاه نمی کنـد: عاق والدین و کسـی که منت می گذارد و کسی که قضا و قدر الهی را دروغ می پندارد و کسی که به خوردن شراب مداومت می کند.

سواران روز قیامت چهار نفرند

۱۹- عکرمه از ابن عباس نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: در روز قیامت

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۹۵

هیچ کس جز ما سواره نیستند و ما چهار نفریم. عباس بن عبد المطلب گفت: یا رسول اللّٰه آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: من به براق سوار می شوم و صورتش مانند صورت آدمی و گونه اش مانند گونه اسب و یالش از مروارید رشته شده و گوشهایش مانند دو زبرجد سبز و چشـمانش مانند سـتاره زهره است که مانند دو سـتاره روشن درخشانند و آن شـعاعی چون شعاع آفتاب دارد، از نحر آن درّ سـفید می ریزد و گردن آن پیچیـده و دست و پای آن دراز است و جانی چون جان آدمی دارد، سـخن را می شـنود و می فهمـد و بزرگ تر از الاـغ و کوچکتر از قـاطر است. عبـاس گفت: دیگر چه کسـی سواره است یـا رسول اللّٰه؟ فرمود: برادرم صالـح پیامبر که سوار شترش می شود، همان شتری که قومش او را پی کردنـد. عباس گفت: دیگر چه کسـی یا رسول اللّٰه؟

فرمود: عمویم حمزه بن عبـد المطلب شیر خـدا و شـیر پیامبرش و سـرور شـهیدان که بر شتر عضـبای من سوار می شود. عباس گفت: دیگر چه کسـی یـا رسـول اللّٰه؟ فرمـود: و برادرم علی که بر نـاقه ای از نـاقه هـای بهشـتی سوار می شود که مهـار آن از مروارید تر است و بر

آن هودجی از یاقوت سرخ قرار دارد که تیرک های آن از درّ سفید است و بر سرش تاجی از نور و بر تنش دو جامه سبز و در دست او پرچم حمد است و ندا می دهد که شهادت می دهم معبودی جز اللَّه نیست، او یگانه است و شریکی ندارد و اینکه محمد فرستاده اوست. مردم می گویند: این جز پیامبری مرسل یا فرشته ای مقرّب نیست، کسی از درون عرش ندا می دهد که او نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل است و نه حامل عرش است، بلکه او علی بن ابی طالب (ع) است که وصیّ پیامبر پروردگار عالمیان و پیشوای پرهیزگاران و رهبر پیشانی سفیدان است.

مصنف این کتاب می گوید: این حدیث به سبب ذکر براق و اوصاف آن و ذکر حمزه بن عبد المطلب، غرابت دارد.

۲۰- سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که گفت: روزی پیامبر خدا (ص) بیرون آمد در حالی که دست علی (ع) را گرفته بود و می فرمود: ای گروه انصار، ای گروه بنی هاشم، ای گروه فرزندان عبد المطلب، من محمد و من پیامبر خدا هستم. آگاه

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۹۷

باشید که من و چهار تن از اهل بیت من از یک سرشت رحمت شده آفریده شده ایم، من و علی و حمزه و جعفر. گوینده ای گفت: یا رسول اللَّه اینان همراه تو در قیامت سواره اند؟ پیامبر فرمود: مادرت به عزایت نشیند، در آن روز جز چهار تن سواره نیستند، من و علی و فاطمه و صالح پیامبر خدا، من سوار براق هستم و دخترم فاطمه سوار شتر غضبان من است و صالح سوار بر ناقه ای است که آن

را پی کردند و اما علی سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشت است که مهار آن از یاقوت و بر تن آن دو جامه سبز است و میان بهشت و جهنم می ایستد در حالی که عرق بدن های مردم به هم پیوسته است، پس بادی از جانب عرش می وزد و عرق های آنان را خشک می کند، فرشتگان و پیامبران و صدّیقان می گویند: او نیست جز فرشته ای مقرب یا پیامبر مرسل، منادی ندا می کند که او نه فرشته مقرب است و نه پیامبر مرسل، بلکه علی بن ابی طالب (ع) برادر پیامبر خدا (ص) در دنیا و آخرت است.

پیرزنی از بنی اسرائیل از موسی چهار چیز خواست

۲۱- حسن بن علی بن فضال از امام کاظم (ع) نقل می کند که فرمود: ماه از بنی اسرائیل پنهان شد، پس خداوند به موسی وحی کرد که استخوان های یوسف را از مصر بیرون آور، و به موسی وعده داد که اگر استخوان های یوسف را درآورد ماه طلوع خواهد کرد، موسی از کسی که جای آن را بداند پرس وجو کرد، به او گفته شد:

در اینجا پیرزنی است که علامت قبر او را می شناسد، موسی کسی را نزد او فرستاد و او پیرزن زمین گیر کوری را آورد، موسی به او گفت: آیا محل قبر یوسف را می شناسی؟

گفت: آری. موسی گفت: از آن به من خبر بده. گفت: هرگز! مگر اینکه چهار چیز به من بدهی: پای مرا باز کنی و جوانیم را به من برگردانی و چشمم را به من برگردانی و مرا در بهشت همراه خود کنی. می گوید: این درخواست ها برای موسی سنگین آمد، پس خداوند به او وحی کرد که ای موسی، آنچه را که می خواهد به او

بده که تو هر چه بدهی از جانب من می دهی و موسی چنین کرد و آن زن قبر یوسف را نشان داد و موسی جنازه یوسف را از کنار رود نیل در صندوقی از مرمر بیرون آورد و چون آن را بیرون آورد مهتاب طلوع کرد، پس آن جنازه را به شام برد و برای همین است که اهل کتاب مرده های خود را به شام حمل می کنند.

بهترین زنان اهل بهشت چهار نفرند

۲۲- عکرمه از ابن عباس نقل می کند که پیامبر خدا (ص) چهار خط در زمین کشید

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۹۹

و فرمود: آیا می دانید این چیست؟ گفتیم: خدا و پیامبرش داناترند، پیامبر خدا (ص) فرمود: بهترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون.

۲۳- عکرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت: پیامبر خدا (ص) چهار خط کشید و سپس فرمود: بهترین زنان بهشت مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون است.

چهار چیز کمر را می شکنند

۲۴- انس بن محمد از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی بن ابی طالب (ع) و او از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که در وصیتی به من فرمود: یا علی چهار چیز از چیزهایی است که کمر را می شکنند: رهبری که خدا را نافرمانی می کند ولی به امر او اطاعت می شود و زنی که شوهرش او را حفظ می کند ولی او خیانت می ورزد و فقری که صاحب آن درمان کننده ای بر آن نمی یابد و همسایه بد در خانه ای که اقامت گاه است.

چهار بار توجّه خداوند به دنیا

۲۵- حماد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) در وصیتی به من فرمود: یا علی خداوند بر دنیا توجه نمود، و مرا از میان مردان جهان برگزید و بار دوم توجّه نمود و پس از من، تو را از میان مردان جهان برگزید، و بار سوم توجه نمود و پس از تو، امامان از فرزندان تو را از میان مردان جهان برگزید، سپس بار چهارم توجه نمود و فاطمه را از میان زنان جهان برگزید.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۰۱

سخن پیامبر (ص) به علی (ع) که «من نام تو را چهار جا همراه نام خود دیدم»

۲۶- حماد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) در وصیت خود به من فرمود: یا علی من نام تو را در چهار جا همراه خود دیدم و با دیدن آن انس گرفتم، هنگامی که من در معراج خود به آسمان، به بیت القدس رسیدم، دیدم که بر سنگ بزرگ آن نوشته شده بود که معبودی جز اللّٰه نیست، محمد

پیامبر خـداست، او را به وسـیله وزیرش تأییـد و پیروز کردم، به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب، پس چون به سدره المنتهی رسـیدم، دیدم که بر آن نوشته شده بود که همانا منم خداوند که معبودی جز من نیست و من یگانه ام و محمد برگزیده من از خلق من است، او را به وسیله وزیرش تأیید و پیروز کردم، به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب، و چون از

سـدره المنتهى گذشـتم و بـه عرش خداونـد که پروردگـار جهانيـان است رسـيدم، ديـدم که بر سـتون هـاى آن نوشـته که منم خداونـد، معبودى جز من نيست و من يگانه ام، محمـد حبيب من است و او را به وسـيله وزيرش تأييد و پيروز کردم، پس چون سر خود را بلند کردم ديدم که در وسط عرش نوشـته شده که منم خداوند، معبودى جز من نيست و من يگانه ام، محمد بنده و پيامبر من است، او را به وسيله وزيرش تأييد و پيروز کردم.

حديث اهل بيت (ع) را جز چهار کس حمل نمى کند

۲۷- شـعيب حدّاد نقل مى کند که از امام صادق (ع) شـنيدم که مى فرمود: حديث ما سـخت و دشوار است، آن را تحمل نمى کند مگر فرشته اى مقرب يا پيامبرى مرسل يا بنده اى که خداوند قلب او را براى ايمان آزمايش کرده و يا شهر با حصار. عمرو مى گويد: به شعيب گفتم: يا ابا الحسن شهر با حصار چيست؟ گفت: من هم از امام صادق (ع) آن را پرسيدم فرمود: دل خاطر جمع. (منظور آن دلى است که به سبب شـک و وهم، پراکنـدگى نـدارد و به مرحله يقين رسـيده است و در يـک جـا متمرکز است).

کسى که در رفتار با مردم از سه خصلت دورى کند در حق او چهار خصلت بر مردم واجب مى شود

۲۸- عبد اللَّه بن احمد بن عامر از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل

الخصال / ترجمه جعفرى، ج ۱، ص: ۳۰۳

مى کند که على بن ابى طالب (ع) از پيامبر خدا (ص) از پيامبر خدا (ص) نقل مى کند که فرمود: کسى که با مردم معامله کند و به آنـان سـتم نکنـد و بـا آنـان سـخن بگويـد و دروغ نگويـد و به آنـان وعـده بدهـد و تخلف نکنـد، او از کسـانى است که شخصيت آنها کامل و عدالتشان آشکار و برادريشان واجب و غيبت کردن آنها حرام شده است.

۲۹- عبـد اللَّه بن سـنان از امام صادق (ع) نقل مى کنـد که فرمود: سه چيز است که در هر کس باشـد باعث مى شود که مردم چهار چيز را در حق او انجام دهنـد. کسـى که وقتى با مردم سـخن مى گويـد دروغ نگويد و چون با آنان آميزش داشـته باشـد ستم نکند و چون به آنان وعده بدهد تخلف نکند، واجب است که عدالت او در ميان مردم آشکار شود

و شخصیت او نیز آشکار شود و غیبت کردن او بر آنان حرام گردد و برادری او بر آنان واجب شود.

شیطان چهار بیت شعر گفته و با آن به دو بیت شعر آدم پاسخ داده

۳۰- عبـد اللَّه بن احمـد طائی از پـدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش از حسـین بن علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که فرمود: علی بن ابی طالب در مسجد کوفه بود.

مردی از اهل شام برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین از تو راجع به چنـد چیز سؤال می کنم، فرمود: برای فهمیـدن بپرس و برای ستیزه جویی مپرس، او از چند چیز پرسید و از جمله آنها این بود که پرسید: به من خبر بده که نخستین کسی که شعر گفت چه کسی بـود؟ فرمـود: آدم، گفـت: از جملـه شـعرهای او کـدام اسـت؟ فرمـود: وقـتی از آسـمان بـه زمیـن فرود آمـد و خـاک و گستردگی آن را دیـد و قابیـل، هابیـل را کشت آدم چنین سـرود: آبـادی هـا و هر کس که در آن است تغییر یافت، پس روی زمین تیره و زشت شد، هر صاحب رنگ و طعمی تغییر یافت و شادابی صورت نمکین کم شد.

شیطان او را چنین پاسخ داد:

از آبادی ها و ساکنانش دور شو، که به وسیله من بهشت وسیع بر تو تنگ شد، تو و

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۰۵

همسرت در آن مستقر بودی و دلت از آزار دنیا راحت بود، از حیله و مکر من رها نخواهی شد تا وقتی که آن قیمت پر سود از تو فوت شود، و اگر رحمت خداوند جبار نبود از بهشت برین جز بادی نصیب تو نبود.

خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده

۳۱- محمـد بن مسـلم از امـام بـاقر (ع) و او از پـدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقـل می کنـد که فرمود: خداونـد چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است: خوشنودی خودش

را در اطاعتش پنهان کرده، پس چیزی از اطاعت او را کوچک مشمار، چه بسا که با رضایت او همراه شود و تو ندانی، و خشم خود را در نافرمانی خود پنهان کرده، پس چیزی از نافرمانی او را کوچک مشمار، چه بسا گناهی سبب خشم او شود و تو ندانی، و اجابت خود را در دعا کردنش پنهان کرده، پس چیزی از دعا کردن او را کوچک مشمار، چه بسا با اجابتش همراه شود و تو ندانی، و ولیّ خود را در میان بندگانش پنهان کرده، پس هیچ بنده ای از بندگان خدا را کوچک مشمار، چه بسا او ولیّ خدا باشد و تو ندانی.

سخن پیامبر خدا (ص) که چهار چیز را بد مشمارید که آنها برای چهار چیزند

۳۲- غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز را بد ندانید که آنها برای چهار چیز است: از زکام بدتان نیاید که آن امان از جذام است، و از دمل بدتان نیاید که آن امان از برص است، و از درد چشم بدتان نیاید که آن امان از کوری است، و از سرفه بدتان نیاید که آن امان از فلج است.

امیر المؤمنین (ع) چهار منقبت داشت که هیچ عربی در آنها از وی پیشی نگرفته

۳۳- عکرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت: برای علی (ع) چهار منقبت بود که هیچ عربی در آنها از وی پیشی نگرفته است: او نخستین کسی بود که با پیامبر خدا (ص) نماز خواند و پرچمدار او در هر جنگی بود. در جنگ مهراس (جنگ احد) همه فرار کردند و او پایداری نمود، و پیامبر خدا (ص) را غسل داد و وارد قبر کرد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۰۷

۳۴- ربیعه جرشی می گوید: نزد معاویه یادی از علی (ع) شد در حالی که سعد بن ابی وقاص نزد او بود، سعد گفت: علی را یاد می کنی؟ همانا او چهار منقب داشت که اگر یکی از آنها مال من بود برایم دوست داشتنی تر از چنین و چنان بود و او شتران سرخ مو را ذکر کرد، یکی سخن پیامبر (ص) که فرمود: «فردا پرچم را به دست کسی دهم که خدا و پیامبرش او را دوست دارند» (پیامبر این سخن را در جنگ خیبر در باره علی (ع) فرمود) دیگری سخن پیامبر (ص) که فرمود: «تو نسبت به من به منزله هارون به موسی هستی» و دیگری

سخن پیامبر (ص) که فرمود: «هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست» سعد منقبت چهارم را فراموش کرد.

سخن معاویه به ابن عباس که به سبب چهار خصلت تو را دوست دارم و از چهار خصلت دیگری که در توست در می گذرم

۳۵- عبد اللّه بن ابراهیم بن ابی فروه از عبد الملک بن مروان نقل می کند که گفت:

روزی نزد معاویه بودیم و گروهی از قریش آنجا بودند و در میان آنها جمعی از بنی هاشم حضور داشتند، معاویه گفت: ای بنی هاشم با چه چیزی بر ما فخر می کنید؟ آیا پدر و مادر ما یکی نیست و خانه و محل تولد ما یکی نیست؟ ابن عباس گفت: ما با همان چیزی بر شما فخر می کنیم که تو با آن بر سایر قریش فخر می کنی و قریش با آن بر سایر انصار فخر می کنند و انصار با آن بر سایر عرب فخر می کنند و عرب با آن بر عجم فخر می کنند و آن وجود پیامبر اسلام (ص) است، چیزی که نمی توانی آن را انکار کنی و یا از آن بگریزی.

معاویه گفت: ای ابن عباس زبان تندی به تو داده شده، نزدیک است که با باطل خود به حق دیگران چیره شوی، ابن عباس گفت: ساکت باش هرگز باطل بر حق چیره نمی شود، و حسد را رها کن که حسد شیوه ناپسندی است. معاویه گفت: راست گفتی، به خدا سوگند من تو را به خاطر چهار خصلت دوست دارم و از چهار خصلت که داری درمی گذرم، من تو را به خاطر خویشاوندی تو با پیامبر خدا (ص) دوست دارم، دوم اینکه تو مردی از خاندان و اهل بیت من و برگزیده فرزندان عبد مناف هستی، و سوم اینکه پدرم با پدر تو دوست بود، و چهارم اینکه

تو زبان قریش و بزرگ و دانشمند آنان هستی.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۰۹

و اما چهار خصلتی که از آنها در می گذرم و تو را می بخشم، هجوم آوردن تو بر من همراه با کسانی که در جنگ صفین بر من هجوم آوردند، و بدی کردن تو به عثمان همراه با آنها که به او بدی کردند، و کوشش تو بر ضد عایشه همراه با آنان که کوشش کردند، و نفی کردن تو زیاد را از برادری من، همراه با کسانی که او را نفی کردند.

من در این باره تحقیق بسیار کردم و عذر تو را از قرآن و سروده های شاعران استخراج کردم، آنچه از اعمال تو با کتاب خدا وفق می دهد، مطابقت با این سخن خداوند است که می فرماید: «آنان که کار شایسته را با کار ناشایست مخلوط کردند» و آنچه شاعران گفته اند سخن برادر بنی ذبیان است (نابغه ذبیانی) که می گوید:

تو برادری را پیدا نمی کنی که به جهت کاستی ها او را سرزنش نکنی، کدامند مردان مهذّب و بی عیب.

بدان که من در باره تو آن چهار خصلت اولی را قبول دارم و چهار خصلت دیگر را بر تو می بخشم و در این کار چنانم که شاعر قدیمی گفته است:

به زودی از کسی که دوستش دارم نیکی هایش را خواهم پذیرفت، و چیزهایی را که جز این باشد خواهم بخشید.

سپس معاویه ساکت شد و ابن عباس لب به سخن گشود و پس از حمد و ثنای الهی گفت:

اینکه خویشاوندی من با پیامبر (ص) را علت دوست داشتن من ذکر کردی این وظیفه تو و هر مسلمانی است که به خدا و پیامبرش ایمان دارد، چون آن

همان پاداشی است که پیامبر خدا (ص) در برابر نور و برهان آشکاری که بر شما آمد، از شما خواسته است. خداوند می فرماید: «بگو در برابر آن از شما مزدی نمی خواهم مگر دوست داشتن خویشاوندان» «۱» هر کس درخواست پیامبر خدا (ص) را اجابت نکند خوار می شود و با صورت به جهنم می افتد. و اما آنچه گفتی که من مردی از خاندان تو هستم، همین طور است و تو خواستی که صله رحم کنی و به جانم سوگند که امروز تو در مقایسه با گذشته بیشتر صله رحم می کنی و امروز سرزنش بر تو نیست، و اما این سخن تو که پدرم با پدر تو دوست بود، درست است و سخن شاعر قدیمی در این باره چنین است:

به زودی کسی را که با پدرم در حال حیاتش برادری کرده، حفظ خواهم کرد، و پس از او در میان خویشاوندانش آن را حفظ خواهم کرد، و من با کسی که پیمان را حفظ نکند دوست نیستم و او هم در موقع شدائد همراه من نیست.

و اما آنچه گفتی که من زبان قریش و بزرگ و دانشمند آنان هستم، من چیزی ندارم مگر اینکه تو هم آن را داری ولی شرف و کرامت تو وادار کرد که مرا پیش بداری و در این باره هم شاعر قدیمی گفته است:

و هر کریمی کریمان را پیش می دارد، هر چند که خود فضیلت داشته باشد او را اهل آن می بیند.

---

(۱) سوره شوری آیه ۲۳.

و اما آنچه در باره هجوم بردن من بر تو در جنگ صفین گفتی، به خدا سوگند اگر چنین نمی کردم پست ترین

مردم جهـان بودم، ای معاویه! آیا تو با خود خیال می کردی که من پسـر عمویم امیر المؤمنین و سـرور مسـلمانان را خوار سازم در حالی که مهاجر و انصار و برگزیدگان و نیکان او را اجابت کرده بودند؟

ای معاویه برای چه این کار را می کردم؟ آیا شـکی در نیّتم بود و یا در شـیوه خود تردید داشتم یا به خود بدگمان بودم؟ و اما آنچه در باره خوار کردن عثمان گفتی، او را کسی خوار کرد که از نظر خویشاوندی از من به او نزدیکتر بود و من به نزدیکان و بیگانگـان تأسـی کردم و من بر او ماننـد هجوم آورنـدگان هجوم نبردم ولی از یـاری او بـاز ایسـتادم، همـان گونه که افراد با شخصیت و صاحبان خرد باز ایستادند.

و اما آنچه در باره کوشـش من راجع به عایشه گفتی، خداوند به او فرمان داده بود که در خانه اش بنشـیند و زیر حجاب باشد، چون او پرده حیـا را برداشت و با پیامبر خود مخالفت کرد، آنچه ما در باره او انجام دادیم روا بود، و اما نفی کردن من زیاد را از برادری تو، من او را نفی نکردم بلکه پیـامبر خـدا (ص) او را نفی کرد، آنجـا که فرمود: «فرزنـد مـال صـاحب بستر است که همان شوهر مشروع باشد و پاداش زناکار سنگ است» بعد از همه این حرف ها من اکنون در تمام موارد چیزی را دوست دارم که تو را شاد کند.

پس عمرو عاص شروع به صحبت کرد و گفت: یا امیر المؤمنین، به خدا سوگند که او یک لحظه تو را دوست نداشته است جز اینکه او دارای زبان تیز است

و هر طور که بخواهد آن را می چرخاند و مانند تو و او همان است که شاعر قدیمی گفته است- و یک بیت شعر خواند- ابن عباس گفت: عمرو خود را میان استخوان و گوشت و عصا و پوست درخت قرار داده (این یک ضرب المثل عربی است که در باره دو دوست زده می شود که نمی خواهند کس دیگری میان آنها وارد شود) و او سخن گفت و باید پاسخ بشنود که با پهلوانی در افتاده است، به خدا سوگند ای عمرو که من تو را دشمن می دارم و از تو عذر نمی خواهم، تو همانی که خطبه خواندی و گفتی من دشمن محمد هستم و خداوند در باره تو خطاب به پیامبرش چنین نازل فرمود: که «دشمن تو دم بریده است» پس تو در دین و دنیا دم بریده ای و تو دشمن محمد (ص) در جاهلیت و اسلام بودی و خداوند فرموده است: «گروهی را نمی یابی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و در عین حال دشمنان خدا و پیامبرش را دوست بدارد و تو در گذشته و حال با خدا و پیامبرش دشمنی کردی و می کنی، در باره پیامبر خدا (ص) تلاش خود را کردی و تمام نیروی خود را بر ضد او به کار گرفتی تا اینکه خداوند بر تو غلبه کرد و حیله تو را بر خودت برگردانید و توان تو را سست کرد و سخن تو را تکذیب نمود و تو با تأسف کار خود را رها کردی، آنگاه پس از پیامبر در دشمنی با اهل بیت او تلاش نمودی و این به سبب دوست داشتن معاویه نبود

و فقط برای دشمنی با خدا و پیامبرش بود و تو با فرزندان عبد مناف دشمنی و حسد دیرینه داشتی و مثل تو همان است که شاعر قدیمی گفته است:

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۱۳

عمرو بر من حمله کرد و خودش خوار شد، و کفتار بیابان به شیر نر حمله کرد، او هماورد من نیست که آبرویش را ببرم و برده من هم نیست که به او نهیب زنم.

عمرو عاص آغاز به سخن کرد ولی معاویه سخن او را قطع کرد و گفت: به خدا سوگند ای عمرو تو مرد این میدان نیستی، اگر خواستی بگو و اگر خواستی رها کن، عمرو فرصت را غنیمت شمرد و ساکت شد. ابن عباس گفت: ای معاویه رهایش کن، به خدا سوگند چنان داغی بر او بگذارم که ننگ و خواری آن تا روز قیامت باقی بماند و کنیزان و بردگان از آن سخن بگویند و در مجالس و محافل آن را بسرایند. سپس ابن عباس خطاب به عمرو گفت: ای عمرو و خواست سخنی بگوید که معاویه دست خود را به دهان ابن عباس گذاشت و به او گفت: تو را سوگند می دهم ساکت باش و معاویه دوست نداشت که اهل شام سخن ابن عباس را بشنوند و آخرین سخن او این بود: گم شو ای برده، و از هم جدا شدند.

ریشه گناهان چهار چیز است

۳۶- محمد بن ابی عمید می گوید: از هشام بن حکم در طول مصاحبت خود چیزی زیباتر از این سخن نشنیدم که در باره عصمت امام می گفت: روزی من از وی پرسیدم که آیا امام باید معصوم باشد؟ گفت: آری، گفتم: نشانه عصمت در او

چیست؟ چگونه شناخته می شود؟ گفت:

تمام گناهان، ریشه در چهار گناه دارد که پنجمی ندارد: حرص و حسد و خشم و شهوت. و این گناهان در امام نیست، او نباید حریص بر این دنیا باشد در حالی که دنیا زیر انگشتر اوست. چون او خزانه دار مسلمانان است، پس برای چه حرص بزند. و نیز جایز نیست که او حسود باشد، چون انسان به کسی که بالاتر از اوست حسدی می ورزد و کسی بالاتر از امام نیست پس او چگونه به پایین تر از خود حسد می ورزد، و نیز جایز نیست که او برای چیزی از امور دنیا خشمگین باشد مگر اینکه خشم او برای خدا باشد، چون خداوند بر او واجب کرده که حدود را اجرا کند و در راه خدا سرزنش کنندگان را اعتنا نکند و رأفتی در امر دین نداشته باشد تا حدود خدا را اقامه کند، و نیز جایز نیست که او از شهوت ها پیروی کند و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، چون خداوند آخرت را در نظر او دوست داشتنی کرده همان گونه که دنیا را در نظر ما دوست داشتنی کرده است. او به آخرت همان گونه نگاه می کند که ما به دنیا نگاه می کنیم، آیا کسی را دیده ای که صورت زیبایی را به خاطر صورت زشتی رها کند و یا غذای گوارا را به خاطر غذای تلخی رها کند و لباس نرمی را به خاطر لباسی خشن رها کند و نعمت دائمی و باقی را به خاطر دنیای زائل و فانی رها کند؟

ثواب کسی که چهار بار حج به جا آورده

۳۷- منصور بن حازم می گوید: از امام صادق (ع) در باره کسی که چهار بار حج به

ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۱۵

جا آورده پرسیدم و اینکه آیا او چه پاداشی دارد؟ فرمود: ای منصور، هر کس چهار بار حج به جا آورد، هرگز فشار قبر نمی بیند و چون بمیرد خدا آن حج را که به جا آورده صورتی زیبا قرار می دهد که بهترین صورتی است که او دیده است و در میان قبر، او نماز می خواند تا هنگامی که از قبر برانگیخته شود و ثواب این نمازها مال او خواهد بود و بدان که نمازی از این نمازها معادل هزار رکعت از نماز آدمیان است.

چهار چیز در چهار چیز روا نیست

۳۸- ابان بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: چهار چیز در چهار چیز روا نباشد. خیانت و نادرستی و دزدی و ریا در حج و عمره و جهاد و صدقه روا نباشد.

چون غذا چهار خصلت یابد غذای کاملی است

۳۹- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چون غذا چهار خصلت پیدا کرد غذای کاملی شده است: وقتی که از حلال باشد و دست های بسیار بر آن دراز شود و در آغاز آن نام خدا برده شود و در پایان آن ستایش خداوند به عمل آید.

زنازاده چهار نشانه دارد

۴۰- سیف بن عمیره از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس از سخنی که می گوید و یا سخنی که در باره او گفته می شود، باکی نداشته باشد، او شرک شیطان است و کسی که باکی ندارد از اینکه مردم او را در حال گناه ببینند، او شرک شیطان است، و کسی که بی سبب غیبت برادرش را بکند، او شرك شیطان است و هر کس به دوست داشتن حرام و شهوت و زنا مایل باشد او شرك شیطان است. سپس فرمود: زنا زاده نشانه هایی دارد: یکی از آنها دشمنی با ما اهل بیت است و دومی افتادن به همان حرامی است که از آن به دنیا آمده است، سومی سبك شمردن دین و چهارمی بدرفتاری با مردم، و کسی با برادران دینی بدرفتاری نمی کند مگر اینکه فرزند نامشروع باشد و یا مادرش در حال حیض به او حامله شود.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۱۷

خداوند موسی (ع) را به چهار چیز وصیت کرد

۴۱- اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: خداوند به موسی (ع) فرمود: ای موسی! وصیت مرا به چهار چیز در باره خود حفظ کن: اول اینکه مادامی که گناهان خود را آمرزیده ندیدی به عیب جویی از دیگران مشغول مباش، دوم اینکه مادامی که خزانه های مرا پایان یافته ندیدی غم روزی مخور، سوم اینکه مادامی که پادشاهی مرا زوال یافته ندیدی به کسی جز من امیدوار مباش، چهارم اینکه مادامی که شیطان را مرده نیافتی از مکر او ایمن مباش.

برای امیر المؤمنین (ع) هنگامی که به جنگی اعزام می شد چهار خصلت بود

۴۲- جابر بن عبد اللّٰه انصاری از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست اوست، هیچ گاه علی را در گروهی به جنگ اعزام نکردم مگر اینکه جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته در سمت راست او و میکائیل را با هفتاد هزار فرشته در سمت چپ او و فرشته مرگ را پیش روی او دیدم و ابری را دیدم که بر او سایه انداخته تا اینکه به پیروزی نیکویی برسد.

شگفت از کسی که از چهار چیز می هراسد، چگونه به چهار چیز پناه نمی برد؟

۴۳- هشام بن سالم و محمد بن حمران هر دو از امام صادق (ع) نقل می کنند که فرمود: در شگفتم از کسی که از چهار چیز می ترسد، چگونه به چهار چیز پناه نمی برد:

در شگفتم از کسی که می ترسد، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی برد: «حسبنا اللّٰه و نعم الوكيل خدا ما را بس است و چه خوب نگهبانی است» چون از خدا شنیدم که پس از آن می فرماید: «آنها به نعمت و فضلی از خدا منتقل شدند و هیچ بدی به آنها نرسید» «۱» و در شگفتم از کسی که اندوهگین می شود، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی برد: «لا اله الّا انت سبحانك انى كنت من الظالمين خدایی جز تو نیست، تو منزهی و من از ستمگران بودم.» چون از خداوند شنیدم که پس از آن می فرماید: «ما او را اجابت کردیم و او را از غم نجات دادیم و این چنین مؤمنان را نجات می دهیم.» «۲»

---

(۱) سوره آل عمران آیه ۱۷۴.

(۲) سوره انبیاء آیه ۸۷.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۱۹

و در شگفتم از کسی که دچار مکر و حیله شده، چگونه به

این سـخن خداونـد پنـاه نمی برد: «و افـوّض امری الی اللّه ان اللّه بصـیر بالعبـاد کـار خودم را به خـدا وامی گـذارم که خـدا بر بندگان بیناست» چون از خدا شنیدم که پس از آن می فرماید: «پس خدا او را از بدی های آنچه مکر کردند حفظ کرد.» «۱» و در شگفتم از کسی که دنیا و آرایش آن را می طلبد، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی برد: «ما شاء اللّه لا قوه الا بالله آنچه خـدا بخواهـد، هیـچ نیروی جز از خـدا نیست» چون از خـدا شـنیدم (از قول کسـی) که می فرماید: «اگر مرا می بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است امید است که خداوند بهتر از باغ تو به من بدهد.» «۲» و «عسی امید است» در این آیه معنای حتمیت را دارد.

چهار نفر شهادت بر ولایت امیر المؤمنین (ع) را کتمان کردند و خداوند نفرین او را در باره آنان اجابت نمود

۴۴- جابر بن زیـد جعفی از جابر بن عبـد اللّه انصاری نقل می کنـد که علی بن ابی طالب (ع) بر ما خطبه خواند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، سـپس فرمود: ای مردم در برابر منبر شـما، چهار نفر از اصـحاب محمـد (ص) نشسـته اند، از جمله انس بن مالك و براء بن عازب و اشـعث بن قیس کنـدی و خالـد بن یزید بجلی. سـپس رو به انس کرد و فرمود: ای انس، اگر از پیامبر خـدا (ص) شـنیده ای که فرمود: «هر کس که من مولای او و هسـتم این علی مولای اوست» آنگاه به ولایت من امروز شـهادت ندهی، خدا تو را نمیراند تا اینکه تو را به مرضـی مبتلا کند به طوری که عمامه آن را نپوشاند، و اما تو ای اشعث، اگر از پیامبر خدا شنیدی که

فرمود: «هر کس من مولای او هستم این علی مولای اوست» آنگاه به ولایت من امروز شهادت ندهی خدا تو را نمیراند تا اینکه دو چشمت را از تو بگیرد.

و اما تو ای خالد بن یزید، اگر از پیامبر خدا (ص) شنیدی که فرمود: «هر کس که من مولای او هستم این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد» آنگاه به ولایت من امروز شهادت ندهی خدا تو را نمیراند مگر مانند مرگ در جاهلیت. و اما تو ای براء بن عازب، اگر شنیدی که پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر کس که من مولای او هستم این علی مولای اوست» و به ولایت من امروز شهادت ندهی، خدا تو را نمیراند مگر اینکه در همان جا که از آن هجرت کرده ای بمیراند.

---

(۱) سوره غافر آیه ۴۴.

(۲) سوره کهف آیه ۳۹.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۲۱

جابر بن عبد اللّٰه انصاری می گوید: به خدا سوگند که انس بن مالک را دیدم که به مرض پیسی مبتلا شده و آن را با عمامه پوشانده ولی پوشیده نمی شود، و اشعث بن قیس را دیدم که چشمش را از دست داده بود، و می گفت: حمد خدای را که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) مرا به کوری در دنیا نفرین کرد و برای من عذاب آخرت را نخواست که عذاب شوم، و اما خالد بن یزید وقتی از دنیا رفت خانواده اش خواستند او را دفن کنند، او را در خانه اش دفن کردند، وقتی قبیله کنده این را شنیدند با اسب و شتر

آمدنـد و شتر را بر در خانه او پی کردنـد و اوماننـد مرده های جاهلیت مرد، و اما براء بن عازب، معاویه او را والی یمن کرد و در آنجا مرد و از همان جا هجرت کرده بود.

آنچه در آن امان از چهار خصلت در دنیاست و چهار کلمه برای آخرت

۴۵- عطاء بن ریاح از ابن عباس نقل می کنـد که گفت: قبیصه بن مخارق هلالی نزد پیامبر خـدا (ص) آمد، پس سـلام کرد و مرحبا گفت، سـپس فرمود: ای قبیصه برای چه آمدی؟ عرض کرد: یا رسول اللَّه سنّم بالا رفته و توانم کم شده و نزد خانواده ام خوار شـده ام و از برداشـتن چیزی که می توانسـتم بردارم عاجز شـده ام، سـخنانی را به من یاد بـده که خـدا با آنها به من سود برساند و مختصـر کن که من مردی فراموشـکار هستم، فرمود: چه گفتی ای قبیصه؟ او سخنانش را تکرار کرد. باز از او پرسید: چه گفتی؟ باز او سخنانش را تکرار کرد، پس فرمود: در اطراف تو هیچ سنگ و درخت و کلوخی نماند، مگر اینکه به حال تو از روی دلسوزی گریه کرد، ای قبیصه از من به یاد داشـته باش، برای دنیایت سه بار پس از خواندن نماز صبح بگو: «منزه است خداونـد و حمد بر او، منزه است خداوند بزرگ و حمد بر او و حول و قوه ای جز از خدا نیست» اگر آن را بگویی از کوری و جذام و برص و فلج در امان خواهی بود و اما برای آخرت بگو:

«خدایا مرا از جانب خود هدایت کن و از فضل خود نصـیب من گردان و از رحمت خود به من برسان و از برکت های خود بر من نازل کن» می گوید: پیامبر

آنها را می فرمود و قبیصه با انگشتانش آنها را می شمرد.

ابو بکر و عمر گفتند: یا رسول اللَّه، این دائی تو خیلی محکم این سخنان چهارگانه را با انگشتانش می شمارد، پیامبر خدا (ص) فرمود: اگر با آنها به روز قیامت بیاید و آنها

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۲۳

را از روی عمد ترک نکند، خداوند چهار در از درهای بهشت را بر او می گشاید که از هر کدام که بخواهد وارد شود.

نافع می گوید: این حدیث را به همسایه ای که همنشین حسن بصری بود نقل کردم، و او آن را به حسن نقل کرده بود و حسن گفته بود که او را نزد من بیاور و من نزد او رفتم و او آن حدیث را از من پرسید و من به او نقل کردم، گفت: ای مرد خراسانی، این حدیث تو چقدر نزد من پر قیمت و نزد تو کم قیمت است، به خدا سوگند که کسی مرکب خود را سوار شد تا نزد صاحب این حدیث که والی مصر بود رسید و گفت: من برای چیزی که در اختیار توست نزد تو نیامدم، سپس حدیث را از وی پرسید و برگشت.

چهار چیز از وسواس است

۴۶- ابراهیم بن عبد الحمید از امام کاظم (ع) نقل می کند که فرمود: چهار چیز از وسواس است: خوردن گل و خرد کردن کلوخ و گرفتن ناخن با دندان و جویدن ریش.

چهار چیز از چهار چیز سیر نمی شود

۴۷- عبد اللَّه بن میمون قدّاح از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نمی شود: زمین از باران و چشم از نگاه و زن از مرد و عالم از علم.

۴۸- عبد اللَّه بن احمد طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) به مرد شامی که در مسجد کوفه از او چند مسأله پرسیده بود، فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نمی شود: زمین از باران و زن از مرد و چشم از نگاه و عالم از علم.

چهار خصلت است که هر کس داشته باشد در نور بزرگ خدا قرار می گیرد

۴۹- عمرو بن ابی المقدام از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که هر کس داشته باشد در نور بزرگ خداوند قرار

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۲۵

می گیرد: کسی که سرانجام کار او شهادت بر این است که خدایی جز خدای یگانه نیست و اینکه من فرستاده خدا هستم، و

کسی که چون مصیبتی به او رسد می گوید: ما از خداییم و به سوی او بازمی گردیم، و کسی که اگر خیری به او رسد می گوید: سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است، و کسی که چون خطایی از او سرزند می گوید: از خدا آمرزش می طلبم و به او توبه می کنم.

چهار چیز است که در هر کس باشد، اسلام او کامل است

۵۰- ابو حمزه از امام باقر (ع) نقل می کند که علی بن الحسین (ع) فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد اسلام او کامل است و گناهانش پاک می شود و پروردگارش را در حالی که از او راضی است ملاقات می کند: کسی که به خاطر خدا به آنچه که در برابر مردم تعهد کرده است وفا کند و زبانش با مردم راست باشد و از هر کاری که نزد خدا قبیح است شرم نماید و اخلاقش با خانواده اش نیکو باشد.

چهار کلمه حکمت آمیز

۵۱- محمد بن جعفر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: دریا همسایه ندارد، و پادشاه رفیق ندارد و سلامتی قیمت ندارد و چه بسا کسانی که به آنها نعمت داده می شود و آنان آگاه نیستند.

چهار خصلت در برابر چهار خانه در بهشت

۵۲- معاویه بن وهب از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: کیست که چهار چیز را در برابر چهار خانه در بهشت به من تعهد بدهد؟ کسی که انفاق کند و از فقر نترسد و از خویش به مردم انصاف دهد و سلام دادن را در جهان شایع کند و جدل را ترک کند اگر چه بر حق باشد.

هر کس چهار خصلت داشته باشد خداوند برای او در بهشت خانه ای می سازد

۵۳- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: چهار چیز است که هر کس آنها را داشته باشد، خداوند برای او خانه ای در بهشت می سازد: کسی که به یتیم پناه دهد و به بیچاره رحم کند و به پدر و مادرش مهربانی نماید و با بنده خود مدارا کند.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۲۷

هر کس از چهار چیز سالم باشد وارد بهشت می شود

۵۴- عبد اللَّه بن حسین بن زید از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس از امت من از چهار خصلت سالم باشد وارد بهشت می شود: از وارد شدن در دنیا و پیروی از هوای نفس و شهوت شکم و شهوت فرج. و هر کس از زنان امت من از چهار خصلت سالم باشد، وارد بهشت می شود: هنگامی که میان دو پایش را حفظ کند و در اطاعت همسرش باشد و نمازهای پنجگانه را ادا کند و ماه رمضان روزه بگیرد.

چهار نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نظر می کند

۵۵- سماعه بن مهران از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: چهار نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نظر می کند: کسی که با فردی که در معامله پشیمان شده معامله را فسخ کند و یا به فریاد ستمدیده ای برسد و یا برده ای را آزاد کند و یا به کسی که ازدواج نکرده زن بدهد.

چهار خصلت است که شیعه به آن مبتلا نمی شود

۵۶- امام صادق (ع) فرمود: خداوند شیعیان ما را به هر چیزی مبتلا کند، ولی به چهار چیز مبتلا نمی کند: اینکه از زنا به عمل آید یا به گدایی دست دراز کند و یا مفعول واقع شود و یا زاغ چشم و سبز باشد (زاغ چشمی کنایه از عداوت شدید با مردم است)

چهار خصلت است که هر کس داشته باشد در پناه خداست

۵۷- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد، خداوند حمایت خود را به او می گستراند و او را وارد بهشت و رحمت خود می کند: اخلاق نیکو که با آن با مردم زندگی کند و مهربانی با مصیبت دیده و مهربانی با پدر و مادر و نیکی به برده.

خداوند از هر چیزی چهار تا را برگزید

۵۸- موسی بن بکر از امام کاظم (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند

از هر چیز چهار تا را برگزید: از فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشته مرگ را، و از پیامبران چهار تا را که شمشیر داشتند برگزید: ابراهیم و داود و موسی و من، از خانواده ها چهار خانواده را برگزید و فرمود: «خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید «۱»» و از شهرها چهار شهر را برگزید و فرمود:

«سوگند به انجیر و زیتون و طور سینا و این شهر امن «۲»» انجیر مدینه و زیتون بیت المقدس و طور سینین کوفه و بلد الامین مکه است، و از زن ها چهار نفر را برگزید:

مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه، و از حج چهار چیز را برگزید: «ثجّ» و «عجّ» احرام و طواف. منظور از «ثجّ» قربانی کردن شتر و منظور از «عجّ» سر و صدای مردم به هنگام گفتن لبیک است، و از ماه ها چهار ماه را برگزید: رجب و شوال و ذی القعده و ذی الحجه، و از روزها چهار روز را برگزید: روز جمعه و روز

ترویه (روز هشتم ذی الحجه) و روز عرفه و روز قربان.

چهار خصلت است که اندوه زاست

۵۹- امام صادق (ع) فرمود: روزی امیر المؤمنین (ع) انـدوهگین شـد، پس گفت: این انـدوه از کجا آمد؟ من یادم نیست که بر آسـتانه در نشسـته باشم و نه میان گوسـفندان آنها را پراکنده کرده باشم و نه پیراهن خود را ایسـتاده پوشـیده باشم و نه با دامن خود صورتم را پاک کرده باشم.

چهار خصلت همواره در امت محمد (ص) وجود دارد

۶۰- عبد الله بن حسـین بن زید از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز همواره در امت من تا روز قیامت خواهد بود: فخر کردن به خاندان و طعن در نسب ها و طلب باران به وسـیله ستارگـان و نـوحه گری. و زن نوحه گر اگر پیش از مرگش توبه نکنـد در روز قیـامت برمی خیزد در حـالی که پیراهنی از قیر آب شده و زرهی از چرک بدن دارد.

---

(۱) سوره آل عمران آیه ۳۳.

(۲) سوره تین آیه ۱.

جسد بر چهار چیز بنا شده است

۶۱- ابو الاصـبغ از امام صادق (ع) نقل می کنـد که فرمود: جسـد با چهار چیز پایـدار است: روح و عقل و خون و نفس، چون روح خارج شـد عقل هم از او پیروی می کنـد و هر گاه که روح چیزی را ببینـد عقل آن را حفظ می کند و خون و نفس باقی می مانـد. (این حـدیث ظاهرا مربوط به خواب دیدن است که موقع خواب روح و عقل از بدن بیرون می رود و هر چه روح در رؤیا می بیند عقل آن را حفظ می کند و خون و نفس همچنان باقی است.)

پایداری و بقای انسان با چهار چیز است و آتش ها چهار نوعند

۶۲- مفضل بن عمرو از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پایداری و بقای انسان با چهار چیز است: با آتش و نور و باد و آب، با آتش می خورد و می آشامـد و با نور می بینـد و درک می کنـد و با باد می شـنود و استشـمام می کنـد و با آب لـذت خوردنی هـا و آشامیـدنی ها را درمی یابـد، اگر در معـده او آتش نبود خوردنی ها هضم نمی شـد و اگر در چشم او نور نبود، نمی شنید و درک نمی کرد و اگر باد نبود آتش معده افروخته نمی شد و اگر آب نبود لذت خوردنی ها را درک نمی کرد.

راوی می گوید: از امام در باره آتش پرسیدم، فرمود: آتش چهار نوع است: آتشی که می خورد و می آشامد و آتشی که می خورد ولی نمی آشامد و آتشی که می آشامد ولی نمی خورد و آتشی که نمی خورد و نمی آشامد، آتشی که می خورد و می آشامد، حرارت بنی آدم و حیوانات است و آتشی که می خورد ولی نمی آشامد، آتش هیزم است و آتشی که می آشامد ولی نمی خورد، آتش درخت است و آتشی که نمی خورد و نمی آشامد، آتش سنگ

چخماق و حشره شب تاب است (منظور از آتشی که در معده انسان است حرارت بدن است که باعث درست کار کردن اندام های مختلف و از جمله معده می شود.)

چهار خصلت قلب را فاسد می کند و نفاق را رشد می دهد

۶۳- موسی مروزی از امام کاظم (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز قلب را فاسد می کند و نفاق را در دل می رویاند همان گونه که آب درخت را می رویاند: شنیدن لهو و دشنام دادن و رفتن به در پادشاه و جستن صید.

پیامبر خدا (ص) چهار قبیله را دوست داشت و از چهار قبیله بدش می آمد

۶۴- سلیمان بن جعفر جعفری از امام رضا (ع) و او از پدر و جدش روایت می کند

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۳۳

که پیامبر خدا (ص) چهار قبیله را دوست داشت: انصار و عبد قیس و اسلم و بنی تمیم. ولی از بنی امیه و بنی حنیف و بنی ثقیف و بنی هذیل بدش می آمد و می فرمود:

مادرم مرا بکری و ثقفی نزاییده و در باره هر طایفه ای می فرمود: نجیب است جز در باره بنی امیه. (حمل بر غالب می شود چون بیشتر بنی امیه دشمن بنی هاشم و خاندان پیامبر بودند.)

چهار خصلت دل را می میراند

۶۵- مسعده بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز دل را می میراند: گناه روی گناه و کثرت صحبت کردن با زنان و جدال با احمق که تو می گویی و او می گوید و هرگز به سوی خیر برنمی گردد، و همنشینی با مردگان. گفته شد: یا رسول الله مردگان کیانند؟ فرمود: هر ثروتمند خوش گذران و کامجو.

زمین هرگز از چهار نفر مؤمن خالی نمی شود

۶۶- خالد بن نجیح از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: زمین هرگز از چهار نفر مؤمن خالی نمی شود و گاهی هم بیشترند ولی از چهار تا کمتر نیستند و این مانند خیمه است که جز با چهار طناب پایدار نمی شود و ستون هم در وسط خیمه است. (منظور از ستون در جامعه بشری امام است که سبب بقای جامعه است.)

چهار چیز از طبّ بی نیاز می کند

۶۷- اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که به پسرش حسن فرمود:

فرزندم، آیا به تو نیاموزم چهار خصلتی را که با آن از طلب بی نیاز شوی؟ عرض کرد:

آری یا امیر المؤمنین، فرمود: بر سر غذا منشین مگر اینکه گرسنه باشی و از سر غذا برنخیز مگر اینکه اشتهای آن را داشته باشی (سیر نخوری) و غذا را خوب بجوی و هر گاه که خواستی بخوابی به مستراح برو. اگر این ها را به کار بردی از طبّ بی نیاز خواهی شد.

چهار خصلت در مؤمن نیست

۶۸- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: چهار خصلت در مؤمن

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۳۵

نیست: او دیوانه نمی شود، و از خانه های مردم گدایی نمی کند و زاده زنا نیست و مفعول واقع نمی شود.

خداوند از مؤمن به چهار چیز پیمان گرفته

۶۹- محمد بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: خداوند از مؤمن پیمان گرفته که سخنش پذیرفته نشود و گفتارش تصدیق نگردد و از دشمنش انتقام گرفته نشود و آتش خشمش را فرو ننشاند مگر با رسوا کردن خودش، زیرا که هر مؤمنی خاموشی بر دهان خود را دارد (منظور روایت، سختی ها و ناراحتی هایی است که به مؤمن می رسد و آن در اثر آن است که او همواره متعهد به ایمان و اخلاق است و هرگز از راه نامشروع و از طریق حیله و نیرنگ وارد نمی شود و لذا همیشه کلاهش پس معرکه است)

مؤمن از چهار خصلت جدا نیست

۷۰- سماعه از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: ای سماعه، مؤمن از چهار خصلت جدا نیست: از همسایه ای که او را اذیت کند و شیطانی که او را فریب دهد و منافقی که پی او بیفتد و مؤمنی که به او حسد ورزد، سپس فرمود: ای سماعه، این مؤمن، حسود بر او از همه سخت تر است، زیرا در باره او بد می گوید و مردم باور می کنند.

چهار کس فورا مجازات می شوند

۷۱- عبد الله بن بکیر از پدرش و او از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: چهار کس فورا مجازات می شوند: مردی که تو به او نیکی کردی و او در برابر نیکی تو با بدی مقابله کرد، و مردی که تو به او ستم نکردی ولی او به تو ستم کرد و مردی که با او در باره چیزی پیمان بستی ولی تو به او وفا کردی و او به تو خیانت کرد و مردی که پیوند خویشاوندان خود را حفظ می کند ولی آنها از او قطع می کنند.

۷۲- انس بن محمد ابو مالک از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرش و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود:

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۳۷

یا علی، عقوبت چهار کس شتابان می رسد: مردی که تو به او خوبی کردی ولی او در برابر خوبی تو بدی کرد و مردی که تو به او ستم نکردی و او بر تو ستم کرد و مردی که با او بر چیزی پیمان بستی تو وفا کردی ولی او خیانت کرد و مردی که پیوند

خویشاوندی را حفظ کرد ولی آنان از او قطع کردند. سپس فرمود: یا علی هر کس که بی قراری کرد، راحتی از او رخت بربست.

چهار چیز است که یکی از آنها وارد خانه ای نمی شود مگر اینکه آن خانه خراب می گردد

۷۳- موسی بن قاسم با سند خود از علی (ع) نقل می کند که فرمود: چهار چیز است که یکی از آنها وارد خانه ای نمی شود مگر اینکه آن خانه خراب می گردد و آباد نمی شود: خیانت و دزدی و خوردن شراب و زنا.

چیزهایی که هر کدام از آنها چهار شعبه دارد

۷۴- اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر و یقین و عدالت و جهاد.

و صبر بر چهار پایه قرار دارد: شوق و هراس و زهد و انتظار، آن کس که شوق بهشت دارد، شهرت هایش را رها می سازد و هر کس هراس از آتش دارد از گناهان بر می گردد و هر کس در دنیا زهد داشته باشد، مصیبت ها را آسان می گیرد و هر کس در انتظار مرگ باشد، در کارهای نیک پیش می گیرد.

و یقین چهار شعبه دارد: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیت ها و پندگیری و عبرت آموزی و بررسی روش پیشینیان، و هر کس بینش زیرکانه داشته باشد، واقعیت ها را با فرزانگی درك خواهد نمود و هر کس چنین باشد عبرت ها را خواهد شناخت و هر کس که عبرت ها را بشناسد گویا با پیشینیان زندگی کرده است.

عدالت نیز چهار شعبه دارد: ژرفی اندیشه، عمیق بودن دانش و شکوفه حکمت و باغ بردباری، پس هر کس درست اندیشید جمله های علم را تفسیر می کند و هر کس علم داشته باشد غرایب حکمت را شرح می کند و کسی که بردبار شد در کاری زیاده روی نمی کند که مردم به اشتباه بیفتند.

و جهاد نیز چهار شعبه دارد: امر به معروف و نهی از منکر و راستی در هر جا و

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۳۹

دشمنی با بدکاران،

پس کسی که امر به معروف کند، پشت مؤمن را محکم کرده و کسی که نهی از منکر کند دماغ منافق را خاک مالیده و اگر کسی در همه جا راست بگوید، وظیفه ای را که دارد انجام داده و هر کس بدکاران را دشمن بدارد و به خاطر خدا خشمگین شود، خداوند به خاطر او خشمگین می شود، این ایمان و پایه ها و شعبه های آن است.

کفر نیز چهار پایه دارد: بدکاری و سرکشی و شک و شبهه.

بدکاری چهار شعبه دارد: جفا و کوری و غفلت و سرکشی، پس هر کس جفا کند، حق را کوچک می کند و دانایان را دشمن می داند و بر گناه بزرگ اصرار می ورزد، و هر کس کوردل باشد، یاد خدا را فراموش می کند و از ظنّ و گمان پیروی می کند و شیطان بر او چیره می شود و هر کس غفلت کند، آرزوها او را مغرور می کند و چون پرده بیفتد دچار حسرت می شود و از خدا بر او چیزی آشکار می گردد که گمان آن را نداشت، هر کس از امر خدا سرکشی کند، خدا بر او غلبه می کند و او را با قدرت خود خوار می سازد و با جلال خود او را کوچک می کند همان گونه که نزد خدا افراط کرد. او از فرمان پروردگار کریم خود سرپیچی نموده است.

سرکشی نیز چهار شعبه دارد: توهّم کنجکاوی، و ستیزه جویی و کینه و تفرقه افکنی، پس هر کس توهّم کنجکاوی داشته باشد به حق نمی رسد و بر او چیزی جز غرق شدن در فتنه ها افزوده نمی شود و از فتنه ای به فتنه دیگری می افتد و دین او شکاف برمی دارد و او در پریشانی ها دچار حیرت

می شود و هر کس نزاع و خصومت کند رشته الفت میان آنان بریده شود و وبال کارشان را می چشند و خوبی نزد او بدی می شود و بـدی نزد او خوبی می شود، و کسـی که خوبی را بـدی بینـد راه خوبی را کج می بیند و کار بر او دشوار می شود و در خروج از آن در تنگنا قرار می گیرد و سزاوار آن می شود که از دینش برگردد و راهی جز راه مؤمنان در پیش گیرد.

و شک نیز چهار شـعبه دارد: ترس و تردیـد و دودل بودن و تسـلیم حوادث شـدن، پس هر کس جـدال را روش خود قرار دهد شبش به صـبح نمی رسـد، پس اینان با کدام یک از نعمت های خدا مجادله می کنند، پس هر کس که از آنچه پیش رو دارد بترسد به عقب برمی گردد و کسـی که دچار دودلی و تردید شود گذشـتگان از او پیشی می گیرند و کسانی که از دنبال آیند به او می رسـند و زیر سم های شیاطین خورد شود و هر کس تسلیم مهلکه های دنیا و آخرت گردد، میان آن دو هلاک شود و هر کس که نجات پیدا کند با یقین نجات یافته است.

و شـبهه چهـار شـعبه دارد: خودپسـندی به وسـیله زینت و خود را فریب دادن و گشـایش هـا را تأویل کردن و میان حق و باطل اشـتباه نمـودن، و ایـن بـدان جهـت اسـت کـه آرایش حجت را از میـان می برد و خودفریـبی انسـان را به شـهوت وامی دارد و گشایش راه را به سختی کج می کند و اشتباه میان حق و باطل تاریکی بالای تاریکی است. این بود کفر و پایه ها و شعبه های آن.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۴۱

نفاق

نیز چهار پایه دارد: هوای نفس و سستی و خشم و طمع، هوای نفس چهار شعبه دارد:

ستم و دشمنی و شهوت و طغیان، کسی که ستم کند، بدی ها و بهانه های او زیاد می شود و کسی که دشمنی کند، از شرور او ایمن نتوان شد و دل او تسلیم نیست، و کسی که خود را از شهوت ها دور نکند، در زشتی ها فرو می رود و کسی که طغیان کند با نداشتن یقین و حجت گمراه می شود.

شعبه های سستی عبارتند از: بیم و غرور و سهل انگاری و آرزو. این بدان جهت است که بیم داشتن از دین حق برمی گرداند و سهل انگاری کار را به عقب اندازد تا اینکه وقت بگذرد و اگر آرزو نبود، انسان واقعیتی را که در آن است می دانست و اگر آن را می دانست از ترس و هراس می مرد.

و شعبه های خشم عبارتند از: تکبر و فخر فروشی و طرفداری و تعصب، پس کسی که تکبر کند، به پشت برمی گردد و کسی که فخرفروشی کند به بدی می افتد و کسی که طرفداری کند ضرر می رساند و کسی که دچار تعصب شود ستم می کند، پس چه بد است کاری که میان تکبر و پس رفت و فجور و ستم باشد.

و شعبه های طمع عبارتند از: شادمانی، خرامانی و لجاجت و افزون خواهی، شادمانی (بیهوده) نزد خدا ناپسند است و خرامانی، خود بزرگ بینی است و لجاجت بلا- برای کسی است که در دام های گناه گرفتار شده و افزون خواهی بیهودگی و مشغول بودن و تبدیل کار خوب به کار بد است. این نفاق و پایه ها و شعبه های آن است.

نجده حروری در نامه ای چهار چیز از ابن عباس پرسید

۷۵- عبید الله بن علی از امام صادق

(ع) نقل می کند که فرمود: نجده حروری (که از خوارج بود) نامه ای به ابن عباس نوشت و چهار چیز از وی پرسید: آیا پیامبر خدا (ص) همراه با زنان هم به جنگ می رفت؟ و آیا چیزی را به آنان تقسیم می کرد؟ و از محل مصرف خمس و از یتیم که چه موقع یتیمی او پایان می یابد، و از کشتن کودکان (در جنگ) پرسید، ابن عباس به او نوشت اما در باره زنان، پیامبر خدا (ص) آنها را بهره مند می کرد ولی به آنان سهم نمی داد، و اما خمس، ما گمان می کنیم که آن مال ما (بنی هاشم) است و گروهی گمان کردند که آن مال ما نیست اما صبر کردیم، و اما یتیم، پایان یتیمی او نیرومند شدن اوست و آن همان احتلام و بلوغ است مگر اینکه در او رشدی نبینی و او نزد تو سفیه یا ضعیف باشد که در این صورت ولیّ او او را نگهداری می کند و اما کودکان، پیامبر خدا (ص) آنها را نمی کشت ولی خضر کافرشان را می کشت و مؤمنان را رها می کرد، اگر تو مانند خضر از سرانجام آگاهی، خود دانی.

نشانه های پیری در چهار محل

۷۶- سلیمان جعفری از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۴۳

پیامبر خدا (ص) فرمود: موی سفید پیری در جلو سر میمنت دارد و در گونه ها نشانه سخاوت است و در دو طرف سر نشانه شجاعت است و در پشت سر شوم است.

ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، ۲جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ش. الخصال / ترجمه جعفری ؛

ج ۱ ؛ ص۳۴۳

مردم چهار دسته اند

۷۷- هیثم بن ابی مسروق با سند خود نقل می کند که حسن بن علی (ع) فرمود:

مردم چهار دسته اند: برخی از آنان اخلاق نیکو دارند ولی نصیبی از دنیا ندارند و برخی از آنان نصیب دارند ولی اخلاق نیکو ندارند و بعضی از آنان نه نصیب دارند و نه اخلاق نیکو و اینان بدترین مردمانند، و بعضی از آنان هم اخلاق و هم نصیب دارند، اینان بهترین مردمانند.

میان حق و باطل چهار انگشت است

۷۸- میسّر بن عبد العزیز می گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: از امیر المؤمنین (ع) پرسیده شد که میان حق و باطل چه فاصله ای است؟ فرمود: چهار انگشت، و امیر المؤمنین (ع) دستش را میان گوش و چشمش گذاشت و فرمود: آنچه دیدگانت دید آن حق است و بسیاری از چیزهایی که گوش تو شنید باطل است.

گنج آن دو یتیم چهار کلمه بود

۷۹- محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می کند که در باره این سخن (در داستان خضر و موسی و ساختن دیواری توسط خضر که از قول او نقل شده) «زیر آن دیوار گنجی برای آن دو یتیم بود» «۱» فرمود: به خدا سوگند که آن از طلا و نقره نبود و آن چیزی جز لوح نبود که در آن چهار جمله نوشته شده بود: همانا منم خدای یگانه که معبودی جز من نیست و محمد پیامبر من است، تعجب می کنم از کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه دلش شادمان می شود؟ و تعجب می کنم از کسی که به حساب روز قیامت یقین دارد، چگونه دندانش می خندد؟ و تعجب می کنم از کسی که به قضا و قدر ایمان دارد، چگونه نگران روزی رسانی خدا بر اوست؟ تعجب می کنم از کسی که آفرینش نخست را می بیند، چگونه آفرینش آخرت را انکار می کند؟

چهار گروهند که به آنان سلام داده نشود

۸۰- محمد بن احمد بن یحیی با سند خود از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که

---

(۱) سوره کهف آیه ۸۱.

پیامبر خدا (ص) از سلام دادن به چهار گروه نهی می کرد: به مست در حال مستی و به کسی که مجسمه می سازد و به کسی

که نرد بازی می کند و به کسی که بازی «چهار دهگانه» می کند و من پنجمی را اضافه می کنم: به شطرنج بازان سلام ندهید (بازی «چهاردهگانه» نوعی بازی با مهره هاست که در جاهلیت رواج داشت)

چهار چیز صورت را روشن می کند

۸۱- عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: چهار چیز صورت را روشن می کند: نگاه کردن به صورت زیبا و نگاه کردن به آب و نگاه کردن به سبزی و سرمه کشیدن به هنگام خواب.

دوست داشتنی ترین یاران نزد خدا چهار نفرند

۸۲- مردی از بنی نوفل و بنی عبد المطلب از پدرش و او از امام باقر (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دوست داشتنی ترین یاران (برای مصاحبت) چهار نفرند، و هیچ گروهی از هفت نفر تجاوز نکردند مگر اینکه هیاهوی آنها زیاد شد.

روز قیامت آتش بر چهار نفر حرام است

۸۳- عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: آیا به شما خبر ندهم از کسی که فردای قیامت آتش بر او حرام است؟ گفته شد: آری یا رسول الله، فرمود: فروتن، ملایم، نزدیک و آسان گیر.

چهار چیز است که کم آن زیاد است

۸۴- صالح روایت می کند که امام فرمود: چهار چیز است که کم آن زیاد است: آتش که کم آن زیاد است و خواب که کم آن زیاد است و بیماری که کم آن زیاد است، و دشمنی که کم آن زیاد است.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۴۷

پرداختن به چهار چیز پیش از چهار چیز

۸۵- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: به چهار چیز پیش از رسیدن چهار چیز بشتاب (قدر آنها را بدان): به جوانی خود پیش از رسیدن پیری و به صحّت بدن خود پیش از رسیدن بیماری و بی نیازی خود پیش از رسیدن فقر و به زندگی خود پیش از رسیدن مرگ.

۸۶- انس بن محمد از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی به چهار چیز پیش از چهار چیز بشتاب: به جوانی خود پیش از پیری و به صحت بدن خود پیش از بیماری و بی نیازی خود پیش از فقر و به زندگی خود پیش از مرگ.

دانش همه مردم در چهار جمله است

۸۷- سفیان بن عیینه از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: دانش همه مردم را در چهار جمله یافتم: اول اینکه پروردگارت

را بشناسی، دوم اینکه بدانی که با تو چه کرده، سوم اینکه بدانی از تو چه خواسته، چهارم اینکه آنچه تو را از دینت بیرون می کند بشناسی.

چهار چیز برای امّت، حقی لازم است

۸۸- عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

چهار چیز بر امت من حقی لازم است: توبه کننده را دوست بدارند و به ضعیف رحم کنند و به نیکوکار یاری نمایند و به گنهکار طلب آمرزش کنند.

جهاد چهار نوع است

۸۹- فضیل بن عیاض می گوید: از امام صادق (ع) راجع به جهاد پرسیدم که آیا آن مستحب است یا واجب؟ فرمود: جهاد چهار نوع است: دو نوع آن واجب و یک نوع آن مستحب است ولی جز با جهاد واجب صورت نمی گیرد، و یک نوع آن مستحب

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۴۹

است، یکی از نوع واجب جهاد، جهاد کردن انسان با نفس خود در باره گناهان است و آن بزرگترین جهادهاست و دیگری جهاد کردن با کافرانی است که نزدیک شما هستند که واجب است، و اما جهادی که مستحب است ولی جز با جهاد واجب صورت نمی گیرد، جهاد کردن با دشمن است که به همه امت واجب است و اگر جهاد را ترک کنند، گرفتار عذاب می شوند و این همان عذاب امت است و آن بر امام مستحب است که همراه با امت نزد دشمن بیاید و جهاد کند، و اما جهادی که مستحب است، هر کار خیری است که شخص آن را بر پا کند و در برپایی و تکمیل و زنده کردن آن کوشش کند که کار و تلاش او از بهترین اعمال است، چون او سنّتی را احیا کرده است. پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس سنّت و روش نیکویی را بر جای بگذارد، پاداش آن و پاداش هر کسی که به آن عمل کرده به او

می رسد بدون آنکه چیزی از پاداش آنها کاسته شود.

بنده چهار چشم دارد

۹۰- زهری از امـام سـجاد (ع) در یـک حـدیث طولانی نقل می کنـد که فرمود: آگاه باشـید که بنـده چهار چشم دارد و با دو چشم کار دین و دنیا را می بینـد و با دو چشم کار آخرتش را می بینـد، هر گاه که خداونـد به بنـده ای اراده خیر کند، آن دو چشمی را که در دل اوست باز می کند و با آنها غیب و کار آخرتش را می بیند و هر گاه که نسبت به او چنین اراده ای نکند، قلب را به حال خود می گذارد.

چهار خصلت از هر چیزی بهتر است

۹۱- سفیان بن نجیح از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: سلیمان بن داود فرمود:

هر چه به مردم داده شـده و داده نشـده به مـا داده انـد و هر چه مردم می داننـد و یا نمی داننـد به ما آموخته انـد، و ما چیزی را نیافتیم که بهتر باشد از ترس از خدا در نهان و آشـکار و میانه روی در ثروتمندی و فقر و گفتن سخن حق در حالت خوشنودی و خشم و زاری کردن نزد خدا در هر حال.

زنان چهار نوع هستند

۹۲- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۵۱

خدا (ص) فرمود: زنان چهار نوع هستند: دارای خیر فراوان، بهار با شکوفه و مصیبت کوبنده و گردن آویز شپش دار.

مصـنف این کتـاب می گویـد: «جـامع مجمع» یعنی دارای خیر فراوان و پر برکت، و «ربیع مربع» یعنی زنی که یک کودک در بغـل و دیگری در شـکم دارد و «کرب مقمع» یعنی زنی که بـا شـوهرش بـداخلاقی می کنـد و «غـلّ قمـل» یعنی زنی که برای شوهرش ماننـد گردن آویزی از پوست است که شـپش در آن افتاده و او را می خورد ولی او نمی توانـد خودش را بخاراند، و این مثلی در میان عرب هاست.

چهار خصلت از سنّت های پیامبران است

۹۳- طلحه بن زیـد از امام صادق (ع) و او از پـدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز از سنّت های پیامبران است: عطر و همسر و مسواک و حنا.

نماز چهار کس قبول نمی شود

۹۴- عبد الملک بن ابی عمیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: نماز چهار کس قبول نمی شود: رهبر سـتمگر و مردی

که خود را پیشوای دیگران می کنـد در حـالی که مردم او را دوست ندارنـد و برده ای که بی جهت از مولاـی خود فرار کرده باشد و زنی که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود.

هنگامی که چهار چیز شایع شود، چهار چیز آشکار گردد

۹۵- عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هنگامی که چهار چیز شایع شود چهار چیز آشـکار گردد: وقتی زنـا شـایع شود زلزله پدیـد آیـد، وقتی زکـات داده نشود چارپایـان تلف شونـد، وقتی حـاکم در قضـاوت خود سـتم کند آسـمان از باریدن می ایستد، وقتی پیمان ذمّه (پیمانی که طبق آن به کافران امان داده شده) شکسـته شود مشرکان بر مسلمانان غلبه کنند.

چهار چیز علامت بدبختی است

۹۶- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می کند که پیامبر

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۵۳

خدا (ص) فرمود: از نشانه های شقاوت، خشکی چشم و قساوت قلب و شدّت حرص در طلب روزی و اصرار بر گناه است.

۹۷- انس بن محمـد ابو مالک از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرش و جدش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی چهار خصـلت از شقاوت است: خشکی چشم و قساوت قلب و آرزوی دور و دوست داشتن جاودانگی در دنیا.

خداوند برای آدم سخن ها را در چهار کلمه جمع کرد

۹۸- میثم بن یعقوب بن شـعیب از امام صادق (ع) نقل می کنـد که فرمود: خداونـد به آدم وحی کرد که سـخن ها را در چهار کلمه برای تو جمع می کنم، گفت: پروردگارا آنها کدامند؟ فرمود: یکی برای من و یکی برای تو و یکی میان من و تو و یکی میـان تو و مردم، گفت: پروردگارا آنها را برای من بیان کن تا بـدانم. فرمود: آنچه برای من است این است که مرا عبادت کنی و چیزی را بر من شـریک قرار ندهی. و آنچه برای توست این است که پاداش عمل تو را در زمانی که سـخت به آن نیاز داری می دهم. و آنچه میـان من و توست این است که بر توست دعـا کردن و بر من است اجـابت. و آنچه میـان تو و مردم است این است که آنچه را بر خود می پسندی بر مردم نیز بپسندی.

۹۹- صالح بن بشیر می گوید: شنیدم از حسن که از انس بن مالک نقل می کرد که پیامبر خدا (ص) از چیزهایی که از

پروردگارش نقل می کرد یکی هم این بود که خداونـد فرمود: چهار خصـلت است که یکی برای من و یکی برای تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و بنـدگان من است، آنچه برای من است، این است که مرا عبادت کنی و چیزی را بر من شـریک قرار نـدهی، و آنچه برای توست این است که هر عملی را انجـام دادی پاداش آن را به تو بـدهم، و آنچه میان من و توست این است که دعا از تو و اجابت از من است، و آنچه میان تو و بندگان من است این است که هر چه به خود می پسندی به آنان نیز بپسندی. (در این حدیث از آدم به میان نیامده است)

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۵۵

نهی از رفاقت و برادری با چهار نفر

۱۰۰- سدیر صیرفی از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: به چهار کس نزدیک مشو و با آنان برادری مکن: احمق و بخیل و ترسو و دروغگو. احمق می خواهـد به تو سود برسانـد ولی به تو زیـان می رسانـد، و بخیل از تو می گیرد و به تو نمی دهـد، و ترسو (به هنگامی که به وجود او نیاز باشد) از تو و پدر و مادرش می گریزد و دروغگو راست هم بگوید سخنش پذیرفته نمی شود.

چهار کس در علم اجر می برد

۱۰۱- عبـد اللّٰه بن مغیره از سـکونی از امام صادق (ع) و او از پـدرش نقل می کنـد که فرمود: علم گنجینه ها دارد و کلیدهای آن پرسیدن است، پس بپرسید خدا شما را رحمت کند که در علم چهار کس اجر می برند: پرسنده، گوینده، شنونده و کسی که دوست دار آنهاست.

قیمت چهار چیز کم داده نشود

۱۰۲- محمد بن عیسـی با سـند خود از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: قیمت چهار چیز کم داده نشود: قربانی، کفن، برده و کرایه برای رفتن به مکه.

خریدار برده با وجود چهار خصلت تا یک سال اختیار فسخ دارد

۱۰۴- ابن فضّال از امام رضا (ع) نقل کرده که فرمود: (در نکاح) در چهار مورد تا یک سال اختیار فسخ وجود دارد: دیوانگی، جذام، برص و بودن استخوانی در فرج زن.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۵۷

بهترین مال ها چهار چیز است

۱۰۵- سـکونی از امام صادق (ع) و او از پـدرانش از علی (ع) نقل می کند که از پیامبر خدا (ص) پرسـیده شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحب آن، آن را بکارد و اصـلاح کنـد و روز درو کردن حق آن را (که زکات است) بدهـد. گفته

شـد: پس از زراعت کـدام مال بهتر است؟ فرمود: مردی که گوسـفندی دارد و آنها را به چراگاه هایی که باران باریـده ببرد و نماز بخواند و زکات بدهد. گفته شد: پس از گوسـفند کدام مال بهتر است؟ فرمود: گاو که صبح و شام سود بدهد. گفته شد: پس از گاو کدام مال بهتر است؟ فرمود: درختان خرما که ریشه در خاک دارد و در خشکسالی غذا می دهد.

درخـت خرمـا چـه چیز خـوبی است، هر کس آن را بفروشـد قیمت آن ماننـد خـاکستری بالاـی بلنـدی است که در یـک روز طولانی باد سـختی بر آن بوزد، مگر اینکه درختان دیگری را جایگزین کند. گفته شد: یا رسول اللّه پس از درخت خرما کدام مال بهتر است؟ پیامبر (ص) ساکت شـد. مردی گفت: پس شتر کجا قرار دارد؟ فرمود: در آن بدبختی و جفا و رنج و دوری از خانه است، صـبح و شام پشت می کند (از وطن دور می شود) و خیر آن جز از جانب چپش نمی رسد (شـیر شتر از طرف چپ دوشیده می شود و آن را شوم می دانند) مردمان

بدبخت و فاجر آن را از دست ندهند.

۱۰۶- عمرو بن ابی المقدام از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: گوسفند اگر رو آورد، رو می آورد (سود می دهد) و اگر پشت کند باز رو می آورد و گاو اگر رو آورد، روی می آورد و اگر پشت کند، پشت می کند (ضرر رساند) و شتر طرف شیطان است اگر رو کند، پشت می کند (ضرر رساند) و اگر پشت کند باز پشت می کند (ضرر می رساند) و خیر آن (شیر آن) تنها از طرف چپ آن (که شوم است) می رسد. گفته شد: یا رسول اللّٰه، بعد از این چه کسی آن را نگه می دارد؟ فرمود: بدبخت های فاجر کجایند؟

صالح می گوید: اسماعیل بن مهران در باره شتر چنین سروده است:

اگر به نرمی رفتن در اطراف شتر نبود می شد که آن را مال به حساب آورد، پس هر کس بخواهد با آن مدارا کند و هر کس بخواهد آن را بفروشد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۵۹

چهار نماز است که در هر زمانی می توان خواند

۱۰۷- زراره از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: چهار نماز است که شخص در هر زمانی می تواند آنها را بخواند: نمازی که به قضا رفته هر وقت به یادت آمد بخوان و نماز طواف واجب و نماز آیات و نماز میت، این ها نمازهایی هستند که انسان در تمام ساعات می تواند بخواند.

قاضی ها چهار دسته اند

۱۰۸- محمد بن ابی عمیر با سند خود از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

قاضی ها چهار دسته اند: یکی آن قاضی است که قضاوت به حق کرده ولی نمی داند که آن حق است، او در آتش است و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده ولی نمی داند که آن باطل است، او نیز در آتش است، و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده و می داند که باطل است، او نیز در آتش است، و دیگری کسی است که قضاوت به حق کرده و می داند که آن حق است، او در بهشت است.

مرد به دادن هزینه چهار نفر مجبور است

۱۰۹- حریز نقل می کند که به امام صادق (ع) عرض کردم: چه کسانی هستند که من باید هزینه زندگی آنها را بپردازم؟ فرمود: پدر و مادر و فرزند و همسر.

پیامبرانی که در زمین، پادشاه بودند چهار نفرند

۱۱۰- هشام بن سالم از کسی و او از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: خداوند پیامبران را در زمین پادشاهان، قرار نداد مگر چهار نفر را که پس از نوح آمدند: ذو القرنین که نام او عیّاش بود و داود و سلیمان و یوسف. عیّاش میان شرق و مغرب پادشاهی کرد و داود میان شامات تا بلاد استخر پادشاهی کرد، پادشاهی سلیمان هم در همان منطقه بود، و یوسف در مصر و صحراهای آن پادشاهی کرد و از آن فراتر نرفت.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۶۱

مصنف این کتاب می گوید: این خبر به همین صورت نقل شد، ولی آنچه صحیح است و من در باره ذو القرنین به آن عقیده دارم، این است که او پیامبر نبود ولی بنده صالحی بود که خدا را دوست داشت و خدا هم او را دوست داشت و او در راه خدا نصیحت کرد و خدا هم او را نصیحت نمود. امیر المؤمنین (ع) فرمود: در میان شما هم مانند ذو القرنین وجود دارد (منظور آن حضرت خودش بود) و ذو القرنین پادشاهی برانگیخته بود ولی رسول و نبی نبود، همان گونه که طالوت پادشاه بود، خداوند می فرماید: «پیامبر آنها به آنها گفت: همانا خداوند برای شما طالوت را پادشاه قرار داده است».

گاهی جایز می شود که کسی پیامبر نیست نام او در میان پیامبران ذکر شود، همان گونه گاهی کسی که فرشته نیست نام او در میان

فرشتگان ذکر می شود، خداوند می فرماید: «هنگامی که به فرشتگان گفتیم که به آدم سجده کنند، همه سجده کردند مگر ابلیس که از جن بود.»

در آفتاب چهار خصلت است

۱۱۱- موسی بن ابراهیم مروزی از امام کاظم (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: در آفتاب چهار خصلت است: رنگ را تغییر می دهد و بوی بد ایجاد می کند و لباس را کهنه می سازد و دردآور است.

درمان چهارتاست

۱۱۲- حفص بن بختری از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: درمان چهارتاست: حجامت و بخور دادن و اماله کردن و قیّ کردن.

چهار چیز مزاج را نرم می کند

۱۱۳- عبد العزیز بن مهتدی از امام صادق (ع) نقل می کند که چهار چیز مزاج را نرم می کند: انار شامی و غوره خرما و بنفشه و کاسنی.

در تره چهار خصلت است

۱۱۴- فرات بن احنف نقل می کند که از امام صادق (ع) در باره تره پرسیده شد، فرمود: آن را بخور که در آن چهار خصلت است: دهان را خوشبو و بادها را دفع و

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۶۳

بواسیر را قطع می کند و آن برای کسی که مداومت کند امان از جذام است.

نشانه های خون چهارتاست

۱۱۵- یونس بن عبد الرحمن از امام رضا (ع) نقل می کند که فرمود: نشانه های خون چهار چیز است: خارش بدن، جوش درآمدن در پوست، چرت رفتن و سر گیجه.

چهار رودخانه از بهشت است

۱۱۶- عیسی بن عبد اللّٰه هاشمی از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که فرمود: چهار رودخانه از بهشت است: فرات و نیل و سیحون و جیحون. فرات در دنیا و آخرت آب است و نیل عسل و سیحون شراب و جیحون شیر است.

از چهار کنیه نهی شده است

۱۱۷- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) از چهار کنیه نهی کرد: ابو عیسی و ابو الحکم و ابو مالك و نیز ابو القاسم اگر نام شخص محمد باشد.

بهترین نام ها چهار نام و بدترین آنها چهار نام است

۱۱۸- جابر از امام باقر (ع) نقل می کند که پیامبر خدا بالای منبرش فرمود: آگاه باشید که بهترین نام ها چهار نام است: عبد اللَّه و عبد الرحمن و حارثه و همّام و بدترین نام ها چهار نام است: ضرار و مرّه و حرب و ظالم. (ملاک در خوبی و بدی نام ها مفهوم آن است چهار نام اولی معناهای خوبی دارند و چهار نام بعدی معناهای بدی دارند که به ترتیب عبارتند از: زیان آور و تلخ و جنگ و ستمگر.)

نهی از چهار چیز و چهار ظرف

۱۱۹- ابو ربیع شامی نقل می کند که از امام صادق (ع) راجع به بازی نرد و شطرنج پرسیده شد، فرمود: به آنها نزدیک نشوید، گفتم: آوازخوانی چطور؟ فرمود: در آن

خیری نیست، نکنید، گفتم شراب خرما چطور؟ فرمود: پیامبر خدا (ص) از هر مست کننده ای نهی کرده و هر مست کننده ای حرام است. گفتم: ظرف هایی که در آن شراب ساخته می شود چطور؟ فرمود: پیامبر خدا (ص) از «دبّاء» و «مزفّت» و «حنتم» و «نقیر» نهی کرده است، گفتم: آنها کدامند؟ فرمود: «دبّاء» پوست کدو و «مزفّت» خمره بزرگ و «حنتم» سبوی چوبین و «نقیر» چوبی بود که در جاهلیت داخل آن را درمی آوردند و در آن شراب خرما می ریختند. گفته شده که «حنتم» سبوی سبز است.

به دفن کردن چهار چیز امر شده است

۱۲۰- عبد اللَّه بن حسین بن زید بن علی بن الحسین از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) ما را به دفن کردن چهار چیز فرمان داده است: مو و دندان و ناخن و خون.

چهار خصلت از اخلاق پیامبران است

۱۲۱- حلبی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: شکیبایی و نیکوکاری و بردباری و خوش اخلاقی از اخلاق پیامبران است.

چهار کس باید نماز خود را چه در سفر و چه در حضر تمام بخوانند

۱۲۲- زراره از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: چهار کس باید نماز خود را چه در سفر و چه در حضر تمام بخوانند: چارپادار و کرایه دهنده مرکب (که خود همراه آن می رود) مأمور رساندن نامه ها و چوپان. (این ها کثیر السفرند و شغلشان سفر کردن است)

از گنجینه علم خدا تمام خواندن نماز در چهار جا است

۱۲۳- حماد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: از گنجینه علم خدا تمام خواندن نماز در چهار جاست: حرم خدا (مسجد الحرام) و حرم پیامبر

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۶۷

(مسجد النبی) و حرم امیر المؤمنین (مسجد کوفه) و حرم حسین بن علی (ع). مصنف این کتاب می گوید: منظور این است که در حرم آن ها ده روز اقامت کند و نماز خود را تمام بخواند و کمتر از ده روز نماند که نماز خود را قصر بخواند و آنچه ناواردان می گویند که در این جاها همیشه باید نماز را تمام خواند، درست نیست (البته این عقیده مرحوم صدوق است ولی اکثریت قاطع فقهای شیعه فتوا داده اند که در کمتر از ده روز هم در این جاها مسافر می تواند نمازش را تمام بخواند.)

سوره هایی که سجده واجب دارند چهار سوره اند

۱۲۴- داود بن سرحان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سوره های عزائم (که در آن ها سجده واجب وجود دارد) چهارتاست: اقرء باسم ربک الذی خلق و النجم و تنزیل السجده و حم السجده.

بنده در قیامت قدم برنمی دارد مگر اینکه از چهار چیز پرسیده شود

۱۲۵- ابو اسحاق بن موسی بن جعفر (ع) از پدرش و او از پدرانش از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: در قیامت بنده ای قدم برنمی دارد مگر اینکه از چهار چیز پرسیده شود: از عمرش که در چه چیزی به سر برد و از جوانیش که در چه چیزی صرف کرد و از مالش که از کجا به دست آورد و در کجا خرج کرد و از محبت ما اهل بیت.

پیامبر خدا (ص) به دوست داشتن چهار نفر مأمور شد

۱۲۶- ابن بریده از پدرش و او از پیامبر خدا (ص) نقل کرد که فرمود: خداوند مرا به دوست داشتن چهار تن فرمان داد، گفتیم: یا رسول اللّٰه آن ها چه کسانی هستند نام ببر، فرمود: از آن هاست علی و سلمان و ابو ذر و مقداد، خدا مرا امر کرد که آن ها را دوست بدارم و خبر داد که خود نیز آن ها را دوست دارد.

۱۲۷- ابن بریده از پدرش و او از پیامبر خدا نقل می کند که فرمود: خداوند به من امر

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۶۹

کرد که چهار تن از اصحاب خود را دوست داشته باشم و خبر داد که خود نیز آن ها را دوست دارد، گفتیم: آن ها چه کسانی هستند یا رسول اللّٰه، ما همه دوست داریم که یکی از آن ها باشیم، فرمود: آگاه باشید که علی از آن هاست، سپس ساکت شد، پس از آن فرمود: آگاه باشید که علی از آن هاست و ابو ذر و سلمان و مقداد بن اسود کندی.

نخستین کس از چهار نفری که وارد بهشت می شود

۱۲۸- زید بن علی از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که فرمود: از حسد کسانی که به من حسد می کردند پیش پیامبر خدا شکایت کردم، فرمود: یا علی آیا دوست نداری که نخستین کس از چهار طایفه ای که وارد بهشت می شوند باشی؟ من و تو و خاندان ما در پشت سر ما و شیعیان ما در راست و چپ ما.

چهار چیز در هر کس باشد منافق است

۱۲۹- عبد اللَّه بن مسعود از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: چهار چیز در هر کس باشد منافق است و اگر یکی از آن ها باشد، خصلتی از نفاق در وجود اوست تا وقتی که آن را از خود دور کند: کسی که وقتی سخن می گوید دروغ می گوید و چون وعده می دهد تخلف می کند و چون پیمان و عهد می بندد، می شکند و چون با کسی دشمنی می کند، به گناه می افتد.

چهار کس پادشاهی روی زمین را به دست آوردند که دو نفر کافر بودند

۱۳۰- محمد بن خالد با سند خود از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: چهار کس پادشاهی روی زمین را به دست آوردند که دو نفرشان مؤمن و دو نفرشان کافر بودند: اما دو نفر مؤمن سلیمان بن داود و ذو القرنین بودند و اما دو نفر کافر نمرود و بخت نصّر بودند و نام ذو القرنین عبد اللَّه بن ضحاك بن سعد بود.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۷۱

حدیث پیامبر خدا (ص) از چهار کس به مردم رسیده و پنجمی ندارد

۱۳۱- سلیم بن قیس هلالی می گوید: به امیر المؤمنین (ع) گفتم: یا امیر المؤمنین، من از سلمان و مقداد و ابو ذر چیزی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر خدا شنیدم که غیر از چیزی بود که در دست مردم است، و از تو شنیدم که آنچه را که از آنها شنیده ام تصدیق فرمودی و در دست مردم چیزهای بسیاری از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر دیده ام که شما با آن مخالف هستید و معتقدید که آنها باطل است، آیا به نظر شما مردم از روی عمد به پیامبر دروغ می بندند و قرآن را با رأی های خودشان تفسیر می کنند؟

می گوید: علی (ع) رو به سوی من کرد و فرمود: پرسیدی پس جواب آن را دریاب. همانا در دست مردم حقی و باطلی و راستی و دروغی و ناسخی و منسوخی و عامی و خاصی و محکمی و متشابهی و حفظی و گمانی وجود دارد و به پیامبر خدا (ص) در زمان حیاتش دروغ بستند تا جایی که خطبه ای خواند و فرمود: ای مردم دروغ گویان بر من زیاد شده اند هر کس از روی عمد بر من دروغ بندد، نشیمنگاه او پر از آتش می شود. پس از مرگ

آن حضرت نیز کسانی به او دروغ بستند.

همانا حدیثی که به شما می رسد از چهار کس می رسد که پنجمی ندارد: مردمی که منافق است و ایمان را اظهار می کند و تظاهر به اسلام دارد و باکی از آن ندارد که به پیامبر خدا (ص) از روی عمد دروغ بندد، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگوست از او نمی پذیرند و او را تصدیق نمی کنند ولی آنها می گویند که او از اصحاب پیامبر است و او را دیده و از او شنیده است، از چنین شخصی حدیث را اخذ می کنند و از درون او خبر ندارند در حالی که خداوند وقتی از منافقین خبر داده و وصف حال آنها را بیان کرده، از حال او خبر داده و او را معرفی نموده و فرموده است: «و چون آنها را می بینی قیافه هایشان تو را به شگفتی وامی دارد و اگر سخن بگویند به آنها گوش می دهی» «۱» اینان پس از پیامبر (ص) باقی ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش با گفتن سخن زور و دروغ و بهتان تقرب جستند و آنها اینان را به کار گماشتند و به گرده های مردم سوارشان کردند و با آنها دنیا را به دست آوردند و همواره مردم با دنیا و پادشاهان هستند، مگر کسانی که خدا آنها را حفظ کند، این یکی

---

(۱) سوره منافقون آیه ۳.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۷۳

از آن چهار دسته اند.

مرد دیگری چیزی از پیامبر خدا (ص) شنیده ولی آن را درست حفظ نکرده است و آن را از روی گمان می گوید و از روی عمد به پیامبر دروغ نمی بندد، این حدیث در اختیار

اوست و آن را می گوید و به آن عمل می کند و آن را روایت می کند و می گوید:

من آن را از پیامبر خدا (ص) شنیده ام، اگر مردم بدانند که او از روی گمان می گوید سخن او را نمی پذیرند و حتی اگر خود او نیز بداند که نادرست است آن را رها می سازد.

مرد سومی است که چیزی از پیامبر خدا (ص) شنیده که به آن امر کرده ولی بعدا از آن نهی کرده است ولی او از نهی بعدی پیامبر خبر ندارد یا چیزی را شنیده که پیامبر از آن نهی کرده ولی بعدا به آن امر نموده است ولی او از امر بعدی خبر ندارد و او مطلب نسخ شده ای را حفظ کرده و ناسخ آن را حفظ نکرده است و اگر می دانست که آن نسخ شده است آن را رها می کرد و اگر مسلمانان نیز می دانستند که آن نسخ شده است آن را رها می کردند.

مرد چهارمی است که به پیامبر خدا (ص) دروغ نمی بندد و از دروغ بدش می آید و این به جهت ترس از خدا و تعظیم رسول خداست، و او اشتباه نمی کند و آنچه را که شنیده به درستی حفظ کرده و آنچنان که شنیده است نقل می کند و چیزی بر آن نمی افزاید و از آن نمی کاهد و ناسخ را از منسوخ تشخیص می دهد و به ناسخ عمل می کند و منسوخ را رها می سازد؛ چون فرمان پیامبر هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه دارد، گاهی سخنی از پیامبر می رسد که دو وجه دارد یا کلامی عام و یا خاص مانند قرآن است و خداوند در

قرآن فرموده: «آنچه از پیامبر به شما می رسد بگیرید و چیزی را که شما را از آن نهی می کند رها کنید.» «۱» پس به کسی که نمی داند خدا و پیامبر از آن چه قصدی کرده اند مشتبه می شود، و چنین نیست که همه اصحاب پیامبر از او چیزی را می پرسیدند و می فهمیدند، برخی از آنان می پرسیدند ولی نمی فهمیدند تا جایی که دوست داشتند یک عرب بادیه نشین و غریب می آمد و از پیامبر خدا (ص) چیزی می پرسید و آنها هم می شنیدند.

من هر روز یک بار و هر شب یک بار وارد محضر پیامبر خدا (ص) می شدم و با من خلوت می کرد و هر کجا می رفت من هم می رفتم و اصحاب پیامبر می دانند که آن حضرت با هیچ کس جز من چنین نمی کرد و گاهی این کار در خانه من انجام می شد و پیامبر بیشتر به خانه من می آمد، وقتی من خدمت او در برخی از منزل هایش می رفتم با

---

(۱) سوره حشر آیه ۷.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۷۵

من خلوت می کرد و زنانش را از آنجا دور می کرد و جز من کسی نمی ماند و هر گاه که او نزد من می آمد تا در خانه ام با من خلوت کند، فاطمه و هیچ یک از فرزندانم از خانه بیرون نمی رفتند و چون از او می پرسیدم، به من پاسخ می داد و چون ساکت می شدم و مسأله ای نداشتم او آغاز سخن می کرد، هیچ آیه ای از قرآن بر پیامبر نازل نشده مگر اینکه آن را بر من می خواند و آن را به من املا می کرد و آن را با خط خودم می نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و

متشابه و خاص و عام آن را به من یاد می داد و از خـدا می خواست که فهم و حفظ آن را به من عطا کند و من از هنگامی که پیـامبر در حق من این دعا را کرد، نه آیه ای را از کتاب خـدا و نه علمی که به من یاد داده و من آن را نوشـتم، فراموش نکرده ام و چیزی از آنچه خـدا به او آموخته بود از حلال و حرام و نه امر و نهی و نه کتابی که به پیامبری پیش از او نازل شـده و در آن امر به اطاعت و نهی از معصـیت شده، وجود نداشت مگر اینکه به من یاد داد و من آن را حفظ کردم و حتی یک حرف را فراموش نکردم، آنگاه دسـتش را به سـینه من گـذاشت و از خدا خواست که قلب مرا از علم و فهم و درک و نور پر کند و من گفتم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای تو باد از هنگامی که در حق من این دعا را کردی چیزی را فراموش نمی کنم و چیزی را که نمی نـویسم نیز از من فوت نمی شود، آیـا بیم آن داری که بعـدها فراموش کنم؟ فرمود: من از نسـیان و جهـل بر تو نمی ترسم.

۱۳۲- زراره بن اعین از امام باقر (ع) نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: کسی که همان کاری را کند که با او کرده اند، عوض داده است و کسـی که چند برابر دهد، سپاسـگزاری کرده است و هر کس سپاسگزاری کند بزرگواری کرده است و هر کس بداند که هر کاری کند در واقع به خود کرده است

در نیکی کردن به مردم درنگ نمی کند و در دوستی با آنان در انتظار دوستی آنها نمی شود. از دیگران در باره آنچه به خود کرده ای و آبروی خود را با آن حفظ کرده ای، انتظار تشکر نداشته باش و بدان که کسی که از تو حاجتی می خواهد، آبروی خود را در برابر تو حفظ نکرده است پس تو آبروی خود را از اینکه او را رد کنی حفظ کن.

۱۳۳- از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: دنیا دست به دست می گردد، هر چه در دنیا از آن تو باشد، در حالی که تو ناتوان بودی به سوی تو آمده و هر چه به ضرر تو باشد، در حالی به تو رسیده که تو توانایی دفع آن را نداری. سپس به دنبال این سخن فرمود: هر کس از آنچه از دست داده مأیوس شود خودش را راحت کرده و هر کس به آنچه داده شده قانع باشد چشمش روشن می شود.

۱۳۴- امام صادق (ع) می فرماید: زبان عربی را یاد بگیرید که آن کلام خداست که با آن با خلق خود سخن گفته است و دندان های خود را نظیف نگهدارید و انگشترها را در آخر انگشت قرار دهید.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۷۷

محمد بن علی بن الحسین مصنف این کتاب می گوید: این حدیث را از ابو سعید آدمی هم روایت شده ایم و در آخر آن فرمود: «بلّغوا بالخواتیم» یعنی انگشترها را در آخر انگشت قرار دهید و آن را در اطراف آن قرار ندهید که روایت شده است که آن از عمل قوم لوط است.

چهار خصلت است که مردم در ماه رمضان از آن بی نیاز نیستند

۱۳۵- ابو الورد از امام باقر (ع) نقل می کند که پیامبر خدا در

آخرین جمعه ماه شعبان خطبه ای خواند و حمد و ثنای الهی به جا آورد سپس فرمود: ای مردم ماهی به سوی شما روی آورده که یک شب آن بهتر از هزار ماه است و آن ماه رمضان است که خداوند روزه آن را واجب کرده و یک شب مشغول شدن به نماز را در آن مانند مشغول شدن به نماز در هفتاد شب در غیر رمضان قرار داده و برای کسی که یک خصلت از خصلت های نیکو در آن انجام دهد، پاداشی چون پاداش کسی است که واجبی از واجبات خدا را انجام داده است و هر کس در آن ماه واجبی از واجبات خدا را انجام بدهد، مانند کسی است که در غیر رمضان هفتاد واجب را به جای آورده است و آن ماه شکیبایی است و پاداش شکیبایی بهشت است و آن ماه همدردی است و آن ماهی است که خداوند در آن روزی مؤمن را افزایش می دهد و هر کس در آن مؤمن روزه داری را افطار دهد در مقابل نزد خداوند پاداش آزاد کردن برده را دارد و گناهان او در گذشته آمرزیده می شود.

گفته شد: یا رسول اللّه همه ما توانایی افطار دادن به روزه دار را نداریم، فرمود:

خداوند کریم است و این پاداش را از شما به کسی که توانایی ندارد مگر به جرعه ای از شیر که با آن روزه داری را افطار دهد یا جرعه ای از آب گوارا یا چند دانه خرما که به بیش از آن قدرت ندارد نیز می دهد. و هر کس در ماه رمضان به بندگان (زیردستان) خود آسان گیرد خداوند حساب او را آسان می گیرد و آن ماهی

است که آغاز آن رحمت و نیمه آن آمرزش و پایان آن قبول دعا و آزادی از آتش است و شما در آن از چهار چیز بی نیاز نیستید: دو خصلت که خدا را با آن خوشنود می کنید و دو خصلت که خودتان از آن بی نیاز نیستید، آن دو خصلتی که خدا را با آن خوشنود می کنید، گواهی دادن به این است که خدایی جز خدای یگانه نیست و من پیامبر او هستم و آن دو چیز که شما از آن بی نیاز نیستید این است که حاجت های خود و بهشت را در آن ماه از خدا بخواهید و در آن از خدا سلامتی را بخواهید و از آتش جهنّم به او پناه ببرید.

چارپایان از چهار چیز بی خبر نیستند

۱۳۶- ابو حمزه از امام سجاد (ع) نقل می کند که فرمود: چارپایان از چهار چیز

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۷۹

بی خبر نیستند: شناخت پروردگارشان و آگاهی از مرگشان و شناخت ماده از نر و شناخت چراگاه خوب.

خداوند اسب را از چهار چیز آفرید

۱۳۷- حسین بن زید می گوید: به من خبر رسیده که خداوند اسب را از چهار چیز آفرید: از دریای بزرگی که دور دنیاست و از آتش و از اشک فرشته ای که نام آن ابراهیم است و از چاه پاکیزه. حدیث طولانی بود و محل حاجت را از آن گرفتیم.

بادها چهار گونه اند

۱۳۸- ابو بصیر می گوید: از امام باقر (ع) از بادهای چهارگانه شمال و جنوب و دبور و صبا پرسیدم و به او گفتم: مردم می گویند: باد شمال از بهشت و باد جنوب از جهنم است. فرمود: همانا برای خداوند لشکریانی از بادهاست که به وسیله آن هر کس از گناهکاران را که بخواهد عذاب می کند و هر بادی فرشته ای دارد که موکّل آن است، وقتی خداوند خواست قومی را به نوعی عذاب کند به موکّل از نوع بادی که می خواهد با آن هلاکشان سازد وحی می کند و آن فرشته به آن باد فرمان می دهد و آن مانند یک شیر خشمناک به هیجان درمی آید و هر بادی از آنها نامی دارد، آیا سخن خداوند را نشنیده ای که فرمود: «قوم عاد تکذیب کرد، پس چگونه بود عذاب و بیم های من» و بادهایی را در عذاب ذکر کرده، سپس فرمود: باد شمال و باد جنوب و باد صبا و باد دبور نیز به فرشتگانی که موکّل آن هستند، نسبت داده می شود.

مردم چهار دسته اند

۱۳۹- زید بن حسن از امام کاظم (ع) و او از پدرش امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: مردم چهار دسته اند: نادان هلاک شده تابع هوای نفس و عابد متقی نما که هر قدر بر عبادت او افزوده شود بر خودخواهیش می افزاید و عالمی که می خواهد مردم پشت سر او قدم بزنند و ستایش مردم از خود را دوست دارد و عارفی بر طریق حق که

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۸۱

قیام به حق را دوست دارد ولی یا ناتوان و یا مغلوب است او استوارترین مردم زمان خود و عاقل ترین آنهاست.

خوابیدن چهار گونه است

۱۴۰- عبد اللّه بن احمد بن عامر طائی از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می کند که حسین بن علی (ع) فرمود: علی بن ابی طالب (ع) در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام به پا خاست و از او مسأله هایی پرسید، در میان سؤال های او یکی هم این بود که گفت: به من خبر بده که خوابیدن چند نوع است؟ فرمود: خوابیدن بر چهار وجه است: پیامبران بر پشت می خوابیدند و چشمانشان نمی خوابید و در انتظار وحی خدا بودند، و مؤمن که بر پهلوی راست و رو به قبله می خوابد و پادشاهان و فرزندان آنها که بر پهلوی چپ می خوابند تا آنچه خورده اند گوارا گردد و شیطان و برادرانش و هر دیوانه و مریض که به روی خود می خوابند.

ابلیس چهار بار فریاد زد

۱۴۱- امام صادق (ع) فرمود: ابلیس چهار بار شیون کرد. نخستین بار روزی بود که به او لعنت شد و دیگر زمانی که به زمین فرود آمد و دیگر وقتی که محمد (ص) پس از مدتی که پیامبر نیامده بود به پیامبری مبعوث گردید و دیگر زمانی که سوره فاتحه نازل شد و او دو بار شاد شد، زمانی که آدم از آن درخت خورد و زمانی که او از بهشت فرود آمد.

چهار چیز به هدر می رود

۱۴۲- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز به هدر می رود، ریختن بذر در شوره زار و چراغ در نور ماه و خوردن بر سیری و احسان کردن به کسی که اهل آن نیست.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۸۳

۱۴۳- حمّاد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی چهار چیز به هدر می رود: خوردن پس از سیر شدن و چراغ در نور ماه و زراعت در شوره زار و احسان کردن به غیر اهلش.

۱۴۴- درست بن ابی منصور واسطی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: چهار چیز به هدر می رود: محبتی که به شخص بی وفا می کنی و احسان کردن به کسی که تشکر نمی کند و یاد دادن به کسی که گوش شنوا ندارد و سرّی که به کسی می سپاری که آن را حفظ نمی کند.

سخن امام صادق (ع) که مسلمانان چهار عید دارند

۱۴۵- مفضل بن عمر می گوید: به امام صادق (ع) گفتم: مسلمانان چند تا عید دارند؟

فرمود: چهار عید، گفتم: من عید فطر و قربان و جمعه را می شناسم فرمود: بزرگترین و شریف ترین آنها روز هجدهم ذیحجه

است و آن روزی است که در آن روز پیامبر خدا (ص) امیر المؤمنین (ع) را بلند کرد و او را برای مردم به جانشینی نصب کرد، گفتم: در این روز وظیفه ما چیست؟ فرمود: بر شماست که آن روز را به عنوان سپاسگزاری و ستایش خداوند روزه بگیرید با اینکه خداوند در هر لحظه سزاوار سپاسگزاری است. و همین طور بود که پیامبران اوصیاء خود را امر می کردند که در آن روز

که وصیّ نصب می شود روزه دار باشند و آن روز را عید بگیرند و هر کس در آن روز روزه بگیرد بهتر از عمل شصت سال است.

سخن خداوند به ابراهیم (ع) که چهار پرنده را بگیر و آنها را نزد خود قطعه قطعه کن

۱۴۶- صالح بن سهل از امام صادق (ع) در باره سخن خداوند که خطاب به ابراهیم (ع) فرمود: «چهار پرنده بگیر و آنها را نزد خود قطعه قطعه کن سپس بر سر هر

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۸۵

کوهی جزئی از آن را قرار بده» «۱» فرمود: ابراهیم هدهد و جغد و طاوس و کلاغ را گرفت و آنها را سر برید و سرهایشان را جدا کرد سپس بدن های آنها را در هارون قرار داد و پرها و گوشت ها و استخوان های آنها به هم درآمیخت سپس آنها را ده قسمت کرد و آنها را بر سر ده کوه قرار داد و آنگاه نزد خود آب و دانه گذاشت، سپس منقارهای آنها را میان انگشتانش گرفت، سپس گفت: به اذن خداوند بیایید، پس برخی از آنها به برخی از آن گوشت ها و پرها و استخوان ها پرواز کردند و بدن ها به همان صورت که قبلا بودند استوار شد و هر بدنی آمد و به سر و منقار خود ملحق گردید و ابراهیم منقارهای آنها را رها کرد، پس آمدند و از آن آب خوردند و از آن دانه چیدند، سپس گفتند: ای پیامبر خدا ما را زنده کردی خدا تو را زنده کند، ابراهیم گفت: بلکه خدا زنده می کند و می میراند و این است تفسیر ظاهر آن آیه.

تفسیر باطن آن این است که چهار نفر از کسانی که اهل سخن هستند بگیر و علم خود را به آنها منتقل کن، سپس

آنها را به عنوان حجت های تو بر مردم به اطراف زمین بفرست و هر گاه که خواستی نزد تو آیند آنان را با نام بزرگ خدا بخوان به اذن خدا با شتاب نزد تو آیند.

مصنف این کتاب می گوید: آنچه نزد من است این است که آن حضرت هر دو مأموریت را داشت و روایت شده که پرندگانی که او مأمور به گرفتن آنها شد طاوس و کرکس و خروس و اردک بود و از محمد بن عبد اللّٰه بن محمد بن طیفور شنیدم که در باره این سخن ابراهیم که:

«پروردگارا به من نشان بده که چگونه مرده ها را زنده می کنی» گفت: خداوند به ابراهیم دستور داد که به دیدن بنده ای از بندگان صالح او برود و ابراهیم به دیدن او رفت و چون با او صحبت کرد او گفت: خداوند در دنیا بنده ای دارد که به او ابراهیم می گویند و او را دوست خود گرفته است. ابراهیم گفت: نشانه آن بنده چیست؟ گفت: خدا مرده ها را برای او زنده می کند، به دل ابراهیم افتاد که آن بنده خود اوست و لذا از خدا خواست که مرده ها را برای او زنده کند، خداوند فرمود: آیا ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، ولی برای اینکه دلم آرام گیرد یعنی بر دوستی تو.

گفته شده که او خواست که این کار معجزه ای برای او باشد همان گونه که پیامبران دیگر داشتند و ابراهیم از پروردگارش خواست که مرده را برای او زنده کند و خدا در مقابل از او خواست که او هم زنده ای بمیراند تا مطابقت حاصل شود. و دستور داد که پسرش اسماعیل را ذبح کند و خدا به

ابراهیم فرمان داد که چهار پرنده را ذبح کند:

طاوس و کرکس و خروس و اردک، از طاوس زینت دنیا را اراده کرده و از کرکس

---

(۱) سوره بقره، آیه ۲۶۰.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۸۷

آرزوی دراز و از اردک حرص و از خروس شهوت را. خداوند می فرماید: من دوست دارم که قلب تو زنده شود و با من آرامش یابد، پس از این چیز درگذر که اگر این چیزها در دلی باشد او نمی تواند با من آرامش گیرد. از او پرسیدم: چگونه؟ فرمود: آیا ایمان نیاورده ای؟ با اینکه به درون او و حال او آگاه بود، گفت: وقتی ابراهیم گفت که خدایا به من نشان بده که چگونه مرده ها را زنده می کنی، ظاهر این عبارت چنین می نمود که او یقین ندارد و خداوند همان سؤال خودش را تقریر کرد تا تهمت را از او برطرف سازد و او را از شک منزه کند.

در هر کس چهار خصلت باشد خداوند او را دشمن می دارد

۱۴۷- ابو هریره از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: خداوند دشنام دهنده بی مبالات و گدای اصرارکننده را دشمن می دارد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۸۹

باب خصلت های پنج گانه

پنج چیز در میزان عمل چه سنگین هستند

۱- ابو سالم، چوپان پیامبر خدا (ص) نقل می کند که از پیامبر شنیدم که فرمود: پنج چیز در میزان عمل چقدر سنگین هستند: سبحان اللّٰه و الحمد لله و لا اله الّا اللّٰه و اللّٰه اکبر و فرزند صالح که از مسلمانی بمیرد و او صبر کند و به حساب خدا بگذارد.

پنج چیز است که خداوند به پیامبری از پیامبرانش در آن ها به پنج چیز مختلف فرمان داد

۲- ابو صلت هروی می گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می فرمود: خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که چون صبح کردی اولین چیزی را که با آن برخورد نمودی بخور و دومی را پنهان کن و سومی را بپذیر و چهارمی را ناامید مکن و از پنجمی فرار کن. گفت چون صبح کرد و به راه افتاد با کوه سیاه بزرگی رو به رو شد و ایستاد و گفت:

پروردگارم به من دستور داده که آن را بخورم و متحیر ماند. سپس با خود گفت:

پروردگـارم مرا به چیزی که توانـایی نـدارم فرمـان نمی دهـد، پس به سوی آن رفت تـا بخورد. هر چه به آن نزدیـک شـد آن کوچـک تر شـد و وقـتی به آن رسـید آن را لقمه ای یـافت و خورد و دیـد که آن گواراترین چیزی بود که تـا به حـال خورده است.

سپس به راه افتاد. با تشتی رو به رو شد و گفت: پروردگارم به من فرمان داده که آن را پنهان سازم پس حفره ای کند و آن را داخل آن قرار داد و رویش خاک ریخت و به راه خود ادامه داد ولی دیـد که تشت بیرون آمد و با خود گفت: من آنچه را که پروردگارم فرمان داده بود انجام دادم و به راه افتاد، ناگهان پرنده ای را دید

که بـازی به دنبـال آن است، پرنـده در اطراف او دور زد و او گفت: که پروردگـارم فرمان داده که آن را بپـذیرم، پس آستین خود را باز کرد و پرنـده وارد آن شد، باز به او گفت: شکارم را گرفتی و من چند روز است که به دنبال آن هسـتم، او با خود گفت که پروردگـارم به من فرمان داده که من این را مأیوس نکنم پس قطعه ای از ران خود را بریـد و به آن انـداخت، سـپس رفت و ناگهان گوشت مردار گندیده کرم افتاده ای را دید با خود گفت: پروردگارم به

من فرمان داده که از این بگریزم پس از آن گریخت و برگشت.

در خـواب دیـد که به او گفته می شود: تو آنچه را که به آن مـأمور بودی انجـام دادی، آیـا می دانی که این هـا برای چه بود؟ گفت: نه، به او گفته شـد آن کوه غضب بود، وقتی بنـده ای غضب می کند خودش را نمی بیند و از شدت غضب ارزش خود را نمی دانـد پس چون خودش را حفظ کنـد و ارزش خود را بدانـد و خشم او فروکش کند، سـرانجام آن همان لقمه گوارایی می شود که تو خوردی. و اما تشت، آن همان عمل صالـح است که وقتی بنـده آن را پنهان کند خداوند راضـی نمی شود مگر اینکه آن را آشکار سازد تا آن بنده را با آن زینت بخشد و ثواب آخرت را نیز برای او ذخیره کند. و اما پرنده، کسی است که نصیحتی به تو می گوید، پس آن را با نصیحتش بپذیر. و اما باز، مردی است که حاجتی به تو دارد او را

نومید مکن. و اما گوشت گندیده غیبت است، از آن فرار کن.

در شانه پنج خصلت است

۳- عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق (ع) نقل می کند که در باره این سخن خداوند: «زینت خود را در هر مسجدی بگیرید» فرمود: آن شانه است، شانه روزی را جلب و مو را زیبا و نیاز را برطرف می کند و منی را می افزاید و بلغم را قطع می کند، و پیامبر خدا (ص) زیر ریش خود را چهل مرتبه و بالای آن را هفت مرتبه شانه می کرد و می فرمود: شانه ذهن را می افزاید و بلغم را قطع می کند.

نشانه های مؤمن پنج چیز است

۴- طاوس یمانی می گوید: از علی بن الحسین (ع) شنیدم که فرمود: نشانه های مؤمن پنج چیز است، گفتم: آنها کدامند؟ فرمود: خداترسی در خلوت، و صدقه دادن در حال تنگدستی، و شکیبایی در مصیبت، و بردباری در حال غضب، و راستگویی در حال ترس.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۹۳

پنج چیز از پنج کس محال است

۵- امام صادق (ع) فرمود: پنج چیز از پنج کس محال است: نصیحت گویی از حسود محال است و مهربانی از دشمن محال است و حرمت از فاسق محال است و وفا از زن محال است و وقار از فقیر محال است.

پنج چیز در برابر پنجاه چیز

۶- انس می گوید: آن شب که پیامبر (ص) به معراج رفت، پنجاه نماز واجب شد سپس کاستی یافت تا به پنج نماز رسید، سپس ندا شد: ای محمدا! سخن نزد من تغییر نمی یابد، تو را در مقابل این پنج تا پنجاه تا می دهم.

۷- أبو الحسن ازدی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: چون خداوند به پیامبرش تخفیف داد تا پنج نماز شد، به او وحی کرد که ای محمد. پنج تا در برابر پنجاه تا.

کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت کرد و خدا توبه او را پذیرفت پنج تا بود

۸- سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که از پیامبر خدا (ص) راجع به کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت کرد و خدا توبه او را پذیرفت، پرسیدم، فرمود: خدا را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین خواند که توبه اش را بپذیرد و خدا توبه اش را قبول کرد.

روایاتی را که در این باره نقل شده در تفسیر قرآن آورده ام.

پنج خصلت باعث برص می شود

۹- عکرمه از ابن عباس نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج خصلت برص می آورد: نوره گذاشتن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو گرفتن و غسل کردن با آبی

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۹۵

که آفتاب آن را گرم کرده، و خوردن در حال جنابت و همبستر شدن با زن در حال حیض و خوردن در حال سیری.

سخن امام صادق (ع) که پنج چیز همان گونه است که می گویم

۱۰- ابو علی بن راشد از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پنج چیز همان گونه است که می گویم: بخیل راحتی ندارد، و حسود لذت ندارد، و پادشاهان وفا ندارند، و دروغگو شخصیت ندارد و سفیه بزرگ نمی شود.

پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن از سنّت است

۱۱- حسن بن جهم از امام کاظم (ع) نقل می کند که فرمود: پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن از سنّت است، آنها که مربوط به سر است عبارتند از: مسواک کردن و گرفتن شارب و جدا کردن موی سر و مضمضه (آب در دهان گردانیدن) و استنشاق (آب به دماغ کشیدن)، و اما آنها که مربوط به بدن است عبارتند از: ختنه کردن و تراشیدن موی عانه (زهار) و گرفتن موی دو بغل و گرفتن ناخن ها و استنجاء (شستن محل بول و غائط).

سخن پیامبر (ص) که پنج چیز را تا هنگام مرگ رها نمی کنم

۱۲- حسین بن مصعب از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: از پدرم شنیدم و او از پدر و جدّش نقل می کرد که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج چیز است که تا هنگام مرگ آنها را رها نمی کنم: غذا خوردن روی زمین با برده ها و سوار شدن بر الاغ پالان شده و دوشیدن شیر با دست خودم و پوشیدن لباس پشمی و سلام دادن بر کودکان تا پس از من سنّت باشد.

۱۳- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرش محمد بن علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج چیز است که تا هنگام مرگ آنها را رها نمی کنم:

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۳۹۷

پوشیدن لباس پشمی و سوار شدن بر الاغ پالان شده و خوردن با بردگان و پینه زدن به کفش با دست خودم و سلام دادن به کودکان، تا پس از من سنّت باشد.

پنج چیز برای مسافر شوم است

۱۴- سلیمان جعفری می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: برای مسافر در راهش پنج چیز شوم است: کلاغی که از

طرف راست او صدا کند، و سگی که دم خود را تکان دهد، و گرگی که در مقابل او زوزه کشد در حالی که از ترس دم خود را می جنباند و سه بار کوتاه و بلند زوزه می کشد، و آهویی که از طرف راست او به طرف چپ او آید، و جغدی که ناله می کند، و زنی با موهای سفید و سیاه که فرج خود را باز کند، و ماده الاغ گوش بریده. پس هر کس در نفس خود از اینها احساس ترس کند، بگوید: «پروردگارا از شرّ

آنچه در نفس خود می یابم به تو چنگ می زنم، پس مرا از آن حفظ کن!» (منظور امام صادق (ع) این نیست که واقعا این ها شوم هستند بلکه فرهنگ زمان خود را بیان می کند و راه غلبه بر این نوع احساس ها را نیز یاد می دهد و آن پناه بردن به خدا است)

بسیار گریه کنندگان پنج نفرند

۱۵- محمد بن سهل بحرانی از امام صادق (ع) نقل می کند: که فرمود: بسیار گریه کنندگان پنج نفرند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر محمد (ص) و علی بن الحسین (ع). آدم به خاطر بهشت آنقدر گریه کرد که بر گونه اش مانند بیابان ها خط افتاد، و یعقوب آنچنان در فراق یوسف گریه کرد که چشم خود را از دست داد تا جایی که به او گفته شد: «به خدا سوگند که آن قدر از یوسف یاد می کنی که در آستانه مرگ قرار گیری یا هلاک شوی» «۱» و یوسف در فراق یعقوب آنچنان گریه کرد که اهل زندان اذیت شدند و به او گفتند: یا شب گریه کن و روز ساکت باش و یا در روز گریه کن و شب ساکت باش و او یکی از آنها را پذیرفت.

و فاطمه در فراق پیامبر خدا (ص) آن قدر گریه کرد که اهل مدینه اذیت شدند و به او گفتند: ما را با گریه بسیار خود اذیت کردی و او به قبرستان های شهدا می رفت و تا

---

(۱) سوره یوسف، آیه ۸۵.

مقداری که می خواست گریه می کرد و برمی گشت، و امام علی بن الحسین برای حسین (ع) بیست سال (یا چهل سال) گریه کرد، هیچ وقت پیش روی او طعامی گذاشته نمی شد

مگر اینکه گریه می کرد تـا جـایی که یکی از خـدمتکارانش به او گفت: یـا بن رسول اللّه فـدایت شوم، می ترسم که هلاـک شوی، فرمود: غم و انـدوه خود را به خـدا شـکایت می کنم و من چیزی را می دانم که شـما نمی دانیـد ولی هیـچ وقت قتلگـاه فرزندان فاطمه را به یاد نمی آورم مگر اینکه گریه گلوگیرم می کند.

گناهان کبیره پنج تا است

۱۶- محمـد بن ابی عمیر از امـام صـادق (ع) نقـل می کنـد که فرمود: مـا در کتاب علی (ع) چنین یافتیم که گناهان کبیره پنج تاست: شـریک قرار دادن به خدا و به جا نیاوردن حق پدر و مادر، خوردن ربا پس از تمام شدن حجّت و فرار از جهاد و اقامت در میان کافران پس از هجرت به میان مسلمانان.

۱۷- عبیـد بن زراره می گویـد: به امـام صـادق (ع) عرض کردم: مرا از گناهان کبیره خبر بـده، فرمود: آنها پنـج تا هسـتند و از گناهـانی هسـتند که خداونـد دوزخ را بر آنهـا لاـزم کرده است. خداونـد فرمود: «کسـانی که مـال یتیمـان را از روی سـتم می خورند، همانا آنها آتش در شکم هایشان می خورند و به زودی به جهنم خواهند رفت.» «۱» و فرمود:

ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد! هنگامی که با کافران در جنگ روبرو شدیـد به آنها پشت نکنیـد- تا آخر آیه» «۲» و فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و باقی مانده ربا را رها کنید، تا آخر آیه» «۳» و نیز تهمت زنا زدن به زنان پاک دامن و کشتن عمدی مؤمن به خاطر دینش.

خداوند پیامبر (ص) را با پنج شمشیر مبعوث کرد

۱۸- حفص بن غیـاث نقـل می کنـد که شخصـی از امـام صـادق (ع) در بـاره جنـگ هـای امیر المؤمنین (ع) پرسـید و سائل از دوسـتان ما بود، امام به او فرمود: خداونـد محمـد (ص) را با پنج شمشـیر مبعوث کرد، سه شمشـیر از آنها عریان است و غلاف نمی شود تـا وقتی که جنـگ تمـام شود و جنگ تمام نمی شود مگر اینکه آفتاب از مغرب طلوع کنـد و آفتاب از مغرب طلوع نمی کند مگر اینکه همه مردم در آن روز

ایمان می آورند، ولی در آن روز ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده بود و یا در ایمان

---

(۱) سوره نساء، آیه ۱۰.

(۲) سوره انفال، آیه ۱۵.

(۳) سوره بقره، آیه ۲۷۸.

خود خیری کسب نکرده بود، به حالش سودی ندهد و شمشیری از آن شمشیرهای پنج گانه در غلاف است و شمشیر دیگر در غلاف است و کشیدن آن با دیگران و حکم آن با ماست.

اما شمشیرهای سه گانه عریان، یک شمشیر بر مشرکان عرب است، خداوند می فرماید: «مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنها را بگیرید و محاصره کنید و در هر کمینگاهی برای آنان بنشینید، اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، آنها هم برادران دینی شما خواهند بود» «۱» در باره اینها جز شمشیر و کشتن و یا داخل شدنشان به اسلام پذیرفته نمی شود (و اگر کشته شوند) مال آنها به غنیمت گرفته می شود و فرزندانشان اسیر می شوند به آن صورت که پیامبر خدا (ص) اسیر گرفت و او اسیر گرفت و عفو کرد و از آنها فدیه قبول نمود.

شمشیر دوم بر اهل ذمّه است، خداوند می فرماید: «به مردم سخن نیکو بگویید» «۲» سپس این آیه را با آیه دیگر نسخ کرد: «با کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده اند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده اند حرام نمی دانند و به دین حق نمی گردند از آنان که به آنها کتاب داده شده، بجنگید تا وقتی که جزیه بدهند در حالی که کوچک شده اند» «۳» هر کس از اهل کتاب در کشور اسلام باشد، از او جز دادن جزیه و یا کشته شدن پذیرفته

نمی شود، هر گاه آنها جزیه دادن را قبول کنند، اسیر گرفتن آنها حرام است و اموالشان حرمت دارد و می توانیم با آنها ازدواج کنیم و هر کس از آنها در کشوری باشد که در حال جنگ با مسلمانان است اسیر کردنشان و اموالشان بر ما حلال و نکاحشان حرام است و از آنها جز کشته شدن و یا داخل شدن به اسلام پذیرفته نیست.

و شمشیر دیگری بر مشرکان عجم یعنی ترک و دیلم و خزر است، خداوند در سوره «الذین کفروا» می فرماید: «پس چون با کافران روبرو شدید گردن هایشان را بزنید و چون با آنها سخت گرفتید آنها را در بند کشید و پس از آن یا از روی منّت و یا گرفتن فدیه آزادشان کنید» «۴» منظور فدیه گرفتن و فدیه دادن میان آنها و اهل اسلام است و از اینان جز کشته شدن و یا داخل شدن به اسلام پذیرفته نیست و نکاحشان جایز نیست مادامی که در دار الحرب قرار دارند.

و اما شمشیری که در لفافه است، شمشیر بر اهل بغی و تأویل (یعنی خروج کنندگان بر امام عادل) است. خداوند می فرماید: «و اگر دو گروه از مؤمنان با یک دیگر بجنگند میان آنها صلح برقرار کنید و اگر یکی بر دیگری ستم کرد با آن گروه ستم کرده

---

(۱) سوره توبه، آیه ۵.

(۲) سوره بقره، آیه ۸۳.

(۳) سوره توبه، آیه ۳۰.

(۴) سوره محمد، آیه ۴.

بجنگید تا به فرمان خدا گردن نهد» «۱» وقتی این آیه نازل شد، پیامبر خدا (ص) فرمود:

همانا در میان شما کسی وجود دارد که پس از من بر اساس تأویل خواهد جنگید.

همان گونه که

من بر اساس تنزیل جنگیده ام، گفته شد: او کیست یا رسول اللّه؟ فرمود: پینه کننده کفش و منظورش امیر المؤمنین (ع) بود (که در آن حال مشغول پینه زدن کفش خود بود) عمار یاسر (در جنگ صفین) می گفت: سه بار زیر این پرچم همراه با پیامبر خدا (ص) و خاندانش جنگیده ام و این به خدا سوگند که چهارمی است، به خدا سوگند که اگر ما را بزنند و ما را به نخلستان های سرزمین بحرین برسانند باز ما می دانیم که بر حقیم و آنها بر باطلند. سیره امیر المؤمنین (ع) در باره آنها مانند رفتار پیامبر در فتح مکه با مردم مکه بود که از آنان اسیر نگرفت و فرمود: هر کس در خانه اش را ببندد و سلاح خود را زمین بگذارد و یا وارد خانه ابو سفیان شود در امان است، همچنین امیر المؤمنین (ع) در جنگ بصره (جنگ جمل) در باره آنها فرمود:

فرزندانشان را اسیر نکنید و زخمی هایشان را نکشید و کسی را که فرار کرد دنبال نکنید و هر کس در خانه اش را ببندد و سلاح بر زمین گذارد در امان است.

و اما شمشیری که در غلاف است، همان شمشیری است که با آن قصاص می شود، خداوند می فرماید: «نفس در مقابل نفس» «۲» پس کشیدن آن حق اولیاء مقتول و حکم آن بر ماست.

این بود شمشیرهایی که خداوند پیامبرش را با آنها مبعوث کرد و هر کس آنها و یا برخی از آنها و یا شیوه به کارگیری آن و یا احکام آن را انکار کند، به آنچه خداوند بر محمد (ص) نازل کرده کافر شده است.

حدود دوستی پنج تاست

۱۹- یزید بن خالد بوری از امام

صادق (ع) نقل می کند که فرمود: دوستی حدودی دارد و این حدود در هر کس نباشد، او را دوست کامل مشمار و در هر کس نباشد او را به دوستی نسبت مده: اول اینکه آشکار و نهانش با تو یکی باشد، دوم اینکه آراستگی تو را آراستگی خود و عیب تو را عیب خود بداند، سوم اینکه مال و مقام، حال او را تغییر ندهد، و چهارم اینکه آنچه در توان دارد از تو مضایقه نکند، و پنجم اینکه تو را به هنگام مصیبت ها رها نکند.

مؤمن در میان پنج نور در حرکت است

۲۰- طلحه بن زید از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که

---

(۱) سوره حجرات، آیه ۹.

(۲) سوره مائده، آیه ۴۵.

فرمود: مؤمن در پنج نور حرکت می کند، وارد شدن او نور و خارج شدن او نور و علم او نور و سخن او نور و چشم انداز او در قیامت نور است.

پایه هایی که اسلام بر آن قرار دارد پنج تاست

۲۱- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار است: بر پا داشتن نماز و دادن زکات و حجّ خانه خدا و روزه گرفتن در ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت. خدا در چهار تا از آنها رخصت داده ولی در ولایت رخصت نداده است، هر کس مالی ندارد زکات بر وی واجب نیست و هر کس که نزد او مالی نباشد حج بر وی واجب نیست و هر کس مریض باشد نماز را نشسته می خواند، روزه رمضان را می خورد، ولی انسان چه سالم باشد چه مریض و چه مالدار باشد و چه بی مال، ولایت بر او لازم و واجب است.

مکه پنج نام دارد

۲۲- معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: مکه پنج نام دارد: ام القری، مکه، بکّه و بساسه (که از بسّ به معنای هلاکت مشتق است.) چون هر گاه در آن شهر ستم می کردند آنها را بیرون می کرد و هلاک می نمود، و امّ رحم که چون ملازم آن بودند مورد رحم قرار می گرفتند.

خداوند بر بندگان شبانه روز پنج نماز واجب کرده

۲۳- حمّاد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود، همانا خداوند بر شما پنج نماز واجب کرده که در بهترین

ساعت هاست، پس بر شما باد دعا کردن بعد از نمازها.

مسخره کنندگان پیامبر خدا (ص) پنج نفر بودند

۲۴- ابان بن عثمان می گوید: مسخره کنندگان پیامبر خدا (ص) پنج تن بودند: ولید بن مغیره مخزومی و عاص بن وائل سهمی و اسود بن عبد یغوث زهری و اسود بن مطّلب و حارث بن طلاطله ثقفی.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۰۷

۲۵- ابراهیم بن عبد الرحمن ایلی از امام کاظم (ع) و او از پدرانش از امام حسین (ع) نقل می کند که فرمود: امیر المؤمنین (ع) به یک نفر یهودی از یهودیان و دانشمندان یهود شام، ضمن پاسخ هایی که به سؤال های او داد، فرمود: و اما مسخره کنندگان (به پیامبر اسلام)، خداوند در باره آنها فرموده: «همانا ما تو را از مسخره کنندگان کفایت کردیم.» «۱» و خداوند پنج نفر آنها را کشت و هر کدام به صورتی غیر از صورت رفقایش کشته شد و همگی در یک روز کشته شدند.

ولید بن مغیره، از کنار تیرهای مردی از بنی خزاعه که در راه ریخته بود می گذشت پره ای از آن به رگ حیاتی او اصابت کرد و خون از او جاری شد تا مرد و در آن حال می گفت: پروردگار محمد مرا کشت.

عاص بن وائل سهمی برای حاجتی به سوی محله کداء رفت و سنگی زیر پای او غلتید و او افتاد و قطعه قطعه شد و در حالی که می گفت: پروردگار محمد مرا کشت، کشته شد.

اسود بن عبد یغوث به استقبال پسرش زمعه بیرون آمد و غلامی با او بود و در محله کداء

به زیر سایه درختی رفت در آن حال جبرئیل آمد و سرش را گرفت و به درخت کوبید، او به غلامش گفت: این شخص را از من باز دار، غلام گفت: من کسی را نمی بینم که با تو کاری کند، تو خودت این کار را می کنی و او کشته شد در حالی که می گفت: پروردگار محمد مرا کشت مرا کشت.

مصنف این کتاب می گوید: در آخر خبر اسود، قول دیگری وجود دارد و گفته می شود که پیامبر خدا (ص) به او نفرین کرد و از خدا خواست که چشمانش را کور کند و او را در عزای فرزندش بنشاند و در آن روز وقتی به کداء آمد، جبرئیل برگ سبزی آورد و به صورت او زد و او کور شد و آنقدر ماند تا در جنگ بدر داغ فرزندش به دلش نشست و سپس مرد. حارث بن طلاطله به هنگام وزیدن باد گرم از خانه اش بیرون آمد و به شکل یک حبشی درآمد و میان خانواده اش برگشت، او می گفت من همان حارث هستم، ولی خانواده اش (که باور نمی کردند) به او خشم گرفتند و او را کشتند و او می گفت: پروردگار محمد مرا کشت.

اسود بن مطّلب یک ماهی آغشته به نمک را خورد و عطش بر او غلبه کرد و

---

(۱) سوره حجر، آیه ۹۵.

همچنان آب می خورد تا اینکه شکمش پاره شد و مرد، و می گفت: پروردگار محمد مرا کشت. همه این موارد در یک ساعت اتفاق افتاد، آنها نزد پیامبر خدا (ص) بودند و به او گفتند: یا محمد راجع به تو تا ظهر منتظر می مانیم اگر از گفته هایت برگشتی که

هیچ و گر نه تو را می کشیم، پیامبر وارد خانه خود شد و در حالی که اندوهگین بود در خانه را بست، در همان حال جبرئیل نازل شد و به او گفت: یا محمد، خداوند به تو سلام می رساند و می گوید: «آشکار کن آنچه را که به آن مأموریت داری» یعنی کار خودت را به اهل مکه اظهار نما و دعا کن «و از مشرکان روی برگردان». او گفت: ای جبرئیل با مسخره کنندگانی که مرا تهدید کرده اند چه کنم؟ جبرئیل گفت: «همانا تو را از شرّ مسخره کنندگان خلاص کردیم» گفت: ای جبرئیل الآن آنها پیش من بودند، گفت: کارشان را ساختیم، در آن موقع پیامبر کار خود را آشکار کرد.

حدیث طولانی بود و ما آن قسمت را که مورد نیاز بود نقل کردیم و تمام آن را در آخر جزء چهارم از کتاب «النبوه» آورده ایم.

نماز میّت پنج تکبیر دارد

۲۶- ابو بکر حضرمی از امام باقر (ع) نقل می کند که به من فرمود: ای ابو بکر! آیا می دانی که نماز میت چگونه است؟ گفتم: نه، فرمود: پنج تکبیر دارد، آیا می دانی که این پنج تکبیر کجاست؟ گفتم: نه، فرمود: پنج تکبیر از پنج نماز گرفته شده است، از هر نمازی یک تکبیر.

۲۷- سفیان بن سمط از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: آدم بیمار شد و میوه خواست، پسرش، هبه اللّه به جستجوی میوه پرداخت، جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای هبه اللّه کجا می روی؟ گفت: آدم مریض شده و میوه می خواهد، گفت: برگرد که خداوند او را قبض روح کرد، می گوید: او برگشت و دید که آدم از دنیا رفته است.

پس فرشتگان به او غسل دادند

و او را گذاشـتند و به هبه اللّه دسـتور داده شـد که پیش بیفتد و بر او نماز بخواند، او پیش افتاد و بر او نماز خواند در حالی که فرشـتگان هم پشت سـر او بودنـد و خداونـد به او وحی کرد که پنـج تکبیر بگوید و به آرامی دفن کند و قبر او را با زمین برابر سازد، سپس فرمود: با مردگانتان چنین کنید.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۱۱

انواع ترس پنج تاست

خوف و خشیت و وجـل و رهبت و هیبت. خوف برای گنهکـاران و خشیت برای عالمـان و وجـل برای فروتنان و رهبت برای عابدان و هیبت برای عارفان.

خوف از برای گناهان است، خداوند می فرماید: «هر کس از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت دارد.» «۱» و خشیت برای آن است که خود را اهل تقصیر می بیند، خداوند می فرماید: «همانا در میان بندگان خدا فقط دانشمندان از خدا می ترسند.» «۲» و وجل به خاطر ترک خدمت است، خداوند می فرماید: «آنها که وقتی خدا یاد شود دل هایشان می ترسد» «۳» و رهبت به جهت احسـاس کوتـاهی است، خداونـد می فرمایـد: «و مـا را از روی رغبت و ترس می خواننـد.» «۴» و هیبت به خـاطر شـهود حق به هنگام کشف اسـرار عارفان است، خداونـد می فرماید: «و خداوند شـما را از خود می ترساند.» «۵» از پیامبر خـدا (ص) روایت شـده که وقتی نماز می خوانـد از ترس خـدا از سـینه اش صـدایی چون صدای دیگ جوشان می آمد. این حدیث را ابو محمد عبد اللّه بن حامد به ما نقل کرده و سند آن را به بعضی از صالحان می رساند.

خدا و پیامبرش پنج خصلت را دوست دارند

۲۸- ابو عبیده حذّاء، از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: اسیرانی نزد پیامبر آوردند، او دستور داد که همه را بکشند ولی از میـان آنهـا یـک نفر را آزاد کرد. آن مرد گفت: ای پیـامبر خـدا، چگونه از میـان آنها مرا آزاد کردی؟ فرمود: جبرئیل از سوی خداونـد به من خبر داد که در تو پنـج خصـلت است که خـدا و پیـامبرش آنها را دوست دارنـد: غیرت شدیـد بر خانواده ات و سخاوت و اخلاق نیکو و راستگویی و شجاعت. چون آن مرد این

سخن را شنید مسلمان شد و اسلام نیکویی یافت و همراه با پیامبر خدا (ص) به سختی جنگید تا شهید شد.

مال جمع نشود مگر با پنج خصلت

۲۹- اسماعیل بن بزیع می گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: مال جمع نشود مگر با پنج خصلت: بخل شدید و آرزوی دراز و حرص غلبه کننده و قطع رحم و مقدم داشتن دنیا بر آخرت.

---

(۱) سوره الرحمن، آیه ۴۶.

(۲) سوره فاطر، آیه ۲۸.

(۳) سوره انفال، آیه ۲.

(۴) سوره انبیاء، آیه ۹۰.

(۵) سوره آل عمران، آیه ۲۷.

ثواب کسی که پنج بار به حج رود

۳۰- ابو بکر خضرمی می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم کسی که پنج بار حج به جای آورد چه پاداشی دارد؟ فرمود: هر کس پنج بار حج به جای آورد، خداوند هرگز او را عذاب نمی کند.

روز قیامت خداوند بر پنج طایفه احتجاج می کند

۳۱- زراره از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: وقتی روز قیامت بر پا شود خداوند بر پنج طایفه احتجاج می کند: کودک و کسی که میان آمدن دو پیامبر مرده باشد و کسی که پیامبر را درک کرده ولی عقل نداشته و ابله و دیوانه ای که عقل ندارد، کر و لال. هر کدام از اینها به خدا احتجاج می کنند و خداوند برای آنان پیامبری مبعوث می کند. و او آتشی روشن می کند به آنان می گوید: پروردگارتان دستور می دهد که در این آتش بمانید، هر کس خود را به آتش اندازد، آتش بر او سرد و امن می شود و هر کس نافرمانی کند به آتش کشیده می شود.

مصنف این کتاب می گوید: گروهی از اصحاب کلام این حدیث را انکار می کنند و می گویند: جایز نیست که در عالم آخرت که عالم جزاست، تکلیف شود. در حالی که عالم جزا برای مؤمنان بهشت و برای کافران جهنم است و این تکلیف نزد خداوند و در بیرون از بهشت و جهنم خواهد بود و بنا بر این تکلیف در دار الجزاء نخواهد بود، سپس آنان را به خانه ای که به سبب اطاعت یا معصیت مستحق آن خواهند شد می برد، بنا بر این انکار آن معنی ندارد، و لا قوه الا بالله.

خوردن پنج چیز از گوسفند مکروه است

۳۲- عیسی بن عبد اللَّه هاشمی از پدر و جدّش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) خوردن پنج چیز را بد می دانست: طحال و آلت نری و دو بیضه و فرج حیوان و گوشه های دل.

پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، بهره زیادی ندارد

۳۳- ابو خالد سجستانی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پنج خصلت است

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۱۵

که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، بهره زیادی در وجود او نیست: اول وفا، دوم تدبیر، سوم حیا، چهارم حسن خلق و پنجم که جامع این خصلت هاست، آزادگی.

۳۴- و فرمود: پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، زندگی او ناقص و عقل او زایل و دل او مشغول است: اول صحت بدن و دوم امنیت و سوم وسعت روزی و چهارمی دوست موافق. گفتم: دوست موافق کیست؟ فرمود: همسر شایسته و فرزند صالح و رفیق صالح و پنجمی که جامع همه این خصلت هاست، آسودگی است.

نماز جز در پنج مورد اعاده نمی شود

۳۵- زراره از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: نماز جز در پنج مورد اعاده نمی شود: طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود. (یعنی با فراموش شدن یکی از اینها باید نماز اعاده شود) سپس فرمود: قرائت سنت است و تشهد سنت است و تکبیر سنت است و سنت، فریضه را نمی شکند. (سنت یعنی دستور پیامبر، و فریضه چیزی است که به حکم قرآن واجب شده و آن مواردی که از سنت است و در کلام امام آمده اگر در نماز فراموش شود، نماز شکسته و اعاده نمی شود)

میان بندگان کمتر از پنج خصلت تقسیم نشده

۳۶- عبد اللَّه بن مسکان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: میان بندگان کمتر از پنج خصلت تقسیم نشده است: یقین و قناعت و شکیبایی و شکر و آنچه همه این ها را کامل می کند عقل است.

پنج خصلت است که ابلیس در آنها حیله ای ندارد

۳۷- صفوان بن یحیی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: ابلیس گفت: پنج چیز است که من در آنها حیله ای ندارم ولی بقیه مردم در دست من هستند: کسی که از روی صدق نسبت به خدا پناه برد و در تمام کارهایش به او توکّل کند، و کسی که تسبیح گفتن او در شب و روز زیاد باشد، و کسی که به برادر مؤمن خود همان را بپسندد که بر خود می پسندد، و کسی که به هنگام رسیدن مصیبت خود را نبازد، و کسی که به آنچه خدا به او داده راضی باشد و غم روزی نخورد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۱۷

کسی که تجارت می کند از پنج خصلت دوری گزیند

۳۸- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: کسی که خرید و فروش می کند از پنج خصلت دوری گزیند و گر نه خرید و فروش نکند: ربا و سوگند خوردن و پنهان کردن عیب و تعریف کردن موقع فروختن و بد گفتن موقع خریدن.

پنج چیز روزه را باطل می کند

۳۹- محمد بن خالد با اسناد خود از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پنج چیز روزه را باطل می کند: خوردن و آشامیدن و جماع و فرو رفتن در آب و دروغ بستن بر خدا و پیامبرش و ائمّه.

سخن علی (ع) که پنج چیز مخصوص ماست

۴۰- ابو خلیلان از پدرانش نقل می کند که علی بن ابی طالب (ع) فرمود: پنج چیز مخصوص ماست: فصاحت و زیبایی و سخاوت و بزرگواری و بهره گرفتن از زنان.

پنج کس آتشین آفریده شده اند

۴۱- یحیی بن عمران اشعری با اسناد خود از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

پنج کس آتشین آفریده شده اند: کسی که قدّ او بسیار بلند است و کسی که قدّ او بسیار کوتاه است و کسی که چشم او سبز است و کسی که در خلقت او چیزی زاید است و کسی که در خلقت او چیزی ناقص است.

از پنج کس در هر حالی باید دوری کرد

۴۲- درست از امام کاظم (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: از پنج کس در هر حالی باید دوری کرد: جذامی و پیسی و دیوانه و زنازاده و عرب بیابانی.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۱۹

علم پنج درجه دارد

۴۳- عبد اللّٰه بن میمون قدّاح از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می کند که مردی به حضور پیامبر خدا (ص) رسید و گفت: یا رسول اللّٰه علم چیست؟ فرمود: سکوت، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: گوش دادن، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: حفظ کردن، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: عمل کردن به آن، گفت: پس از آن چیست؟

فرمود: گسترش دادن آن.

پنج صنعت مکروه است

۴۴- ابراهیم بن عبـد الحمیـد از امام کاظم (ع) نقل می کند که فرمود: مردی نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول اللَّه به این پسـرم نوشتن را یاد داده ام، او را به چه کاری وادارم؟

فرمود: خدا پدرت را بیامرزد او را به هر کاری بگمار ولی به پنج کار نگمار: کفن فروشـی و زرگری و قصابی و گندم فروشی و برده فروشی. گفت: «سباء» کیست؟

فرمود: او کسـی است که کفن می فروشد و مرگ امّت مرا آرزو می کند و این در حالی است که نوزادی از امت من برای من از آنچه آفتـاب بر آن بتابـد دوست داشـتنی تر است؛ و امـا زرگر همـواره در صـدد مغبـون کردن امت من است، و امـا قصـاب آنقدر ذبح می کند که رحمت از دلش می رود، و اما گندم فروش طعام امّت مرا احتکار می کند، اینکه بنده ای به عنوان دزد با خدا ملاقات کند بهتر از آن است که با او ملاقات کند در حالی که چهل روز طعام را احتکار کرده است، و اما برده فروش، جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمدا! بدترین امّت تو کسانی هستند که انسان ها را می فروشند.

به پنج کس زکات داده نشود

۴۵- عبد اللَّه بن صـلت از گروهی از اصـحاب از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: به پنج نفر از زکات داده نشود: فرزند و پدر و مادر و همسر و برده، زیرا که مرد مجبور است که هزینه آنها را بپردازد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۲۱

جماعت با کمتر از پنج نفر نمی شود

۴۶- ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: جماعت با کمتر از پنج نفر نمی شود (منظور نماز جمعه است)

پنج میوه در دنیا از میوه های بهشت است

۴۷- احمـد بن یحیی الطحان از امام صادق (ع) نقل می کنـد که فرمود: در دنیا پنج میوه از میوه های بهشت است: انار ملس و سیب و به و انگور و خرمای رطب.

پیامبر خدا (ص) از پنج چیز نهی کرد

۴۸- حلبی از امام صادق (ع) نقل می کند که علی (ع) فرمود: پیامبر خدا (ص) مرا از پنج چیز نهی کرد و- نمی گویم شـما را نهی کرد- از پوشیدن انگشتر طلا و از لباس آمیخته با حریر و از بالش ارغوانی و از لحاف سرخ و از قرائت در حال رکوع.

مصنف این کتاب می گوید: «ثیاب القسی» لباسی بوده که از مصر می آمد و آمیخته با حریر بود.

خداوند هیچ یک از بندگانش را از پنج چیز آگاه نکرده

۴۹- ابو اسامه از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پدرم به من فرمود: آیا تو را از پنج چیز خبر ندهم که خداوند هیچ یک از بندگانش را از آن مطلع نکرده است؟ گفتم:

آری. فرمود: «همانا علم به روز قیامت نزد خداست و اوست که باران را می فرستد و از آنچه در رحم های زنان است آگاه است، و کسی نمی داند که فردا چه خواهد کرد و کسی نمی داند که در چه سرزمینی خواهد مرد، همانا خداوند دانای آگاه است» «۱»

کمال دین مسلمان با پنج خصلت دانسته می شود

۵۰- ابو ولّاد حنّاط از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: علی بن الحسین (ع)

---

(۱) سوره لقمان، آیه ۳۴.

می فرمود: کامل بودن دین مسلمان با اینها شناخته می شود: ترک سخن بیهوده و جدال کمتر و بردباری و شکیبایی و حسن خلق.

پنج چیز است که در آنها خمس واجب است

۵۱- عمار بن مروان نقل می کند که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: در چیزهایی که از معادن بیرون آورده می شود و در دریا و غنیمت و مال حلال آمیخته با حرام در صورتی که صاحب آن معلوم نشود و در گنج ها، خمس واجب است.

۵۲- عیسی بن عبد اللّه از پدر و جدش از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

خداوندی که معبودی جز او وجود ندارد، وقتی صدقه را بر ما حرام کرد، خمس را بر ما نازل فرمود: صدقه بر ما حرام و خمس بر ما فریضه است و هدیه بر ما حلال است.

۵۳- محمد بن ابی عمیر از چند نفر و آنها از امام صادق (ع) نقل کردند که فرمود:

خمس بر پنج چیز تعلق می گیرد: گنج ها و معدن ها و غوّاصی و غنیمت- و ابو عمیره پنجمی را فراموش کرد-.

مصنف این کتاب می گوید: گمان می کنم پنجمی که ابو عمیره آن را فراموش کرد مالی است که شخصی آن را به ارث می برد و می داند که آن مخلوط از حلال و حرام است و صاحبان مال حرام را نمی شناسد تا به آنها باز گرداند و عین حرام را هم

نمی شناسد که از آن اجتناب کند، در این صورت خمس آن را بیرون می آورد.

پنج رودخانه در زمین است که جبرئیل آنها را با پایش حفر کرده

۵۴- حفض بن بختری از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: جبرئیل با پای خود پنج رودخانه حفر کرد و زبانه آب در آنها جاری شد: فرات و دجله و نیل مصر و مهران (نهر سند) و نهر بلخ (جیحون)، هر چیزی که آنها سیراب کنند و یا با آنها سیراب شود مال امام است و دریایی که دنیا

را احاطه کرده است.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۲۵

یک گاو قربانی از پنج نفر کفایت می کند چون کسانی از بنی اسرائیل که از سوی خدا مأمور ذبح گاو شدند پنج نفر بودند

۵۵- حسین بن خالد نقل می کند که به امام کاظم (ع) گفتم: یک شتر قربانی (در حج) از چند نفر کفایت می کند؟ فرمود: از یک نفر، گفتم: گاو چطور؟ فرمود: از پنج نفر کفایت می کند، مشروط بر اینکه بر سر یک سفره غذا بخورند. گفتم: چگونه است که یک شتر فقط از یک نفر کفایت می کند ولی یک گاو از پنج نفر؟ فرمود: آن علّتی که در گاو است در شتر نیست، کسانی که قوم موسی را به پرستش گوساله فرمان دادند پنج نفر و از یک خانواده بودند و از یک سفره می خوردند و آنها عبارت بودند از: «اذینوه» و برادرش «مبذویه» و پسر برادرش و دختر و همسرش، و آنها همان کسانی بودند که آن گاوی را که خدا به ذبح آن فرمان داده بود، ذبح کردند.

مصنف این کتاب می گوید: این حدیث به همین صورت نقل شده و من آن را آوردم چون صحبت از عدد پنج شده بود و آنچه من به آن فتوا می دهم این است که یک شتر از هفت نفر و همچنین یک گاو نیز از هفت نفر که از هم جدا هستند کفایت می کند و این اخبار با هم اختلاف ندارند چون آنچه از هفت نفر کفایت می کند از یک نفر و پنج نفر هم کفایت می کند و در این گفته نشده که شتر جز از یک نفر کفایت نمی کند و نیز گفته نشده که گاو جز از پنج نفر کفایت نمی کند.

پنج چیز به پیامبر خدا (ص) داده شده که پیش از او به کسی داده نشده بود

۵۶- سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج چیز به من داده شد که به کسی پیش از من

داده نشده بود: زمین برای من محل سجده و پاک کننده قرار داده شد، و به وسیله رعب در دل دشمنان پیروز شدم و غنیمت جنگی برای من حلال شد، و سخنان جامع به من داده شد، و شفاعت به من عطا گردید.

خداوند به پیامبر (ص) پنج چیز و به علی (ع) پنج چیز داد

۵۷- ابو صالح از ابن عباس نقل می کند که از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود:

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۲۷

خداوند پنج چیز به من و پنج چیز به علی عطا کرد: به من سخنان جامع و به علی علم جامع عطا کرد، مرا پیامبر و او را وصی قرار داد، و به من کوثر و به علی سلسبیل داد، و به من وحی و به علی الهام عطا کرد، و مرا به معراج به سوی خود برد و برای او درهای آسمان حجابها را باز کرد تا او هم آنچه را که من دیدم، دید. حدیث طولانی است و ما محل حاجت را از آن نقل کردیم و تمام حدیث را در کتاب «المعراج» آورده ایم.

حیا کردن از خدا آنچنان که شایسته است، در پنج خصلت است

۵۸- عبد اللَّه بن میمون قدّاح از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: از خدا آنچنان که شایسته است حیا کنید، گفتند: چه کار کنیم یا رسول اللَّه؟ فرمود: اگر کننده این کار هستید، هیچ کدام از شما نخوابد مگر اینکه اجل خود را میان دو چشمش ببیند و سرش و هر چه را که درک کرده و شکمش و هر چه را که در آن است حفظ کند و به یاد قبر و پوسیده شدن باشد و هر کس آخرت را بخواهد باید آرایش زندگی دنیا را رها سازد.

خداوند پیامبرش را در باره پنج نفر شفیع قرار داده

۵۹- هارون بن خارجه از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: جبرئیل بر پیامبر خدا (ص) فرود آمد و گفت: یا محمد! خداوند شفاعت تو را در باره پنج نفر پذیرفته است: شکمی که تو را حمل کرد و آن آمنه دختر وهب بن عبد مناف است و صلبی که تو را بار آورده و آن عبد اللَّه بن عبد المطلب است و آغوشی که تو را پرورش داده و آن عبد المطلب بن هاشم است و خانه ای که تو را پناه داده و آن عبد مناف بن عبد المطلب یعنی ابو طالب است و در باره برادری که در جاهلیت داشتی. پرسیده شد: یا رسول اللَّه این برادر چه کسی بود؟ فرمود: او مونس من و من مونس او بودم و او سخاوتمند بود و به دیگران غذا می داد.

مصنف این کتاب می گوید: نام برادر و دوست آن حضرت، جلّاس بن علقمه بود.

سخن پیامبر خدا (ص) که هر کس پنج چیز را برای من ضمانت کند من بهشت را برای او ضمانت می کنم

۶۰- تمیم داری از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: هر کس پنج چیز را برای

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۲۹

من ضمانت کند، من بهشت را برای او ضمانت می کنم، گفته شد: آنها کدامند یا رسول اللَّه؟ فرمود: اخلاص برای خدا و تصدیق پیامبر او و تصدیق کتاب خدا و تزویج دین خدا و پند دادن به جماعت مسلمانان.

سخن پیامبر خدا (ص) که در باره علی (ع) به من پنج چیز داده شد.

۶۱- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: در باره علی پنج چیز به من داده شده است: اول اینکه بدنم را دفن می کند، دوم اینکه قرضم را ادا می کند، سوم اینکه او در روز قیامت در طول موقف پشتیبان من است، چهارم اینکه او در کنار حوض من یاور من است، پنجم اینکه از او اطمینان دارم که پس از ایمان به کفر و پس از پاکدامنی به کار نامشروع روی نمی آورد.

خوشا به حال کسی که در او پنج خصلت باشد

۶۲- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که عیسی بن مریم فرمود: خوشا به حال کسی که سکوت او اندیشیدن و نگاه او عبرت آموزی و گستره او خانه اش باشد و بر گناهانش بگرید و مردم از دست و زبان او در امان باشند.

شیعه امام صادق (ع) کسی است که در او پنج خصلت جمع شده باشد

۶۳- مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: همانا شیعه جعفر (امام صادق (ع) کسی است که شکم و فرج خود را از حرام حفظ کند و کوشش او بسیار باشد و برای خدا عمل کند و به پاداش او امیدوار باشد و از کیفر بترسد، اگر اینان را دیدی آنها شیعه جعفر هستند.

آنچه در این باره نقل کردم در کتاب صفات الشیعه آورده ام.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۳۱

پنج کس نمی خوابند

۶۴- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پنج کس نمی خوابند: کسی که تصمیم گرفته خونی را بریزد، و صاحب مال فراوانی که امین ندارد، و کسی که به خاطر مال دنیا به مردم سخن زور و بهتان بگوید، و کسی که به پرداخت مال فراوانی محکوم است و مالی ندارد، و دوستدار دوستی که انتظار دارد که از او جدا شود.

در جهنم آسیابی وجود دارد که پنج کس را آرد می کند

۶۵- مسعده بن زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که فرمود: همانا در جهنم آسیابی است که پنج کس را آرد می کند، آیا نمی پرسید که چه چیزی را آرد می کند؟ گفتند: چه چیزی را آرد می کند یا امیر المؤمنین؟ فرمود: عالمان بدکار، و قاریان فاسق، و جباران ستمگر، و وزیران خائن، و کارگزاران دروغگو. و همانا در دوزخ شهری است

کـه بـه آن «حصـینه» گوینـد، آیـا نمی پرسـید که چه چیزی در آن است؟ گفته شـد: چه چیزی در آن است یـا امیر المـؤمنین؟ فرمود: دست های پیمان شکنان.

نهی از کشتن پنج حیوان امر به کشتن پنج حیوان

۶۶- سـلیمان بن جعفر از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) از کشـتن پنج حیوان نهی کرد: جغـد گردن دراز و هدهـد و زنبور و مورچه و قورباغه. و به کشـتن پنـج حیوان فرمـان داد: کلاـغ و حـدا، (نوعی پرنـده شکاری) و مار و عقرب و سگ گزنده.

مصنف این کتاب می گوید: این امر، امر مطلق و برای رخصت است، نه امر وجوبی که حتما باید کشت.

پنج کس ملعونند

۶۷- نصر بن قابوس نقل می کند که از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: منجّم ملعون است و کاهن ملعون است و جادوگر ملعون است و زن آوازه خوان ملعون

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۳۳

است و کسـی که به او پنـاه دهـد و از کسب او بخورد ملعون است، و نیز فرمود: منجّم ماننـد کـاهن و کـاهن ماننـد جادوگر و جادوگر مانند کافر و کافر در دوزخ است.

مصنف این کتاب می گوید: منجم ملعون، کسی است که به قدیم بودن فلک معتقد است، و عقیده به پدید آورنده و خالق آن ندارد. (و کاهن کسی است که با ادعای داشتن رابطه با عالم بالا پیشگویی می کند)

در روز عید قربان چیزی بافضیلت تر از پنج خصلت نیست

۶۸- ابان بن محمـد از امام جواد (ع) نقل می کنـد که فرمود: در روز عیـد قربان چیزی با فضـیلت تر از پنـج چیز نیست: قربانی کردن، یا راه رفتن در جهت نیکی به پدر و مادر یا خویشاوندی که قطع رحم کرده تا به او چیزی ببخشد و آغاز سـلام کند، یا مردی که از بهترین جـای قربانیش به دیگران اطعام کنـد و بقیه آن را به همسایگان از یتیمان و بیچارگان و بردگان بدهـد و از اسیران دلجویی کند.

هر کس پنج خصلت را نداشته باشد بهره چندانی در وجود او نیست

۶۹- ابو خالد عجمی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: کسی که پنج خصلت را نداشته باشد در وجود او بهره چندانی نیست: دین و عقل و ادب و آزادگی و اخلاق نیکو.

در خروس سفید پنج خصلت است

۷۰- محمـد بن عیسـی یقطینی از امام رضا (ع) نقل می کند که فرمود: در خروس سـفید پنج خصـلت از خصـلت های پیامبران است: آگاهی او از اوقات نماز و غیرت و سخاوت و شجاعت و بسیار جماع کردن.

دعای پنج کس مستجاب نشود

۷۱- محمـد بن حماد حارثی از امام صادق (ع) نقل می کنـد که پیامبر خـدا (ص) فرمود: دعای پنج کس مسـتجاب نمی شود: مردی که خداوند اختیار طلاق زنش را به

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۳۵

او داده ولی او را اذیت می کنـد در حـالی که مـالی دارد که به او بدهـد و او را رها کنـد، و مردی که برده او سه بار از او فرار کنـد و او را نفروشـد، و مردی که از کنـار دیوار کجی عبور کنـد و او در حـال فرو ریختن به روی اوست ولی شـتاب نکنـد و دیوار بر او فرو ریزد، و مردی که به مردی قرض بدهد و بر آن شاهد نگیرد، و مردی که در خانه اش بنشیند و بگوید: خدایا به من روزی برسان و خود طلب روزی نکند.

دستور ستایش خداوند با پنج جمله

۷۲- ابو حمزه ثمالی نقل می کند که به امام سجاد (ع) عرض کردم: اینکه فرمودید:

خدا را با پنج جمله ستایش کنید، آن پنج جمله کدام است؟ فرمود: هنگامی که گفتی:

«سبحان اللّٰه و بحمده» خداوند را از آنچه منحرفان می گویند بالا بردی، و چون گفتی:

«لا اله الّا اللّٰه وحـده لا شـریک له» این کلمه اخلاص است که هیـچ بنده ای آن را نمی گوید مگر اینکه خداوند او را از آتش آزاد می کنـد جز گردنکشـان و جبـاران، و کسـی که بگویـد: «لاـ حول و لا قوّه الا بالله» کار را به خـدا واگـذار کرده است، و کسـی که بگویـد: «اسـتغفر اللّٰه و اتوب الیه» او گردنکش و جبار نیست، چون گردنکش اصـرار بر گناه می کند، همان گناهی که هوای نفسش در آن به او غلبه کرده و دنیایش را بر آخرتش

ترجیح داده است، و کسی که بگوید: «الحمد لله» شکر هر نعمتی را که خدا داده به جای آورده است.

پیامبران اولو العزم پنج تن بودند

۷۳- اسماعیل جعفی از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: پیامبران اولو العزم پنج تن بودند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد که درود خدا بر آنان باد.

(پیامبران اولو العزم کسانی بودند که دعوت آنان عام و جهانی بود و به یک قوم و مکان اختصاص نداشت و نیز دین آنان ناسخ ادیان پیشین بود.)

در دفن پنج مرده باید انتظار کشید تا تغییر حالت دهند

۷۴- اسماعیل بن عبد الخالق از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: در دفن پنج مرده باید منتظر بود تا تغییر حالت دهند (مرگ آنان قطعی شود): غرق شده و بیهوش شده و اسهالی و کسی که زیر آوار مانده و کسی که در اثر دود و گاز از دنیا رفته.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۳۷

در کوفه پنج مسجد ملعون و پنج مسجد مبارک است

۷۵- محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: در کوفه مساجدی وجود دارد که ملعون است و مساجدی وجود دارد که مبارک است، مسجدهای مبارک عبارتند از: مسجد غنی (نام تیره ای از قبیله غطفان) و به خدا سوگند که قبله آن درست و خاک آن پاکیزه است و آن را مرد مؤمنی بنا کرده و دنیا به پایان نمی رسد مگر اینکه در کنار آن دو چشمه می جوشد و در آن دو باغ به وجود آید، ولی اهل آن مسجد ملعونند و از آنها گرفته خواهد شد. و مسجد بنی ظفر و مسجد سهله و مسجدی در خمراء و مسجد جعفی و اکنون آن مسجد، مسجد آنان نیست و گفته می شود که از میان رفته است. و اما مساجد ملعون عبارتند از: مسجد ثقیف و مسجد اشعث و مسجد جریر بجلی و مسجد سماک و مسجدی در خمراء که بر قبر فرعونی از فراعنه بنا شده است.

نهی از خواندن نماز در پنج مسجد در کوفه

۷۶- صفوان بن یحیی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: امیر المؤمنین (ع) از نماز خواندن در پنج مسجد کوفه نهی کرد: مسجد اشعث بن قیس کندی، مسجد جریر بن عبد اللّٰه بجلی و مسجد سماک بن محرمه و مسجد شبث بن ربعی و مسجد تیم.

می گوید: وقتی امیر المؤمنین (ع) به مسجد آنها نگاه می کرد می فرمود: این بقعه تیم است و معنایش این بود که آنان از امیر المؤمنین (ع) کناره گیری کردند و از روی عداوت و بغض با او نماز نخواندند، خدای لعنتشان کند.

(اینها مساجدی بودند که مخالفان امیر المؤمنین در جهت ایجاد تفرقه بنا کرده بودند و پس از مدتی خراب

شدند و پس از شهادت امام حسین (ع) به شکرانه قتل او از سوی دشمنان اهل بیت تجدید بنا شدند.)

پنج کس باید نماز خود را در سفر هم تمام بخوانند

۷۷- محمد بن ابی عمیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پنج کس نماز خود را باید تمام بخوانند چه در سفر باشند و چه در حضر: چارپادار و کرایه دهنده مرکب (که خودش نیز همراه آن می رود) و نامه رسان و چوپان و کشتیبان؛ چون کار آنها سفر است.

مرد می تواند پنج عضو زن نامحرم را ببیند

۷۸- راوی گفت: به امام صادق (ع) گفتم: مرد کدام یک از اعضای بدن زن نامحرم

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۳۹

را می تواند ببیند؟ فرمود: صورت، دو کف دست و دو قدم.

درهای آسمان در پنج وقت باز می شود

۷۹- ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که از جمله چیزهایی که امیر المؤمنین (ع) به اصحاب خود یاد دارد، این بود که درهای آسمان در پنج وقت باز می شود: موقع باریدن باران و موقع جهاد با دشمن و موقع اذان و موقع تلاوت قرآن و با زوال آفتاب و موقع طلوع فجر. (زوال آفتاب و طلوع فجر از نظر عدد یک مورد حساب شده است).

بهشت مشتاق پنج نفر است

۸۰- عبد اللَّه بن محمد بن علی می گوید: سرورم امام رضا (ع) از پدرانش نقل فرمود که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل کرد که فرمود: بهشت به تو و عمار و سلمان و ابو ذر و مقداد مشتاق است.

پنج زن را در هر حال می توان طلاق داد

۸۱- حمّاد بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پنج زن در هر حالی طلاق داده می شوند: زن حامله و زنی که از حیض قطع شده و زنی که به او دخول نشده و زنی که شوهرش غایب شده و زنی که به سنّ حیض نرسیده است.

نشانه های ظهور قائم (ع) پنج تاست

۸۲- میمون بان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پنج چیز پیش از قیام قائم اتفاق می افتد. خروج یمانی و خروج سفیانی و ندای آسمانی و فرو رفتن بیداء (محلی است در اطراف مدینه) و کشته شدن نفس زکیه.

میان پنج زن و شوهرانشان ملاعنه وجود ندارد

۸۳- سلیمان بن حفص از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش نقل می کند که علی (ع) فرمود: میان پنج زن و شوهرانشان ملاعنه وجود ندارد. زن یهودی که همسر مرد مسلمانی باشد، و زن نصرانی و کنیزی که شوهرش آزاد است و آن زن ها را به زنا نسبت دهند، و زن آزادی که همسرش برده است و او را به زنا نسبت می دهند، و مردی که به سبب تهمت زدن به زنش شلاق خورده است. چون خداوند فرموده: «هرگز شهادت آن ها را نپذیرید» «۱» و زن گنگ که میان او و شوهرش ملاعنه وجود ندارد چون ملاعنه با زبان است. (ملاعنه عبارت است از اینکه شوهری به زن خودش تهمت زنا بزند و شاهدی بر آن نداشته باشد، در این صورت باید چهار بار سوگند بخورد که راست می گوید و مرتبه پنجم بر خود لعنت کند اگر دروغگو باشد و زن نیز چنین کند، این کار را ملاعنه می گویند.)

سخنانی که خداوند ابراهیم را با آن آزمود و او پذیرفته شده پنج کلمه بود

۸۴- مفضل بن عمر نقل می کند که از امام صادق (ع) در باره این سخن خداوند: «و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن «۲» هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمایش کرد و آن را به پایان رسانید.» پرسیدم که این کلمات چه بود؟ فرمود:

آنها سخنانی بود که حضرت آدم از جانب پروردگارش دریافت کرد و سپس توبه نمود و آنها عبارت بودند از این کلمات: یا رب اسألك بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین الّا تبت علیّ (پروردگارا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از تو درخواست می کنم که توبه مرا بپذیری)

پس خداونـد توبه او را پذیرفت که او بسیار توبه پذیر و مهربان است. به آن حضـرت گفتم: ای پسـر پیامبر، اینکه خداوند می فرماید: «فأتمّهنّ پس آنها را تمام کرد» منظور چیست؟ فرمود: یعنی که کلمات را تا قائم (ع) تمام کرد، یعنی دوازده امام که نه امام از آنها از فرزندان حسین (ع) است.

مفضل می گویـد به آن حضـرت عرض کردم: ای پسـر پیامبر به من خبر بـده از سـخن خداوند که می فرماید: «آن را کلمه ای پایدار در نسل او قرار دادم» «۳» فرمود: منظور از آن امامت است که خداوند آن را تا روز قیامت در نسل حسـین (ع) قرار داده است.

می گوید: گفتم: ای پسر پیامبر چگونه است که امامت در نسل حسین (ع) قرار گرفت

---

(۱) سوره نور، آیه ۵.

(۲) سوره بقره، آیه ۱۲۴.

(۳) سوره زخرف، آیه ۲۷.

و در نسل حسن (ع) قرار نگرفت. در حالی که هر دو فرزند و نوه پیامبر و سرور جوانان بهشتی بودند؟

فرمود: همانا موسـی و هارون هر دو برادر و نبی مرسل بودند و خداوند نبوت را در نسل هارون قرار داد و در نسل موسـی قرار نداد و کسی نباید بگوید که چرا خدا چنین کرد. امامت نیز جانشینی از خداوند است و کسی را نسزد که بگوید: چرا آن را در نسـل حسـین (ع) و نه حسن (ع) قرار داد، چـون خداونـد کارهـای خـود را از روی حکمت انجـام می دهـد و از آنچه می کند پرسیده نمی شود ولی دیگران مورد پرسش قرار می گیرند.

(شیخ صدوق می گوید:) سخن خداوند: «و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن» وجه دیگری هم دارد و اصل آن همان

است که گفتیم. و آزمایش بر دو قسم است: یکی از آن دو در باره خدا محال است و دیگری رواست، اما آنچه محال است این است که خداوند ابراهیم را امتحان کرد تا بداند که روزگار او چگونه است، این نوع آزمایش بر خدا محال است، چون او داننده غیب هاست، نوع دیگر از آزمایش این است که او را آزمایش کند تا او در آنچه با آن آزمایش می شود صبر و مقاومت نشان دهد تا آن عطایی که خداوند به او می بخشد از روی استحقاق و شایستگی باشد و دیگران آن را ببینند و از آن پیروی کنند. پس معلوم می شود که خداوند وسایل امامت را جز به کسی که شایسته و مستقل است و روزگار شایستگی او را نشان داده، موکول نمی کند.

و اما منظور از «کلمات»، بخشی از آن همان است که گفتیم، و بخشی از آن حالت یقین است و این است مفهوم سخن خداوند: «و بدینسان ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از اهل یقین باشد» «۱» و بخشی از آن هم معرفت ابراهیم به قدیم بودن خدا و توحید او و تنزیه او از تشبیه کردن به دیگران است و آن هنگامی بود که ابراهیم به ستاره و ماه و آفتاب نگاه کرد و با غروب هر کدام از آنها به حدوث آنها و با حدوث آنها به ایجادکننده آنها استدلال کرد، پس آگاهی او از اینکه حکم کردن به وسیله ستارگان (غیب گوئی به وسیله آنها) خطا است همان گونه که در سخن خداوند است: «و نگاهی به ستارگان انداخت و گفت: من بیمارم» «۲»

اینکه خداونـد نگـاه او را به یـک نگـاه مقیـد کرده برای آن است که نگـاه نخستین موجب خطـا نمی شود مگر بعـد نگاه دوم چنانچه پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «یا علی نگاه اول به سود تو است و نگاه دوم به ضرر توست و نه به سود تو».

از جمله آن کلمات شـجاعت است و روزگار آن را به اثبات رسانید. چنانچه خداوند می فرماید: «هنگامی که ابراهیم به پدر و قومش گفت: این تمثال ها چیست که شـما آنها را پرسـتش می کنیـد؟ گفتند: پدرانمان را چنین یافتیم که آنها را پرسـتش می کردند، گفت: همانا شما و پدرانتان در گمراهی آشکارید، گفتند: آیا تو به حق سوی ما آمده ای یا تو از بازیگران هستی؟

گفت: بلکه پروردگار شـما پروردگار آسـمانها و زمین است، همو که شـما را آفریـد و من به این کار گواهم و به خدا سوگند که بتهایتـان را پس از آنکه شـما رویگردان شدیـد چـاره سـازی خواهم کرد، پس آنهـا را خرد و ریز کرد، جز بت بزرگی که داشتند تا آنان به سوی او برگردند» «۳» مقاومت یک نفر در برابر

---

(۱) سوره انعام، آیه ۷۵.

(۲) سوره صافات، آیه ۸۹.

(۳) سوره انبیاء، آیات ۵۳- ۵۹.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۴۵

هزاران نفر از دشمنان خدا نهایت شجاعت است.

از جمله حلم است که مفهوم آن در سـخن خداونـد آمـده است: «همانـا ابراهیم بردبـار و مردم گرا و بازگشت کننـده به سوی خداست» «۱» سـپس سـخاوت است که در داسـتان مهمانـان گرامی ابراهیم آمـده است، سـپس عزلت گزینی از خانواده و قبیله است که مفهوم آن در سخن خداوند آمده است: «و از شما و هر که جز خدا می خوانید

دوری می جویم» «۲» و یکی هم امر به معروف و نهی از منکر است و بیان آن در این سخن خداوند آمده است: «ای پدر من، چیزی را پرستش مکن که نمی شنود و نمی بیند و نیازی از تو را برطرف نمی سازد، ای پدر من چیزی از دانش بر من رسیده که به تو نرسیده است، پس مرا اطاعت کن تا تو را به راه راست هدایت کنم، ای پدر من، شیطان را پرستش مکن، همانا شیطان خدای رحمان را نافرمانی کرد، ای پدر من، همانا من می ترسم که عذابی از خدای رحمان بر تو برسد و تو دوست شیطان باشی» «۳» و نیز دفع کردن بدی با خوبی و این هنگامی بود که پدرش به او گفت: «ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من رویگردانی؟ اگر دست برنداری تو را سنگسار می کنم و زمانی طولانی از من دوری کن.» پس در جواب او گفت: «بزودی از خدایم برای تو طلب آمرزش می کنم که او بر من مهربان است» و نیز توکل کردن به خدا که در این سخن او آمده است: «کسی که مرا آفریده هدایتم می کند، او کسی است که به من غذا و آب می دهد و چون مریض شوم شفایم می بخشد، او کسی است که مرا می میراند و سپس زنده می کند و کسی است که طمع آن دارم که خطاهای مرا در قیامت ببخشاید» «۴».

آنگاه حکمت و نسبت دادن خود به صالحان است که در سخن او آمده است: «پروردگارا به من حکمت عطا کن و مرا به صالحان ملحق کن». «۵» منظور ابراهیم از صالحان کسانی است که جز به حکم خدا

حکم نمی کننـد و به رای های خود و قیاس ها حکم نمی کنند، تا اینکه حجّت های خدا که پس از او می آیند راسـتگویی او را تأیید کنند، چنان که در سخن او آمده است:

«و برای من در میـان امّت های دیگر زبانی نیکو قرار بـده» «۶». منظور او همین امت برتر است و خداونـد دعای او را مسـتجاب کرد و برای او و سـایر پیـامبران، در میان امت دیگر، زبان نیکو قرار داد و آن علی بن ابی طالب (ع) بود که در سـخن خـداوند آمده است: «و برای آنان زبانی نیکو و والا قرار دادیم» و نیز ناراحتی که ابراهیم کشید و آن زمانی بود که او را در منجنیق قرار دادند و به آتش انداختند، سـپس رنج او در باره فرزندش و آن زمانی بود که به ذبح پسرش اسماعیل مأمور شد، سپس رنج او در بـاره خانواده اش و آن زمانی بود که خداونـد خانواده او را از «عزازه قبطی» که نامش در آن قصه آمـده نجات داد، سـپس صبر کردن او بر بداخلاقی ساره، سـپس اختصاص دادن خودش به طاعت خداوند در سـخن او که گفت: «خدایا مرا در روزی که مردم برانگیخته می شوند، خوار مساز» «۷». سپس پاکی او در سخن

---

(۱) سوره هود، آیه ۷۷.

(۲) سوره مریم، آیه ۴۹.

(۳) سوره مریم، آیات ۴۳- ۴۶.

(۴) سوره شعراء، آیات ۷۸- ۸۲.

(۵) سوره شعراء، آیه ۸۴.

(۶) سوره شعراء، آیه ۸۴.

(۷) سوره شعراء، آیه ۸۷.

خداوند که فرمود: «ابراهیم یهودی و نصرانی نبود بلکه مسلمان پاک دینی بود و از مشرکان نبود» «۱».

سپس نشانه های همه آن کلمات را در این سخن خود جمع کرد:

«همانا نماز و عبادت و زندگی و مرگ من برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است، شریکی برای او نیست و من به همین مأمور شده ام و من نخستین تسلیم شوندگانم». «۲» او در این سخن خود که گفت: «زندگی و مرگم برای خدایی است که پروردگار جهانیان است». همه نشانه های اطاعت را جمع کرد به گونه ای که از هیچ چیزی فروگذار نکرد.

سپس خداوند دعای او را مستجاب کرد. آنجا گفت: «پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی» «۳». البته این آیه از متشابهات است و معنای آن این است که او از کیفیت و کمیت فعل خدا سؤال کرد در جایی که دانشمند هم وجه آن را ندانست و این عیبی برای او و کاستی در توحید او نبود، پس خداوند فرمود: «آیا باور نداری؟ گفت: چرا» این شرط همه کسانی است که به او ایمان آورده اند که هر گاه یکی از آنها بپرسد که آیا باور نداری؟ باید بگوید: چرا همان گونه که ابراهیم گفت: و چون خداوند به جمیع ارواح فرزندان آدم فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا» گفت:

نخستین کسی که «بلی» گفت محمد (ص) بود و به سبب همین پیشی گرفتن، سرور اولین و آخرین و افضل پیامبران شد. هر کس از این پرسش مانند جواب ابراهیم پاسخ ندهد، از آیین او روی گردانیده است.

خداوند می فرماید: «و از آیین ابراهیم رویگردان نشود مگر کسی که خودش را نادان کرده است» «۴».

سپس برگزیدن خداوند او را در دنیا و گواهی بر او در آخرت که او از شایستگان است، آنجا که فرمود: «و به تحقیق او (ابراهیم)

را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از شایستگان است» «۵» و صالحان و شایستگان، همان پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ص) هستند که امر و نهی خدا را از او می گیرند و صلاح و شایستگی را از او می خواهند و از رأی و قیاس در دین او دوری می جویند، در سخن خداوند:

«هنگامی که پروردگارش به او گفت: تسلیم باش، او گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم» «۶».

سپس پیروی پیامبران بعدی از ابراهیم که در این سخن خداوند آمده است: «و به آن سفارش کرد ابراهیم و یعقوب فرزندانشان را که ای فرزندان من خداوند دین را برای شما برگزید، پس نمیرید مگر در حالی که تسلیم هستید» «۷» و در این سخن خداوند که فرمود: «سپس به تو وحی کردیم که از آیین پاک ابراهیم پیروی کن و او از مشرکان نبود. «۸» و در سخن خداوند که فرمود:

«آیین پدرتان ابراهیم، او شما را از پیش مسلمان نامید.» «۹» و نشانه های کلمات امام از آنچه امّت در جهت مصالح دنیا و آخرت بدان نیازمند است گرفته شده است.

و این سخن ابراهیم (ع) که گفت: «و من ذرّیتی و از خاندانم» در اینجا «من» برای تبعیض است تا دانسته شود که از خاندان او کسانی شایستگی امامت را دارند و کسانی

---

(۱) سوره آل عمران، آیه ۶۷.

(۲) سوره بقره، آیه ۲۶۲.

(۳) سوره بقره، آیه ۲۶۲.

(۴) سوره بقره، آیه ۱۲۹.

(۵) سوره بقره، آیه ۱۲۹.

(۶) سوره بقره، آیه ۱۲۵.

(۷) سوره بقره، آیه ۱۲۶.

(۸) سوره نحل، آیه ۱۲۴.

(۹) سوره حج، آیه ۷۷.

این شایستگی را ندارند و او از زمره مسلمانان است.

این بـدان جهت است که محـال است که ابراهیم (ع) امامت را برای کافر یا مسـلمانی که معصوم نیست بخواهـد، پس صـحیح است که این تبعیض برای افراد خاصی از مؤمنان است و این افراد از آن جهت این ویژگی را یافته اند که از کفر دوری گزیده انـد، سـپس هر کس که از گناهـان کبیره اجتنـاب کنـد از خواص خـاص تر می شود، و معصوم خـاصّ اخصّ است، اگر برای خاص بودن شکلی برتر از آن بود، آن نیز از اوصاف امام قرار داده می شد.

خداوند عیسـی را از ذرّیّه ابراهیم معرفی کرده و او فرزند دختری او بود و چون صحیح است که به فرزند دختری ذرّیّه گفت و ابراهیم به ذرّیّه اش درخواست امـامت کرد، بایـد محمـد (ص) هم در قرار دادن امـامت در معصومین از ذرّیّه خود دقیقا پیروی کند و این پس از آن است که خداوند به او وحی کرد و حکم نمود با این سخن خود که فرمود: «سپس به تو وحی کردیم که از آیین پاک ابراهیم پیروی کنی.» «۱» و اگر با آن مخالفت می کرد شامل این سخن خداوند می شد که فرمود:

«و از آییـن ابراهیـم روی گردان نشـود مگر کسـی که خـودش را نـادان کرده است.» «۲» و پیـامبر خـدا از آن منزه اسـت. و نیز خداونـد فرمود: «همانـا نزدیـک ترین مردم به ابراهیم کسـانی هسـتند که از او پیروی کردنـد و نیز این پیـامبر و آنهـا که ایمـان آورده اند.» «۳» و امیر المؤمنین (ع) پدر ذرّیّه پیامبر (ص) است و قرار دادن امامت در او، قرار دادن آن در ذرّیّه معصوم اوست و این سخن خداوند که فرمود: «عهد من به ستمگران

نمی رسد» منظور این است که امامت شایسته کسی نیست که بتی را عبادت کرده و به اندازه یک چشم به هم زدن به خدا شریک قرار داده اگر چه پس از آن مسلمان شده باشد، و ظلم عبارت است از قرار دادن چیزی در غیر جایگاه آن و بزرگ ترین ظلم ها شرک به خداست. خداوند می فرماید: «همانا شرک ظلمی بزرگ است.» «۴» همچنین امامت به کسی که چیزی از گناهان صغیره، یا کبیره را مرتکب شده باشد شایسته نیست اگر چه بعدها توبه کند، همچنین کسی که خود حدّی به گردن دارد نمی تواند حدّ را اجرا کند و بنا بر این جز معصوم نباشد و عصمت او جز از طریق سخن خداوند به وسیله پیامبرش معلوم نگردد، چون عصمت در ظاهر خلقت آدمی نیست که تا دیده شود و مانند سیاهی و سفیدی و مانند آن، پنهان است و جز با بیان خداوند علّام الغیوب شناخته نمی شود.

امیر المؤمنین (ع) عاملان خود را به پنج خصلت فرمان داد

۸۵- محمد بن ابراهیم نوفلی مرفوعا از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت از پدران خود نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) به عاملان خود نوشت: قلم های خود را نازک کنید و سطرها را نزدیک به هم کنید و سخنان زاید را در باره من حذف کنید و تنها معانی را در نظر بگیرید و از زیاده نویسی بپرهیزید؛ زیرا که اموال مسلمین نمی تواند ضررها را تحمل کند.

پنج چیز از فطرت است

۸۶- سعید بن ابی سعید از ابو هریره نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج

---

(۱) سوره نحل، آیه ۱۲۴.

(۲) سوره بقره، آیه ۱۲۹.

(۳) سوره آل عمران، آیه ۶۷.

(۴) سوره لقمان، آیه ۱۲.

چیز از فطرت است: گرفتن ناخن ها و چیدن شارب و چیدن موهای زیر بغل و تراشیدن موی عانه و ختنه کردن.

پنج فضیلت برای امیر المؤمنین (ع)

۸۷- حارث بن ثعلبه می گوید: به سعد گفتم: آیا چیزی از مناقب علی (ع) را مشاهده کردی؟ گفت: آری چهار منقبت از او را نیز مشاهده کردم و پنجمی آنها را مشاهده کردم و بگونه ای بود که اگر من یکی از آنها را داشتم برای من از داشتن شتران سرخ مو محبوب تر بود: پیامبر خدا (ص) ابو بکر را با سوره برائت فرستاد، سپس علی را فرستاد و او آن سوره را از ابو بکر

گرفت و ابو بکر برگشت و گفت: یـا رسول اللّه آیـا در بـاره من چیزی نـازل شـد؟ فرمود: نه، فقـط می خواسـتم (آن سوره را) مردی از خود من ابلاغ کند.

و نیز پیـامبر (ص) همه درها را (که به مسـجد او باز می شـد) بست ولی در خانه علی را نبست، گفتنـد: همه درها را بستی ولی در خانه او را رها کردی؟ فرمود: آنها را از پیش خودم نبسـتم و از پیش خود باز نگذاشتم. می گوید: پیامبر خدا (ص) عمر بن خطاب را با مردی دیگر به خیبر فرستاد و هر دو شکست خورده بازگشتند، پس پیامبر فرمود: فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند و ستایش

بسیار کرد. می گوید: چندین نفر در انتظار آن بودند، که پیامبر (ص) علی (ع) را خواند و پرچم را به او داد و او برنگشت مگر اینکه خداوند او را پیروز کرد.

چهارمین منقبت این بود که در روز عید غدیرخم پیامبر خدا (ص) دست علی (ع) را گرفت و آن را بالا برد تا جایی که زیر بغلهایشان دیده شد، پس فرمود: آیا من برای شما از جان هایتان اولی تر نیستم؟ گفتند: آری یا رسول اللّه، فرمود: هر کس را که من مولای اویم علی مولای اوست. و پنجمین منقبت این بود که پیامبر خدا (ص) او را در میان خانواده خود جانشین خویش کرد و سپس به سوی او برگشت و فرمود: تو برای من به منزله هارون از موسی هستی جز اینکه پیامبری پس از من نخواهد آمد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۵۳

در پنج مورد قاضی باید به ظاهر حکم کند

۸۸- ابو جعفر مقری با اسناد خود از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که امیر المؤمنین فرمود: پنج چیز است که باید قاضی در آنها به ظاهر حکم کند: ولایت، نکاح، ارث، ذبیحه و شهادت که هر گاه ظاهر شاهدها اطمینان آور باشد، شهادت آنها پذیرفته می شود و از باطن آنها پرسیده نمی شود.

سبقت گیرندگان پنج نفرند

۸۹- ابی شیبه از مردی از قبیله همدان و او از پدرش نقل می کند که علی بن ابی طالب (ع) فرمود: سبقت گیرندگان (در ایمان) پنج نفرند: من سبقت گیرنده از عرب هستم و سلمان از فارس و صهیب از روم و بلال از حبشه و خبّاب از نبط.

عبد المطلب در جاهلیت پنج سنت نهاد که خدا آنها را در اسلام به اجرا گذاشت

۹۰- انس بن محمّد ابو مالک از پدرش از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) در وصیت خود فرمود: ای علی! همانا عبد المطلب در جاهلیت پنج سنت نهاد که خداوند آنها را در اسلام به اجرا درآورد، زنان پدران را بر پسران حرام کرد و خداوند چنین نازل فرمود: «به زنی نگیرید زنانی را که پدرانتان با آنها ازدواج کرده اند.» «۱» و او گنجی پیدا کرد و خمس آن را بیرون آورد و صدقه داد و خداوند چنین نازل فرمود: «و بدانید که آنچه به غنیمت به دست آوردید خمس آن برای خداست ...» «۲» و چون زمزم را کند، آن را برای آب دادن به حجاج تعیین کرد و خداوند چنین نازل فرمود: «آیا آب دادن به حجاج و تعمیر مسجد الحرام مانند کار کسی است که به خدا و روز قیامت ایمان دارد ...» «۳» و دیه قتل را صد شتر قرار داد و خدا همان را در اسلام اجرا کرد، و طواف نزد قریش تعداد مشخصی نداشت و عبد المطلب هفت شوط را سنت کرد و خدا آن را در اسلام اجرا کرد. یا علی! عبد المطلب با بت ها قرعه نمی زد و بت ها را عبادت نمی کرد و از آنچه بر بت ها

قربانی می کردند، نمی خورد و می گفت: من بر دین پدرم ابراهیم هستم.

---

(۱) سوره نساء، آیه ۲۲.

(۲) سوره انفال، آیه ۴۱.

(۳) سوره توبه، آیه ۱۹.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۵۵

ولیمه (مهمانی) جز در پنج مورد وجود ندارد

۹۱- موسی بن بکیر از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ولیمه (مهمانی دادن) نیست مگر در پنج جا: در عروسی و تولد نوزاد و در ختنه کردن و در خریدن خانه و در هنگام مراجعت از مکه.

۹۲- انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که پیامبر (ص) در وصیت خود به او فرمود: ای علی! ولیمه نیست مگر در پنج مورد: در عروسی و در تولد نوزاد و در ختنه کردن و در خریدن خانه و در هنگام مراجعت از مکه.

مصنف این کتاب می گوید: به طعامی که موقع خریدن یا بنای خانه به مردم داده می شود «وکیره» گفته می شود و «وکار» (که در حدیث آمده) از همان اخذ شده است، و به طعامی که موقع بازگشت از سفر داده می شود «نقیعه» گفته می شود، و «رکاز» (در حدیث آمده) همان غنیمت است، گویا منظور این است که طعام دادن به هنگام بازگشت از مکه ثواب بسیاری را برای صاحب آن به غنیمت می آورد و از همین جاست که پیامبر (ص) فرمود: روزه گرفتن در زمستان سرد غنیمت است.

پیامبر خدا (ص) در باره علی (ع) از خداوند پنج خصلت خواست

۹۳- عبد اللّٰه بن احمد طائی از پدرش از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی از پروردگارم در باره تو پنج خصلت درخواست کرده ام، اوّلی این است که از پروردگارم خواستم که من نخستین کسی باشم که (در قیامت) زمین شکافته شود و من بیرون آیم و غبار از خود بزدایم در

حالی

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۵۷

که تو با من باشی، و خداوند آن را به من داد، و اما دوّمی، از پروردگار خواستم که من در کنار ترازوی حساب (میزان) بایستم و تو با من باشی و خداوند آن را به من داد، و اما سومی، از پروردگارم خواستم که تو را در قیامت پرچمدار من کند، و آن را به من داد، و اما چهارمی، از پروردگارم خواستم که امت مرا به دست تو از حوض من سیراب کند، و آن را به من داد، و اما پنجمی، از پروردگارم خواستم که تو راهبر امت من به سوی بهشت باشی، و به من داد، پس سپاس خداوند را که با این کار مرا منت نهاد.

۹۴- یاسر خادم از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ای علی من در باره تو از پروردگارم پنج چیز را درخواست کردم و به من داد، نخستین آنها این بود که از خدا خواستم که (در قیامت) نخستین کسی باشم که از شکاف زمین بیرون می آیم و گرد و غبار از سرم می زدایم در حالی که تو با من باشی، پس به من داد، دوم اینکه از او خواستم مرا کنار ترازوی حساب قرار دهد، و تو با من باشی، پس به من داد، سوم اینکه از پروردگارم خواستم که تو را پرچمدار من کند، و آن همان پرچم «اللّه اکبر» است و بر آن نوشته شده است:

رستگاران همان واردشوندگان بهشت هستند، پس به من داد، چهارم اینکه از او خواستم که امت مرا

به دست تو از حوض من سیراب کند، پس به من داد، پنجم اینکه از او خواستم که تو راهبر امت من به بهشت باشی، پس به من داد، سپاس خدا را که با آن به من منت نهاد.

پنج سخن است که اگر مردم گرد جهان بگردند مانند آنها را نیابند

۹۵- عبد اللّه بن احمد طائی از پدرش از امام رضا (ع) از پدرانش نقل می کند که علی (ع) گفت: پنج تاست که اگر به خاطر آنها سفر کنید، همانند آنها را نخواهید یافت:

هیچ بنده ای جز از گناه خود نترسد و جز به پروردگارش امید نبندد و وقتی از جاهل چیزی را بپرسند که نمی داند، از یاد گرفتن آن شرم نکند، و هنگامی که از یکی از شما چیزی بپرسند که نمی داند، شرم نکند از اینکه بگوید: نمی دانم، و صبر از ایمان به منزله سر از جسد است و کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۵۹

۹۶- شعبی نقل می کند که علی (ع) فرمود: از من سخنانی را اخذ کنید که اگر بر مرکب خود سوار شوید و آنها را بدوانید، همانند آن سخنان را نخواهید یافت: آگاه باشید که هیچ کس جز به پروردگارش امیدوار نشود و جز از گناهش نترسد، و عالم وقتی چیزی را نمی داند از یاد گرفتن آن شرم نکند و نیز شرم نکند از اینکه وقتی از او چیزی را پرسیدند که نمی داند، بگوید: خدا داناتر است. و بدانید که صبر از ایمان به منزله سر از جسد است و جسدی که سر نداشته باشد خیری در آن نیست.

روز جمعه پنج خصلت دارد

۹۷- ابو لبابه بن عبد المنذر گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: همانا روز جمعه سر آمد روزهاست و نزد خداوند از روز قربان و روز فطر با فضیلت تر است و در آن پنج خصلت وجود دارد: خداوند در آن روز آدم را آفرید و در آن روز آدم را به زمین فرود آورد و در آن روز آدم

را قبض روح کرد و در آن روز ساعتی است که بنده از خدا چیزی را نمی خواهد مگر اینکه به او می دهد، مادامی که چیز حرامی را درخواست نکند. و هیچ فرشته ای مقرّب و نه آسمان و زمین و نه بادها و نه کوه ها و نه صحرا و دریایی وجود ندارد، مگر اینکه همگی نگران آن هستند که در آن روز قیامت برپا شود.

ازدواج با پنج گروه از زنان ناپسند است

ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، ۲جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ش. الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج ۱ ؛ ص۴۵۹

- زید بن ثابت گفت: پیامبر خدا (ص) به من فرمود: ای زید آیا ازدواج کرده ای؟

گفتم: نه، فرمود: ازدواج کن و بر عفت خود بیفزای، ولی با پنج طایفه ازدواج مکن، زید گفت: آنها چه کسانی هستند یا رسول اللّه؟ پیامبر فرمود: با «شهبره» و «لهبره» و «نهبره» و «هیدره» و «لفوت» ازدواج مکن، زید گفت: یا رسول اللّه هیچ یک از این ها را

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۶۱

فرمودی نفهمیدم و آشنایی با آنها ندارم، پیامبر خدا (ص) فرمود: مگر شما عرب نیستید؟ «شهبره» زن زاغ چشم بی حیاست و «لهبره» زن بلند قدّ لاغر است و «نهبره» زن کوتاه قد زشت است و «هیدره» پیرزن حیله گر است و «لفوت» زنی است که از کس دیگری بچه دارد.

بهترین بندگان کسانی هستند که پنج کار را انجام می دهند

۹۹- محمد بن مسلم و جز او از امام باقر (ع) نقل می کنند که فرمود: از پیامبر خدا (ص) راجع به بهترین بندگان پرسیده شد، فرمود: آنها کسانی هستند که وقتی نیکی کنند، خوشحال می شوند و وقتی بدی کنند، استغفار می کنند و وقتی به آنها چیزی داده می شود، سپاسگزاری می کنند و وقتی گرفتار می شوند، صبر می کنند و وقتی خشمناک می شوند، در می گذرند.

در سخن زیبا پنج خصلت است

۱۰۰- ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (ع) نقل می کند که فرمود: سخن زیبا ثروت می آورد و روزی را فراوان می کند و اجل را به تأخیر می اندازد و شخص را در میان خانواده محبوب می کند و او را به بهشت وارد می کند.

به امّت محمد (ص) در ماه رمضان پنج چیز داده می شود که به امّت هیچ پیامبری داده نشده است

۱۰۱- جابر بن عبد اللّه انصاری از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: به امت من در ماه رمضان پنج چیز داده می شود

که به امت هیچ پیامبری پیش از من داده نشده است: یکی اینکه وقتی اولین شب ماه رمضان فرا رسد، خداوند به آنان نظر می کند، و هر کس که خدا به او نظر کند هرگز او را عذاب نخواهد کرد، دوم اینکه بوی دهان آنها به هنگام عصر نزد خداوند خوشبوتر از مشک است، سوم اینکه فرشتگان شب و روز

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۶۳

به آنان طلب آمرزش می کنند، و چهارم اینکه خداوند به بهشت امر می کند که استغفار کن و برای بندگانم خود را آرایش بده تا شاید رنج و ناراحتی دنیا از آنها برطرف شود و به سوی بهشت و کرامت من برگردند، پنجم اینکه وقتی آخرین شب ماه رمضان فرا می رسد همه آنها آمرزیده می شوند، مردی گفت: یا رسول اللّٰه این کار در شب قدر انجام می گیرد؟ فرمود: آیا کارگران را نمی بینی که چون از کارشان فارغ می شوند اجرت داده می شوند.

روز قیامت پنج کس از پنج کس فرار می کنند

۱۰۲- عبد اللّٰه بن احمد طائی از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود، مردی از اهل شام برخاست و مسائلی را از آن حضرت پرسید، در میان سؤالات او یکی هم این بود که گفت: به من خبر بده از این سخن خداوند که می فرماید: «روزی که مرد از برادرش و مادرش و پدرش و همسرش و فرزندانش فرار می کند.» «۱» آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: قابیل از هابیل فرار می کند و

کسی که از مادرش فرار می کند موسی است و کسی که از پدرش فرار می کند ابراهیم است و کسی که از همسرش فرار می کند لوط است و کسی که از پسرش فرار می کند نوح است که از پسرش کنعان فرار می کند.

مصنف این کتاب می گوید: موسی از آن جهت از مادرش فرار می کند که می ترسد حق واجب او را ادا نکرده باشد و ابراهیم از پدر مربّی مشرك خود فرار می کند و نه از پدر واقعی خود که همان تارخ می باشد.

پنج تن، از پیامبران به زبان عربی سخن می گفتند

۱۰۳- أبو القاسم طائی از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و مسائلی پرسید، از جمله اینکه گفت: به من خبر بده از پنج پیامبری که به زبان عربی سخن می گفتند،

---

(۱) سوره عبس، آیه ۳۴.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۶۵

فرمود: هود و صالح و شعیب و اسماعیل و محمد، درود خدا بر همه آنان.

پنج تن از بدترین خلق خدا هستند

۱۰۴- راوی می گوید: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می فرمود: از بدترین خلق خدا پنج تن هستند: ابلیس و فرزند آدم که برادرش را کشت و فرعون صاحب سپاه و مردی از بنی اسرائیل که آنان را از دینشان برگردانید و مردی از این امت که در دروازه «لدّ» بر اساس کفر به او بیعت می شود. می گوید: سپس راوی گفت: وقتی معاویه را دیدم که در دروازه «لدّ» بیعت می گیرد سخن پیامبر (ص) به یادم آمد و به علی ملحق شدم و همراه او بودم. («لدّ» نام روستایی است در نزدیکی بیت المقدس).

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۶۷

باب خصلتهای ششگانه

در این امّت شش خصلت است

۱- زرّ بن حبیش می گوید: از محمد بن حنفیه (رضی الله عنه) شنیدم که می گفت: در ما شش خصلت است که در کسی از پیشینیان نبود و پس از ما هم در کسی نخواهد بود، از ماست محمد سرور پیامبران و علی سرور وصیّان و حمزه سرور شهیدان و حسن و حسین سروران جوانان بهشتی و جعفر بن ابی طالب که مزیّن به دو بال است و با آنها در بهشت هر کجا که خواهد پرواز می کند و مهدی این امت که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند.

در زنا شش خصلت است

۲- حذیفه بن یمان از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: ای گروه مسلمانان! از زنا بپرهیزید که در آن شش خصلت است، سه خصلت در دنیا و سه خصلت در آخرت، آنکه در دنیاست این است که ارزش شخص را از بین می برد و باعث فقر و تنگدستی می شود و عمر را کوتاه می کند، و آنکه در آخرت است این است که باعث خشم پروردگار و سختی حساب و جاودانگی در جهنم می شود، سپس پیامبر (ص) فرمود: «نفسهای آنان، آنان را فریب داده تا جایی که خداوند به آنان غضب کرده و همیشه در عذاب خواهند بود.» ۳- انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند پیامبر خدا (ص) در وصیت خود فرمود: یا علی در زنا شش خصلت است، سه تا در دنیا و سه تا در آخرت، آنکه در دنیاست این است که ارزش شخص را از میان می برد و مرگ را زودتر می کند و روزی

را می برد، و آنکه در آخرت

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۶۹

است عبارت است از سختی حساب و خشم خداوند رحمان و خلود در آتش.

۴- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: زناکار شش خصلت دارد، سه تا در دنیا و سه تا در آخرت، آن سه تا که در دنیاست این است که نور چهره را از میان می برد و باعث فقر و تنگدستی می شود و مرگ را زودتر می کند و آن سه تا که در آخرت است عبارت است از: خشم پروردگار و سختی حساب و خلود در آتش.

سخن پیامبر (ص) که شش چیز را برای من به عهده گیرید من بهشت را برای شما به عهده می گیرم

۵- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: شش چیز را برای من به عهده گیرید من بهشت را برای شما به عهده می گیرم: چون سخن می گویید دروغ نگویید و چون وعده می دهید تخلّف نکنید و چون امانتی گرفتید خیانت نکنید و دیدگانتان را (از حرام) ببندید و عفت خود را حفظ کنید و دست ها و زبان های خود را (از اذیت کردن بر مردم) نگهدارید.

شش خصلت است که هر کس آنها را داشته باشد وارد بهشت می شود

۶- ابو امامه می گوید: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: ای مردم! همانا پس از من پیامبری نخواهد آمد، پروردگارتان را عبادت کنید و نمازهای پنجگانه را بخوانید و ماه رمضان را روزه بگیرید و زکات مالهایتان را با طیب خاطر بپردازید و امامانتان را فرمانبرداری کنید تا به بهشت پروردگارتان وارد شوید.

شش نفر از پیامبران دو نام داشتند

۷- عبد اللَّه بن احمد طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۷۱

برخاست و سؤالاتی کرد که از جمله آنها این بود که گفت: به من خبر بده از شش پیامبری که دو نام داشتند؟ فرمود: یوشع بن نون که همان ذو الکفل است و یعقوب که همان اسرائیل است و خضر که همان حلقیا است و یونس که همان ذو النون است و عیسی که همان مسیح است و محمد که همان احمد است، صلوات خدا بر همه آنان باد.

شش موجود زنده در رحم مادر قرار نگرفتند

۸- عبد الله بن احمد طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد

جامع کوفه بود که مردی از اهـل شـام برخـاست و سؤالاـتی کرد که از جمله آنهـا این بود که گفت: به من خبر بـده از شـش موجود زنده ای که در رحم مادر قرار نگرفتند؛ فرمود: آدم و حوا و قوچ ابراهیم و عصای موسی و شتر صالح و آن خفّاشی که عیسی آن را ساخت و به اذن خدا پرواز کرد.

شش خصلت است که مؤمن پس از مرگش از آنها سود می برد

۹- هیثم ابی کهمس از امـام صادق (ع) نقل می کنـد که فرمود: شـش خصـلت است که مؤمن پس از مرگش از آنها سود می برد؛ فرزند صالحی که به او استغفار کند، و مصحفی که آن را بخوانند، و چاهی که آن را بکند، و درختی که آن را بکارد، و وقف آبی که جاری می کند و سنت نیکویی که پس از او به آن عمل شود.

بر در بهشت شش کلمه نوشته شده

۱۰- موسی بن اسـماعیل بن موسـی بن جعفر (ع) از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: به بهشت برده شدم و بر در آن دیدم که با طلا نوشته شده: خدایی

جز اللَّه نیست، محمـد حبیب خـدا و علی ولیّ خدا و فاطمه کنیز خدا و حسن و حسـین برگزیدگان خدا هسـتند و لعنت خدا بر دشمنان آنها باد.

شش خصلت از مردانگی است

۱۱- احمد بن عامر طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: شـش چیز از مردانگی است: سه تا از آنها در وطن و سه تا در سـفر، آنکه در وطن است عبارت است از: تلاوت کتاب خـدا و تعمیر مساجد خـدا و برادر و رفیق گرفتن به خـاطر خـدا، و امّـا آنکه در سـفر است عبارت است از: بـذل کردن توشه، اخلاق نیکو و شوخی کردن در غیر گناه.

خمس به شش قسمت تقسیم می شود

۱۲- زکریـا بن مالـک جعفی از امـام صادق (ع) نقل می کنـد که از آن حضـرت راجع به این سـخن خداونـد پرسـیدم که می فرمایـد: «و بدانیـد که آنچه به غنیمت به دست آوردیـد خمس آن برای خـدا و پیـامبر و خویشـان پیـامبر و یتیمان و مساکین و درماندگان در راه است «۱»» فرمود: امّا خمسـی که مخصوص خدا است به پیامبر می رسد که هر کجا خواست مصـرف کند و اما خمسـی که مخصوص پیامبر است به خویشان او می رسـد و خمس ذوی القربی هم مخصوص خویشان پیامبر است و منظور از یتیمان، یتیمان اهل بیت اوست، این چهار سهم مال آنهاست، و اما مساکین و درماندگان در راه، چون می دانی که ما صدقه نمی خوریم و بر ما حلال نیست آن برای مساکین و درماندگان در راه است.

شش چیز است که بندگان در آن از خود اختیاری ندارند

۱۳- از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: شش چیز است که بندگان در آنها

---

(۱) سوره انفال، آیه ۴۱.

از خود اختیاری ندارند: شناخت، نادانی، خوشنودی، خشم، خواب و بیداری.

خداوند شش گروه را به جهت شش خصلت عذاب می کند

۱۴- محمد بن اسلم بجلی با سند خود از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود:

خداوند شش گروه را به سبب شش خصلت عذاب می کند: عرب را به سبب تعصّب و کدخدایان را به سبب تکبر و امیران را به سبب ستم کردن و فقیهان را به سبب حسد کردن و بازرگانان را به سبب خیانت و اهل روستا را به سبب نادانی.

شش خصلت در مؤمن نیست

۱۵- حارث بن مغیره نضری می گوید که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: شش چیز در مؤمن نیست: ناسازگاری، بخل، لجاجت، دروغ، حسد و ستم.

به شش گروه سلام داده نشود

۱۶- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که فرمود: به شش گروه نباید سلام داد: یهودی، نصرانی، مجوسی، کسی که مشغول قضای حاجت است و کسی که بر سفره شراب نشسته و بر شاعری که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهد و کسانی که با دشنام دادن به مادران یک دیگر، شوخی و شادی می کنند.

شش چیز شگفت آور است

۱۷- منذر جوان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: سلمان می گفت: از شش چیز تعجب می کنم، سه تا از آنها مرا به خنده آورد و سه تا به گریه، آنچه به گریه آورد، فراق دوستان از جمله محمد و یارانش و هراس از قبر و ایستادن در برابر خداوند (در قیامت)، و اما آنها که مرا به خنده وادار کرد، طالب دنیاست در حالی که مرگ او را طلب

می کند و کسی است که غافل است در حالی که از او غفلت نمی شود (همواره مراقب اویند) و کسی که با تمام دهانش می خندد در حالی که نمی داند خداوند از او راضی یا خشمناک است.

نهی از کشتن شش حیوان

۱۸- داود بن کثیر رقّی می گوید: هنگامی که ما نزد امام صادق (ع) نشسته بودیم، مردی از کنار ما عبور کرد در حالی که در دست او یک پرستوی سر بریده بود، امام صادق (ع) به سوی او جست و آن را از دست او گرفت و به زمین زد، سپس فرمود: آیا عالم شما به این کار دستور داده یا فقیه شما چنین کرده است؟ پدرم از جدّم نقل می کند که پیامبر خدا (ص) از کشتن شش حیوان نهی کرده است: زنبور عسل و مورچه و قورباغه و جغد و هدهد و پرستو، اما زنبور عسل چیز پاک می خورد و چیز پاک می سازد و آن همان است که خدا به او وحی کرده است «۱» و از انس و جنّ محسوب نمی شود، اما مورچه، مردم در زمان سلیمان بن داود دچار قحطی شدند و بیرون آمدند تا طلب آب کنند، ناگهان به مورچه ای

برخورد کردند که به روی پاها ایستاده بود و دستانش را به آسمان بلند کرده بود و می گفت: خدایا من مخلوقی از مخلوقات تو هستم ما از فضل تو بی نیاز نیستیم، پس ما را از نزد خود روزی بده و ما را به سبب گناهان نادانان از فرزندان آدم مؤاخذه مکن. سلیمان به مردم گفت: به خانه هایتان برگردید که خداوند شما را به سبب دعای دیگران سیراب خواهد کرد، و اما قورباغه، وقتی آتش به ابراهیم روشن کردند، جانداران زمینی به خدا شکایت کردند و اجازه خواستند که بر آن آب بریزند، خداوند به هیچ یک از آنها اجازه نداد مگر قورباغه که دو سوم او سوخت و یک سوم او باقی ماند، و اما هدهد، او راهنمای سلیمان (ع) به سرزمین بلقیس بود، و اما جغد، او یک ماه راهنمای آدم (ع) از سرزمین سرندیب به سوی سرزمین جده بود، و اما پرستو، گردش او در آسمان برای اظهار تأسف از آنچه بر اهل بیت محمد (ص) کردند و تسبیح او، گفتن الحمد للّه رب العالمین است، آیا نمی بینید که او می گوید: و لا الضالین.

شش خصلت است که خداوند آنها را به پیامبرش و امامان از نسل او و پیروان آنان مکروه می دارد

۱۹- اسحاق بن عمّار از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

---

(۱) اشاره به آیه ۶۸ از سوره نحل در قرآن.

خداوند بر من و امام از فرزندان من و پیروان آنان پس از من، شش چیز را ناپسند می دارد: بازی کردن در نماز و آمیزش با زنان در هنگام روزه داری و منت نهادن پس از صدقه دادن و آمدن به مسجد در حال جنابت و سر کشیدن به خانه های مردم

و خندیدن در قبرستان.

شریعت آسان محمد (ص) شش خصلت دارد

۲۰- یونس بن ظبیان می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای یونس از خدا بترسید و به پیامبر او ایمان بیاورید. می گوید: عرض کردم: به خدا و رسولش ایمان آورده ایم، پس فرمود: شریعت آسان محمدی عبارت است از برپاداشتن نماز و دادن زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج خانه خدا و اطاعت کردن از امام و ادای حقوق برادر دینی، همانا هر کس حقی از مؤمنی را ندهد، خداوند او را در قیامت پانصد سال روی پایش ایستاده نگه می دارد بگونه ای که از عرق او رودها جاری شود، آن گاه ندا دهنده ای از سوی خدا ندا دهد که این شخص ستمگری است که حق خدا را نداده است، می گوید: این شخص چهل سال سرزنش می شود و سپس به جهنم افکنده می گردد.

شش گروه نجابت ندارند

۲۱- سعید بن جناح با سند خود از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: شش گروه نجیب نمی شود: سندی، زنگی، ترکی، کردی، خوزستانی و بزرگان ری. (منظور افراد خاصی از این گروهها هستند که در زمان صدور این روایت از شهرهای خود به مدینه آمده بودند و کارهای خلاف می کردند.)

در شش مورد عزل کردن جایز است

۲۲- یعقوب جعفری می گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم که فرمود: در شش مورد عزل کردن (ریختن منی در خارج از رحم) جایز است: زنی که یقین دارد که بچه دار نمی شود و زن کهنسال و زن سلیطه و زن بی حیا و زنی که بچه خود را شیر نمی دهد و امه (کنیز).

احتکار در شش چیز است

۲۳- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: احتکار در شش چیز است: گندم و جو و خرما و کشمش و روغن خوراکی و روغن برای روشنایی.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۸۱

از شش خصلت باید به خدا پناه برد

۲۴- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) هر روز از شش چیز به خدا پناه می برد: شك و شرك و تعصب و غضب و ستم و حسد.

شش چیز از قبیل کسب حرام است

۲۵- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که فرمود:

کسب حرام عبارت است از بهای حیوان مرده و بهای سگ و بهای شراب و مزد زنا و رشوه در قضاوت و مزد کاهن (جادوکننده).

۲۶- عمار بن مروان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: کسب حرام اقسام زیادی دارد، از جمله آنها مالی است که از عاملان حکومت های ستمگر گرفته شود و از جمله آنها مزدهای قضاوت و مزدهای زناکاران و بهای شراب و نبیذ مستی آور و ربا که با شاهد ثابت شود. ای عمار اما رشوه گرفتن در احکام، کفر به خدای بزرگ و پیامبر اوست.

نخستین چیزهایی که با آنها به خدا نافرمانی شد شش چیز است

۲۷- عبد اللّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

نخستین چیزهایی که با آنها به خدا نافرمانی شد شش چیز است: دوست داشتن دنیا و دوست داشتن ریاست و دوست داشتن غذا و دوست داشتن زنها و دوست داشتن خواب و دوست داشتن راحتی.

حیوان بر گردن صاحب خود شش حق دارد

۲۸- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: حیوان بر گردن صاحب خود شش حق دارد: وقتی پیاده شد به او علف بدهد و وقتی از کنار آب رد می شود آب را به او عرضه کند و بر صورت او نزند زیرا که او پروردگارش را حمد و تسبیح می گوید و بر پشت او (به هنگامی که راه

نمی رود) نماند مگر در راه خدا و بالاتر از توان او چیزی را بر او تحمیل نکند و بیشتر از توان او، او را وادار به راه رفتن نکند.

شش گروه را نباید سلام داد و شش گروه نباید امامت کنند و شش چیز در این امت از اخلاق قوم لوط است

۲۹- اصبغ بن نباته می گوید: از علی (ع) شنیدم که فرمود: شش گروه را نباید سلام داد و شش گروه نباید امامت کنند و شش چیز در این امت از اخلاق قوم لوط است. اما کسانی که نباید به آنان سلام داد، عبارتند از: یهود و نصاری و بازی کنندگان با نرد و شطرنج و شرابخواران و نوازندگان تار و تنبور و لذت برندگان از دشنام دادن به مادران و شاعران (آنها که باطل می سرایند). و امّا کسانی که نباید امامت کنند عبارتند از: زنازاده و مرتد و بیابان گردی که پس از هجرت به یک شهر اسلامی دوباره به بیابان برگردد و شرابخوار و کسی که حد بر او جاری شده و کسی که ختنه نشده است. و اما شش چیزی که از قوم لوط است، عبارتند از: «جلاهق» امت که عبارت است از بازی با مهره ها و جویدن سقز و کشیدن دامن بر زمین از روی تکبر و باز گذاشتن

دگمه های قبا و پیراهن.

تفسیر کلماتی که اصل هجای الفبا از آنهاست

۳۰- محمد بن سالم با حدیث مرفوع از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود:

عثمان بن عفان گفت: یا رسول اللَّه، تفسیر «ابجد» چیست؟ پیامبر فرمود: تفسیر ابجد را بیاموزید که در آن همه شگفتی هاست، وای بر عالمی که تفسیر آن را نداند، گفت: یا رسول اللَّه تفسیر ابجد چیست؟ فرمود: الف همان «آلاء اللَّه» یعنی نعمت های خدا و حرفی از اسماء خداست، و باء «بهجه اللَّه» یعنی شادی خداست، و جیم «جنه اللَّه» یعنی بهشت خدا و جمال و جلال اوست، و دال «دین اللَّه» یعنی دین خداست، و اما «هوّز» ها، همان «هاویه» یعنی جهنم است، وای بر کسی که در آتش جهنم افتد، و واو «ویل» یعنی وای بر اهل آتش است، و زاء زاویه ای در جهنم است که به خدا پناه می بریم از آنچه در آن زاویه یعنی زوایای جهنم است. و اما «حطی» حاء «حطوط» یعنی ریختن گناهان از استغفارکنندگان در شب قدر است و آنچه جبرئیل با فرشتگان دیگر تا طلوع فجر فرود می آورند، و طاء «طوبی» یعنی خوش به حالی و عاقبت نیکو برای

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۸۵

همان افراد است و طوبی درختی است که خداوند با دست خود آن را کاشته و از روح خود بر آن دمیده و شاخه های آن از بالای دیوار بهشت دیده می شود و آن زیورها و میوه ها می رویاند و در برابر دهان های بهشتیان باشد. و یاء «ید اللَّه» یعنی دستان خداست که بالای سر مخلوقات اوست، او پاک و منزه است از آنچه به او شریک قرار می دهند. و اما «کلمن» کاف «کلام اللَّه» است که

تغییر در کلمات خداوند نیست و جز او پشتیبانی نمی یابی.

و لام «المام» یعنی رفت و آمد اهل بهشت و دیدار و سلام دادن آنها با یک دیگر و سرزنش اهل جهنم به همدیگر است، و میم «ملک اللَّه» یعنی سلطنت خداست که زوال ندارد و دوام خداست که فانی نمی شود، و نون «نون و القلم و ما یسطرون» است، قلم قلمی از نور و نوشته از نور در لوح محفوظ است که مقربان آن را مشاهده می کنند و بس است خداوند از نظر گواه بودن.

و اما «سعفص» صاد «صاع بصاع» یعنی پاداش در برابر کار است و هر گونه کاری که انجام دهی همان گونه پاداش می گیری و خداوند بر بندگان ستم نخواهد. و اما «قرشت» یعنی مردم را جمع آوری کرد و در روز قیامت آنها را حشر و نشر نمود و میان آنان با حق داوری کرد و آنان مورد ستم قرار نگرفتند.

(صدوق (ره) می گوید:) آنچه را که راجع به تفسیر حروف معجم روایت شده ام، در کتاب معانی الاخبار نقل کرده ام.

دیوانه شش خصلت دارد

۳۱- امام صادق (ع) و از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که پیامبر خدا (ص) بر گروهی گذر کرد و فرمود: برای چه اجتماع کرده اید؟ گفتند: یا رسول اللَّه این دیوانه بیهوش شده است و ما به جهت او اینجا جمع شده ایم. فرمود: این مجنون نیست بلکه مریض است، سپس فرمود: آیا به شما خبر بدهم که مجنون واقعی کیست؟ گفتند: آری یا رسول اللَّه، فرمود: مجنون واقعی کسی است که در راه رفتن تکبر کند و با گوشه چشم نگاه کند و شانه های خود را از تکبر بجنباند و از خدا آرزوی

بهشت کند در حالی که او را نافرمانی می کند، او کسی است که مردم از شرّ او در امان نیستند و امیدی به خیر او نیست چنین کسی مجنون است و این شخص مریض می باشد.

در شش نماز توجه مستحب است

۳۲- پدرم در نامه ای که به من نوشته گفته است: همانا توجه (یعنی گفتن تکبیرهای مستحبی و خواندن دعاهای وارده) در شش نماز سنت است و آن اولین رکعت از نماز شب و نماز و ترکه یک رکعت است و اولین رکعت نماز نافله ظهر و اولین رکعت نماز احرام و اولین رکعت نمازهای نافله مغرب و اولین رکعت از هر نماز واجب.

از شهید شش نوع لباس کنده می شود و بقیه رها می گردد

۳۳- زید بن علی از پدرانش از علی (ع) نقل می کند که فرمود: از شهید شش چیز

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۸۷

کنده می شود: پوستین و چکمه و کلاه و عمامه و کمربند و شلوار، مگر اینکه خون آلود باشد که رها می گردد، و هیچ چیز گره خورده در بدن او رها نشود مگر اینکه باز شود.

مردم شش گروه هستند

۳۴- حلبی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: مردم بر شش گروه هستند:

مستضعف (کسانی که زمینه هدایت ندارند مانند مجنون) و مؤلف (کسانی که از شرک درآمده اند ولی وارد اسلام هم نشده اند) و مرجی (کسانی که کار خود را در آخرت به خدا واگذار می کنند) و ناصبی (کسانی که با ائمه معصومین عداوت دارند) و مؤمن.

کسی که شخصی را دوست دارد، در باره او از شش چیز اجتناب کند

۳۵- احمد بن نوح از مردی و او از امام صادق (ع) نقل می کند که حارث بن اعور به امیر المؤمنین عرض کرد: یا امیر المؤمنین! به خدا سوگند که من تو را دوست دارم، فرمود: ای حارث! اگر مرا دوست داری با من خصومت مکن و با من بازی مکن و با من مناظره مکن و با من شوخی مکن و مرا از مقام خود پایین نیاور و مرا از مقام خود بالا نبر.

خداوند به ابراهیم انگشتری فرستاد که در آن شش حرف بود

۳۶- حسین بن خالد می گوید: به امام موسی بن جعفر (ع) عرض کردم: نوشته انگشتر آدم چه بود؟ فرمود: «لا اله الّا اللّه محمد رسول اللّه» آدم آن را با خود از بهشت آورده بود. و چون نوح سوار کشتی شد، خداوند به او وحی کرد که ای نوح هر گاه از غرق شدن بترسی هزار بار «لا اله الّا اللّه» بگو، سپس از من درخواست نجات کن که من تو و کسانی را که به تو ایمان

آورده انـد و بـا تو هسـتند نجات می دهم. می گویـد: نوح و همراهان او سوار کشتی شدنـد، بادی بر آنان وزیـد، نوح از غرق شدن ترسـید و فرصت نیافت که هزار بار «لا اله الّا اللَّه» بگوید، پس به زبان سریانی گفت: هزار هزار مرتبه هلولیا یا ماریا اتقن، می گوید: پس طناب کشتی استوار شد و کشتی آرام گرفت.

نوح گفت: کلامی که خداوند به وسیله آن مرا از غرق شدن نجات داد، شایسته

است که آن را از خودم دور نکنم و لذا به انگشتر خود نوشت: «لا اله الّا اللَّه هزار مرتبه خدایا مرا اصلاح کن» و نوشته

انگشتری سلیمان بن داود چنین بود «منزه است خداوندی که جنّ را با کلمات خود لگام زده است» و چون حضرت ابراهیم را به منجنیق گذاشتند، جبرئیل خشمناک شد، خداوند به او وحی کرد که ای جبرئیل چه چیزی تو را خشمگین کرده؟ عرض کرد: پروردگارا، ابراهیم دوست توست و بر روی زمین جز او کسی نیست که تو را عبادت کند، تو دشمن خود و دشمن او را بر او مسلط کرده ای، خداوند وحی کرد که ساکت شو، همانا کسی مانند تو عجله دارد که از فوت وقت می ترسد ولی من چنانم که او بنده من است هر وقت که بخواهم او را می گیرم، می گوید: جبرئیل راحت شد، سپس به سوی ابراهیم متوجه شد و گفت: آیا حاجتی داری؟ او گفت: اما به تو هرگز! پس خداوند در آن هنگام انگشتری را فرود آورد که در آن شش حرف بود: «خدایی جز خداوند نیست، محمد فرستاده خداست و حول و قوه ای جز از خداوند نیست، کار خودم را به خدا واگذار کردم و تکیه گاه من خداست، خدا برای من بس است.» می گوید پس خداوند به او وحی کرد که این انگشتری را به انگشت خود کن که من آتش را برای تو سرد و امن قرار خواهم داد.

خداوند شیعه را از شش خصلت بدور کرده است

۳۷- محمد بن یحیی از کسی و او از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: همانا خداوند شیعه ما را از شش خصلت بدور کرده است: جنون و جذام و برص و ابنه بودن و اینکه زنازاده باشد و اینکه سائل به کف باشد. (یعنی خداوند در طبع شیعه این موارد را قرار نداده و

اگر کسی احیانا مبتلا به آنها شود بر خلاف طبع خود رفتار کرده است.) ۳۸- مفضّل بن عمر می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: آگاه باشید که خداوند شیعیان ما را از شش چیز در پناه خود قرار داده است: اینکه طمعی چون طمع کلاغ داشته باشد و یا چون سگ پارس کند و یا ملوط واقع شود، و یا زنازاده باشند و یا فرزندی از زنا داشته باشند و یا بر در خانه های مردم گدایی کنند.

امیر المؤمنین (ع) با مردم با شش خصلت مخاصمه کرد و آنها را مجاب ساخت

۳۹- زید بن موسی از پدرش امام موسی بن جعفر (ع) و او از پدرانش نقل می کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و

عبد الرحمن بن عوف و برخی دیگر از صحابه خارج شدند تا پیامبر خدا (ص) را در خانه امّ سلمه ملاقات کنند و مرا دیدند که بر در خانه نشسته ام، از من در باره پیامبر پرسیدند، گفتم: اکنون بیرون می آید، چیزی نگذشت که پیامبر بیرون آمد و دست خود را بر پشت من زد و فرمود: بزرگ باشی ای پسر ابو طالب! همانا تو پس از من با مردم با شش چیز مخاصمه می کنی و آنها را مجاب می سازی و در میان قریش یکی از آنها وجود ندارد: تو نخستین آنان از نظر ایمان آوردن به خدا و پایدارترین آنها در انجام امر خدا و وفادارترین آنها نسبت به پیمان خدا و مهربان ترین آنها به مردم و داناترین آنها به قضاوت و بهترین آنها در تقسیم (بیت المال) به طور مساوی و بافضیلت ترین آنها نزد خداوند

هستی.

همین حدیث با سند دیگری از جعفر بن محمد بن عبد اللّه بن موسی از امام کاظم (ع) و او از پدرانش به ما روایت شده است.

دعای شش گروه مستجاب نمی شود

۴۰- نوف بکالی می گوید: یک شب نزد امیر المؤمنین (ع) بودم و او تمام شب را نماز می خواند و ساعت به ساعت بیرون می شد و به آسمان نگاه می کرد و قرآن می خواند، می گوید: پس از گذشتن پاسی از شب به سوی من آمد و فرمود: ای نوف آیا خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم و با چشم خود تو را می بینم یا امیر المؤمنین، فرمود: ای نوف خوشا به حال زاهدان در دنیا و آنها که رغبت به آخرت دارند، آنان کسانی هستند که زمین را فرش خود و خاک آن را رختخواب خود و آب آن را عطر خود و قرآن را ورد خود و دعا را شعار خود قرار داده اند و به شیوه عیسی بن مریم به کلی از دنیا بریده اند. خداوند به عیسی بن مریم وحی کرد که به بزرگان بنی اسرائیل بگو: به خانه ای از خانه های من وارد نشوند جز با دلهای پاک و دیدگان خاشع و دستانی پاکیزه، و به آنان بگو: بدانید که من دعای هیچ یک از شما و هیچ یک از مخلوقات خودم را که بر گردن او حقی از مردم باشد مستجاب نخواهم کرد. ای نوف، بپرهیز از اینکه مأمور مالیات و یا شاعر و یا پلیس و یا رئیس قوم و یا تنبور زن و یا طبل زن باشی، پیامبر خدا (ص) شبی بیرون آمد و به آسمان نظر کرد و فرمود: این همان لحظه ای است که دعا در

آن رد نمی شود مگر دعای رئیس قوم و دعای شاعر و دعای مأمور مالیات و یا پلیس و یا تنبور زن و یا طبل زن.

شش گروه ملعون هستند

۴۱- عبد اللّه بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۹۳

(ص) فرمود: شش گروه هستند که خداوند و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای آنان را لعنت کرده است: کسی که چیزی بر کتاب خدا بیفزاید و کسی که قضا و قدر الهی را تکذیب کند و کسی که سنت مرا ترک نماید و کسی که حرمتی را که خدا بر اهل بیت من قرار داده بشکند و کسی که به زور قدرت پیدا کرده تا کسی را که خدا او را عزیز قرار داده ذلیل کند و کسی را که خدا او را ذلیل قرار داده عزیز کند و کسی که بیت المال مسلمانان را به خود اختصاص داده و آن را برای خود حلال می داند.

کمال مرد با شش خصلت است

۴۲- محمد بن احمد کاتب نیشابوری با سند خود از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: کمال مرد با شش چیز است: با دو عضو کوچکتر و دو عضو بزرگتر و دو هیبت و وقار اوست، دو عضو کوچکترش دل و زبان اوست که اگر مبارزه کند با دل مبارزه می کند و اگر سخن بگوید با زبان سخن می گوید و دو عضو بزرگترش عقل و همّت اوست و دو هیبت و وقارش مال و جمال اوست.

مردم شش طبقه اند

۴۳- زراره بن أوفی می گوید: بر امام سجاد (ع) وارد شدم، فرمود: ای زراره! مردم در زمان ما شش طبقه اند: شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند. امّا شیر، همان پادشاهان دنیا هستند که هر کدام از آنها دوست دارند که غلبه کنند و مغلوب نشوند، و اما گرگ، بازرگانان شما هستند که چون چیزی را می خرند از آن بد می گویند و چون چیزی می فروشند از آن تعریف می کنند، و اما روباه، همان کسانی هستند که از طریق دین هایشان روزی می خورند و آنچه در زبان آنان است در دل هایشان نیست، و اما سگ (کسی است که) با زبانش به مردم پارس می کند و مردم از شرّ او، او را احترام می گذارند، و اما خوک، نامردانی هستند که به هیچ کار زشتی دعوت نمی شوند مگر اینکه اجابت می کنند، و اما گوسفند، مؤمنانی هستند که موهای آنان کنده می شود و گوشت هایشان خورده می شود و استخوان هایشان شکسته می شود، گوسفند در میان شیر و گرگ و روباه و خوک چکار کند؟

جزء اول از کتاب خصال پایان یافت و پس از آن جزء دوم می آید که اول آن باب

خصلت های هفتگانه است.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۹۴

فهرست مطالب

خصلتی از عدالت است ۱۹

خصلتی است که هر کس انجام دهد به داوری با آن راضی شود ۱۹

کمترین حق مؤمن بر برادرش یک خصلت است ۱۹

با یک خصلت می توان به خداوند نزدیک شد ۱۹

خداوند بندگانش را با چیزی سخت تر از یک خصلت امتحان نکرد ۱۹

میوه نیکی یک چیز است ۲۱

خصلتی است که ایمان بنده را پابرجا می کند و خصلتی است که او را از ایمان بیرون می کند. ۲۱

خصلتی است که وقار مؤمن را از بین می برد ۲۱

یک نیکی است که بالاتر از آن نیکی نیست و یک بدی بر والدین است که بالاتر از آن بدی نیست ۲۱

صاحب یک خصلت تضمین داده شده

هیچ چیزی به زندانی شدن طولانی، مستحق تر از زبان نیست **۲۹**

هر کس آرزوی دراز کند عملش بد می شود

آن کس که نمیرد تا جانشین خود را بعد از خود ببیند، سعادتمند است ۴۷

مؤمن از نظر احترام از کعبه بالاتر است ۴۷

مؤمن را این پیروزی از جانب خداوند بس، که دشمنش را ببیند که مشغول گناه است ۴۷

هدیه دادن کینه ها را از میان می برد ۴۹

خوشا به

در شیعه دو خصلت وجود دارد ۷۵

روزه دار دو شادی دارد ۷۵

آنچه در باره دو بازرگان وارد شده، هنگامی که راست بگویند و نیکی کنند و هنگامی که دروغ بگویند و خیانت کنند ۷۵

دو چیز بامدادان و شامگاهان سود می دهند ۷۵

دو خرید و فروش بد است ۷۷

در کالای خوب دو دعا و در کالای بد دو دعاست ۷۷

کسی که خدا را در نظر بگیرد، دو خصلت به او داده می شود ۷۷

کسی که در او دو خصلت باشد او حقیقتا مؤمن است ۷۷

دو خصلت

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۰۰

به سه کس سلام داده نشود ۱۴۳

بهترین مردم سه طایفه اند ۱۴۳

سه خصلت است که یکی ثروت و دیگری زیبایی را آشکار می کند و سومی دشمنان را خوار می سازد ۱۴۳

سه چیز از سنت های پیامبران است ۱۴۳

سه چیز چشم را جلا می دهد ۱۴۵

خصلت های نیکو سه تاست ۱۴۵

اسراف در سه چیز است ۱۴۵

پیامبر خدا (ص) به سه نفر لعنت کرد ۱۴۵

در بهشت درجه ای است که هیچ کس، جز سه نفر به آن نمی رسد ۱۴۵

قلم از

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۰۱

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۰۲

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۰۳

ابن بابویه، محمد بن علی - جعفری، یعقوب، الخصال / ترجمه جعفری، ۲جلد، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ش. الخصال / ترجمه جعفری ؛ ج ۱ ؛ ص۵۰۳

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۰۴

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۰۵

سه نفر حتی به اندازه یک چشم به هم زدن به وحی الهی کافر نشدند ۲۵۷

ثواب کسی که سه دختر داشته باشد و به آن ها صبر کند ۲۵۷

سه چیز در روز قیامت به خدا شکایت می کنند ۲۵۷

از

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۰۶

الخصال

/ ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۰۸

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۱۲

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹